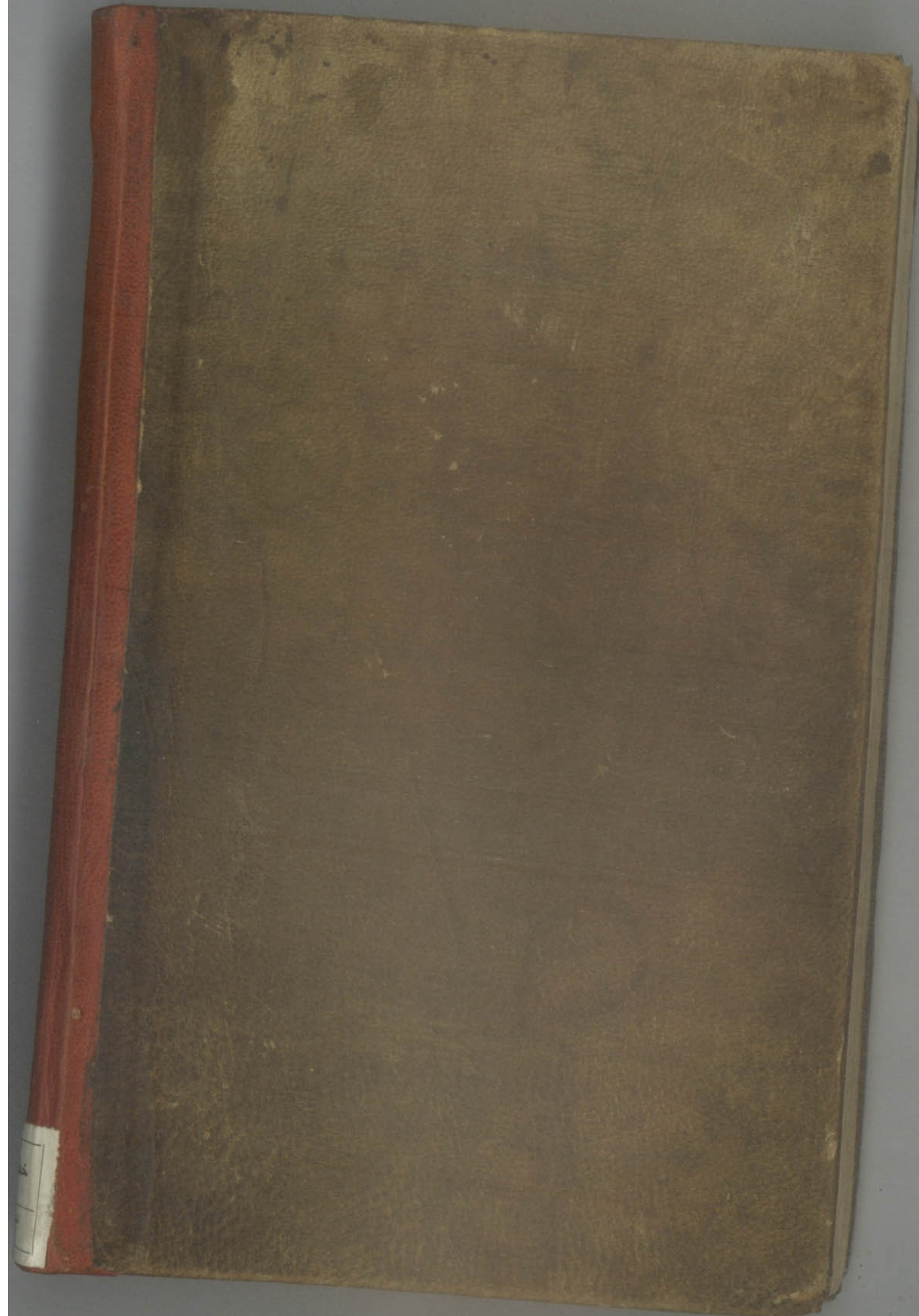
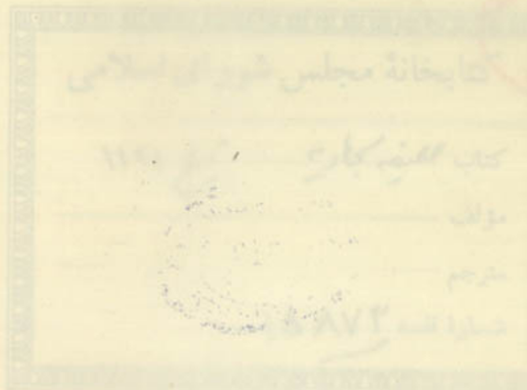












بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا میکنم بنام خدای بخشنده مهربان

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف

روایت کرد مارا سید بزرگوار ستارهٔ دین جمال بزرگی

ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد بن علي بن محمد بن عمر

ابو الحسن محمد پسر حسن پسر احمد پسر علی پسر محمد پسر عمر

ابن يحيى العلوي الحسيني رحمه الله قال اخبرنا الشيخ

پسر یحیی علوی حسینی رحمت کند خدا او را گفت که خبر داد ما را شیخ

السعيد ابو عبد الله محمد بن احمد بن شهريار الخازن

نیکبخت ابو عبد الله محمد پسر احمد پسر شهریار خزانه دار

لخزانة امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

خزانهٔ مولای ما امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بر وی باد درود

في شهر ربيع الاول من سنة ست عشرة وخمس مائة

ربیع الاول از سال پانصد و شانزده

قراءة عليه وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ الصدوق

در حالی که میخواندند بر وی و من میشنیدم گفت آن شیخ که شنیدم من صحیفه را بر شیخ بسیار راستگوی

ابي منصور محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز العكبري

ابو منصور محمد پسر محمد پسر احمد پسر عبد العزیز العکبری

المعدل رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن عبد الله بن

المعدل بیامرزد خدا او را از ابو المفضل محمد پسر عبد الله پسر

المطلب الشيباني قال حدثنا الشريف ابو عبد الله

مطلب شیبانی گفت آن ابو المفضل که روایت کرد ما را شریف ابو عبد الله

جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن

جعفر پسر محمد پسر جعفر پسر حسن پسر جعفر پسر حسن پسر الحسن

ابن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام قال

پسر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بر ایشان سلام و درود گفت

حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزیات سنة خمس

که روایت کرد مرا عبد الله پسر عمر پسر خطاب روغن زیت فروش سال پنج

وستین ومائتین قال حدثنی خالی علی بن النعمان الاعلم

و شصت و دویست گفت روایت کرد مرا خال من علی پسر نعمان لب بالا شکافته

قال حدثنی عمیر بن متوکل الثقفی البلخی عن ابیه متوکل

گفت که روایت کرد مرا عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل

ابن هرون قال لقیت یحیی بن زید بن علی علیه السلم

پسر هارون گفت آن متوکل که ملاقات کردم یحیی پسر زید پسر علی بر و باد درود

وهو متوجه الی خراسان فسلمت علیه فقال لی من این

و حال آنکه او رو داشت بسوی خراسان پس سلام کردم بر و پس گفت مرا که از کجا

اقبلت قلت من الحج فسالنی عن اهله وبنی عمه بالمدینة

می آیی گفتم از حج پس سوال کرد مرا از اهل خود و عموزادهاش که در مدینه بودند

واحفی

واحفی السؤال عن جعفر بن محمد علیه السلم فاخبرته بخبره

و بسیار کرد در سوال از حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام پس خبر دادم او را بخبر حضرت

وخبرهم وحزنهم علی ابیه زید بن علی علیه السلم فقال

و خبر ایشان و اندوه ایشان بر پدرش زید پسر علی بر و باد درود پس گفت

لی قد کان عمی محمد بن علی اشار علی ابی بترک الخروج و

مرا که تحقیق که عم من محمد پسر علی امر کرد پدر مرا بترک خروج و

عرفه ان هو خرج وفارق المدینة ما یکون الیه مصیر

شناسانید او را که اگر او خروج کند و جدا شود از مدینه بکجا خواهد رسید مآل

امره فهل لقیت ابن عمی جعفر بن محمد علیه السلم قلت

کار او پس آیا ملاقات کردی پسر عم مرا حضرت امام جعفر بن محمد علیه السلام گفتم

نعم قال فهل سمعته یذکر شیئا من امری قلت نعم قال بم

آری گفت که پس آیا شنیدی او را که مذکور سازد چیزی را از حال من گفتم آری گفت بچه

ذکرنی خبرنی قلت جعلت فداک ما احب ان استقبلک

یاد کرد مرا خبر ده مرا از آنکه گفتم گردم فدای تو دوست نمیدارم که بگویم بروی تو

بما سمعته منه فقال أبالموت تخوفني هات ما سمعته

باو شنیده ام از حضرت که گفت آیا بمرگ میترسانی مرا بیار آنچه شنیده از آن

فقلت سمعته يقول انك تقتل وتصلب كما قتل ابوك

پس گفتم شنیدم از حضرت که میفرمود که بدرستیکه تو کشته خواهی شد و بر دار کشیده میشوی چنانکه کشته شد پدرت

وصلب فتغير وجهه وقال يمحوا الله ما يشاء ويثبت و

و بر دار کشیده شد پس متغیر شد روی یحیی و گفت محو میکند خدا آنچه را میخواهد و ثابت میدارد آنچه را میخواهد

عنده أم الكتاب يا متوكل ان الله عز وجل ايد هذا الامر

و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستیکه خدای عز و جل تقویت کرده است این امر را

بنا وجعل لنا العلم والسيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا

بما و کرده است از برای ما علم و شمشیر را پس جمع شده است هر دو از برای ما و مخصوص شده اند پسران عم ما

بالعلم وحده فقلت جعلت فداك اني رأيت الناس

بعلم تنها پس گفتم بگردم فدای تو بدرستیکه دیدم من مردمان را

الى ابن عمك جعفر عليه السلم اميل منهم اليك والى

بسوی پسر عم تو جعفر علیه السلم مایل تر از ایشان بسوی تو و بسوی

ابيك

ابيك فقال ان عمي محمد بن علي وابنه جعفرا عليهما

پدر تو پس گفت بدرستیکه عموی من امام محمد باقر بن امام زین العابدین و پسر او امام جعفر صادق علیهما

السلم دعوا الناس الى الحيوة ونحن دعوناهم الى الموت

السلام خواندند مردمان را بسوی حیات و ما خواندیم ایشان را بسوی مرگ

فقلت يا ابن رسول الله اهم اعلم ام انتم فاطرق الى

پس گفتم ای پسر رسول الله آیا ایشان داناترند یا شما پس افکند چشم را

الارض مليا ثم رفع راسه وقال كلنا له علم غير انهم

بر زمین زمانی دراز پس برآورد سر خود را و گفت همه ما را علم هست الا اینکه ایشان

يعلمون كلما نعلم ولا نعلم كلما يعلمون ثم قال لي اكتبت

میدانند همه آنچه ما میدانیم و نمیدانیم ما همه آنچه میدانند ایشان پس گفت مرا آیا نوشته

من ابن عمي شيئا قلت نعم قال ارنيه فاخرجت اليه

از پسر عم من چیزی گفتم آری گفت بنما آنرا پس بیرون آوردم بسوی او

وجوها من العلم واخرجت له دعاء املاه علي ابو عبد الله

نوعی چند از علم و بیرون آوردم از برای او دعائی را که املا کرده بود او بر من ابو عبد

عليه السلام وحدثني ان اباه محمد بن علي عليه السلام املاه

بوده باشد و در خود که گفته بود مرا که پدرش امام محمد باقر پدر او املا کرده بود

عليه واخبره انه من دعاء ابيه علي بن الحسين عليهما

برو و خبر داده او را که این از دعای پدر بزرگوار آنحضرت امام زین العابدین علیه السلام

السلم من دعاء الصحيفة الكاملة فنظر فيه يحيى حتى اتى

در هو از جمله دعاهای صحیفه کامله پس نگاه کرد در آن یحیی تا آنکه رسید

الى اخره وقال لي اتاذن لي في نسخه فقلت يا ابن رسول

بر آخر آن و گفت مرا که آیا رخصت میدهی مرا در نوشتن آن پس گفتم ای پسر رسول

الله اتستاذن فيما هو عنكم فقال اما لاخرجن اليك

خدا آیا رخصت میطلبی در آنچه از شماست پس گفت آگاه باش که هر آینه بیرون می‌آورم بسوی تو

صحيفة من الدعاء الكامل مما حفظه ابي عن ابيه وان

صحیفه از دعای کامل از آنچه حفظ کرده او را پدرم از پدرش و بدرستی

ابي اوصاني بصونها ومنعها غير اهلها قال عمير

که پدرم وصیت کرد مرا بنگاهداشتن آن و بازداشتن آن از غیر اهل آن گفت عمیر

قال ابي فقمت اليه فقبلت راسه وقلت له والله يا ابن

گفت پدرم متوکل پس برخاستم بسوی یحیی پس بوسیدم سر او را و گفتم او را بخدا قسم ای پسر

رسول الله اني لادين الله بحبكم وطاعتكم واني

رسول خدا بدرستی که من هر آینه پرستش میکنم خدا را بدوستی شما و فرمانبرداری شما و بدرستی که

لارجوا ان يسعدني في حيوتي ومماتي بولايتكم فرمى

هر آینه امیدوارم که نیکبخت گرداند مرا در زندگی خود و مردن خود بدوستی شما پس انداخت

صحيفتي التي دفعتها اليه الى غلام كان معه وقال اكتب

صحیفه مرا که داده بودم باو بسوی پسری که بود با او و گفت بنویس

هذا الدعاء بخط بين حسن واعرضه علي لعلي احفظه

این دعا را بخط ظاهر خوب و عرض کن او را بر من شاید که من حفظ کنم او را

فاني كنت اطلبه من جعفر حفظه الله فيمنعنيه قال

پس بدرستی که من میطلبیدم این دعا را از حضرت امام جعفر نگاه دارد او را خدا پس منع می‌نمود از من این دعا گفت

متوكل فندمت على ما فعلت ولم ادر ما اصنع ولم

متوکل پس پشیمان شدم من بر آنچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم و نه بود

يكن ابو عبد الله عليه السلم تقدم الي الا ادفعه

یکرد حضرت ابی عبدالله بر وی و بر او پیشتر بر من گفت که ندهم او را بکسی

الى احد ثم دعا بعيبة فاستخرج منها صحيفة مقفلة

پس طلب کرد جامه دانی پس بیرون آورد از آن صحیفه قفل زده

مختومة فنظر الى الخاتم وقبله وبكى ثم فضه وفتح

مهر کرده پس نگاه کرد بسوی آن مهر و بوسید آن را و گریست پس شکست مهر را و گشود

القفل ثم نشر الصحيفة ووضعها على عينه وامرها على

قفل را پس وا کرد صحیفه را و گذاشت آن را بر چشم خود و مالید آن را بر

وجهه وقال والله يا متوكل لولا ما ذكرت من قول ابن

روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل که اگر نبود آنچه ذکر کردی تو از گفته پسر

عمي انني اقتل واصلب لما دفعتها اليك ولكنت بها

عم من بدرستی که من کشته میشوم و بر دار کشیده میشوم هر آینه نمیدادم این صحیفه را بتو و بخیل

ضنينا ولكني اعلم ان قوله حق اخذه عن ابائه

میبودم بآن ولیکن میدانم بدرستی که گفته او حق است فرا گرفته او را از پدران خود

علیهم السلم

عليهم السلم وانه سيصح فخفت ان يقع مثل هذا العلم

برایشان باد و بدرستی که زود در واقع خواهد شد پس ترسیدم که بیفتد مانند این امر

الى بني امية فيكتموه ويدخروه في خزائنهم لانفسهم

بدست بنی امیه پس پنهان کنند آن را و ذخیره بنهند در خزانهای خود برای خود

فاقبضها واكفنيها وتربص بها فاذا قضى الله من امري

پس بگیر این صحیفه را و کفایت کن از برای من و منتظر باش آن را پس هرگاه حکم کند خدای تعالی از کار من

وامر هؤلاء القوم ما هو قاض فهي امانة لي عندك

و کار این قوم هر چه او حکم کننده است پس این صحیفه امانت است از من نزد تو

حتى توصلها الى ابني عمي محمد وابرهيم ابني عبد الله بن

تا اینکه برسانی آن را به پسران عم من محمد و ابراهیم پسران عبدالله پسر

الحسن بن الحسن بن علي عليهما السلم فانهما القائمان في

حسن پسر حسن پسر حضرت امیرالمؤمنین علی بر هر دو باد پس بدرستی که ایشان قائم مقام‌اند در

هذا الامر بعدي قال المتوكل فقبضت الصحيفة فلما قتل

این امر امامت بعد از من گفت متوکل پس گرفتم صحیفه را پس چون کشته شد

يحيى بن زيد صرت الى المدينة فلقيت ابا عبد الله عليه

یحیی پسر زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم حضرت ابا عبد الله علیه

السلم فحدثته الحديث عن يحيى فبكى واشتد وجده به و

السلم را پس نقل کردم سخن را از یحیی پس گریه کرد حضرت و بسیار اندوهگین شد بر حال یحیی و

قال رحم الله ابن عمي والحقه بآبائه واجداده والله يا

گفت بیامرزد خدای پسر عم مرا و برساند اورا بپدران و اجداد او و بخدا ای

متوكل ما منعني من دفع الدعاء اليه الا الذي خافه

متوکل که باز نداشته بود مرا از دادن دعا بیحیی مگر همان چیزی که یحیی ترسید از آن

على صحيفة ابيه واين الصحيفة فقلتها هي ففتحها وقال

بر صحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه پس گفتم اینست آن پس گشود آنرا و گفت

هذا والله خط عمي زيد ودعاء جدي علي بن الحسين

این بخدا که خط عم من زید است و دعای جد من علی پسر حسین

عليهما السلم ثم قال لابنه قم يا اسمعيل فاتني بالدعاء

برایشان باد درود پس گفت مر پسرش را که برخیز ای اسمعیل پس بیاور آن دعا را

الذي امرتك بحفظه وصونه فقام اسمعيل فاخرج صحيفة

که امر کرده بودم ترا بحفظ و نگاهداشتن آن پس برخاست اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه را

كانها الصحيفة التي دفعها الى يحيى بن زيد فقبلها ابو

گویا همان صحیفه است که داده بود آنرا بیحیی پسر زید پس بوسید آنرا حضرت ابو

عبد الله عليه السلم ووضعها على عينه وقال هذا خط

عبد الله علیه السلم و گذاشت آنرا بر چشم مبارک خود و فرمود که این خط

ابي واملاء جدي عليهما السلم بمشهد مني فقلت يا ابن

پدر منست و جد من گفته برایشان باد درود بحضور من پس گفتم ای پسر

رسول الله ان رايت ان اعرضها مع صحيفة زيد ويحيى

رسول خدا اگر رخصت شما باشد مقابله کنم این صحیفه را با صحیفه زید و یحیی

فاذن لي في ذلك وقال قد رايتك لذلك اهلا فنظرت

پس رخصت داد مرا در آن چیز و فرمود بتحقیق که دیدم من ترا اهل از برای این امر پس نگاه کردم

واذا هما امر واحد ولم اجد حرفا منها يخالف ما في

دیدم که این دو صحیفه یکی اند و نیافتم حرفی از آنها که مخالف باشد با آنچه در

الصَّحِيفَةِ الْاُخْرٰى ثُمَّ اسْتَاذَنْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلٰمُ

صحیفه دیگر است ثم رخصت طلبیدم از حضرت ابو عبد الله علیه السلم

فِي دَفْعِ الصَّحِيفَةِ اِلَى ابْنَيْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ اِنَّ اللّٰهَ

در دادن صحیفه به پسران عبد الله پسر حسن پس فرمود بدرستی که خدا

يَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمَانَاتِ اِلٰى اَهْلِهَا نَعَمْ فَادْفَعْهَا

امر میکند شما را که برسانید امانتها را باهل آنها آری پس بده صحیفه را

اِلَيْهِمَا فَلَمَّا نَهَضْتُ لِلِقَائِهِمَا قَالَ لِي مَكَانَكَ ثُمَّ وَجَّهَ

بایشان پس چون برخاستیم برای دیدن ایشان حضرت گفت مرا که بجای خود باش پس طلب

اِلٰى مُحَمَّدٍ وَاِبْرٰهِيمَ فَجَاءَا فَقَالَ هٰذَا مِيرَاثُ ابْنِ عَمِّكُمَا يَحْيٰى

ایشان فرستاد پس آمدند پس فرمود که این صحیفه میراث پسر عم شما یحیی است

مِنْ اَبِيهِ قَدْ خَصَّكُمَا بِهِ دُونَ اِخْوَتِهِ وَنَحْنُ مُشْتَرِطُونَ

از پدرش و شما را مخصوص ساخته است نه برادران خود را و ما شرط کننده گانیم

عَلَيْكُمَا فِيهِ شَرْطًا فَقَالَا رَحِمَكَ اللّٰهُ قُلْ فَقَوْلُكَ الْمَقْبُولُ

با شما در باب این صحیفه شرط کرده پس گفتند بیامرزد ترا خدای بگو پس قول تو پسندیده است

فَقَالَ لَا تُخْرِجَا بِهٰذِهِ الصَّحِيفَةِ مِنَ الْمَدِينَةِ قَالَا وَلِمَ ذَاكَ

پس فرمود که بیرون مبرید این صحیفه را از مدینه گفتند از برای چیست

قَالَ اِنَّ ابْنَ عَمِّكُمَا خَافَ عَلَيْهَا اَمْرًا اَخَافُهُ اَنَا عَلَيْكُمَا

فرمود بدرستی که پسر عم شما ترسید بر صحیفه امری را که ترسم من از آن بر شما

قَالَا اِنَّمَا خَافَ عَلَيْهَا حِينَ عَلِمَ اَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ

گفتند که پسر عم ما ترسید بران حالتی که دانست او کشته میشود پس فرمود ابو عبد الله

عَلَيْهِ السَّلٰمُ وَاَنْتُمَا فَلَا تَاْمَنَا فَوَاللّٰهِ اِنِّي لَاَعْلَمُ اَنَّكُمَا

بر وباد درود و شما نیز ایمن مباشید پس بخدا بدرستی که من هر آینه میدانم که شما

سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ وَسَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ فَقَامَا وَهُمَا

زود خروج خواهید کرد چنانچه او خروج کرد و زود کشته خواهید شد چنانچه او کشته شد پس برخاستند و حال آنکه

يَقُولَانِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَلَمَّا خَرَجَا

میگفتند نیست قدرت و نه قوت مگر بیاری خدای بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند

قَالَ لِي اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلٰمُ يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ لَكَ

گفت مرا ابو عبد الله بر وباد درود ای متوکل چه گونه گفت ترا

يحيى إن عمي محمد بن علي وابنه جعفرا دعوا الناس إلى

یحیی که عم من امام محمد باقر علیه السلام و پسرش امام جعفر صادق خواندند مردمان را بسوی

الحيوة ونحن دعوناهم إلى الموت قلت نعم أصلحك الله

زندگی و خواندیم ما ایشان را بسوی مرگ گفتم آری صلاح دهد خدا ترا

قد قال لي ابن عمك يحيى ذلك فقال يرحم الله يحيى

بتحقیق که گفت مرا پسر عم تو یحیی این حرف را پس فرمود که بیامرزد خدای تعالی یحیی را

إن أبي حدثني عن أبيه عن جده عن علي عليهم السلم

بدرستی که پدرم روایت کرد مرا از پدرش از جدش از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ...

أن رسول الله صلى الله عليه وآله أخذته نعسة وهو

بدرستی که رسول خدا رحمت کناد خدا بر او و آل او گرفت او را پینکی و حال آنکه

على منبره فرأى في منامه رجالا ينزون على منبره

بر بالای منبر بود پس دید در خواب خود مردم چند را که میجهند بر بالای منبر او

نزو القردة يردون الناس على أعقابهم القهقرى

مانند جستن بوزینها و بر میگردانند مردم را بر پاشنهای پای خود واروند

فاستوى رسول الله صلى الله عليه وآله جالسا والحزن

پس راست نشست رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستنی و حال آنکه اثر اندوه

يعرف في وجهه فأتاه جبرئيل عليه السلم بهذه الآية

یافته میشد در روی مبارکش پس آورد حضرت جبرئیل برو و درود این آیه کریمه را

وما جعلنا الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس والشجرة

و نگردانیدیم ما آن خواب را که نمودیم بتو مگر آزمایشی از برای مردمان و درختی که

الملعونة في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم إلا طغيانا

لعنت کرده شده است در قرآن و میترسانیم ما مردمان را و نمی افزاید ترسانیدن ما ایشان را مگر سرکشی

كبيرا يعني بني أمية قال يا جبرئيل أعلى عهدي يكونون

عظیم میخواهد بنی امیه را فرمود پیغمبر ای جبرئیل آیا بر عهد من خواهند بود

وفي زمني قال لا ولكن تدور رحى الإسلام من مهاجرك

و در زمان من جبرئیل گفت نه ولیکن میگردد آسیای اسلام از هجرت کردن تو

فتلبث بذلك عشرا ثم تدور رحى الإسلام على رأس

و میماند باین گردش ده سال پس بگردش می آید آسیای اسلام بر سر

خمس وثلثين من مهاجرك فلبث بذلك خمسا ثم لا بد

پس از پنج و سی از هجرت تو پس بماند بگردش پنج سال پس از ان ناچار است

من رحى ضلالة هي قائمة على قطبها ثم ملك الفراعنة

از آسیای گمراهی که ایستاده باشد بر قطب خود و گردد پس از ان پادشاهی فرعونان است

قال وانزل الله تعالى في ذلك انا انزلناه في ليلة القدر

گفت حضرت که فرستاد خدای تعالی در این باب بدرستی که فرستادیم ما او را در شب قدر

وما ادريك ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف

و چه میدانی که چیست شب قدر شب قدر بهتر است از هزار

شهر يملكها بنوا امية ليس فيها ليلة القدر قال فاطلع

ماهی که پادشاهی کنند در او بنو امیه و نیست در ان هزار ماه شب قدر گفت حضرت پس مطلع کرد

الله نبيه عليه السلم ان بني امية تملك سلطان هذه

خدا پیغمبر خود را علیه السلم که بنی امیه مالک خواهند شد پادشاهی این

الامة وملكها طول هذه المدة فلو طاولتهم الجبال

امت را و سلطنت ان را در این مدت هزار ماه پس اگر سرکشی نماید با ایشان کوهها

لطالوا عليها حتى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم وهم

هر اینه بلندی کنند بر ان تا اینکه رخصت دهد خدای تعالی بزوال پادشاهی ایشان و ایشان

في ذلك يستشعرون عداوتنا اهل البيت وبغضنا

در ان مدت در دل داشته باشند کینه ما را که اهل بیتیم و دشمنی ما

اخبر الله نبيه بما يلقى اهل بيت محمد واهل مودتهم و

خبر داد خدا پیغمبر خود را با نچه میرسید باهل بیت پیغمبر و اهل دوستی ایشان و

شيعتهم منهم في ايامهم وملكهم قال وانزل الله تعالى

پیروان ایشان از ایشان در ایام دولت و پادشاهی ایشان فرمود حضرت که فرستاد خدای تعالی

فيهم الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرا واحلوا قومهم

در باره ایشان آیا نمی نگری ای محمد بسوی آنان که تبدیل کردند نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را

دار البوار جهنم يصلونها وبئس القرار ونعمة الله محمد

بسرای هلاکت که جهنم است در می آیند در آن و بد قرارگاهی است و نعمت خدا محمد است

واهل بيته حبهم ايمان يدخل الجنة وبغضهم كفر

و اهل بیت او دوستی ایشان ایمان است که داخل میکند صاحبش را به بهشت و دشمنی ایشان کفر است

ونفاق يدخل النار فاسر رسول الله صلى الله عليه وآله

ونفاق كه در مى آورد بآتش پس پنهان نمود رسول خدا صلى الله عليه وآله

ذلك الى علي واهل بيته قال ثم قال ابو عبد الله عليه

اين حكايت را بحضرت علي واهل بيت او گفت متوكل پس از آن فرمود حضرت امام جعفر صادق

السلام ما خرج وما يخرج منا اهل البيت الى قيام

عليه السلام كه خروج نكرده وخروج نخواهد كرد از ما اهل بيت تا برخاستن

قائمنا احد ليدفع ظلما او ينعش حقا الا اصطلمته

قائم ما كسى كه تا دفع كند ستم را يا بلند سازد حق را مگر اينكه از بيخ بركند او را

البلية فكان قيامه زيادة في مكروهنا وشيعتنا

بلايه وبوده باشد قيام او بيكار باعث زيادتى در اندوه ما وپيروان ما

قال المتوكل بن هرون ثم املى علي ابو عبد الله عليه

گفت متوكل پسر هرون پس خواند بر من حضرت ابو عبد الله بر وجه او

السلم الادعية وهي خمسة وسبعون بابا سقط عني

درود دعاهاى صحيفه را وآن هفتاد و پنج باب بود فوت شده از من

منها

منها احد عشر بابا وحفظت منها نيفا وستين بابا وحدثنا

از آن بابها يازده باب ونگاه داشتم از آنها شصت وچهار باب وروايت كرد ما را

ابو المفضل قال وحدثني محمد بن الحسن بن روزبه ابو بكر

ابو المفضل گفت روايت كرد مرا محمد پسر حسن پسر روزبه ابو بكر

المدايني الكاتب نزيل الرحبة في داره قال حدثني محمد

مداينى كاتب كه ساكن رحبه است در خانه خود گفت حديث كرد مرا محمد

ابن احمد بن مسلم المطهري قال حدثني ابي عن عمير بن

پسر احمد پسر مسلم مطهرى گفت حديث كرد مرا پدر من از عمير پسر

متوكل البلخي عن ابيه المتوكل بن هرون قال لقيت يحيى

متوكل بلخى از پدرش متوكل پسر هرون گفت متوكل ملاقات كردم يحيى

ابن زيد بن علي عليهما السلم فذكر الحديث بتمامه

پسر زيد پسر علي عليه السلم را پس نقل كرد الحكايت را تمام

الى رؤيا النبي صلى الله عليه وآله التي ذكرها جعفر

تا حكايت خواب پيغمبر صلى الله عليه وآله كه نقل فرموده بود از امام جعفر

ابن محمد عن آبائه صلوات الله علیهم و فی روایة المطهری

علیهم السلم · از پدران خود درود خدا برایشان باد · و در روایت مطهری

ذکر الابواب وهی دعا ۱ التحمید لله عز وجل دعا ۲ الصلوة

ذکر شده است ابواب دعاها و آن است · سپاس کردن بار خدای عز وجل · درود فرستادن

علی محمد وآله دعا ۳ الصلوة علی حملة العرش دعا ۴

بر محمد و آل او · درود فرستادن بر ملکی که بردارندهٔ عرش‌اند

الصلوة علی مصدقی الرسل دعا ۵ لنفسه وخاصته

درود فرستادن بر تصدیق کنندگان پیغمبران · برای نفس خود و خاصان خود

دعا ۶ عند الصباح والمساء دعا ۷ فی المهمات دعا ۸

نزد صبح و شام · در مهمات

فی الاستعاذة دعا ۹ فی الاشتیاق دعا ۱۰ فی اللجاء

در پناه بردن بخدا از اخلاق بد · در آرزومندی بآمرزش خدا · در پناه بردن

الی الله تعالی دعا ۱۱ بخواتم الخیر دعا ۱۲ فی الاعتراف

بخدا از شیطان و غیر او · در طلب عاقبت بخیر · در اعتراف بگناه

دعا ۱۳ فی طلب الحوائج دعا ۱۴ فی الظلامات دعا ۱۵ عند المرض

در طلب حاجات · در شکوه ظالمان · نزد بیماری

دعا ۱۶ فی الاستقالة دعا ۱۷ علی الشیطان دعا ۱۸ فی المحذورات

در طلب آنکه گذشت از گناه کند · بر شیطان و پناه بردن از او · در دفع بلاها

دعا ۱۹ فی الاستسقاء دعا ۲۰ فی مکارم الاخلاق دعا ۲۱

در طلب باران · در طلب اخلاق کریمه

اذا احزنه امر دعا ۲۲ عند الشدة دعا ۲۳ بالعافیة دعا ۲۴

هرگاه اندوهگین میساخت او را امری · نزد سختی · در طلب عافیت

لابویه دعا ۲۵ لولده دعا ۲۶ لجیرانه واولیائه دعا ۲۷

برای پدر و مادر · برای اولاد · برای همسایگان و دوستان خود

لاهل الثغور دعا ۲۸ فی التفزع دعا ۲۹ اذا قتر علیه

برای نگاهبانان سرحدها · در ترس از حق تعالی · در وقتی که روزی تنگ میشد

الرزق دعا ۳۰ فی المعونة علی قضاء الدین دعا ۳۱ بالتوبة

برو · در طلب یاری از خدا در پس دادن قرض · در طلب توبه

دعائه ۳۲ في صلوة الليل دعا ۳۳ في الاستخارة دعا ۳۴ في طلب

در نماز شب ــ در طلب خیر از خدای تعالی ــ در طلب

الستر دعا ۳۵ اذا ابتلى او رای مبتلی بفضيحة بذنب دعا ۳۶

پوشیدن عیبها ــ در هنگامی که مبتلا بفضیحت شود یا ببیند مبتلا را

في الرضا بالقضاء دعا ۳۷ عند سماع الرعد دعا ۳۸ في الشكر

در رضا بقضای پروردگار ــ در وقت شنیدن رعد ــ در شکرگذاری

لله تعالى دعا ۳۹ في الاعتذار دعا ۴۰ في طلب العفو والرحمة

حق تعالی ــ در عذر خواستن ــ در طلب عفو از گناه

دعا ۴۱ عند ذكر الموت دعا ۴۲ في طلب الستر والوقاية

نزد یاد کردن مرگ ــ در طلب پوشیدن عیبها و نگاه داشتن از آن

دعا ۴۳ عند ختم القرآن دعا ۴۴ اذا نظر الى الهلال

نزد تمام کردن قرآن مجید ــ هرگاه نگاه کند بماه نو

دعائه ۴۵ لدخول شهر رمضان دعا ۴۶ لوداع شهر رمضان

برای آمدن ماه مبارک رمضان ــ برای وداع ماه رمضان

دعائه ۴۷ للعيدين والجمعة دعا ۴۸ لعرفة دعا ۴۹ في يوم

در عیدین و روز جمعه ــ در روز عرفه ــ در عید

الاضحى والجمعة دعا ۵۰ في دفع كيد الاعداء دعا ۵۱ في

قربان و روز جمعه ــ در دفع کید دشمنان ــ در

الرهبة دعا ۵۲ في التضرع والاستكانة دعا ۵۳ في الالحاح

ترسیدن از خوف الهی ــ در تضرع و زاری بدرگاه الهی جل جلاله ــ در مبالغه کردن در طلب رحمت الهی

دعا ۵۴ في التذلل لله عز وجل دعا ۵۵ في استكشاف

در فروتنی نمودن در جناب خدای عز و جل ــ در طلب رفع

الهموم وباقي الابواب بلفظ ابي عبد الله الحسني رحمه الله

غمها ــ و باقی بابها ــ بلفظ ابو عبد الله حسنی رحمت کند خدا او را

حدثنا ابو عبد الله جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا عبد الله

حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر پسر محمد حسنی گفت حدیث کرد ما را عبد الله

ابن عمر بن خطاب الزيات قال حدثني خالي علي بن

پسر عمر پسر خطاب روغن زیت فروش گفت حدیث کرد مرا خالوی من علی پسر

النُّعمانِ الأعلَم قالَ حدَّثني عُمَيرُ بنُ مُتَوكِّلٍ الثقفيُّ البلخيُّ

نعمان لب بالاشکاو کفت حدیث کرد مرا عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی

عَن أبيهِ مُتَوكِّلِ بنِ هارُونَ قالَ أملى عَلَيَّ سَيِّدي الصّادِقُ

از پدرش متوکل پسر هرون کفت بخواند بر من صحیفه را سید من حضرت صادق

أبُو عَبدِ اللهِ جَعفَرُ بنُ مُحمّدٍ قالَ أملى جَدّي عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ

ابو عبد الله جعفر پسر محمد کفت کرخواند جد من زین علی پسر حسین

عَلى أبي مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عَلَيهِم أجمَعينَ السَّلامُ بِمَشهَدٍ مِنّي

بر پدر من محمد پسر علی برایشان باد همه درود در حضور من

وكانَ مِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ إذا ابتَدَأَ بالدُّعاءِ بَدَأَ بالتَّحميدِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام هرگاه ابتدا میفرمود به دعا ابتدا میکرد به تحمید

اَلحَمدُ لِلّهِ الأوَّلِ بِلا

مر خدای عز و جل را ستایش کنیش سپاس مر خدایرا که اول است بی اولی که بود پیش از او

أوَّلٍ كانَ قَبلَهُ والآخِرِ بِلا آخِرٍ يَكُونُ بَعدَهُ الَّذي قَصُرَت

او را اول پیش از او و آخر است بی آخری که باشد پس از او آنکس که کوتاه کرده است

عَن رُؤيَتِهِ أبصارُ النّاظِرينَ وعَجَزَت عَن نَعتِهِ أوهامُ

از دیدن او چشمهای نظر کنندگان و عاجز آمده است از وصف کردن او اندیشهای

الواصِفينَ ابتَدَعَ بِقُدرَتِهِ الخَلقَ ابتِداعاً واختَرَعَهُم

وصف کنندگان پدید آورد به قدرت خود آفریدگان را پدید آوردنی و اختراع کرده است ایشان را

عَلى مَشِيَّتِهِ اختِراعاً ثُمَّ سَلَكَ بِهِم طَريقَ إرادَتِهِ وبَعَثَهُم

بر حسب خواهش خود اختراع کردنی پس برد ایشان را به راه اراده خود و برانگیخت ایشان را

في سَبيلِ مَحَبَّتِهِ لا يَملِكُونَ تأخيراً عَمّا قَدَّمَهُم إلَيهِ و

در راه محبت خود نیستند مالک تاخیر نمودن از آنچه تقدیم نموده است ایشان را و

لا يَستَطيعُونَ تَقَدُّماً إلى ما أخَّرَهُم عَنهُ وجَعَلَ لِكُلِّ

ندارند توانایی پیش رفتن بسوی آنچه موخر ساخته است ایشان را از آن و گردانیده از برای هر

رُوحٍ مِنهُم قُوتاً مَعلُوماً مَقسُوماً مِن رِزقِهِ لا يَنقُصُ

صاحب جوانی از ایشان روزی معلوم قسمت شده از روزی خود کم نمیکند

مَن زادَهُ ناقِصٌ ولا يَزيدُ مَن نَقَصَ مِنهُم زائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ

هر کرا زیاد کرده است او را کم کننده و زیاد نمیکند هر که را کم کرده است از ایشان زیاد کننده پس تعیین کرده است

لَهُ فِي الْحَيٰوةِ اَجَلاً مَوْقُوتاً وَنَصَبَ لَهُ اَمَداً مَحْدُوداً

بار ازان در زندگانی مدت معلوم و بر پای داشت برای او نهایت معین

يَتَخَطَّا اِلَيْهِ بِاَيَّامِ عُمُرِهِ وَيَرْهَقُهُ بِاَعْوَامِ دَهْرِهِ حَتّٰى اِذَا

کام میزند بسوی آن نهایت بروزهای زندگیش و نزدیک میشود آن بسالهای روزگارش تا چون

بَلَغَ اَقْصٰى اَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمُرِهِ قَبَضَهُ اِلٰى مَا

رسید بنهایت پیش و تمام بستد شمار زندگیش فرا کشید او را بسوی آنچه

نَدَبَهُ اِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ اَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ لِيَجْزِيَ

خوانده او را بسوی آن از ثواب بسیار خود یا عقاب حذر کرده شده خود تا جزا دهد

الَّذِينَ اَسَاۤؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ اَحْسَنُوا بِالْحُسْنٰى

آنانرا که بد کرده اند بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنانرا که نیکوی کرده اند به نیکوئی

عَدْلاً مِنْهُ تَقَدَّسَتْ اَسْمَاۤؤُهُ وَتَظَاهَرَتْ اٰلَاۤؤُهُ لَا يُسْئَلُ

از عدل خود پاک است نامهای او و پی در پی است نعمتهای او سوال کرده نمیشود

عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ

از آنچه میکند و ایشان سوال کرده میشوند و سپاس مر خدایرا که اگر باز میداشت از بندگانش

معرفة

مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلٰى مَا اَبْلَاهُمْ مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَاَسْبَغَ

شناختن سپاس خود را بر آنچه عطا کرده ایشانرا از نعمتهای پیوسته خود و تمام کرده

عَلَيْهِمْ مِنْ نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا فِي مِنَنِهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ

برایشان از نعمتهای پی در پی خود هر آینه تصرف کردندی در نعمتهای او و سپاس نگفتندی او را

وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ وَلَوْ كَانُوا كَذٰلِكَ

و فراخی یافتندی در روزی او پس شکر نکردندی او را و هرگاه بودندی چنین

لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْاِنْسَانِيَّةِ اِلٰى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا

هر آینه بیرون رفتندی از حدهای آدمیت بسوی حد چهارپایی پس بودندی

كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ اِنْ هُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ

چنانچه وصف کرده است در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر مانند انعام بلکه ایشان

اَضَلُّ سَبِيلاً وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا عَرَّفَنَا مِنْ نَفْسِهِ وَاَلْهَمَنَا

گمراه ترند و سپاس مر خدا را بر آنچه شناسانیده است ما را از ذات خود و ملهم ساخت ما را

مِنْ شُكْرِهِ وَفَتَحَ لَنَا مِنْ اَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُبُوبِيَّتِهِ وَدَلَّنَا

از شکر خود و گشوده است برای ما از درهای علم به پروردگاری خود و راهنمائی کرد ما را

یعنی علم بپروردگاری او حاصل کرده ایم یا آنکه بسبب پروردگاری علمهای [illegible] گشاده

عليه من الإخلاص له في توحيده وجنّبنا من الإلحاد

بر آن از اخلاص مر خویش برای او در یگانگی او و دور گردانید ما را از الحاد

والشكّ في أمره حمداً نعمّر به فيمن حمده من خلقه و

و شک در امر او سپاسی که زیست کنیم بآن در میان هر که حمد کرده او را از آفریدگان او و

نسبق به من سبق إلى رضاه وعفوه حمداً يضيء لنا

پیش گیریم بآن هر که را پیش گرفته بسوی خشنودی او و عفو او سپاسی که روشن گرداند برای

به ظلمات البرزخ ويسهّل علينا به سبيل المبعث و

بآن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند بر ما بآن راه محشر را و

يشرّف به منازلنا عند مواقف الأشهاد يوم تجزى

مشرف سازد بآن جایهای ما را نزد جایهای ایستادن اشهاد روزی که جزا داده میشود

كلّ نفس بما كسبت وهم لا يظلمون يوم لا يغني مولى عن

هر نفس بآنچه کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند روزی که دفع نمیکند دوستی از

مولى شيئاً ولا هم ينصرون حمداً يرتفع منّا إلى أعلى علّيين

دوستی چیزی را و نه ایشان یاری کرده شوند سپاسی که بالا رود از ما بسوی اعلی علیین

في كتاب مرقوم يشهده المقرّبون حمداً تقرّ به عيوننا

در کتاب نوشته شده که حاضر میشوند او را مقربان سپاسی که روشن شود بآن چشمهای ما

إذا برقت الأبصار وتبيضّ به وجوهنا إذا اسودّت

هنگامی که خیره میشود چشمها و سفید میشود بآن رویهای ما هنگامی که سیاه میشود

الأبشار حمداً نعتق به من أليم نار الله إلى كريم جوار

(یعنی پوستهای اندام)

بشرها سپاسی که آزاد کرده شویم بآن از آتش دردناک خدای تعالی بسوی همسایگی ارجمند

الله حمداً نزاحم به ملائكته المقرّبين ونضامّ به

خدا سپاسی که انبوهی سازیم بآن فرشتگان مقرب را و منضم شویم بسبب آن

أنبياءه المرسلين في دار المقامة التي لا تزول و

به پیغمبران مرسل در خانه اقامت که هرگز زایل نمیشود و

محلّ كرامته التي لا تحول والحمد لله الذي اختار

جای نوازش خدا که انتقال نمیپذیرد و سپاس مر خدای را که برگزیده است

لنا محاسن الخلق وأجرى علينا طيّبات الرزق وجعل

برای ما خوبیهای خلقت را و روان گردانیده است بر ما روزیهای پاکیزه و گردانیده است

لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ

بر ان زیادتی بسبب تسلط بر همه خلق پس همه آفریدهای او

مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ وَ

فرمانبردارند مر ما را بقدرت او و گرونده‌اند بسوی طاعت ما بعزت او و

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ فَكَيْفَ

سپاس مر خدای را که ببست از ما در احتیاج را مگر بسوی او پس چگونه

نُطِيقُ حَمْدَهُ أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى وَالْحَمْدُ لِلَّهِ

طاقت داریم سپاس او را یا کی ادا توانیم کرد شکر او را نه داریم طاقت که توانیم ادا کرد و سپاس مر خدای را

الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ

که ترکیب فرمود در ما آلتهای گشادن و گردانید از برای ما ابزارهای گرفتن

وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَوةِ وَأَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ وَ

و بهره‌مند گردانید ما را بجانهای زندگی و ثابت گردانید در ما اعضا را برای کارها و

غَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ

پرورش داد ما را بروزیهای پاکیزه و توانگر کرده ما را بفضل خود و سرمایه داد ما را بنعمت خود

ثُمَّ أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا

پس امر کرد ما را تا بیازماید شکرگزاری ما را و نهی کرد ما را تا بیازماید شکرگزاری ما را پس مخالفت کردیم ما

عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ

از طریق امر او و سوار شدیم بر پشتهای منع او پس شتاب نکرد با ما در عقوبت خود

وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا وَانْتَظَرَ

و تعجیل نفرمود با ما در انتقام خود بلکه مدارا کرد با ما برحمت خود از روی کرم و انتظار کشید

مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ

بازگشت ما را بمهربانی خود از روی بردباری و سپاس مر خدای را که راه نمود ما را بر توبه

الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ

که نیافته‌ایم آن را مگر از فضل او پس اگر در شمار نیاوریم از فضل او

إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا

مگر همین توبه را هر آینه بتحقیق نیکوست نعمت او نزد ما و بزرگ است احسان او بسوی ما

وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا فَمَا هٰكَذَا كَانَتْ سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ

و عظیم است فضل او بر ما پس چنین نبود طریقه او در باب توبه

لمن كان قبلنا لقد وضع عنا ما لا طاقة لنا به ولم يكلفنا

آنكه بوده است پيش از ما هر آينه تحقيق كم انداخت از ما آنچه نيست طاقت ما را بدان وتكليف نفرمود ما را

الا وسعا ولم يجشمنا الا يسرا ولم يدع لاحد منا حجة

مگر كمتر از طاقت و تكليف نفرمود ما را مگر آسان را و نگذاشته است هيچ يكى را از ما حجت

ولا عذرا فالهالك منا من هلك عليه والسعيد منا

به عصيان او ورزيده
و نه عذرى پس هلاك شونده از ما كسيست كه هلاك شد بر او و نيكبخت از ما

من رغب اليه والحمد لله بكل ما حمده به ادنى ملائكته

كسيست كه رغبت نمود بسوى او و سپاس مر خداى را به آنچه سپاس كرده او را بآن نزديكترين فرشتگان او

اليه واكرم خليقته عليه وارضى حامديه لديه حمدا

بسوى او و گرامى ترين خلقان بر او و پسنديده ترين ستايش كنندگان نزد او سپاسى

يفضل سائر الحمد كفضل ربنا على جميع خلقه ثم له الحمد

كه زياده باشد بر ديگر سپاسها چون فضل پروردگار ما بر جميع بندگانش پس مر او راست سپاس

مكان كل نعمة له علينا وعلى جميع عباده الماضين و

بجاى هر نعمتى كه مر او راست بر ما و بر جميع بندگانش از رفتگان و

الباقين عدد ما احاط به علمه من جميع الاشياء ومكان

ماندگان بشماره آنچه احاطه كرده است بآن علم او از جميع چيزها و بجاى

كل واحدة منها عددها اضعافا مضاعفة ابدا سرمدا

هر يك از چيزها شماره آنها و دو چندان كه چند برابر شود هميشه و جاويد

الى يوم القيمة حمدا لا منتهى لحده ولا حساب لعدده

تا روز قيامت سپاسى كه نهايت نباشد مر حد او را و نه شمار مر عدد او را

ولا مبلغ لغايته ولا انقطاع لامده حمدا يكون وصلة

و نه رسيدن مر غايت او را و نه انقطاع مر مدت او را سپاسى كه بوده باشد رسيدن

الى طاعته وعفوه وسببا الى رضوانه وذريعة الى

بفرمانبردارى او و عفو او و سبب باشد بسوى خوشنودى او و وسيله بسوى

مغفرته وطريقا الى جنته وخفيرا من نقمته وامنا

آمرزش او و راه باشد بسوى بهشت او و پناهى از انتقام او و امان

من غضبه وظهيرا على طاعته وحاجزا عن معصيته و

از غضب او و ياورى بر فرمانبردارى او و مانع از نافرمانى او و

عوناً على تأدية حقه و وظائفه حمداً نسعد به في السعداء

مددکاری بر گزاردن حق و شرایط و ادای آن سپاسی که نیکبخت شویم بآن در میانه نیکبختان

من أوليائه ونصير به في نظم الشهداء بسيوف أعدائه

از دوستان او و بگردیم بسبب آن در سلک شهیدان بشمشیرهای دشمنان او

إنه ولي حميد

و بود از دعای او بر ترکه او باد رحمت بر و باد سلام بعد از این

وكان من دعائه عليه السلام بعد هذا التحميد في الصلاة على رسول الله صلى الله عليه وآله

تمجید صلوة بر رسول خدا رحمت کند خدا برو و بر آل او

والحمد لله الذي منّ علينا بمحمد نبيه صلى الله عليه وآله

و سپاس مر خدای را که انعام کرد بر ما بوجود حضرت محمد پیغمبر او رحمت کناد خدا برو و بر آل او

دوننا الأمم الماضية والقرون السالفة بقدرته

دون امتهای گذشته و قرنهای پیش رفته بقدرت خود

التي لا تعجز عن شيء وإن عظم ولا يفوتها شيء وإن

که عاجز نمیشود از هیچ چیز هرچند بزرگ باشد و فوت نمیشود از آن چیزی و اگر چه

لطف

لطف فختم بنا على جميع من ذرأ وجعلنا شهداء على

خورد و باریک باشد پس ختم کرد بما بر جمیع آنچه آفریده است و گردانید ما را گواهان بر

من جحد وكثّرنا بمنّه على من قلّ اللهم فصل على محمد

هر که انکار کرد و بسیار گردانید ما را بنعمت خود بر آنکه اندک بود پس رحمت بفرست بر محمد

أمينك على وحيك ونجيبك من خلقك وصفيك من

که امین تست بر وحی تو و برگزیده تست از خلق تو و اختیار کرده تست از

عبادك إمام الرحمة وقائد الخير ومفتاح البركة كما

بندگان تو پیشوای رحمت و کشنده خیر و کلید برکت چنانکه

نصب لأمرك نفسه وعرّض فيك للمكروه بدنه و

نصب فرمود برای امر تو نفس خود را و پیش داشت در راه برای آزار بدن خود را و

كاشف في الدعاء إليك حامّته وحارب في رضاك

آشکارا کرد دشمنی را در خواندن بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد در خوشنودی تو

أسرته وقطع في إحياء دينك رحمه وأقصى الأدنين

با قبیله خود و برید در زنده داشتن دین تو از اقربای خود و دور کرد نزدیکان خود را

عَلى جُحودِهِم وَقَرَّبَ الاَقصَينَ عَلى استِجابَتِهِم لَكَ وَ

بنا بر انکار ایشان ترا و نزدیک کرد دورانرا بنا بر قبول کردن ایشان ترا و

والى فيكَ الاَبعَدينَ وَعادى فيكَ الاَقرَبينَ وَاَدأَبَ

دوستی کرد در راه تو با دوران و دشمنی کرده در راه تو با نزدیکان و تعب فرمود

نَفسَهُ فى تَبليغِ رِسالَتِكَ وَاَتعَبَها بِالدُّعاءِ اِلى مِلَّتِكَ

نفس خود را در رسانیدن پیغام تو و برنج انداخت از سبب خواندن بسبب دین تو

وَشَغَلَها بِالنُّصحِ لِاَهلِ دَعوَتِكَ وَهاجَرَ اِلى بِلادِ الغُربَةِ

و مشغول ساخت او را به پند دادن مر اهل دعوت ترا و دوری گزید بسوی بلاد غربت

وَمَحَلِّ النَّاٰيِ عَن مَوطِنِ رَحلِهِ وَمَوضِعِ رِجلِهِ وَمَسقَطِ

و محل دوری از جایگاه اهل خود و موضع قدم خود و محل فرود آمدن

رَاْسِهِ وَمَاْنَسِ نَفسِهِ اِرادَةً مِنهُ لِاِعزازِ دينِكَ وَاستِنصارًا

سر خود و آرامگاه نفس خود بسبب اراده از عزیز ساختن دین ترا و یاری خواستن

عَلى اَهلِ الكُفرِ بِكَ حَتّى استَتَبَّ لَهُ ما حاوَلَ فى اَعدائِكَ

بر اهل کفر به تو تا آنکه راست شد برای او آنچه قصد کرده بود درباره دشمنان تو

واستتم

وَاستَتَمَّ لَهُ ما دَبَّرَ فى اَولِيائِكَ فَنَهَدَ اِلَيهِم مُستَفتِحًا

و تمام کرده شد برای او آنچه تدبیر کرده بود در حق دوستان تو پس برخاست بسوی ایشان فتح جوینده

بِعَونِكَ وَمُتَقَوِّيًا عَلى ضَعفِهِ بِنَصرِكَ فَغَزاهُم فى عُقرِ

به مددکاری تو و قوی شده با وجود ضعف خود بنصرت تو پس جنگ کرد با ایشان در میان

دِيارِهِم وَهَجَمَ عَلَيهِم فى بُحبوحَةِ قَرارِهِم حَتّى ظَهَرَ اَمرُكَ

خانه خود و هجوم آورد بر ایشان در وسط قرارگاه ایشان تا ظاهر شد امر تو

وَعَلَت كَلِمَتُكَ وَلَو كَرِهَ المُشرِكونَ اَللّٰهُمَّ فَارفَعهُ

و بلند گردید کلمه تو و اگرچه ناخوش داشتند مشرکان بار خدایا پس بلند گردان او را

بِما كَدَحَ فيكَ اِلَى الدَّرَجَةِ العُليا مِن جَنَّتِكَ حَتّى لا يُساوى

بسبب آنچه کوشیده است در راه تو بدرجه بالاترین از بهشت تو تا که مساوی نباشد با او

فى مَنزِلَةٍ وَلا يُكافَاَ فى مَرتَبَةٍ وَلا يُوازِيَهُ لَدَيكَ مَلَكٌ

در منزلت و همسری نکند با او در مرتبه و برابر نشود با او فرشته مقرب

مُقَرَّبٌ وَلا نَبِىٌّ مُرسَلٌ وَعَرِّفهُ فى اَهلِهِ الطّاهِرينَ وَ

و نه پیغمبر مرسل و بشناسان او را در پاکان اهل او و

أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ مَا وَعَدْتَهُ يَا نَافِذَ

مؤمنان امت تو از نیکوی شفاعت او و زیاده بزرگتر وعده و لطف او را از روا کننده

الْعِدَةِ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ

وعده ای وفا کننده بگفته ای بدل کننده بدیها بچندین برابر آن از

الْحَسَنَاتِ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

وكان من دعائه

خوبیها بدرستی که تو صاحب فضل و احسان بزرگ و بود از دعای آنحضرت

عليه السلام في الصلوة على حملة العرش وكل ملك مقرب

بر وی باد سلام در رحمت فرستادن بر ملایکه که بر دارنده عرشند و هر ملک مقرب

اللَّهُمَّ وَحَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتُرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ

بار خدایا و بر دارندگان عرش تو آنانکه سست نمیشوند از تسبیح کردن تو

وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيسِكَ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ

و ملول نمیگردند از منزه ساختن تو و مانده نمیشوند از پرستش تو

وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ وَلَا يَغْفُلُونَ

و اختیار نمیکنند تقصیر را بر کوشش در کار تو و غافل نمیشوند

عَنِ الْوَلَهِ إِلَيْكَ وَإِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّاخِصُ

از حیرانی بسوی جناب تو و اسرافیل که صاحب صور است و چشم گشوده

الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَحُلُولَ الْأَمْرِ فَيُنَبِّهُ بِالنَّفْخَةِ

و انتظار میکشد از جناب تو دستوری و فرود آمدن فرمان را پس آگاه میکند بدمیدن

صَرْعَى رَهَائِنِ الْقُبُورِ وَمِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَ

افتادگان را که گرو قبرهایند و میکائیل صاحب جاه و منزلت نزد تو و

الْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَجِبْرَئِيلُ الْأَمِينُ عَلَى وَحْيِكَ

صاحب مکان بلند از طاعت تو و جبرئیل امین بر وحی تو

الْمُطَاعُ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينُ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبُ عِنْدَكَ

و مطاع در میان اهل آسمانهای تو صاحب قدر پیش تو مقرب نزد تو

وَالرُّوحُ الَّذِي هُوَ عَلَى مَلَائِكَةِ الْحُجُبِ وَالرُّوحُ الَّذِي

و روح که آن موکلست بر ملکه حجابها و روحی که آفریده

هُوَ مِنْ أَمْرِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ مِنْ

شده است از امر تو پس رحمت فرست بر آن و بر فرشتگان که

دونهم من سكان سمواتك واهل الامانة على رسالاتك

پايين تر از ايشان از ساكنان اسمانهای تو و اهل امانت بر پيغامهای تو

والذين لا تدخلهم سأمة من دؤوب ولا اعياء من

و انانكه در نمی‌آيد ايشان را ملالت از رنج و نه درماندگی از

لغوب ولا فتور ولا تشغلهم عن تسبيحك الشهوات و

تعب و نه سستی و کاهلی و مشغول نسازد ايشان را از تسبيح کردن تو خواهشها و

لا يقطعهم عن تعظيمك سهو الغفلات الخشع الابصار

منقطع نسازد ايشان را از تعظيم کردن تو سهو که ناشی شود از غفلتها شکستگان چشمها را که ادو خوابانيده اند

فلا يرومون النظر اليك النواكس الاذقان الذين قد

پس قصد نمی‌کنند نظر کردن بسوی جناب تو پايين انداختگان زنخها را انانکه بتحقيق

طالت رغبتهم فيما لديك المستهترون بذكر آلائك

دراز است رغبت ايشان در انچه نزد تست و حريصان بياد کردن نعمتهای تو

والمتواضعون دون عظمتك وجلال كبريائك والذين

و فروتنی کنندگان نزد عظمت تو و جلال بزرگواری تو و آنانکه

يقولون اذا نظروا الى جهنم تزفر على اهل معصيتك

که ميگويند چون نظر کنند بسوی جهنم در حالتی که آواز از و بر می‌خيزد بر اهل معصيت تو

سبحانك ما عبدناك حق عبادتك فصل عليهم وعلى الروحانيين

خداوندا پاکی تو پرستش نکرده ايم ترا حق پرستيدن تو پس رحمت بفرست بر ايشان و بر روحانيين

من ملائكتك واهل الزلفة عندك وحمال الغيب الى

از فرشتگان تو و اهل قرب نزد تو و آنانکه بردارندگان امور پنهان بسوی

رسلك والمؤتمنين على وحيك وقبائل الملائكة الذين

رسول تو و امينانند بر وحی تو و اصناف فرشتگان انانکه

اختصصتهم لنفسك واغنيتهم عن الطعام والشراب

که مخصوص گردانيده ايشان را برای ذات خود و بی نياز گردانيده ايشان را از خوردن و آشاميدن

بتقديسك واسكنتهم بطون اطباق سمواتك والذين

بتسبيح خود و ساکن ساخته ايشان را درون طبقهای آسمان خود و آنانکه

على ارجائها اذا نزل الامر بتمام وعدك وخزان المطر

ايستاده اند بر کناره‌های آن هنگامی که فرود آيد فرمان تو بتمام شدن وعده تو و بر خزانه داران باران

وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ

و راننده‌گان ابر و آن فرشته که از آواز راندن آن ابر شنیده میشود آواز

الرُّعُودِ وَإِذَا سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ

رعدها و هنگامی که روان میشود بسبب ابری که صاحب او است درخشنده میشود برقهای

الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ

هلاک کننده و آنانی که همراهی کننده اند برف و تگرگ را و پایین آینده اند با قطرهای باران

إِذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ

هرگاه فرود آید و ایستادگان بر خزانهای بادها و بر گماشتگان کوهها

فَلَا تَزُولُ وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا

که از جای خود زایل نشوند و آنانی که شناسا کرده ای ایشان را مقدار آبها و قدر آنچه

تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

فرا گرفته است آنرا بارانهای سخت و بر هم نشسته‌ها و بر رسولان تو از فرشتگان

إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ

بسوی اهل زمین با آوردن مکروهی که نازل میشود از بلاها و محبوب گردان

الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ

و فراخی و بر نویسندگان گرامی نیکوکار و آنانی که نگاهبانان کرام

الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ

و نویسندگان و بر ملک الموت و مددکاران او و بر منکر و نکیر و بر رومان

فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ وَ

که آزمایش کننده اهل قبرها و طواف کنندگان بیت المعمور و بر مالک و

الْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ

خازنان جهنم و رضوان و خادمان بهشت و آنانی که نافرمانی نمیکنند

اللهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ

خدای را آنچه فرموده است ایشان را و میکنند آنچه مامور باشند و بر آنانی که میگویند

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ

رحمت باد بر شما بسبب آن صبری که کردید پس نیکوست انجام سرای ایشان و بر زبانیه

الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ

که هرگاه گفته شود ایشان را که بگیرید او را پس غل کنید او را پس در آتش اندازید او را ابتدا کنند

سِرًّا غابوا ولم ينظروه ومن أوهمناه كرّه ولم نعلم مكانه

بزودن و مهلت بنه بند او را و به هر فرشته که ترک کردیم ذکر او را و ندانستیم منزلت او را

مِنك وبأيّ أمرٍ وكّلته وسُكّان الهواء والأرض والماء

نزد تو و بچکار موکل ساخته او را و بر فرشتگان ساکن هوا و زمین و آب اند

ومن منهم على الخلق فصلّ عليهم يوم تأتي كلّ نفسٍ معها

و بر هر که از ایشان بر خلق موکلست پس رحمت بفرست بر ایشان روزی که همراه هر نفسی باشد

سائقٌ وشهيدٌ وصلّ عليهم صلوةً تزيدهم كرامةً على

راننده و گواهی و رحمت بفرست بر ایشان رحمتی که بیفزاید ایشان را کرامت بر

كرامتهم وطهارةً على طهارتهم اللّهمّ وإذا صلّيت

کرامت ایشان و پاکی بر پاکی ایشان بارخدایا و هرگاه رحمت فرستادی

على ملائكتك ورسلك وبلّغتهم صلوتنا عليهم فصلّ

بر فرشتگانت و بر رسولانت و رسانیدی بایشان صلوات که ما فرستادیم پس رحمت کن

عليهم بما فتحت لنا من حسن القول فيهم إنّك جوادٌ كريم

برایشان بسبب آنچه گشوده بروی ما از گفتن نیکو در حق ایشان بدرستی که تو بخشنده کریمی

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على أتباع الرسل ومصدّقيهم

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در رحمت فرستادن بر پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان

اللّهمّ وأتباع الرسل ومصدّقوهم من أهل الأرض

بارخدایا و پیروان رسولان و تصدیق کنندگان ایشان از اهل زمین

بالغيب عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب و

بغیب نزد معارضه کردن عناد کنندگان با ایشان بتکذیب رسولان

الاشتياق إلى المرسلين بحقائق الإيمان في كلّ دهرٍ

و نزد اشتیاق برسولان بسبب حقیقتهای ایمان در هر روزگاری

وزمانٍ أرسلت فيه رسولاً وأقمت لأهله دليلاً

و زمانی که فرستادی در آن رسولی و برپا داشتی برای اهل آن زمان رهنمائی

من لدن آدم إلى محمّد صلّى الله عليه وآله من أئمّة

از نزد حضرت آدم تا زمان حضرت محمد رحمت کند خدای تعالی بر او و آل او که امامان

الهدى وقادة أهل التقى على جميعهم السّلام فاذكرهم

هدایت و کشندگان اهل پرهیزکاری اند بر همه ایشان باد سلام پس یاد کن ایشان را

مِنكَ بِمَغفِرَةٍ وَرِضوانٍ اللّهُمّ وَاَصحابُ مُحَمّدٍ خاصّةً

از جانب خود با مرزش وخشنودی بار خدایا   وخصوص اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه وآله

الّذينَ اَحسَنُوا الصَّحابَةَ وَالّذينَ اَبلَوا البَلاءَ الحَسَنَ

که نیکو کردند مصحبت را   وآن اصحاب که جهد کردند جهد نیکو   در

فی نَصرِهِ وَکانَفُوهُ وَاَسرَعُوا اِلیٰ وِفادَتِهِ وَسابَقُوا اِلیٰ

یاری دادن وی ودر کاری نمودن وشتافتند برفتن بسوی او   وپیشی گرفتند بسوی

دَعوَتِهِ وَاستَجابُوا لَهُ حَيثُ اَسمَعَهُم حُجّةَ رِسالاتِهِ وَ

دعوت او   وقبول کردند دعوت او وقتی که شنوانید بایشان حجت رسالتهای خود را

فارَقُوا الاَزواجَ وَالاَولادَ فی اِظهارِ کَلِمَتِهِ وَقاتَلُوا

ودوری گزیدند از زنان وفرزندان خود در ظاهر ساختن کلمه او   وکشتند

الآباءَ وَالاَبناءَ فی تَثبيتِ نُبُوّتِهِ وَانتَصَرُوا بِهِ وَمَن

پدران وفرزندان خود را در محکم کردن پیغمبری او   ودادخواستند بسبب او وآن

کانُوا مُنطَوينَ عَلیٰ مَحَبّتِهِ يَرجُونَ تِجارَةً لَن تَبُورَ فی

اصحابی که داشتند در دل محبت او را وامید داشتند تجارتی که هرگز تباه نشود در

مَوَدّتِهِ وَالّذينَ هَجَرَتهُمُ العَشائِرُ اِذ تَعَلّقُوا بِعُروَتِهِ وَ

دوستی او   وآن اصحاب که دوری گزیدند از ایشان قبیلهای خود را چون دست زدند بعروه آنحضرت و

انتَفَت مِنهُمُ القَراباتُ اِذ سَکَنُوا فی ظِلِّ قَرابَتِهِ فَلا

برطرف شد از ایشان خویشیها   چون ساکن شدند در سایه نزدیکی او   پس

تَنسَ لَهُمُ اللّهُمّ ما تَرَکُوا لَکَ وَفيکَ وَاَرضِهِم مِن

ترک مکن برای ایشان خداوندا آنچه را ترک کردند برای تو ودر راه تو   وخشنودی ساز ایشان را از

رِضوانِکَ وَبِما حاشُوا الخَلقَ عَلَيکَ وَکانُوا مَعَ رَسُولِکَ

رضای خود   وبسبب آنکه جمع کردند خلق را بر دین تو وبودند با رسول تو

دُعاةً لَکَ اِلَيکَ وَاشکُرهُم عَلیٰ هَجرِهِم فيکَ دِيارَ

خواننده برای رضای تو بسوی تو   وجزا ده ایشان را بر دوری گزیدن ایشان در راه تو دیار

قَومِهِم وَخُرُوجِهِم مِن سَعَةِ المَعاشِ اِلیٰ ضيقِهِ وَمَن

قوم خود را   وبیرون آمدن ایشان از فراخی معاش به تنگی آن   وجزا ده انها را

کَثّرتَ فی اِعزازِ دينِکَ مِن مَظلُومِهِم اَللّهُمّ وَاَوصِل

که بسیار گردانیدی در اعزاز دین خود از ستم رسیدگان ایشان را   بار خدایا ودرسان

اِلَى التَّابِعِينَ لَهُمْ بِاِحْسَانٍ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ

بلکه که پیروان صحابه اند به نیکوئی کردن آنانی که میگویند ای پروردگار ما بیامرز

لَنَا وَلِاِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْاِيمَانِ خَيْرَ جَزَائِكَ الَّذِينَ

ما را و برادران ما آنان که سبقت کرده اند ما را بایمان بهترین جزای خود را آنانکه

قَصَدُوا سَمْتَهُمْ وَتَحَرَّوْا وِجْهَتَهُمْ وَمَضَوْا عَلَى شَاكِلَتِهِمْ

که قصد کرده اند طریقه اصحاب را و طلب کرده اند طور ایشان در رفته اند بر خوی که بوده اند ایشان

لَمْ يَثْنِهِمْ رَيْبٌ فِي بَصِيرَتِهِمْ وَلَمْ يَخْتَلِجْهُمْ شَكٌّ فِي قَفْوِ

بر نگردانید ایشان را شبهه تا جان را در بینائی ایشان و مضطرب نساخت ایشان را شکی در پیروی

آثَارِهِمْ وَالْاِئْتِمَامِ بِهِدَايَةِ مَنَارِهِمْ مُكَانِفِينَ وَمُوَازِرِينَ

آثار صحابه و در اقتدا نمودن بهدایت نشانهای صحابه در حالتی که یاری دهنده و تقویت کننده اند

لَهُمْ يَدِينُونَ بِدِينِهِمْ وَيَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِمْ يَتَّفِقُونَ عَلَيْهِمْ

مر صحابه را و دین داری میکنند بدین ایشان و راه می یابند از روی سیرت ایشان و اتفاق میورزند با ایشان

وَلَا يَتَّهِمُونَهُمْ فِيمَا اَدَّوْا اِلَيْهِمْ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ

و تهمت نمیدارند صحابه را در آنچه رسانده اند بایشان بار خدایا و رحمت کن بر پیروان صحابه

مِنْ يَوْمِنَا هٰذَا اِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَعَلَى اَزْوَاجِهِمْ وَعَلَى

از این روز تا روز قیامت و بر زنان ایشان و بر

ذُرِّيَّاتِهِمْ وَعَلَى مَنْ اَطَاعَكَ مِنْهُمْ صَلَوٰةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ

اولاد ایشان و بر هر کس که اطاعت کرده ترا از ایشان رحمتی که نگاه داری ایشان را بآن از

مَعْصِيَتِكَ وَتَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَتَمْنَعُهُمْ بِهَا

معصیت خود و وسعت دهی برای ایشان در باغهای بهشت خود و نگاه داری ایشان را بآن رحمت

مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ وَتُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ

از کید شیطان و مدد دهی ایشان را بآن رحمت بر آنچه مدد جستند از تو

عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ وَتَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِلَّا طَارِقًا

بر آنچه از نیکوئی و نگاه داری ایشان را از حوادث شب و روز مگر حادثه

يَطْرُقُ بِخَيْرٍ وَتَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ

که حادث شود بخیر و برانگیزی ایشان را بآن رحمت بر اعتقاد که نیکوست امید داشتن بتو

وَالطَّمَعِ فِيمَا عِنْدَكَ وَتَرْكِ التُّهْمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ اَيْدِي الْعِبَادِ

و طمع کردن در آنچه نزد تست و ترک کردن تهمت در آنچه فرا گرفته اند از دستهای بندگان

لِتَرُدَّهُمْ اِلَى الرَّغْبَةِ اِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ وَتُزَهِّدَهُمْ

تا اکه برگردانی ایشان را بسوی رغبت بجانب خود و بسوی ترس از خود و بی رغبت سازی ایشان را

فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ وَتُحَبِّبَ اِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ وَالْاِسْتِعْدَادَ

در وسعت دنیا و دوست گردانی بسوی ایشان کار کردن بسوی آخرت و تهیه کردن

لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَتُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحُلُّ بِهِمْ يَوْمَ

برای بعد از مردن و آسان کنی برایشان هر اندوهی که فرود می آید بایشان روز

خُرُوجِ الْاَنْفُسِ مِنْ اَبْدَانِهَا وَتُعَافِيَهُمْ مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ

بیرون رفتن جانها از بدنها و عافیت دهی ایشان را از آنچه واقع میشود بآن آزمایش

مِنْ مَحْذُورَاتِهَا وَكَبَّةِ النَّارِ وَطُولِ الْخُلُودِ فِيهَا وَتُصَيِّرَهُمْ

از اندیشه‌های حذر کرده شده و از شدت آتش و از دراز ماندن در آتش و باز گردانی ایشان را

اِلَى اَمْنٍ مِنْ | وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَفْسِهِ وَاَهْلِ وِلَايَتِهِ | مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ

بمحل امن گردان و بود از دعای حضرت علیه السلام برای خود و اهل محبت و دوستاری موضع استراحت پرهیزکاران

يَا مَنْ لَا تَنْقَضِي عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنَا

ای آنکسی که بنهایت نمیرسد عجایب بزرگواری او رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز دار ما را

عن الالحاد

عَنِ الْاِلْحَادِ فِي عَظَمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا تَنْتَهِي مُدَّةُ مُلْكِهِ

از عدول از حق در بزرگواری تو و ای آنکسی که نمیرسد باخر زمان پادشاهی او

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنْ نَقِمَتِكَ وَيَا مَنْ لَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردنهای ما را از عقاب خود و ای آنکسی که

تَفْنَى خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لَنَا

فانی نمیشود خزانهای رحمت او رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان از برای ما

نَصِيبًا فِي رَحْمَتِكَ وَيَا مَنْ تَنْقَطِعُ دُونَ رُؤْيَتِهِ الْاَبْصَارُ

بهره در رحمت خود و ای آنکسی که منقطع میشود نزد دیدن او چشمها

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَدْنِنَا اِلَى قُرْبِكَ وَيَا مَنْ تَصْغُرُ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و نزدیک گردان ما را بقرب خود و ای آنکسی که کوچک است

عِنْدَ خَطَرِهِ الْاَخْطَارُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكَرِّمْنَا عَلَيْكَ

نزد قدر او قدرها رحمت بفرست بر محمد و آل او و گرامی دار ما را بر خود

وَيَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْاَخْبَارِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و ای آنکه ظاهر است پیش او باطنهای خبرها درود بفرست بر محمد و آل او

وَلا تفضحنا لديك اللهم اغننا عن هبة الوهابين

و رسوا مکن ما را نزد خود بار خدایا بی نیاز گردان ما را از بخشش بخشندگان

بهبتك واكفنا وحشة القاطعين بصلتك حتى لا نرغب

به بخشش خود و کفایت کن ما را وحشت آنکسانی که از ما می برند به پیوستن خود تا اینکه رغبت نکنیم

الى احد مع بذلك ولا نستوحش من احد مع فضلك

بسوی کسی با وجود بخشش تو و وحشت نکنیم از کسی با وجود احسان تو

اللهم فصل على محمد وآله وكد لنا ولا تكد علينا وامكر

بار خدایا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کید کن از برای ما و کید مکن بر ما و مکر کن

لنا ولا تمكر بنا وادل لنا ولا تدل منا اللهم صل على محمد

از برای ما و مکر مکن بما و غلبه ده ما را و غلبه مکن دیگران بر ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وآله وقنا منك واحفظنا بك واهدنا اليك ولا تباعدنا

و آل او و نگاه دار ما را از غضب خود و حفظ کن ما را برحمت خود و راه نما ما را بسوی خود و دور مگردان ما را

عنك ان من تقه يسلم ومن تهده يعلم ومن تقربه

از خود بدرستی که هر که نگاه داری او را سالم می‌باشد و هر که راه نمایی او را دانا می‌شود و هر که نزدیک گردانی او را

اليك

اليك يغنم اللهم صل على محمد وآله واكفنا حد

بسوی خود غنیمت می‌برد بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن ما را تیزی

نوائب الزمان وشر مصائد الشيطان ومرارة صولة

مصیبتهای روزگار و شر دامهای شیطان و تلخی قهر

السلطان اللهم انما يكتفي المكتفون بفضل قوتك فصل على

پادشاه خداوندا اکتفا نمی‌کنند اکتفا کنندگان مگر بفضل قوت تو پس رحمت بفرست بر

محمد وآله واكفنا وانما يعطي المعطون من فضل جدتك

محمد و آل او و کفایت کن ما را و عطا نمی‌کنند عطا کنندگان مگر از زیادتیهای عطای تو

فصل على محمد وآله واعطنا وانما يهتدي المهتدون

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و عطا کن ما را و راه نمی‌یابند راه یافتگان

بنور وجهك فصل على محمد وآله واهدنا اللهم انك

بنور ذات تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و راه نما ما را خداوندا بدرستی که تو

من واليت لم يضرره خذلان الخاذلين ومن اعطيت

کسی را یاری دادی ضرر نمی‌رساند او را خوار داشتن خوار دارندگان و هر که را عطا نمودی

لَمْ يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمانِعِينَ وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ اِضْلالُ

نقصان نمیرساند او را بازداشتن بازدارندگان و هر که را راه نمودی گمراه نمیسازد او را گمراه کردن

الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنا بِعِزِّكَ مِنْ عِبادِكَ

گمراه کنندگان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بازدار ما را بعزت خود از بندگانت

وَاَغْنِنا عَنْ غَيْرِكَ بِاِرْفادِكَ وَاسْلُكْ بِنا سَبِيلَ الْحَقِّ

و بی‌نیاز گردان ما را از غیر خود بعطای خود و ببر ما را راه حق

بِاِرْشادِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ سَلامَةَ

براه نمائی خود بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان سلامتی

قُلُوبِنا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ وَفَراغَ اَبْدانِنا فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ

دلهای ما را در یاد کردن بزرگواری خود و فراغت بدنهای ما را در شکر گذاری نعمت خود

وَانْطِلاقَ اَلْسِنَتِنا فِي وَصْفِ مِنَّتِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

و تیزی زبان ما را در وصف کردن منت خود بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْنا مِنْ دُعاتِكَ الدّاعِينَ اِلَيْكَ وَهُداتِكَ

و آل او و بگردان ما را از خوانندگان خود که میخوانند مردم را بسوی تو و راه‌نمایان تو

الداعين

الدّالِّينَ عَلَيْكَ وَمِنْ خاصَّتِكَ الْخاصِّينَ لَدَيْكَ يا اَرْحَمَ

که دلالت کنندگانند بسوی تو و از خاصان تو که مخصوص‌اند نزد تو ای بخشاینده‌ترین

وكان من دعائه عليه السلام عند الصباح والمساء

الرّاحِمِينَ

و این از دعای آنحضرت بود علیه السلام بخشایندگان نزد صبح و شام

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُما

سپاس مر خدای را آنچنان خدائی که آفرید شب و روز را بقوت خود و جدائی داد میان آنها

بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُما حَدًّا مَحْدُودًا وَاَمَدًا

بقدرت خود و گردانید از برای هر یکی از آنها نهایت معین و زمانی

مَمْدُودًا يُولِجُ كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما فِي صاحِبِهِ وَيُولِجُ صاحِبَهُ

کشیده شده داخل میکند هر یک از شب و روز را در مصاحب او و داخل میکند مصاحب او را

فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبادِ فِيما يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ

در او بتقدیر و اندازه که از جانب اوست از برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را و نشو و نما میفرماید ایشان را

عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكاتِ التَّعَبِ

بر آن پس آفرید از برای ایشان شب را تا آنکه آرام شوند در او از حرکتهای که بسبب تعب

وَنَهَضَاتٍ لِنَصَبٍ وَجَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَ

و جنبشها که باعث رنج است و گردانید شب را جامه تا اینکه بپوشند گان از آسایش آن و

مَنَامِهِ فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ

خواب آن پس باشد آنچیز از برای ایشان رهی و توانای و تا اینکه برسند بسبب آن

لَذَّةً وَشَهْوَةً وَخَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ

بانچه لذت برند و طبعشان خواهد و آفرید از برای ایشان روز را روشن تا اینکه طلب کنند در آن

فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي أَرْضِهِ طَلَبًا

احسان او و تا وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او برای طلب کردن

لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي

در آنچیز را که هست در رسیدن نفع حاضر از دنیاشان و دریافتن نفع آینده در

أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُوا أَخْبَارَهُمْ وَ

آخرتشان به همه اینها اصلاح میکند حال بندگان را و آزمایش مینماید خبرهای ایشان را و

يَنْظُرُ كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ فُرُوضِهِ وَ

و نظر میکند که چگونه اند در وقتهای طاعت او و در جایهای واجبات او و

مَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ

موقعهای حکمهای او تا پاداش دهد آنهایی را که بد کرده اند بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد

الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ

آنانرا که نیکی کرده اند بجزای نیک خداوندا پس مر تراست سپاس بر آنکه شکافتی

لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا

برای ما صبح را و بهره مند کردی ما را بسبب آن از روشنایی روز و بینا ساختی ما را

مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ طَوَارِقِ الْآفَاتِ

بجایهای طلب روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از آفتهای که حادث میشوند

أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا وَ

صباح کردیم ما و صباح کردند چیزها همگی بالتمام از برای تو آسمان آنها و

أَرْضُهَا وَمَا بَثَثْتَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَمُتَحَرِّكُهُ

زمین آنها و آنچه پراکنده ساختی در هر یکی از زمین و آسمان ساکن آن و جنبنده آن

وَمُقِيمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا فِي الْهَوَاءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ

و ایستاده آن و رونده آن و آنچه بالا رفته است در هوا و آنچه پنهان است زیر

الثرى اصبحنا في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك

خاک صباح کردیم ما در پنجه اقتدار تو فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو

وتضمنا مشيتك ونتصرف عن امرك ونتقلب في

وجمع میکند ما را خواست تو و تصرف میکنیم در کارها بامر تو و میگردیم از حالی بحالی در

تدبيرك ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا من الخير

تدبیر کرده نیست ما را از کار خود مگر آنچه فرمان تو بان شده است و نه از

الا ما اعطيت وهذا يوم حادث جديد وهو علينا

مگر آنچه بخشیده و این روزیست نو آمده تازه و او بر ما

شاهد عتيد ان احسنا ودعنا بحمد وان اسأنا فارقنا

گواهیست حاضر اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بستایش کردن و اگر بدی کنیم جدا میشود از

بذم اللهم صل على محمد وآله وارزقنا حسن مصاحبته

مذمت کردن خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن ما را خوب صحبت داشتن با این

واعصمنا من سوء مفارقته بارتكاب جريرة او

و نگاهدار ما را از بد جدا شدن آن بسبب ارتکاب معصیتی یا

اقتر

اقتراف صغيرة او كبيرة واجزل لنا فيه من الحسنات

اکتساب گناه خردی یا گناه بزرگی و بسیار کردن از برای ما در این روز از نیکوییها

واخلنا فيه من السيئات واملأ لنا ما بين طرفيه

و تهی گردان ما را در این روز از بدیها و پر کن از برای ما آنچه میان دو طرف این روز است

حمدا وشكرا واجرا وذخرا وفضلا واحسانا اللهم

از ستایش و شکرگزاری و اجر و ذخیره آخرت و فضل و احسان خداوندا

يسر على الكرام الكاتبين مؤونتنا واملأ لنا من

آسان کن بر فرشتگانی که عملها را مینویسند زحمت ما را و پر کن از برای ما از

حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم بسوء اعمالنا

حسنات صحیفهای اعمال ما را و رسوا مکن ما را نزد آن فرشتگان بسبب بدی کردار ما

اللهم اجعل لنا في كل ساعة من ساعاته حظا من

خداوندا بگردان از برای ما در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره از

عبادك ونصيبا من شكرك وشاهد صدق من ملائكتك

پرستش خود و نصیبی از شکرگزاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود

اللهم صل على محمد وآله واحفظنا من بين أيدينا و

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او ونگاهدار ما را از پیش روی ما و

من خلفنا وعن أيماننا وعن شمائلنا ومن جميع نواحينا

از پس ما واز جانبهای راست ما واز جانبهای چپ ما واز همه جانبهای ما

حفظا عاصما من معصيتك هاديا إلى طاعتك

نگاه داشتنی که نگاه دارنده باشد از معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو

مستعملا لمحبتك اللهم صل على محمد وآله ووفقنا

کار فرموده شده باشد از برای دوستی تو خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وتوفیق ده ما را

في يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع أيامنا لاستعمال

در این روز ما واین شب ما ودر همه روزهای ما از برای کار کردن

الخير وهجران الشر وشكر النعم واتباع السنن و

خیر ودوری گزیدن از شر واز برای شکر گذاری نعمتها وپیروی کردن طریقهای پیغمبر و

مجانبة البدع والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

واجتناب کردن بدعتها وامر کردن بچیزهای نیکو ونهی نمودن از چیزهای ناشایست

وحياطة الإسلام وانتقاص الباطل وإذلاله ونصرة

ومحافظت کردن مسلمانی وکم نمودن باطل وخوار کردن آن ویاری دادن

الحق وإعزازه وإرشاد الضال ومعاونة الضعيف و

حق وگرامی کردن آن وراه نمودن گمراه ویاری کردن ضعیف و

إدراك اللهيف اللهم صل على محمد وآله واجعله

دریافتن ستمدیده خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان این روز را

أيمن يوم عهدناه وأفضل صاحب صحبناه وخير وقت

مبارک ترین روزی که دریافته ایم آنرا وکاملترین مصاحبی که صحبت داشته ایم با آن وبهترین وقتی

ظللنا فيه واجعلنا من أرضى من مر عليه الليل والنهار

که بسر برده ایم در او وبگردان ما را از راضی ترین جماعتی که گذشته است برایشان شب وروز

من جملة خلقك أشكرهم لما أوليت من نعمك وأقومهم

از جمله آفریدهای تو شکر کننده ترین ایشان مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود وایستاده ترین ایشان

بما شرعت من شرائعك وأوقفهم عما حذرت من

به آنچه مشروع ساختی از شریعتهای خود وبازایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیده از

نَهيكَ اَللّهُمَّ اِنّي اُشْهِدُكَ وَكَفى بِكَ شَهيداً وَاُشْهِدُ

نهی خود خداوندا بدرستی که گواه میگیرم ترا و بس تو از برای گواه و گواه میگیرم

سَماءَكَ وَاَرْضَكَ وَمَنْ اَسْكَنْتَهُما مِنْ مَلائِكَتِكَ وَسائِرِ

آسمان ترا و زمین ترا و هر که را ساکن کردانیده ای در آسمان و زمین از فرشتکان خود و سایر

خَلْقِكَ في يَوْمي هذا وَساعَتي هذِهِ وَلَيْلَتي هذِهِ وَ

آفریدهای خود در این روز و درین ساعت و درین شب [illegible]

مُسْتَقَرّي هذا اَنّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّهُ الَّذي لا اِلهَ

درین جایگاه من بدرستی که من گواهی میدهم بدرستی که تو خدایی که نیست خدای

اِلّا اَنْتَ قائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ

مگر تو بجای آرنده انصافی عادلی در حکم بسیار مهربانی بر بندگان

مالِكُ الْمُلْكِ رَحيمٌ بِالْخَلْقِ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

مالک پادشاهی رحم کننده خلایقی و بدرستی که محمد بنده تست و رسول تست

وَخِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ حَمَّلْتَهُ رِسالَتَكَ فَاَدّاها وَاَمَرْتَهُ

و برگزیده تست از میان خلق تو تکلیف کردی او را به برداشتن پیغام خود پس رسانید آنرا و امر کردی او را

بِالنُّصْحِ لِاُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَها اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَكْثَرَ

بنصیحت مر امت خود را پس نصیحت کرد آنرا خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او بیش

ما صَلَّيْتَ عَلى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ عَنّا اَفْضَلَ ما آتَيْتَ

از رحمتی که فرستادی بر کسی از خلق تو و عطا کن او را از جانب ما کاملترین آنچه پاداش داده

اَحَداً مِنْ عِبادِكَ وَاجْزِهِ عَنّا اَفْضَلَ وَاَكْرَمَ ما جَزَيْتَ اَحَداً

کسی [illegible] بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما کاملترین و گرامی ترین آنچه پاداش دادی کسی را

مِنْ اَنْبِيائِكَ عَنْ اُمَّتِهِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنّانُ بِالْجَسيمِ

از پیغمبران خود از جانب امت او بدرستی که تویی عطا کننده نعمت بزرگ

الْغافِرُ لِلْعَظيمِ وَاَنْتَ اَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحيمٍ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

و آمرزنده گناه بزرگ و تو مهربان ترین از هر مهربانی پس رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ الْاَخْيارِ الْاَنْجَبينَ

و آل او که پاکیزگان و پاکانند و خیرند و گرامی ترین

ومن دعائه عليه السلام اذا عرضت له مهمة او نزلت به ملمة

و بود از دعای آنحضرت بر وباد سلام هر گاه عارض میشد مر او را مهمی یا نازل میشد باو

٧

بملمة وعند | يامن تحل | الكرب

حادثه ونزد ای آنکه گشوده میشود اندوه

بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَا بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ وَيَا

بان گرههای ناخوشیها وای آنکه ساکن میشود باو تندی سختیها وای

مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ

آنکه طلب کرده میشود ازو بیرون شدن از تنگی بسوی راحت گشادگی ذلیل شده است مر قدرت ترا

الصِّعَابُ وَتَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ

دشواریها وسبب گردیده است بلطف تو سببها وجاری شده است بقدرت تو

الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ

حکم وروان شده بروفق خواست تو چیزها پس همه چیز بمحض خواست تو

دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ

بی گفتن تو فرمانبردار شده وبمجرد اراده تو بی آنکه نهی کنی

مُنْزَجِرَةٌ أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي

ممنوعند توئی خوانده شده از برای کارهای سخت و توئی پناه در

الملّ

الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا

بلاها که نازل شود و دفع نمیشود از بلاها مگر آنچه دفع کنی تو و برطرف نمیشود از آنها

إِلَّا مَا كَشَفْتَ وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ

مگر آنچه برطرف کنی تو و تحقیق که فرود آمده است بمن ای پروردگار من امری که تحقیق دشوار است بر من گرانی آن

وَأَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ

و نازل شده است بمن آنچه تحقیق گران کرده است مرا برداشتن آن و بقدرت خود وارد ساختی آن را بر من

وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ

و بسلطنت خود متوجه گردانیده آن را بسوی من پس باز گرداننده آنچه وارد سازی تو

وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا

ونیست گرداننده آنچه را متوجه کردانی ونیست واکننده آنچه را تو بسته باشی ونیست

مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ

کسی که بندد آنچه را تو گشوده باشی ونیست آسان کننده آنچه را تو دشوار کرده باشی ونیست یاری دهنده ازا

خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ

که تو خوار کرده پس رحمت بفرست بر محمد و آل او وبگشا از برای من ای پروردگار من در

الْفَرَجَ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَ

را حزا بفضل خود وبشکن از من سلطنت اندوه را بقوت خود و

اَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ وَاَذِقْنِي حَلاوَةَ الصُّنْعِ

برسان مرا انچه نیکوی دیدن در انچه شکوه کردم وبچشان مرا شیرینی کار

فِيمَا سَاَلْتُ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجًا هَنِيئًا وَ

در انچه طلب کردم از تو وبخشای مرا از نزد خود رحمتی وراحتی بی تعب و

اجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَحِيًّا وَلا تَشْغَلْنِي بِالاهْتِمَامِ

بگردان از برای من از جانب خود بدر شدنی زود واز من بلا ومشغول مگردان مرا بسبب اندوه

عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ

از رعایت نمودن واجبات تو وبعمل اوردن سنتهای تو پس بتحقیق که طاقت ندارم

لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعًا وَامْتَلاْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ عَلَيَّ

این بلا را که نازل شده است ای پروردگار من وپر شده ام بسبب برداشتن انچه حادث شده بر من

هَمًّا وَاَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ وَدَفْعِ مَا

از اندوه وملال اگر تو قادری بر رفع انچه مبتلا شده ام بان ودفع انچه

وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَاِنْ لَمْ اَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا

افتاده ام دران پس بکن با من این کار را واگرچه نیستم مستوجب ان از جانب تو ای

ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

صاحب تخت بزرگ

وکان من دعائه علیه السلام فی الاستعاذة

ودیگر از دعای انحضرت است بر وی سلام در پناه جستن

من المکاره وسیئ الاخلاق ومذام الافعال

از مکروهها وخویهای بد وکردارهای ناشایسته

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ

خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم

بِكَ مِنْ هَيَجَانِ الْحِرْصِ وَسَوْرَةِ الْغَضَبِ وَغَلَبَةِ

بتو از برانگیخته شدن حرص واز تندی خشم واز غلبه کردن

الْحَسَدِ وَضَعْفِ الصَّبْرِ وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ وَشَكَاسَةِ

رشک واز سستی شکیب واز کمی قناعت واز سرکشی

الْخُلُقِ وَاِلْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ

خوی واز مبالغه کردن خواهش نفس واز مستحکم بودن حمیت واز پیروی

الْهَوَى وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى وَسِنَةِ الْغَفْلَةِ وَتَعَاطِي

هوا وهوس واز مخالفت کردن راه راست واز خواب غفلت واز انداختن خود

الكلفة وايثار الباطل على الحق والاصرار على المأثم

دشواری و از برگزیدن باطل بر حق و از ایستادگی کردن بر گناه

واستصغار المعصية واستكبار الطاعة ومباهاة

و از خورد شمردن معصیت و از بزرگ شمردن طاعت و از مفاخرت کردن

المكثرين والازراء بالمقلين وسوء الولاية لمن

امان که بسیار دارند و از خوار شمردن درویشان و از بد واسیدن بآنان که

تحت ايدينا وترك الشكر لمن اصطنع العارفة عندنا

زیر دست مایند و از ترک شکرگذاری مر آنکس که کرده بنیکوئی بما

او ان نعضد ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما ليس لنا

یا آنکه یاری کنیم ستم کننده را یا خوار گردانیم ستم رسیده را یا قصد کنیم آنچه را نباشد از برای ما

بحق او نقول في العلم بغير علم ونعوذ بك ان ننطوي

بحق یا آنکه سخن گوییم در علم نه از روی علم و پناه میگیریم بتو از آنکه در خاطر داشته باشیم

على غش احد وان نعجب باعمالنا ونمد في امالنا و

خیانت با کسی و از آنکه عجب داشته باشیم بکردارهای خود و آنکه دراز کنیم امیدهای خود را

نزد

نعوذ بك من سوء السريرة واحتقار الصغيرة وان

و پناه میگیریم بتو از بدی باطن و از حقیر داشتن گناه خرد و از آنکه

يستحوذ علينا الشيطان او ينكبنا الزمان او يتهضمنا

مستولی شود بر ما شیطان یا آنکه برگرداند از ما روزگار یا آنکه ستم کند بر ما

السلطان ونعوذ بك من تناول الاسراف ومن فقدان

پادشاه و پناه میگیریم بتو از گرفتن اسراف و از نایافتن

الكفاف ونعوذ بك من شماتة الاعداء ومن الفقر

کفاف و پناه میگیریم بتو از شماتت دشمنان و از احتیاج

الى الاكفاء ومن معيشة في شدة وميتة على غير عدة

بامثال خود و از زیستن در سختی و از مردن بر بی تهیگی

ونعوذ بك من الحسرة العظمى والمصيبة الكبرى و

و پناه میگیریم بتو از حسرتی که عظیمترین حسرتهاست و از مصیبتی که بزرگترین مصیبتهاست و

اشقى الشقاء وسوء المآب وحرمان الثواب وحلول

از بدترین بدبختیها و از بدی بازگشت و از نومید شدن از ثواب و فرود آمدن

الْعِقَابِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَعِذْنِى مِنْ كُلِّ ذٰلِكَ

عقاب خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از همه اینها

بِرَحْمَتِكَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

برحمت خود و پناه ده جمیع مؤمنین و مؤمنات را ای مهربان مهربانان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِى الْاِشْتِيَاقِ اِلٰى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام در اظهار اشتیاق بطلب آمرزش

عَزَّ وَجَلَّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

از خدای خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و عز و جل

صَيِّرْنَا اِلٰى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَاَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ

بگردان ما را بسوی دوست داشته شده تو که آن توبه است و دور گردان ما را از ناخوش داشته شده تو

مِنَ الْاِصْرَارِ اَللّٰهُمَّ وَمَتٰى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِى دِينٍ اَوْ

که آن اصرار بر گناه است خداوندا هرگاه بایستیم ما میانه دو نقصان یکی در دین دیگر

دُنْيَا فَاَوْقِعِ النَّقْصَ بِاَسْرَعِهِمَا فَنَاءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ

در دنیا پس واقع ساز آن نقص را بر آنچه زودتر فانی میشود و بگردان توبه را

فِى اَطْوَلِهِمَا بَقَاءً وَاِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ اَحَدُهُمَا

در آنچه درازتر بقای آن و هرگاه قصد کنیم دو چیزی که ترا خشنود سازد یکی از آنها

عَنَّا وَيُسْخِطُكَ الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا اِلٰى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا

از ما و بخشم آرد ترا دیگر از آنها بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود میسازد ترا از ما

وَاَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وَلَا تُخَلِّ فِى ذٰلِكَ بَيْنَ

و سست کردان قوه ما را از آنچه بخشم می‌آورد ترا بر ما و وامگذار در اینصورت میان

نُفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا فَاِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ اِلَّا مَا

نفسهای ما و میانه اختیار ایشان پس بدرستیکه آن نفسها اختیار کننده‌اند مر باطل را مگر آنکه

وُفِّقَتْ اَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمْتَ اَللّٰهُمَّ وَاِنَّكَ مِنَ

توفیق بدهی تو امر کننده‌اند ببدی مگر آنکه رحم فرمایی خداوندا و بدرستیکه تو از

الضَّعْفِ خَلَقْتَنَا وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ

ناتوانی آفریده ما را و بر سستی نهاده بنای خلقت ما را و از آب خوار و حقیر

ابْتَدَاْتَنَا فَلَا حَوْلَ لَنَا اِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا اِلَّا

ابتدا کرده ما را پس نیست حرکت ما را مگر بقوت تو و نیست قوت ما را مگر

بِعَوْنِكَ فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ وَاَعْمِ
به دکاری تو پس قوت ده ما را بتوفیق خود و توفیق ثابت ده ما را بتوفیق دادن خود و نابینا کن
اَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ
دیدهای دلهای ما را از آنچه مخالفت کرده دوستی ترا و مگردان از برای چیزی از
جَوَارِحِنَا نُفُوذًا فِي مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
اعضای ما رونده در معصیت تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و
آلِهِ وَاجْعَلْ هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ اَعْضَائِنَا وَ
آل او و بگردان آوازهای نهفتهٔ دلهای ما را و جنبشهای عضوهای ما را و
لَمَحَاتِ اَعْيُنِنَا وَلَهَجَاتِ اَلْسِنَتِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ
نگرستنهای چشمهای ما را و لهجات زبانهای ما را در چیزی که موجب ثواب تو باشد
حَتَّى لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَلَا تَبْقَى لَنَا
تا آنکه فوت نشود از ما کار نیکی که سزاوار شویم بآن جزای نیک ترا و باقی نماند از برای ما
سَيِّئَةٌ نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ
و بعد از دعای آنحضرت گناهی که مستوجب شویم بآن عقوبت ترا برود با سلام

اَللّٰهُمَّ اِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا
در پناه بردن خداوندا اگر خواهی در میگذری از ما بسبب خدای تعالی
بِفَضْلِكَ وَاِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ لَنَا عَفْوَكَ
پس این بفضل تست و اگر خواهی عذاب کنی ما را پس این بعدل تست پس آسان گردان برای ما عفو خود را
بِمَنِّكَ وَاَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ فَاِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا
بنعمت خود و پناه ده ما را از عذاب خود بدر گذشتن از گناه پس بدرستیکه طاقت نیست ما را
بِعَدْلِكَ وَلَا نَجَاةَ لِاَحَدٍ مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ يَا غَنِيَّ
بعدل تو و رهایی نیست از برای کسی از ما بی عفو تو ای بی نیاز
الْاَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَاَنَا اَفْقَرُ
بی نیازان اینک ما بندگان توایم پیش تو ایستاده ایم و من محتاج ترین
الْفُقَرَاءِ اِلَيْكَ فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوُسْعِكَ وَلَا تَقْطَعْ
محتاجانم بسوی تو پس جبر کن احتیاج ما را بتوانگری خود و مبر
رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ فَتَكُونَ قَدْ اَشْقَيْتَ مَنِ اسْتَسْعَدَ بِكَ
امید ما را بباز داشتن خود پس بدرستی بتحقیق بدبخت کرده باشی کسی را که طلب نیکبختی کرده از رحمت تو

وَحَرُمَتْ مَنِ اسْتَرْفَدَ فَضْلَكَ فَإِلَى مَنْ حِينَئِذٍ مُنْقَلَبُنَا

و نومید ساخته باشی کسی را که طلب کرده است احسان ترا پس بسوی که خواهد بود در آن هنگام بازگشت ما

عَنْكَ وَإِلَى أَيْنَ مَذْهَبُنَا عَنْ بَابِكَ سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ

از جناب تو و بکجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو بپاکی یاد میکنیم ترا ما آن زده ها که ایم

الَّذِينَ أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُمْ وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ

که واجب گردانیده اجابت دعای ایشان را و آن اهل رنجیم که وعده فرموده

الْكَشْفَ عَنْهُمْ وَأَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ وَأَوْلَى الْأُمُورِ

که رفع کنی از ایشان آن رنج را و شبیه ترین چیزها بخواسته تو و سزاوارترین امرها

بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةُ مَنِ اسْتَرْحَمَكَ وَغَوْثُ مَنِ اسْتَغَاثَ

بتو در بزرگواری تو رحمت کردن کسیست که طلب رحمت کرده است از تو و فریاد رسیدن کسی که طلب فریاد رسی کرده

بِكَ فَارْحَمْ تَضَرُّعَنَا إِلَيْكَ وَأَغْنِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا

بتو پس رحم کن بر زاری کردن ما بسوی تو و بی نیاز گردان ما را چون انداختیم خود را

بَيْنَ يَدَيْكَ اللَّهُمَّ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ شَمِتَ بِنَا إِذْ شَايَعْنَا

پیش تو بار خدایا بدرستی که شیطان شماتت میکند با ما چون همراهی نمودیم او را

عَلَى مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُشْمِتْهُ بِنَا بَعْدَ

بر نافرمانی تو پس رحمت کن بر محمد و آل او و شماتت مفرما بر ما بعد

تَرْكِنَا إِيَّاهُ لَكَ وَرَغْبَتِنَا عَنْهُ إِلَيْكَ

از واگذاشتن ما او را برای تو و رغبت کردن ما از و بسوی تو

وكان من دعائه عليه السلام بخواتم الخير

و بود از دعای آنحضرت بر وی سلام از برای عاقبت بودن بخیر

يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ

ای آنکه یاد او بلند شرفیست برای یاد کنندگان و ای آنکه شکر گذاری او رستگاریست

لِلشَّاكِرِينَ وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

برای شکر کنندگان و ای آنکه فرمانبرداری او رهاییست برای فرمانبرداران رحمت بفرست بر محمد

وَآلِهِ وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَأَلْسِنَتَنَا

و آل او و مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود از هر یادی و زبانهای ما را

بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ

بشکر خود از هر شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر طاعتی

فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله فراغ سلامة

پس اگر مقدر کرده باشی برای ما باز پرداختن از کارها پس بگردان فراغ سلامتی

لا تدركنا فيه تبعة ولا تلحقنا فيه سأمة حتى ينصرف

که در نیابد ما را در آن فراغ مظلمه و باز نرسد ما را در آن فراغ ملالی تا اینکه برگرداند

عنا كتاب السيئات بصحيفة خالية من ذكر سيئاتنا و

از پیش ما نویسندگان گناهان با صحیفه تهی از ذکر بدیهای ما و

يتولى كتاب الحسنات عنا مسرورين بما كتبوا من

برگردند نویسندگان اعمال نیکو از پیش ما در حالتی که شاد باشند بانچه نوشته‌اند از

حسناتنا واذا انقضت ايام حيوتنا وتصرمت مدد

حسنات ما و هرگاه بگذرد روزهای زندگانی ما و بریده شود مدتهای

اعمارنا واستحضرتنا دعوتك التي لا بد منها ومن

عمرهای ما و حاضر کرد ما را خواندن تو آنچنان خواندنی که ناچار است از وقوع آن و از

اجابتها فصل على محمد وآله واجعل ختام ما تحصي علينا

اجابت آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان آخر آنچه میشمارند بر ما

كتبة اعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا بعدها على

نویسندگان اعمال ما توبه پسندیده و باز نداری ما را بعد از آن توبه بر

ذنب اجترحناه ولا معصية اقترفناها ولا تكشف

گناهی که کرده‌ایم ما آنرا و نه بر معصیتی که ارتکاب نموده‌ایم ما آنرا و بر مدار از ما

عنا سترا سترته على رؤس الاشهاد يوم تبلوا اخبار

از ما پرده که پوشانیده آنرا بر ما در حضور حاضران روزی که آزمایش میکنی خبرهای

عبادك انك رحيم بمن دعاك ومستجيب لمن ناداك

بندگان خود را بدرستیکه تو رحم کننده بهر که خواند ترا و اجابت کننده مر آنرا که ندا کرده ترا

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتراف وطلب التوبة الى الله تعالى

و هو از دعای آنحضرت بود علیه السلام در اعتراف بگناه و طلب توبه بسوی خدای تعالی

اللهم انه يحجبني عن مسألتك خلال ثلاث وتحدوني

خداوندا بدرستیکه باز میدارد مرا از سؤال کردن از جناب تو سه خصلت و میراند مرا

عليها خلة واحدة يحجبني امر امرت به فابطأت عنه

بر سؤال کردن آن یک خصلت باز میدارد مرا امری که امر کرده تو با آن پس درنگ ورزیده‌ام از امتثال آن

وَنَهيٍ نَهَيتَني عَنهُ فَاَسرَعتُ اِلَيهِ وَنِعمَةٍ اَنعَمتَ بِها

وچیزی که نهی کرده مرا از آن پس من شتافته‌ام بسوی آن و نعمتی که انعام فرموده بآن

عَلَيَّ فَقَصَّرتُ في شُكرِها وَيَجِدُوني عَلى مَسأَلَتِكَ

برمن پس تقصیر کرده‌ام در شکرگذاری آن و میرانند مرا بر سؤال کردن از تو

تَفَضُّلُكَ عَلى مَن اَقبَلَ بِوَجهِهِ اِلَيكَ وَوَفَدَ بِحُسنِ

تفضل تو بر کسی که روی آورد بسوی تو و بیاید با کمال

ظَنِّهِ اِلَيكَ اِذ جَميعُ اِحسانِكَ تَفَضُّلٌ وَاِذ كُلُّ نِعَمِكَ

نیکو نزد تو چه همه احسانهای تو تفضل است و چه همه نعمتهای تو

ابتِداءٌ فَها اَنا ذا يا اِلٰهي واقِفٌ بِبابِ عِزِّكَ وُقوفَ

ابتدائیست پس اینکه منم ای خدای من ایستاده بدرگاه عزت تو ایستادن

المُستَسلِمِ الذَّليلِ وَسائِلُكَ عَلَى الحَياءِ مِنّي سُؤالَ

فرمانبردار خوار و سؤال کننده‌ام ترا با شرمندگی از من سؤال کردن

البائِسِ المُعيلِ مُقِرٌّ لَكَ بِاَنّي لَم اَستَسلِم وَقتَ اِحسانِكَ

محتاج فقیر اقرار کننده‌ام برای تو باینکه فرمانبرداری نکرده‌ام هنگام احسان تو

اِلّا بِالاِقلاعِ عَن عِصيانِكَ وَلَم اَخلُ فِي الحالاتِ

مگر بجا ایستادن از عصیان تو و خالی نبوده‌ام در حالها

كُلِّها مِنِ امتِنانِكَ فَهَل يَنفَعُني يا اِلٰهي اِقراري عِندَكَ

همه از نعمت دادن تو پس آیا سود میدهد مرا ای خدای من اقرار کردن من نزد تو

بِسوءِ مَا اكتَسَبتُ وَهَل يُنجيني مِنكَ اعتِرافي لَكَ بِقَبيحِ

ببدی آنچه اکتساب کرده‌ام و آیا رهایی می‌بخشد مرا از عذاب تو اعتراف کردن من برای تو بزشتی

مَا ارتَكَبتُ اَم اَوجَبتَ لي في مَقامي هٰذا سُخطَكَ اَم

آنچه ارتکاب نموده‌ام یا آنکه واجب کرده‌ای برای من در این مقام من خشم خود را یا

لَزِمَني في وَقتِ دُعائي مَقتُكَ سُبحانَكَ لا اَيأَسُ

لازم شده است مرا در وقت دعا کردن من کینه تو پاکی تو نا امید نمیشوم

مِنكَ وَقَد فَتَحتَ لي بابَ التَّوبَةِ اِلَيكَ بَل اَقولُ

از تو و حال آنکه تحقیق گشاده‌ای برای من در توبه را بسوی خود بلکه میگویم

مَقالَ العَبدِ الذَّليلِ الظّالِمِ لِنَفسِهِ المُستَخِفِّ بِحُرمَةِ

گفتگوی بنده خوار ستمکار بر خود استخفاف کننده بحرمت

رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ

پروردگار خود آنچنان بنده که بزرگ شده گناهان او پس بزرگ شد و برگشت روزگار او

فَوَلَّتْ حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ

پس برگشت تا اینکه چون دید مدت عمل را که بتحقیق منقضی شد و غایت

الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَلَا

عمر را که بتحقیق منتهی شد و یقین دانست که او را نیست گریزگاه از تو و نیست

مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَأَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ

گریزگاهی مر او را از تو دریافت ترا بسبب بازگشت از گناهان و خالص کرد برای تو توبه را

فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ

پس برخاست و توجه کرد بسوی تو با دل پاک و پاکیزه پس خواند ترا با آواز تغیر یافته

خَفِيٍّ قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ فَانْحَنَى وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ

آهسته بتحقیق که فروتنی کرد از برای تو تا اینکه منحنی شد و پیش افکند سر خود را تا دوتا شد بتحقیق

أَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَغَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ

که برعشه انداخت ترس او از تو هر دو پای او را و غرق کرد اشکهای او هر دو رخسار او را

يَدْعُوكَ بِيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ

میخواند ترا اینکه ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان وای بخشاینده‌ترین کسی که رجوع کرده بدرگاه او رحمت طلبان

وَيَا أَعْطَفَ مَنْ أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ عَفْوُهُ

وای مهربان‌تر از هر که گرد او گشته‌اند آمرزش خواهان وای آنکه عفو او بیشتر است

أَكْثَرُ مِنْ نَقِمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ مِنْ سَخَطِهِ وَيَا

از انتقام او وای آنکه خشنودی او بسیار است از خشم او وای

مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ

آنکه منت نهاده است بر خلق خود به نیکوئی در گذشتن وای آنکه عادت فرموده است

عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ

بندگان خود را بپذیرفتن بازگشت ایشان وای آنکه طلب صلاح کار تباه شده ایشان کرده است

بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى

بتوبه وای آنکه راضی شده است از کردار ایشان باندک وای آنکه جزا داده است

قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ وَيَا

کار اندک ایشان را بسیار وای آنکه ضامن شده از برای ایشان اجابت دعا را وای

مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا اَنَا بِاَعْصَى

که وعده فرموده است ایشان را بر نفس خود بسبب تفضل خود نیکوئی جزا را نیستم من گناه کارتر

مَنْ عَصَاكَ فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا اَنَا بِاَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ اِلَيْكَ

از آنکه نافرمانی کرد ترا پس آمرزیدی او را و نیستم من ملامت زده تر از آنکه عذر خواست از تو

فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا اَنَا بِاَظْلَمِ مَنْ تَابَ اِلَيْكَ فَعُدْتَ عَلَيْهِ

پس قبول فرمودی عذر او را و نیستم من ستمکارتر از آنکه بازگشت کرد بسوی تو پس احسان کردی بر او

اَتُوبُ اِلَيْكَ فِي مَقَامِي هٰذَا تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ

باز میگردم بسوی تو درین مقام که هستم بازگشتن پشیمان بر آنچه از پیش کرده است

مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ

ترسنده از آنچه جمع شده است بر آن محض شرمساری از آنچه افتاده است

فِيهِ عَالِمٍ بِاَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ

در آن داناست باینکه عفو کردن از گناه بزرگ نزد تو بزرگ نمینماید

وَاَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْاِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ وَاَنَّ

و باینکه درگذشتن از گناه بزرگ دشوار نیست بر تو و باینکه

احتما

اِحْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَاَّدُكَ وَاَنَّ اَحَبَّ عِبَادِكَ

بر خود گرفتن جرمهای از حد درگذشته بر تو شاق نیست و باینکه دوست ترین بندگان تو

اِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ وَجَانَبَ الْاِصْرَارَ

بسوی تو کسیست که ترک کرده است سرکشی را بر تو و دوری کرده است از ایستادن بر گناه

وَلَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ وَاَنَا اَبْرَءُ اِلَيْكَ مِنْ اَنْ اَسْتَكْبِرَ

و لازم شده است طلب آمرزش را و من بیزاری میجویم بسوی تو از اینکه سرکشی نمایم

وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُصِرَّ وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ

و پناه میجویم بتو از اینکه ایستادگی کنم بر گناه و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه تقصیر کرده ام در آن

وَاَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و یاری میجویم بتو بر آنچه عاجز مانده ام از آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَاٰلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ وَعَافِنِي مِمَّا اَسْتَوْجِبُهُ

و آل او و ببخش بمن آنچه واجبست بر من برای تو و عافیت ده مرا از آنچه مستوجب شده ام از

مِنْكَ وَاَجِرْنِي مِمَّا يَخَافُهُ اَهْلُ الْاِسَاءَةِ فَاِنَّكَ مَلِيءٌ

از جانب تو و پناه ده مرا از آنچه میترسند از آن بدکرداران پس بدرستی که تو کامل قدرت داری

بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي

بر عفو امید داشته شده برای آمرزش مشهوری به درگذشتن از گناه نیست از برای حاجتم

مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ وَلَا

محل طلبی سوای تو و نیست برای گناهم آمرزنده غیر از تو حاشا که چنین باشی و نه

أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ

میترسیم بر خود مگر از تو به درستیکه تو اهل ترسی و سزاوار

الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حَاجَتِي وَأَنْجِحْ

آمرزشی رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روا کن حاجت مرا و برآور

طَلِبَتِي وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ

مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن ده ترس نفس مرا به درستیکه تو بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

چیز کمال قدرت داری و این بر تو آسانست اجابت کن دعا مرا ای پروردگار عالمیان

و این دعای آنحضرت بر وی السلام در طلب حاجتها بسوی خدای تعالی

اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ

خداوندا ای منتهای طلب حاجتها و ای آنکه نزد اوست رسیدن

الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا

بمطلبها و ای آنکه نمی فروشد نعمتهای خود را بقیمتها و ای آنکه

يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْامْتِنَانِ وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ وَلَا

تیره نمیسازد عطاهای خود را بمنت گذاشتن و ای آنکه بی نیاز می شوند بسوی او و بی

يُسْتَغْنَى عَنْهُ وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ وَ

نیاز نمیشوند از و و ای آنکه رغبت می شود بسوی او و رغبت واقع نمیشود از و و

يَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ

ای آنکه فانی نمیسازد خزانهای او را سوالها و ای آنکه مبدل نمیسازد حکمت او را

الْوَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تَنْقَطِعُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ وَ

وسیلها و ای آنکه بریده نمیشود از و حاجتهای محتاجان و

يَا مَنْ لَا يُعْيِيهِ دُعَاءُ الدَّاعِينَ تَمَدَّحْتَ بِالْغَنَاءِ عَنْ

ای آنکه بتعب نمی اندازد او را دعای دعاکنندگان ستوده خود را به بی نیازی از

خلقك وانت اهل الغنى عنهم ونسبتهم الى الفقر وهم

خلق خود و تو سزاوار بی نیازی از ایشان و نسبت دهی ایشان را باحتیاج و ایشان

اهل الفقر اليك فمن حاول سد خلته من عندك و

اهل احتیاجند بسوی تو پس هر که قصد کرد بستن احتیاجش را از جانب تو و

رام صرف الفقر عن نفسه بك فقد طلب حاجته في

خواست گردانیدن فقر را از خود بسبب تو پس تحقیق طلب کرده است حاجتش را در

مظانها واتى طلبته من وجهها ومن توجه بحاجته

جایگاه آن و آمده است مطلبهای آن از جهت وی آن و هر که گرداند روی حاجت خود را

الى احد من خلقك او جعله سبب نجحها دونك فقد

بسوی کسی از آفریدگار تو یا گردانید او را سبب برآمدن آن نزد جانب غیر تو پس تحقیق

تعرض للحرمان واستحق من عندك فوت الاحسان

که در معرض حرمان درآمده است و سزاوار شده است از نزد تو یافتن احسان را

اللهم ولى اليك حاجة قد قصر عنها جهدي و

خداوندا و مرا است بسوی تو حاجتی که بتحقیق عاجز است از آن طاقت من و

تقطعت دونها حيلي وسولت لي نفسي رفعها الى من

بریده شده است نزد آن چارهای من و زینت داده است مرا نفس من بردن حاجت بسوی کسی

يرفع حوائجه اليك ولا يستغني في طلباته عنك

که می برد حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیاز نیست در مطلبهای خود از تو

وهي زلة من زلل الخاطئين وعثرة من عثرات

و این لغزشیست از لغزشهای خطاکنندگان و برآمدن از سر در آمدن گناهکاران

المذنبين ثم انتبهت بتذكيرك لي من غفلتي و

گناهکاران پس از آن آگاه شدم بسبب آگاهانیدن تو مرا از غفلت خود و

نهضت بتوفيقك من زلتي ونكصت بتسديدك عن

برخواستم بتوفیق تو از لغزش خود و رجوع کردم بسبب راست کردن تو از

عثرتي وقلت سبحان ربي كيف يسأل محتاج محتاجا

بر در آمدن خود و گفتم منزهی ای پروردگار من چگونه سوال کند محتاج محتاجی را

واني رغب معدم الى معدم فقصدتك يا الهي

و کجا رغبت نماید فقیری بسوی فقیری پس قصد کردم ترا ای خدای من

إليك
بالرغبة وأوفدت عليك رجائي بالثقة بك وعلمت
از روی رغبت و وارد ساختم بر تو امید خود را از روی اعتماد به تو و دانستم که
أن كثير ما أسألك يسير في وجدك وأن خطير ما
بسیار آنچه سوال کنم ترا اندکیست در جنب توانگری تو و اینکه عظیم آنچه
أستوهبك حقير في وسعك وأن كرمك لا يضيق
خواهش آن نمایم از تو حقیر است در فراخی وسعت تو و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود
عن سؤال أحد وأن يدك بالعطايا أعلى من كل يد
از سوال کردن کسی و اینکه دست تو به عطاها بالاتر است از همه دستی
اللهم فصل على محمد وآله واحملني بكرمك على التفضل
بار خدایا پس رحمت فرست بر محمد و آل او و بار کن مرا بسبب کرم خود بر تفضل
ولا تحملني بعدلك على الاستحقاق فما أنا بأول راغب
و بار مکن مرا از روی عدل خود بر استحقاق پس نیستم من اول رغبت کننده
رغب إليك فأعطيته وهو يستحق المنع ولا بأول سائل
که رغبت کرده بسوی تو پس عطا کردی به او و حال آنکه او سزاوار منع بود و نه اول سوال کننده

سألك فأفضلت عليه وهو يستوجب الحرمان اللهم
که سوال کرده ترا پس احسان کردی به او و حال آنکه او سزاوار بود حرمان را بار خدایا
صل على محمد وآله وكن لدعائي مجيبا ومن ندائي قريبا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و باش از برای دعای من اجابت کننده و به ندا کردن من نزدیک
ولتضرعي راحما ولصوتي سامعا ولا تقطع رجائي
و مر زاری مرا رحم کننده و مر آواز مرا شنونده و مبر امید مرا
عنك ولا تبت سببي منك ولا توجهني في حاجتي هذه
از خود و قطع مکن سبب مرا از خود و مگردان روی مرا در این حاجت من
وغيرها إلى سواك وتولني بنجح طلبتي وقضاء حاجتي
و در غیر این بسوی غیر خود و متولی شو کار مرا بر آمدن مطلب من و روا کردن حاجت من
ونيل سؤلي قبل زوالي عن موقفي هذا بتيسيرك لي
و رسیدن خواسته شده من پیش از رفتن من از اینجایگاه من به آسان گردانیدن من
العسير وحسن تقديرك لي في جميع الأمور وصل على
دشوار را و نیکو گردانیدن تقدیر تو برای من در همه کارها و رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوٰةً دائِمَةً نامِيَةً لا انْقِطاعَ لِأَبَدِها وَلا

محمد و آل او رحمتی پیوسته فزایش کننده که انقطاع نباشد مر زمان آن را و

مُنْتَهى لِأَمَدِها وَاجْعَلْ ذٰلِكَ عَوْناً لي وَسَبَباً لِنَجاحِ

انتها نباشد مر مدت او را و بگردان این را مددکاری برای من و سببی برای برآمدن

طَلِبَتي إِنَّكَ واسِعٌ كَريمٌ وَمِنْ حاجَتي يا رَبِّ كَذا وَكَذا

مطلب من بدرستی که تو واسع کریمی و از جمله حاجتهای من است ای پروردگار چنین و چنین

وتذكر حاجتك ثم تسجد وتقول في سجودك فَضْلُكَ

و یاد میکنی حاجت خود را پس از آن سجده میکنی و میگوئی در سجود خود فضل تو

آنَسَني وَإِحْسانُكَ دَلَّني فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ

آرام داده است مرا و احسان تو رهنمائی کرده است مرا پس سؤال میکنم از تو بتو و بمحمد و آل او

وكان من | صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لا تَرُدَّني خائِباً | دعائه

و بود از | رحمتهای تو بر ایشان آنکه برنگردانی مرا نومید | دعای آنحضرت

عليه السلام إذا اعتدي عليه أو رأى من الظالمين ما لا يحب

برو باد سلام هرگاه ستم برو واقع میشد یا میدید از ستمکاران آنچه را خوش نمی‌آمد

یا من

يا مَنْ لا يَخْفى عَلَيْهِ أَنْباءُ الْمُتَظَلِّمينَ وَيا مَنْ لا يَحْتاجُ

ای آنکه پنهان نیست برو خبرهای شکوه کنندگان و ای آنکه محتاج نیست

في قَصَصِهِمْ إِلىٰ شَهاداتِ الشّاهِدينَ وَيا مَنْ قَرُبَتْ

در حکایتهای ایشان بگواهی دادن گواهان و ای آنکه نزدیکست

نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومينَ وَيا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظّالِمينَ

یاری دادن او بستم رسیدگان و ای آنکه دور است یا مددکاری او از ستمکنندگان

قَدْ عَلِمْتَ يا إِلٰهي ما نالَني مِنْ فُلانِ بْنِ فُلانٍ مِمّا حَظَرْتَ

بتحقیق دانسته ای خدای من آنچه رسیده است مرا از فلان بن فلان از آنچه حرام کرده بر او

وَانْتَهَكَهُ مِنّي مِمّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ بَطَراً في نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَ

و دریده آنچه را غلبه کرده است بر او از من از آنچه منع فرموده او را از روی طغیان او در نعمت تو نزد او و

اغْتِراراً بِنَكيرِكَ عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخُذْ

غفلت او از انکار تو برو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگیر

ظالِمي وَعَدُوّي عَنْ ظُلْمي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنّي

ظالم مرا و دشمن مرا از ستم کردن بمن از قوت خود و بشکن تندی او را از من

بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلاً فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزاً عَمَّا يُنَاوِيهِ

بقدرت خود و بگردان برای او شغلی در نحو خویش و عجزی از آنکه دشمنی میکند با او

اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي وَأَحْسِنْ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و رخصت مده مر او را بستم کردن من و نیکو کن

عَلَيْهِ عَوْنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي

بر او مددکاری مرا و نگهدار مرا از مانند کارهای او و مگردان مرا در

مِثْلِ حَالِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْدِنِي عَلَيْهِ

مثل حال او خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و یاری ده مرا بر او

عَدْوَى حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً وَمِنْ حَنَقِي

یاری دادن حاضری که باشد از خشم من بر او شفا و از کینه من

عَلَيْهِ وَفَاءً اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَوِّضْنِي مِنْ

بر او وفا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عوض بده مرا از

ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ وَأَبْدِلْهُ بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتَكَ فَكُلُّ

ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن برای بدی کردار او با من رحمت خود را پس

کرده

مَكْرُوهٍ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ سَوَاءٌ مَعَ مَوْجِدَتِكَ

مکروهی اندکیست نزد قهر تو و هر مصیبتی هموار است با وجود غضب تو

اَللّٰهُمَّ فَكَمَا كَرَّهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ

خداوندا پس چنانچه ناخوش کرده‌ای بسوی من آنکه ستم شود بر من پس نگهدار مرا از آنکه ستم کنم

اَللّٰهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ وَلَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ

خداوندا شکوه نمیکنم بسوی کسی سوای تو و یاری نخواهم بحاکمی

غَيْرِكَ حَاشَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِلْ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ

غیر تو حاش که چنین باشد پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پیوند کن دعای مرا باجابت

وَاقْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ اَللّٰهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ مِنْ

و مقارن ساز شکایت مرا بتغییر خداوندا میازما مرا بنومید شدن از

إِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ فَيُصِرَّ عَلَى

عدل و انصاف تو و آزمایش مکن او را با ایمن شدن از انکار تو پس اصرار کند بر

ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ

ستم من و غلبه کند بر من بحق من و بشناسان او را بزودی آنچه وعده کرده

الظالمين وعرفني ما وعدت من اجابة المضطرين اللهم

ستم کنندگان را و بشناسان مرا آنچه وعده کرده از اجابت بیچارگان خداوندا

صل على محمد واله ووفقني لقبول ما قضيت لي وعلي

رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه حکم کرده برای من و بر من

ورضني بما اخذت لي ومني واهدني للتي هي اقوم و

و راضی گردان مرا بآنچه گرفته برای من و از من و راه نمائی کن مرا بآن راهی که آن راست‌تر است و

استعملني بما هو اسلم اللهم وان كانت الخيرة لي عندك

بکار دار مرا بکاری که آن سالم‌تر است خداوندا و اگر خیر باشد برای من نزد تو

في تاخير الاخذ لي وترك الانتقام ممن ظلمني الى يوم

در تاخیر گرفتن ظالم برای من و در ترک انتقام از کسی که ستم کرده است بر من تا روز

الفصل ومجمع الخصم فصل على محمد واله وايدني

فصل و محل اجتماع دشمن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و قوت بده مرا

منك بنية صادقة وصبر دائم واعذني من سوء الرغبة

از جانب خود بنیت راستی و شکیب دایمی و پناه ده مرا از خواهش بد

وهلع اهل الحرص وصور في قلبي مثال ما ادخرت

و از حرص اهل حرص و بنگاشته کن در دل من صورت آنچه ذخیره کرده

لي من ثوابك واعددت لخصمي من جزائك وعقابك

برای من از ثواب خود و آماده ساخته برای خصم من از جزای خود و عقاب کن

واجعل ذلك سببا لقناعتي بما قضيت وثقتي بما

و بگردان آن چیز را سببی برای قناعت من بآنچه حکم کرده و برای اعتماد من بآنچه

تخيرت امين رب العالمين انك ذو الفضل العظيم

اختیار کرده اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بدرستی که تو صاحب فضل بزرگ

وانت على كل شيء قدير

و تو بر همه چیز نهایت توانائی

وكان من دعائه عليه السلام

و بود از دعای آنحضرت بر وی باد سلام

اذا مرض او نزل به كرب او بلية

اللهم لك الحمد

هرگاه بیمار میشد یا نازل شده است برای آن اندوهی یا بلیه خداوندا مر تراست سپاس

على ما لم ازل اتصرف فيه من سلامة بدني ولك الحمد

بر آنچه همیشه میگشتم در آن از سلامت بدن من و مر تراست سپاس

على ما احدثت بي من علة في جسدي فما ادري يا

بر آنچه پدید آورده در من از علت در جسد من پس نمیدانم ای خدای

الهي اي الحالين احق بالشكر لك واي الوقتين اولى

من کدام از این دو حال سزاوارتر است بشکرگذاری برای تو و کدام از این دو وقت بهتر است

بالحمد لك اوقت الصحة التي هنأتني فيها طيبات رزقك

برای سپاس کردن مر ترا آیا وقت صحت که گوارا ساخته بودی برای من در آن روزیهای پاکیزه خود را

ونشطتني بها لابتغاء مرضاتك وفضلك وقويتني

و نشاط بخشیده بودی مرا بآن برای طلب کردن خشنودی تو و فضل تو و قوت داده بودی مرا

معها على ما وفقتني له من طاعتك ام وقت العلة التي

با آن صحت بر آنچه توفیق داده بودی مرا برای آن از طاعت تو یا وقت بیماری که

محصتني بها والنعم التي اتحفتني بها تخفيفا لما ثقل

خالص ساخته مرا بآن و وقت نعمتهای که تحفه فرستاده برای من آنها بجهة سبک کردن مر آنچیز را که گران شده است

على ظهري من الخطيئات وتطهيرا لما انغمست فيه

بر پشت من از گناهان و بجهة پاک کردانیدن از آنچه فرو رفته ام در آن

من السيئات وتنبيها لتناول التوبة وتذكيرا لمحو

از گناهان و بجهة آگاه کردانیدن برای فرا گرفتن توبه و یاد آوردن برای محو کردن

الحوبة بقديم النعمة وفي خلال ذلك ما كتب لي

گناه بسبب نعمت قدیم تو و در اثنای آن بیماری آنچه نوشته اند برای من

الكاتبان من زكي الاعمال ما لا قلب فكر فيه ولا

نویسندگان نویسنده از اعمال پاکیزه آنچیزی که نه دلی فکر کرده است در آن و نه

لسان نطق به ولا جارحة تكلفته بل افضالا منك

زبانی که گویا شده بآن و نه عضوی مشقت کشیده و از آن بلکه از روی افضال از تو

علي واحسانا من صنيعك الي اللهم فصل على محمد و

بر من و احسانی از کرامات تو بسوی من خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و

اله وحبب الي ما رضيت لي ويسر لي ما احللت بي

آل او و دوست کردان بسوی من آنچه را پسندیده تو برای من و آسان کردان برای من آنچه فرود آورده

وطهرني من دنس ما اسلفت وامح عني شر ما قدمت

و پاک کن مرا از چرک آنچه کرده ام پیش از این و محو نما از من شر آنچه پیشتر کرده ام

وَاَوْجِدْنِی حَلاوَةَ الْعافِیَةِ وَاَذِقْنِی بَرْدَ السَّلامَةِ وَ

وفیروزی ده مرا بشیرینِ عافیت و بچشان مرا سردی سلامت

اجْعَلْ مَخْرَجِی عَنْ عِلَّتِی اِلی عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِی عَنْ صَرْعَتِی

و بگردان بر فرشدن مرا از علت من بسوی عفو خود و گردیدن مرا ازین افتادن من

اِلی تَجاوُزِكَ وَخَلاصِی مِنْ كَرْبِی اِلی رَوْحِكَ وَسَلامَتِی

بسوی در گذشتن تو از گناهان و خلاصی مرا از غم اندوه من بسوی راحت تو و سلامتی مرا

مِنْ هٰذِهِ الشِّدَّةِ اِلی فَرَجِكَ اِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ بِالْاِحْسانِ

ازین سختی بسوی گشادی تو بدرستی که تو تفضل کننده با چون

الْمُتَطَوِّلُ بِالْاِمْتِنانِ الْوَهّابُ الْكَرِیمُ ذُوالْجَلالِ وَالْاِكْرامِ

و عطا کننده با منتان بسیار بخشنده کریمی صاحب بزرگی و اکرامی

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَیْهِ السَّلامُ اِذَا اسْتَقالَ مِنْ ذُنُوبِهِ اَوْ تَضَرَّعَ

و بود از دعای آنحضرت بر وی باد سلام هرگاه طلب میکرد در گذشتن از گناهان خود را یا زاری مینمودند

فی طَلَبِ | اَللّٰهُمَّ یا مَنْ بِرَحْمَتِهِ | الْعَفْوِ عَنْ عُیُوبِهِ

در طلب خداوندا ای آنکه از رحمت او عفو از عیبها

یَسْتَغِیثُ الْمُذْنِبُونَ وَیا مَنْ اِلی ذِكْرِ اِحْسانِهِ یَفْزَعُ

طلب فریادرسی میکنند گناهکاران و ای آنکه بسوی یاد احسان او پناه میبرند

الْمُضْطَرُّونَ وَیا مَنْ لِخِیفَتِهِ یَنْتَحِبُ الْخاطِئُونَ یا اُنْسَ

بیچارگان و ای آنکه از ترس او جزع و گریه میکنند خطاکاران ای انیس

كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِیبٍ وَیا فَرَجَ كُلِّ مَكْرُوبٍ كَئِیبٍ وَیا

هر رمیده وحشت زده غریبی و ای گشایش هر محزون دل شکسته و ای

غَوْثَ كُلِّ مَخْذُولٍ فَرِیدٍ وَیا عَضُدَ كُلِّ مُحْتاجٍ طَرِیدٍ

فریادرس هر خوار گردیده شده تنهایی و ای مددکار هر محتاج رانده شده

اَنْتَ الَّذِی وَسِعْتَ كُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا وَاَنْتَ الَّذِی

تویی آنکه گنجایش دادی همه چیز را از روی رحمت و علم و تویی آنکه

جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فی نِعَمِكَ سَهْمًا وَاَنْتَ الَّذِی عَفْوُهُ

گردانیده برای هر آفریده در نعمتهای خود بهره و تویی آنکه عفو او

اَعْلی مِنْ عِقابِهِ وَاَنْتَ الَّذِی تَسْعی رَحْمَتُهُ اَمامَ غَضَبِهِ

بلندتر است از عقاب او و تویی آنکه میرود رحمت او پیش غضب او

وَاَنْتَ الَّذِی عَطَاؤُهُ اَکْثَرُ مِنْ مَنْعِهِ وَاَنْتَ الَّذِی اَتَّسَعَ

و تویی آنکه عطای او بیشتر است از منع او و تویی آنکه گنجیده اند

الْخَلَائِقُ کُلُّهُمْ فِی وُسْعِهِ وَاَنْتَ الَّذِی لَا یَرْغَبُ فِی

آفریدگان همگی در توانگری او و تویی آنکه خواهش ندارد در

جَزَاءِ مَنْ اَعْطَاهُ وَاَنْتَ الَّذِی لَا یُفْرِطُ فِی عِقَابِ مَنْ

مکافات کسی که عطا کرده او را و تویی آنکه در نمیگذرد از اندازه در عقاب کسی که

عَصَاهُ وَاَنَا یَا اِلٰهِی عَبْدُكَ الَّذِی اَمَرْتَهُ بِالدُّعَاءِ فَقَالَ

نافرمانی ورزیده او را و منم ای خدای من بنده تو که امر کردی او را به دعا کردن پس گفت

لَبَّیْكَ وَسَعْدَیْكَ هَا اَنَا ذَا یَا رَبِّ مَطْرُوحٌ بَیْنَ یَدَیْكَ

لبیک و سعدیک اینک منم ای پروردگار من انداخته شده پیش تو

اَنَا الَّذِی اَوْقَرَتِ الْخَطَایَا ظَهْرَهُ وَاَنَا الَّذِی اَفْنَتِ

منم آنکسی که گران کرده است خطاها پشت او را و منم آنکسی که فانی کرده است

الذُّنُوبُ عُمْرَهُ وَاَنَا الَّذِی بِجَهْلِهِ عَصَاكَ وَلَمْ تَكُنْ

گناهان عمر او را و منم آنکسی که بسبب نادانی خود نافرمانی کرده است ترا و حال آنکه نبودی تو

اَهْلًا مِنْهُ لِذَاكَ هَلْ اَنْتَ یَا اِلٰهِی رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَاُبْلِغَ

سزاوار همچنین از آن آیا تو ای خدای من رحم کننده کسی را که خواند ترا پس مبالغه کنم

فِی الدُّعَاءِ اَمْ اَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَاكَ فَاُسْرِعَ فِی الْبُكَاءِ

در خواندن آیا تو آمرزنده مر او را که بگریست پیش تو پس شتاب کنم در گریه کردن

اَمْ اَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَّرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلًا اَمْ اَنْتَ

یا تو درگذرانده از کسی که مالید برای تو روی خود را از روی خواری یا تو

مُغْنٍ مَنْ شَكَا اِلَیْكَ فَقْرَهُ تَوَكُّلًا اِلٰهِی لَا تُخَیِّبْ مَنْ لَا

توانگر کرداننده کسی را که شکوه کرد بسوی تو از فقر خود از روی توکل ای خدای من نومید مگردان کسی را که

یَجِدُ مُعْطِیًا غَیْرَكَ وَلَا تَخْذُلْ مَنْ لَا یَسْتَغْنِی عَنْكَ بِاَحَدٍ

نیابد عطا کننده غیر از تو و خوار مگردان کسی را که مستغنی نمیشود از تو بکسی

دُونَكَ اِلٰهِی فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَلَا تُعْرِضْ عَنِّی وَقَدْ

سوای تو ای خدای من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رو مگردان از من و حال آنکه بتحقیق

اَقْبَلْتُ عَلَیْكَ وَلَا تَحْرِمْنِی وَقَدْ رَغِبْتُ اِلَیْكَ وَلَا

روی آورده ام بتو و نومید مگردان مرا و حال آنکه بتحقیق رغبت نموده ام بسوی تو و

تجبهني بالرد وقد انتصبت بين يديك انت الذي

برپیشانی من زدن است و حال آنکه بتحقیق ایستاده‌ام بپیش تو   توئی آنکه

وصفت نفسك بالرحمة فصل على محمد واله وارحمني

وصف کرده نفس خود را برحمت   پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحمت کن مرا

وانت الذي سميت نفسك بالعفو فاعف عني قد ترى

و توئی آنکه نام نهادی نفس خود را بعفو کردن پس درگذر از من بتحقیق که می‌بینی

يا الهي فيض دمعي من خيفتك ووجيب قلبي من خشيتك

ای خدای من روان شدن اشک من از ترس تو   و اضطراب دل من از بیم تو

وانتفاض جوارحي من هيبتك كل ذلك حياء مني

و لرزیدن اعضای من از هیبت تو   همه اینها از روی شرمساری منست

بسوء عملي ولذاك خمد صوتي عن الجار اليك وكل

بسبب بدی کردار من و از آنجهت فرونشسته است آواز من از زاری کردن بسوی تو و کند شده است

لساني عن مناجاتك يا الهي فلك الحمد فكم من عائبة

زبان من از مناجات تو   ای خدای من پس مر تراست سپاس پس بسا از عیب

سترتها علي فلم تفضحني وكم من ذنب غطيته علي فلم

که پوشیدی آنرا بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا از گناهی که پوشیدی آنرا بر من پس

تشهرني وكم من شائبة الممت بها فلم تهتك عني

مشهور نساختی مرا و بسا از چرکینی و زشتی که فرود آوردم آنرا پس ندریدی بر من

سترها ولم تقلدني مكروه شنارها ولم تبد سوءاتها

پرده آنرا و در گردن من نیفکندی ناخوشی عیب آنرا و ظاهر نساختی بدیهای آنرا

لمن يلتمس معايبي من جيرتي وحسدة نعمتك عندي ثم

برای کسی که جستجو کند عیبهای مرا از همسایگان من و رشک برندگان نعمت تو نزد من پس

لم ينهني ذلك عن ان جريت الى سوء ما عهدت مني

باز نداشت مرا این لطفها از روان شدن من بسوی بدی آنچه دریافتی از من

فمن اجهل مني يا الهي برشده ومن اغفل مني عن

پس کیست نادانتر از من ای خدای من بخیر و صلاح خود و کیست غافل‌تر از من از

حظه ومن ابعد مني من استصلاح نفسه حين انفق

نصیب خود و کیست دورتر از من از اصلاح آوردن نفس خود هنگامی که صرف میکنیم

مَا اَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فِي مَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ

انچه جاری ساخته برمن از رزق خود در انچه نهی کرده مرا ازان از

مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ اَبْعَدُ غَوْرًا فِي الْبَاطِلِ وَاَشَدُّ اِقْدَامًا

معصیت خود وکیست دورتر فرو رفته در باطل وسخت تر جرات کننده

عَلَى السُّوءِ مِنِّي حِينَ اَقِفُ بَيْنَ دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطَانِ

بر بدی از من وقتی که می ایستم میان خواندن تو مرا و خواندن شیطان مرا

فَاَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ عَلَى غَيْرِ عَمًى مِنِّي فِي مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلَا نِسْيَانٍ

پس پیروی میکنم خواندن او را بی عدم نابینایی من در شناختن او و بد فراموشی

مِنْ حِفْظِي لَهُ وَاَنَا حِينَئِذٍ مُوقِنٌ بِاَنَّ مُنْتَهَى دَعْوَتِكَ اِلَى

از یاد داشتن من او را و من در این هنگام یقین دارم باینکه منتهای خواندن تو بسوی

الْجَنَّةِ وَمُنْتَهَى دَعْوَتِهِ اِلَى النَّارِ سُبْحَانَكَ مَا اَعْجَبَ مَا

بهشت است و منتهای خواندن او بسوی آتش پاک منزه ای چه عجب است انچه

اَشْهَدُ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَاُعَدِّدُهُ مِنْ مَكْتُومِ اَمْرِي وَاَعْجَبُ

گواهی میدهم بان بر نفس خود و میشمارم او را از پوشیده کار خود و عجب تر

وذکر

مِنْ ذَلِكَ اَنَاتُكَ عَنِّي وَاِبْطَاؤُكَ عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ

از این بردباری تست از من و درنگ نمودن تست از زود گرفتن من و نیست

ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَاَنِّيًا مِنْكَ لِي وَتَفَضُّلًا

این از گرامی بودن من بر تو بلکه انتظار داشتن تست با من و تفضل تست

مِنْكَ عَلَيَّ لِاَنْ اَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ وَاُقْلِعَ

بر من برای اینکه باز ایستم از نافرمانی تو که بغضب آورنده است و وادارم خود را

عَنْ سَيِّئَاتِيَ الْمُخْلِقَةِ وَلِاَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي اَحَبُّ اِلَيْكَ مِنْ

از گناهان من که کهنه کننده است و برای اینکه عفو کردن تو از من دوستر است بسوی تو از

عُقُوبَتِي بَلْ اَنَا يَا اِلَهِي اَكْثَرُ ذُنُوبًا وَاَقْبَحُ آثَارًا وَ

عقوبت کردن من بلکه من ای خدای من بسیار گناهکارترم و قبیح آثارترم و

اَشْنَعُ اَفْعَالًا وَاَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَاَضْعَفُ

زشت کردارترم وسخت اندازنده ترم خود را در باطل و ضعیف بیدارترم

عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا وَاَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَ

نزد طاعت تو وکم آگاهی وکم نگهبان ترم وعید ترا

ارتقابا من ان احصى لك عيوبي او اقدر على ذكر
از آنکه بشمارم برای تو عیبهای خود را یا قادر باشم بر یاد کردن
ذنوبي وانما اوبخ بهذا نفسي طمعا في رافتك التي
گناهان خود و بدرستی که سرزنش میکنیم باین نفس خود را از روی طمع در مهربانی تو که
بها صلاح امر المذنبين ورجاء لرحمتك التي بها
با آنست صلاح کار گناهکاران و از روی امید برحمت تو که با آنست
فكاك رقاب الخاطئين اللهم وهذه رقبتي قد ارقتها
رهایی گردنهای خطا کنندگان خداوندا و این گردن منست بتحقیق که باریک کرده است آنرا
الذنوب فصل على محمد وآله واعتقها بعفوك وهذا
گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آزاد کن گردن مرا بعفو خود و باین
ظهري قد اثقلته الخطايا فصل على محمد وآله وخفف
پشت منست که بتحقیق گران کرده است آنرا خطاها پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و سبک کن
عنه بمنك يا الهي لو بكيت اليك حتى تسقط اشفار
پشت مرا بانعام خود ای خدای من اگر گریه کنم بسوی تو تا اینکه بیفتد پلکهای

عيني وانتحبت حتى ينقطع صوتي وقمت لك حتى
چشم من و باواز بلند بگریم تا آنکه منقطع شود آواز من و بایستم برای تو تا
تتنشر قدماي وركعت لك حتى ينخلع صلبي وسجدت
آماس کنند قدمهای من و رکوع کنم برای تو تا از جای خود برآید پشت من و سجده کنم
لك حتى تتفقا حدقتاي واكلت تراب الارض طول
برای تو تا بدر آید هر دو سیاهی چشم من و بخورم خاک زمین را درازی
عمري وشربت ماء الرماد آخر دهري وذكرتك
عمر خود و بیاشامم آب خاکستر را تمام روزگار خود و یاد کنم ترا
في خلال ذلك حتى يكل لساني ثم لم ارفع طرفي
در اثنای این تا کند شود زبان من پس بالا نکنم چشم خود را باطراف
الى آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت بذلك
باطراف آسمان از روی شرمساری از تو سزاوار نمیشوم باینها
محو سيئة واحدة من سيئاتي وان كنت تغفر لي
محو کردن یک گناهی از گناهان خود را و اگر تو بیامرزی تو مرا

حين أستوجب مغفرتك وتعفو عني حين أستحق عفوك

وقتی که سزاوار باشم آمرزش ترا و عفو کنی از من هنگامی که مستحق شوم عفو ترا

فإن ذلك غير واجب لي باستحقاق ولا أنا أهل له

پس بدرستی که این واجب نشده است برای من بسبب استحقاق و نیستم من اهل آن

باستيجاب إذ كان جزائي منك في أول ما عصيتك

از روی استیجاب زیرا که جزای من از تو در اول آنکه عصیان کردم ترا

النار فإن تعذبني فأنت غير ظالم لي إلهي فإذ قد

آتش بود پس اگر عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی بر من ای خدای من پس چون تحقیق

تغمدتني بسترك فلم تفضحني وتأنيتني بكرمك فلم

پوشانیدی مرا به پرده پوشی خود پس رسوا نکردی مرا و مدارا کردی با من بکرم خود پس

تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير نعمتك علي

شتاب نکردی در عقاب من و حلم ورزیدی با من بتفضل خود پس تغییر ندادی نعمت خود را بر من

ولم تكدر معروفك عندي فارحم طول تضرعي و

و تیره نکردی احسان خود را نزد من پس بیامرز درازی زاری مرا و

شدة مسكنتي وسوء موقفي اللهم صل على محمد وآله

سختی فقیری و خواری مرا و بدی جایگاه مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وقني من المعاصي واستعملني بالطاعة وارزقني حسن

و نگاه دار مرا از گناهان و بکار بدار مرا بطاعت و روزی کن مرا نیکوئی

الإنابة وطهرني بالتوبة وأيدني بالعصمة واستصلحني

بازگشت و پاک گردان مرا بتوبه و قوت ده مرا بنگاه داشتن و باصلاح آر مرا

بالعافية وأذقني حلاوة المغفرة واجعلني طليق

بسبب عافیت و بچشان مرا شیرینی آمرزش و بگردان مرا رها کرده

عفوك وعتيق رحمتك واكتب لي أمانا من سخطك و

عفو خود و آزاد کرده رحمت خود و بنویس برای من امان از غضب خود و

بشرني بذلك في العاجل دون الآجل بشرى أعرفها

بشارت ده مرا بآن در حاضر نه در آینده بشارتی که بشناسم آن را

وعرفني فيه علامة أتبينها إن ذلك لا يضيق عليك

و بشناسان مرا در ظاهر علامتی که ظاهر سازم آن را بدرستی که این معنی تنگ نیست بر تو

فِی وُسْعِكَ وَلَا یَتَكَادُكَ فِی قُدْرَتِكَ اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

درجنب قوت تو و دشوار نیست بر تو پیش قدرت تو بدرستی که تو بر همه چیز توانایی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعَاذَ

و بود از دعای آنحضرت بر و باد سلام هرگاه مذکور میشد شیطان پس پناه میجست از دو

مِنْهُ وَمِنْ عَدَاوَتِهِ وَكَيْدِهِ

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ

و از دشمنی او خداوندا بدرستی که پناه میجوییم بتو و کید او

مِنْ نَزَغَاتِ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ وَمَكَائِدِهِ وَمِنَ الثِّقَةِ

از فساد کردنهای شیطان رانده شده و کیدهای او و از اعتماد

بِاَمَانِیِّهِ وَمَوَاعِیدِهِ وَغُرُورِهِ وَمَصَائِدِهِ وَاَنْ یَطْمَعَ

بر دروغهای او و وعدهای او و از فریبهای او و دامهای او و از آنکه بطمع اندازد

نَفْسَهُ فِی اِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِیَتِكَ

خود را در گمراه کردن ما از طاعت تو و خوار ساختن ما بسبب نافرمانی تو

اَوْ اَنْ یَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَّنَ لَنَا اَوْ اَنْ یَثْقُلَ عَلَیْنَا مَا

تا آنکه نیکو شود نزد ما آنچه نیکو گردانیده برای ما یا آنکه گران شود بر ما آنکه

كَرَّهَ اِلَیْنَا اَللّٰهُمَّ اخْسَاْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ وَاكْبِتْهُ بِدُؤُوبِنَا

زشت گردانیده بسوی ما خدایا بران او را از پیش ما بسبب پرستش تو و نگونسار ساز او را بسبب جد ما

فِی مَحَبَّتِكَ وَاجْعَلْ بَیْنَنَا وَبَیْنَهُ سِتْرًا لَا یَهْتِكُهُ وَ

در دوستی ما و بگردان میان ما و میان او پرده که ندرد او را و

رَدْمًا مُصْمَتًا لَا یَفْتُقُهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

سد میان پری که نشکافد او را بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اَشْغِلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ اَعْدَائِكَ وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ

مشغول ساز شیطان را از ما ببعض از دشمنان خود و نگاهدار ما را از آن بخوبی

رِعَایَتِكَ وَاكْفِنَا خَتْرَهُ وَوَلِّنَا ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا اِثْرَهُ

رعایت کردن خود و کفایت کن از ما مکر او و بگردان بسوی ما پشت او را و ببر از ما اثر او را

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَمْتِعْنَا مِنَ الْهُدٰی بِمِثْلِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بهره مند ساز ما را از هدایت بمثل

ضَلَالَتِهِ وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوٰی ضِدَّ غَوَایَتِهِ وَاسْلُكْ

گمراهی او و توشه ده ما را از پرهیزکاری خلاف گمراهی او و ببر

بِنا مِنَ التُّقى خِلافَ سَبیلِهِ مِنَ الرَّدی اَللّٰهُمَّ لا تَجْعَلْ لَهُ

مارا براو پرهیزکاری خلاف راه او که راه هلاکت است خداوندا مکردان برای او

فی قُلُوبِنا مَدْخَلاً وَلا تُوطِنَنَّ لَهُ فیما لَدَینا مَنْزِلاً اَللّٰهُمَّ

در دلهای ما محل داخل شدن و وطن مکردان برای او در نزد ما منزلرا خداوندا

وَما سَوَّلَ لَنا مِنْ باطِلٍ فَعَرِّفْناهُ وَاِذا عَرَّفْتَناهُ فَقِناهُ

وانچه را او زینت داده است در نظر ما از امر باطل پس بشناسان ما را او را و هرگاه شناسانیدی او را پس نگاه دار ما را

وَبَصِّرْنا ما نُکائِدُهُ بِهِ وَاَلْهِمْنا ما نُعِدُّهُ لَهُ وَاَیْقِظْنا

و بینا گردان ما را بانچه کید کنیم با شیطان بان و در دل انداز ما را چیزی که اماده کنیم انرا برای دفع او و بیدار ساز ما را

عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّکُونِ اِلَیْهِ وَاَحْسِنْ بِتَوْفیقِکَ

از خواب غفلت بسبب میل بسوی او و نیکو کن بسبب توفیق خود

عَوْنَنا عَلَیْهِ اَللّٰهُمَّ وَاَشْرِبْ قُلُوبَنا اِنْکارَ عَمَلِهِ وَ

یاری دادن ما را بر او خداوندا و آب ده دلهای ما را از انکار کردار او و

الْطُفْ لَنا فی نَقْضِ حِیَلِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

لطف بکن برای ما در شکستن حیلهای او خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَحَوِّلْ سُلْطانَهُ عَنّا وَاقْطَعْ رَجاءَهُ مِنّا وَادْرَاْهُ عَنِ الْوُلُوعِ

و بگردان تسلط شیطان را از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را از حریص بودن

بِنا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آباءَنا وَاُمَّهاتِنا

بما خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان پدران ما را و مادران ما را

وَاَوْلادَنا وَاَهالِینا وَذَوِی اَرْحامِنا وَقَراباتِنا وَجیرانَنا

و فرزندان ما را و اهلهای ما را و خویشان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما را

مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ مِنْهُ فی حِرْزٍ حارِزٍ وَحِصْنٍ

از مؤمنین و مؤمنات از شیطان در محل محکم محکم و حصار

حافِظٍ وَکَهْفٍ مانِعٍ وَاَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَناً واقِیَةً وَ

محافظت کننده و پناه منع کننده و بپوشان ایشان را از برای دفع او زرههای نگاه دارنده و

اَعْطِهِمْ عَلَیْهِ اَسْلِحَةً ماضِیَةً اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذٰلِکَ

ببخش ایشان را برای دفع او سلاحهای برنده خداوندا و فراگیر باین

مَنْ شَهِدَ لَکَ بِالرُّبُوبِیَّةِ وَاَخْلَصَ لَکَ بِالْوَحْدانِیَّةِ وَ

هر کسی که گواهی داده است از برای تو به پروردگاری و اخلاص ورزیده برای تو به یگانه داشتن و

عاداه لك بحقيقة العبودية واستظهر بك عليه في

دشمنی کرده آنرا او برای تو بحق بندگی بجا آورده ویاری جست از تو برو در

معرفة العلوم الربانية اللهم احلل ما عقد وافتق

دانستن علمها که منسوبست بپروردگار خداوندا واکن آنچه گره زده وبکش

ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه اذا عزم وانقض ما ابرم

آنچه او بسته وبشکن آنچه را تدبیر کرده وبازدار او را هرگاه عزم کرد بر دو کاری وبشکن هر چه را محکم کرده

اللهم واهزم جنده وابطل كيده واهدم كهفه و

خداوندا بشکن لشکر او را وباطل کن کید او را و خراب کن پناه او را و

ارغم انفه اللهم اجعلنا في نظم اعدائه واعزلنا

بخاک مال بینی او را خداوندا بگردان ما را در سلک دشمنان او وبرکنار کن ما را

عن عداد اوليائه لا نطيع له اذا استهوانا ولا نستجيب

از شمار دوستان او اطاعت نکنیم او را هرگاه فریب دهد ما را واجابت نکنیم مر او را

له اذا دعانا نامر بمنعه من اطاع امرنا ونعظ عن

هرگاه بخواند ما را امر کنیم بمنع او کسی را که اطاعت کند امر ما را وپند دهیم از

متابعته من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد خاتم النبيين

پیروی او کسی را که پیروی کند منع ما را خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او که آخر

وسيد المرسلين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين

پیغمبران وبهترین رسولانست وبر اهل بیت او که پاکان وپاکیزگانند

واعذنا واهالينا واخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات

وپناه ده ما را واهالی ما را وبرادران ما را وهمه مومنین ومومنات را

مما استعذنا منه واجرنا مما استجرنا بك من خوفه و

از آنچه پناه جستیم ما از آن ودر امان ده ما را از آنچه زنهار خواستیم ما بتو از ترس آن و

اسمع لنا ما دعونا به واعطنا ما اغفلناه واحفظ

بشنو برای ما آنچه دعا کردیم بآن وعطا کن ما را آنچه غفلت ورزیدیم از آن ونگاهدار

لنا ما نسيناه وصيرنا بذلك في درجات الصالحين و

از برای ما آنچه فراموش کردیم وبگردان ما را بسبب آن در درجات صالحان و

مراتب المؤمنين امين

وبود از دعای آنحضرت مرتبه‌های مومنان اجابت کن دعای ما را بر دیا سلام هرگاه رفع میشد

رَبِّ الْعالَمِينَ

از این جهة از وحد منفرد بوده ای پروردگار عالمیان و طلب کرده باشد بزودی برمی آید

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلىٰ حُسْنِ قَضائِكَ وَبِما صَرَفْتَ عَنّي مِنْ

خداوندا مر تراست سپاس بر نیکوئی قضای تو و بسبب آنچه بزودی برگردانیدی از من

بَلائِكَ فَلا تَجْعَلْ حَظّي مِنْ رَحْمَتِكَ ما عَجَّلْتَ لي مِنْ

بلای خود پس مگردان بهره مرا از رحمت خود آنچه الکنون بخشیده بمن از

عافِيَتِكَ فَاَكُونَ قَدْ شَقيتُ بِما اَحْبَبْتُ وَسَعِدَ غَيْري

عافیت خود پس بوده باشم آنگه تحقیق بدبخت شده باشم بسبب آنچه دوست داشته ام و نیکبخت شده غیر من

بِما كَرِهْتُ وَاِنْ يَكُنْ ما ظَلِلْتُ فيهِ اَوْ بِتُّ فيهِ مِنْ هٰذِهِ

بسبب آنچه ناخوش داشته ام و اگر باشد آنچه روز بسر برده ام در آن یا شب بروز آورده ام در آن از این

الْعافِيَةِ بَيْنَ يَدَيْ بَلاءٍ لا يَنْقَطِعُ وَوِزْرٍ لا يَرْتَفِعُ فَقَدِّمْ

عافیت که پیش پیش بلائی که منقطع نگردد و گناهی که هرگز برطرف نشود پس پیش انداز

لي ما اَخَّرْتَ وَاَخِّرْ عَنّي ما قَدَّمْتَ فَغَيْرُ كَثيرٍ ما عاقِبَتُهُ

برای من آنچه را باز پس داشته و باز پس دار از من آنچه پیش داشته پس بسیار نیست آنچه آخرش

الْفَناءُ وَغَيْرُ قَليلٍ ما عاقِبَتُهُ الْبَقاءُ وَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

فنا است و نیست اندک آنچه عاقبتش بقا است و رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عِنْدَ الْاِسْتِسْقاءِ بَعْدَ الْجَدْبِ

و بود از دعای آنحضرت بر او باد سلام نزد طلب باران بعد از قحط

اَللّٰهُمَّ اسْقِنَا الْغَيْثَ وَانْشُرْ عَلَيْنا رَحْمَتَكَ بِغَيْثِكَ الْمُغْدِقِ

خداوندا آب ده ما را بباران و پهن کن بر ما رحمت خود را بسبب باران تو که بسیار است

مِنَ السَّحابِ الْمُنْساقِ لِنَباتِ اَرْضِكَ الْمُونِقِ في جَميعِ

از ابری که رانده شده است از برای گیاه زمین تو که خوش آینده است در همه

الْآفاقِ وَامْنُنْ عَلىٰ عِبادِكَ بِاِيْناعِ الثَّمَرَةِ وَاَحْيِ

اطراف و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه و زنده گردان

بِلادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ وَاَشْهِدْ مَلائِكَتَكَ الْكِرامَ

بلاد خود برسیدن شکوفه و گواه گیر فرشتگان خود را که کریمان

السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ مِنْكَ نافِعٍ دائِمٍ غُزْرُهُ واسِعٍ دِرَرُهُ وابِلٍ

نویسنده گانند بآب دادن از جانب تو که نفع دهنده دایم بسیار آن فراخ بریختن آن سخت

سريعٍ عاجلٍ تحيي به ما قد مات وتردّ به ما قد فات و

و شتابنده و زود زنده گردانى بآن اى خدا هر چه مرده است و باز گردانى بآن اى خدا هر چه فوت شده و

تخرج به ما هو آتٍ وتوسّع به في الأقوات سحاباً متراكماً

بیرون آورى بآن آنچه آینده است و فراخ گردانى بسبب آن در روزیها ابرى در روى هم نشسته

هنيئاً مريئاً طبقاً مجلجلاً غير ملثٍّ ودقه ولا خلّبٍ

لذید گوارا فروگیرنده دایم نباشد باران آن و فریب دهنده نباشد

برقه اللهمّ اسقنا غيثاً مغيثاً مريعاً ممرعاً عريضاً

برق آن خداوندا بده ما را باران رونده که باعث علف سبز باشد پهن و

واسعاً غزيراً تردّ به النهيض وتجبر به المهيض اللهمّ

فراخ و بسیار که باز گردانى بسبب آن گیاه ایستاده را و جبر کنى بآن شکسته شده را خداوندا

اسقنا سقياً تسيل منه الظراب وتملأ منه الجباب و

بده ما را آبى که روان سازى از آن کوهها را و پر سازى از آن چاهها را و

تفجّر به الأنهار وتنبت به الأشجار وترخص به

بگشائى بسبب آن نهرها را و برویانى بآن درختان را و ارزان کنى بسبب آن

الأسعار في جميع الأمصار وتنعش به البهائم والخلق و

نرخها را در همه شهرها و انتعاش بخشى بسبب آن چهارپایان و خلایق را

تكمل لنا به طيّبات الرزق وتنبت لنا به الزرع وتدرّ

کامل گردانى براى ما بسبب آن روزیهاى پاکیزه را و برویانى براى ما بسبب آن زراعت را و پر شیر کنى

به الضرع وتزيدنا به قوّةً إلى قوّتنا اللهمّ لا تجعل

بسبب آن پستانها را و بیفزائى بسبب آن قوت بر قوت ما خداوندا مگردان

ظلّه علينا سموماً ولا تجعل برده علينا حسوماً ولا تجعل

سایه آن را بر ما سموم و مگردان سردى آن را بر ما شوم و مگردان

صوبه علينا رجوماً ولا تجعل ماءه علينا أجاجاً اللهمّ

آمدن آن را بر ما رجوم و مگردان آب آن را بر ما تلخ و شور خداوندا

صلّ على محمّدٍ وآل محمّدٍ وارزقنا من بركات السماوات و

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و روزى کن ما را از برکتهاى آسمانها و

الأرض إنّك على كلّ شيءٍ قدير

وكان من دعائه عليه السلام في

زمین بدرستى که تو بر هر چیز توانایی

و بود از دعاى آنحضرت بر او سلام در

مكارم الأخلاق | اللهم صل على محمد وآله | ومرضي الأفعال

طلب اخلاق ستوده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و افعال پسندیده

وبلغ بإيماني أكمل الإيمان واجعل يقيني أفضل اليقين و

و برسان ایمان مرا بکاملترین ایمانها و بگردان یقین مرا فاضلترین یقینها و

انته بنيتي إلى أحسن النيات وبعملي إلى أحسن الأعمال

منتهی ساز نیت مرا به بهترین نیتها و عمل مرا به بهترین عملها

اللهم وفر بلطفك نيتي وصحح بما عندك يقيني و

خداوندا بسیار کن بلطف خود نیت مرا و درست کن بانچه نزد تست یقین مرا و

استصلح بقدرتك ما فسد مني اللهم صل على محمد و

باصلاح آور بقدرت خود آنچه تباه شده از من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آله واكفني ما يشغلني الاهتمام به واستعملني بما تسألني

آل او و کفایت کن از من آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام بان و بکار دار مرا در آنچه سوال میکنی مرا

غدا عنه واستفرغ أيامي فيما خلقتني له وأغنني و

فردا از ان و صرف کن روزگار مرا در آنچه آفریده مرا برای ان و توانگر کن مرا و

أوسع علي في رزقك ولا تفتني بالنظر وأعزني ولا

فراخ کن بر من روزی خود را و مبتلا مساز مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و مگر

تبتليني بالكبر وعبدني لك ولا تفسد عبادتي بالعجب

مبتلا مساز مرا بکبر و بنده کن مرا برای خود و تباه مگردان بندگی کردن مرا بعجب

وأجر للناس على يدي الخير ولا تمحقه بالمن وهب لي

و روا گردان برای مردمان بر دستهای من خیر را و باطل مگردان آن را بمنت نهادن و ببخش مرا

معالي الأخلاق واعصمني من الفخر اللهم صل على محمد و

اخلاق شریفه و نگاهدار مرا از تفاخر کردن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آله ولا ترفعني في الناس درجة إلا حططتني عند نفسي

آل او و بلند مگردان مرا هیچ در میان مردم پایه مگر آنکه پست کنی مرا نزد نفس خودم

مثلها ولا تحدث لي عزا ظاهرا إلا أحدثت لي ذلة باطنة

مثل آن پایه و پدید میاور برای من عزت ظاهری مگر آنکه پدید آوری برای من خواری پنهان

عند نفسي بقدرها اللهم صل على محمد وآل محمد و

نزد نفس خودم بقدر آن عزت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و

مَتِّعْنِی بِهُدًی صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِیقَةِ حَقٍّ لَا أَزِیغُ

بهره‌مند ساز مرا از راه راست که بدل نکنم از آن بغیر آن و طریقهٔ حق که نگردم

عَنْهَا وَنِیَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِیهَا وَعَمِّرْنِی مَا كَانَ عُمْرِی

از آن و نیت صواب که شک نکنم در آن و زنده دار مرا مادام که زنده کا ...

بِذْلَةً فِی طَاعَتِكَ فَإِذَا كَانَ عُمْرِی مَرْتَعًا لِلشَّیْطَانِ

بکار رود در طاعت تو پس اگر بود عمر من چراگاه از برای شیطان

فَاقْبِضْنِی إِلَیْكَ قَبْلَ أَنْ یَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَیَّ أَوْ یَسْتَحْكِمَ

پس بکش مرا بسوی خود پیش از آنکه پیشی گیرد دشمنی تو بسوی من یا قوی و ثابت شود

غَضَبُكَ عَلَیَّ اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ خَصْلَةً تُعَابُ مِنِّی إِلَّا أَصْلَحْتَهَا

غضب تو بر من خداوندا مگذار خوبی را که عیب کرده شود از من مگر آنکه اصلاح کنی آن را

وَلَا عَائِبَةً أُؤَنَّبُ بِهَا إِلَّا حَسَّنْتَهَا وَلَا أُكْرُومَةً فِیَّ نَاقِصَةً

و نه عیبی را که سرزنش کرده شوم بآن مگر آنکه خوب کنی آن را و نه خصلت شریفی در من که ناقص باشد

إِلَّا أَتْمَمْتَهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْنِی مِنْ

مگر آنکه تمام کنی آن را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بدل کن برای من

بغض

بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْیِ الْمَوَدَّةَ

شدت دشمنی اهل عداوت را بمحبت و رشک اهل بغی را بدوستی

وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلَاحِ الثِّقَةَ وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَدْنَیْنَ

و تهمت نهادن اهل صلاح را بوثوق و اعتماد و دشمنی نزدیکان را

الْوَلَایَةَ وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِی الْأَرْحَامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلَانِ

بدوستی و عقوق خویشان را بنیکوکاری و خواری کردن

الْأَقْرَبِینَ النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِینَ تَصْحِیحَ الْمِقَةِ وَ

اقربا بیاری دادن و دوستی مداراکنندگان را بدرست کردن دوستی و

مِنْ رَدِّ الْمُلَابِسِینَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِینَ

رد کردن مصاحبان را بصحبت کردن نیکو و تلخی ترس ستمکاران را

حَلَاوَةَ الْأَمَنَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لِی

بشیرینی امنیت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان برای من

یَدًا عَلَی مَنْ ظَلَمَنِی وَلِسَانًا عَلَی مَنْ خَاصَمَنِی وَظَفَرًا بِمَنْ

دستی بر آنکه ستم کرده است بر من و زبانی بر آنکه خصومت کرده است با من و فیروزی بر آنکه

عَانَدَنِي وَهَبْ لِي مَكْراً عَلَى مَنْ كَايَدَنِي وَقُدْرَةً عَلَى مَنِ

عناد کرده است با من و بخش مرا مکری بر آنکه کید کرده است با من و قدرتی بر آنکه

اضْطَهَدَنِي وَتَكْذِيباً لِمَنْ قَصَبَنِي وَسَلَامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَنِي

قهر کرده است بر من و تکذیب مر آنکس را که عیب کرده است مرا و سلامتی از کسی که وعده و لعهانت (؟) مرا

وَوَفِّقْنِي لِطَاعَةِ مَنْ سَدَّدَنِي وَمُتَابَعَةِ مَنْ أَرْشَدَنِي

و توفیق ده مرا برای فرمانبرداری آنکه براه صواب آورده است مرا و پیروی آنکه راه نموده است مرا

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَدِّدْنِي لِأَنْ أُعَارِضَ مَنْ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و توفیق ده مرا برای آنکه برابری کنم کسی را

غَشَّنِي بِالنُّصْحِ وَأَجْزِيَ مَنْ هَجَرَنِي بِالْبِرِّ وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي

که دغل کرده با من بخالص بودن و پاداش دهم کسی را که دوری گزیده از من به نیکویی و عوض دهم کسی را که محروم ساخته مرا

بِالْبَذْلِ وَأُكَافِيَ مَنْ قَطَعَنِي بِالصِّلَةِ وَأُخَالِفَ مَنِ اغْتَابَنِي

به بخشش و مکافات دهم کسی را که بریده از من به پیوند و مخالفت کنم کسی را که غیبت کرده مرا

إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ وَأَنْ أَشْكُرَ الْحَسَنَةَ وَأُغْضِيَ عَنِ السَّيِّئَةِ

به نیکویی یاد کردن و آنکه شکر کنم نیکویی را و چشم بپوشم از بدی

اللهم

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّنِي بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ وَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و آراسته کن مرا بصفت صالحان و

أَلْبِسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ وَكَظْمِ الْغَيْظِ وَ

و بپوشان مرا زینت پرهیزکاران در گستردن عدل و فرو خوردن خشم و

إِطْفَاءِ النَّائِرَةِ وَضَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ وَإِصْلَاحِ ذَاتِ

فرونشاندن آتش عداوت و جمع کردن گروه متفرق و اصلاح آوردن میان

الْبَيْنِ وَإِفْشَاءِ الْعَارِفَةِ وَسَتْرِ الْعَائِبَةِ وَلِينِ الْعَرِيكَةِ

مردمان و فاش کردن احسان و پوشیدن عیب و نرمی خوی

وَخَفْضِ الْجَنَاحِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَسُكُونِ الرِّيحِ وَطِيبِ

و پست کردن بال و نیکویی سیرت و پاکی بودن باد و خوشی

الْمُخَالَقَةِ وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ وَإِيثَارِ التَّفَضُّلِ وَتَرْكِ

خلق با مردم و پیشی گرفتن بفضیلت و اختیار کردن تفضل و ترک

التَّعْيِيرِ وَالْإِفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَ

سرزنش کردن مردم و افضال بر غیر مستحق و قول حق و اگر چه اندک باشد

ان عز واستقلال الخير وان كثر من قولي وفعلي و

و اندک شمردن خیر و اگرچه بسیار باشد از گفتار من و کردار من و

استكثار الشر وان قل من قولي وفعلي واكمل ذلك

بسیار شمردن شر و اگرچه اندک باشد از گفتار من و کردار من و کامل گردان این صفتها را

لي بدوام الطاعة ولزوم الجماعة ورفض اهل البدع

برای من بپیوسته طاعت کردن و همیشه با جماعت مؤمنین بودن و ترک اهل بدعت

ومستعمل الرأي المخترع اللهم صل على محمد واله و

و رای اختراع کرده شده را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اجعل اوسع رزقك علي اذا كبرت واقوى قوتك

بگردان فراخ ترین روزی خود را بر من هرگاه پیر شوم و قوی ترین قوت خود را

في اذا نصبت ولا تبتليني بالكسل عن عبادتك و

در من هرگاه بتعب افتم و مبتلا مساز مرا بکاهلی کردن از بندگی تو و

لا العمى عن سبيلك ولا بالتعرض لخلاف محبتك و

نه نابینائی از راه تو و نه متعرض شدن مرخلاف دوستی تو و

لا مجامعة من تفرق عنك ولا مفارقة من اجتمع اليك

نه جمع شدن با کسی که جدا شده باشد از تو و نه مفارقت کسی که فراهم آمده باشد بسوی تو

اللهم اجعلني اصول بك عند الضرورة واسألك عند

خداوندا بگردان مرا چنانکه حمله کنم بر خصم تو نزد ضرورت و سوال کنم از تو نزد

الحاجة واتضرع اليك عند المسكنة ولا تفتني بالاستعانة

حاجت و زاری کنم بسوی تو نزد فقر و امتحان مفرما مرا بیاری جستن

بغيرك اذا اضطررت ولا بالخضوع لسؤال غيرك اذا

بغیر تو هرگاه مضطر شوم و نه بفروتنی کردن برای سوال از غیر تو هرگاه

افتقرت ولا بالتضرع الى من دونك اذا رهبت

محتاج شوم و نه بزاری کردن بسوی کسی که سوای تو باشد وقتی که ترسناک باشم

فاستحق بذلك خذلانك ومنعك واعراضك يا ارحم

پس سزاوار شوم باین سبب خوار گردانیدن ترا و منع کردن ترا و روگردانیدن ترا ای بخشنده ترین

الراحمين اللهم اجعل ما يلقي الشيطان في روعي من

بخشندگان خداوندا بگردان آنچه را می اندازد شیطان در دل من از

التمنی والتظنی والحسد ذکرا لعظمتك وتفکرا فی

آرزو وگمان ورشک یاد کردن مر بزرگی ترا وفکر کردن در

قدرتك وتدبیرا علی عدوك وما اجری علی لسانی من

قدرت تو وتدبیر کردن بر دشمن تو وانچه را جاری میشود بر زبان من از

لفظة فحش او هجر او شتم عرض او شهادة باطل او

سخن فحش یا هذیان یا دشنام بعرض کسی یا گواهی باطله یا

اغتیاب مؤمن غائب او سب حاضر وما اشبه ذلك نطقا

بدیاد کردن مومن غایب یا دشنام بحاضر وانچه مانند باین سخن گفتن

بالحمد لك واغراقا فی الثناء علیك وذهابا فی تمجیدك

بسپاس تو ومبالغه کردن در ثنای بر تو ودور رفتن در تعظیم تو

وشکرا لنعمتك واعترافا باحسانك واحصاء لمننك

وشکر کردن مر نعمت ترا واعتراف کردن باحسان تو وشمردن مر نعمتهای ترا

اللهم صل علی محمد واله ولا اظلمن وانت مطیق

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وستمدیده نشوم وحال آنکه تو توانایی

للدفع عنی ولا اظلمن وانت القادر علی القبض منی

در دفع ستم از من وستم نکنم وحال آنکه تو قدرت داری بر نگاه داشتن من

ولا اضلن وقد امکنتك هدایتی ولا افتقرن ومن

وگمراه نشوم وحال آنکه ممکن است ترا راه نمایی من وفقیر نگردم وحال آنکه از

عندك وسعی ولا اطغین ومن عندك وجدی اللهم

نزد تست توانگری من وطغیان نورزم وحال آنکه از نزد تست توانگری من خداوندا

الی مغفرتك وفدت والی عفوك قصدت والی تجاوزك

بسوی آمرزش تو آمده ام وبسوی عفو تو قصد کرده ام وبدرگذشتن تو از گناه

اشتقت وبفضلك وثقت ولیس عندی ما یوجب لی

مشتاق شده ام وبفضل تو اعتماد کرده ام ونیست نزد من آنچه واجب کرداند برای من

مغفرتك ولا فی عملی ما استحق به عفوك وما لی بعد

آمرزش ترا ونیست در کرده من آنچه سزاوار شوم بان عفو ترا ونیست مرا بعد از این

ان حکمت علی نفسی الا فضلك فصل علی محمد واله و

که حکم کردم بر نفس خود مگر فضل تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و

تفضل علي اللهم وانطقني بالهدى والهمني التقوى

تفضل کن بر من خداوندا و گویا کن مرا براه نمایی و در دل انداز مرا پرهیزگاری

ووفقني للتي هي ازكى واستعملني بما هو ارضى اللهم

و توفیق ده مرا برای طریقه که پاکیزه‌تر است و بکار دار مرا در آنچه او پسندیده‌تر است خداوندا

اسلك بي الطريقة المثلى واجعلني على ملتك اموت

ببر مرا راه بهتر و بگردان مرا چنانکه بر دین تو بمیرم

واحيى اللهم صل على محمد واله ومتعني بالاقتصاد و

و زنده باشم خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بهره‌مند گردان مرا بمیانه‌روی و

اجعلني من اهل السداد ومن ادلة الرشاد ومن صالحي

بگردان مرا از اهل صواب و از راه نمایان بخیر و از شایستگان

العباد وارزقني فوز المعاد وسلامة المرصاد اللهم

بندگان و روزی ده مرا رستگاری قیامت و سلامتی صراط خداوندا

خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها وابق لنفسي من نفسي ما

بگیر برای خود از نفس من آنچه خالص می‌سازد نفس مرا و باز گذار برای نفس من از نفس من آنچه

يصلحها فان نفسي هالكة او تعصمها اللهم انت عدتي

باصلاح می‌آورد او را پس بدرستی که نفس من هلاک است مگر آنکه نگاه داری او را خداوندا تو عده منی

ان حزنت وانت منتجعي ان حرمت وبك استغاثتي ان

هرگاه اندوهناک شوم و تو پناه منی هرگاه محروم شوم و بتوست طلب فریادرسی من هرگاه

كرثت وعندك مما فات خلف ولما فسد صلاح وفيما

سخت شود بر من غمها و نزد توست از آنچه فوت شده است عوض و برای هرچه تباه شده اصلاح و در آنچه

انكرت تغيير فامنن علي قبل البلاء بالعافية وقبل

بد دانسته تغییر آن پس انعام کن بر من پیش از بلا بعافیت و پیش

الطلب بالجدة وقبل الضلال بالرشاد واكفني مؤنة

از طلب بتوانگری و پیش از گمراهی براه راست رفتن و کفایت کن مشقت

معرة العباد وهب لي امن يوم المعاد وامنحني حسن

ناخوشی بندگان و ببخش مرا ایمنی روز بازگشت و عطا کن مرا نیکوی

الارشاد اللهم صل على محمد واله وادرا عني بلطفك

ارشاد خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دفع کن از من بلطف خود

وَاغذُنِي بِنِعْمَتِكَ وَاَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَ

و پرورش ده مرا بنعمت خود و اصلاح او ر مرا بکرم خود و دوا کن مرا بصنع خود و

اَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي اِذَا اشْتَكَلَتْ

جای ده مرا در جنب رحمت خو و بپوش مرا خوشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه شو

عَلَيَّ الْاُمُورُ لِاَهْدَاهَا وَاِذَا تَشَابَهَتِ الْاَعْمَالُ لِاَزْكَاهَا

بر من کارها برای آنچه صواب است و هرگاه ملتبس شود کردارها برای آنچه پاکیزه تر است

وَاِذَا تَنَاقَضَتِ الْمِلَلُ لِاَرْضَاهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

و هرگاه نقیض یکدیگر شوند ملتها برای آنچه پسندیده تر خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

اٰلِهِ وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ وَهَبْ

آل او و بپوشان مرا تاج کفایت و وادار بپا بر من نیکوئی ولایت و ببخش مرا

لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ

مرا صدق هدایت و مفتتن مکن مرا بتوانگری و عطا کن مرا نیکوئی آرام

وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَاِنِّي

و مگردان زندگانی مرا سخت سخت و مگردان دعای مرا بر من برگردانیدنی پس بدرستیکه من

لَا اَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَلَا اَدْعُو مَعَكَ نِدًّا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

نمیگردانم برای تو ضدی و نمیخوانم با تو مانندی خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ

محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف و نگاهدار روزی مرا از تلف شدن

وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَاَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ

و بسیار کن مال مرا ببرکت در آن و در رسان مرا براه یافتن

لِلْبِرِّ فِيمَا اُنْفِقُ مِنْهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاكْفِنِي

بنیکوئی در آنچه صرف میکنم از مال خود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا

مُؤْنَةَ الْاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا

مشقت کسب کردن و روزی ده مرا بی حساب تا اینکه باز

اَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا اَحْتَمِلَ اِصْرَ تَبِعَاتِ

نایستم از عبادت تو بسبب طلب کردن و بر ندارم گرانی وبالهای

الْمَكْسَبِ اَللّٰهُمَّ فَاَطْلِبْنِي بِقُدْرَتِكَ مَا اَطْلُبُ وَاَجِرْنِي

کسب کردن خداوندا پس برآور بقدرت خود آنچه مطلبم و پناه ده مرا

بِعِزَّتِكَ مِمَّا اَرْهَبُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَصُنْ

بعزت خود از انچه میترسیم خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگهدار

وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْاِقْتَارِ فَاَسْتَرْزِقَ

چهره مرا بسبب توانگری و خوار مکن منزلت مرا به درویشی تا طلب روزی کنم

اَهْلَ رِزْقِكَ وَاَسْتَعْطِيَ شِرَارَ خَلْقِكَ فَاَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ

از اهل روزی تو و خواهش عطا نمایم از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بسپاس کردن کسی

اَعْطَانِي وَاُبْتَلٰى بِذَمِّ مَنْ مَنَعَنِي وَاَنْتَ مِنْ دُوْنِهِمْ وَلِيُّ

که عطا کند مرا و مبتلا گردم بمذمت کردن کسی که منع کند مرا و حال آنکه تو بی ایشان صاحب

الْاِعْطَاءِ وَالْمَنْعِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَارْزُقْنِي صِحَّةً

عطا کردن و منع نمودن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی

فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ وَعِلْمًا فِي اسْتِعْمَالٍ وَ

که در عبادت بگذرد و فراغی که با ترک رغبت دنیا باشد و علمی که با عمل باشد و

وَرَعًا فِي اِجْمَالٍ اَللّٰهُمَّ اخْتِمْ بِعَفْوِكَ اَجَلِي وَحَقِّقْ فِي

پرهیزکاری که نیکو باشد خداوندا ختم کن بعفو خود مدت مرا و محقق کردان در

رَجَاءِ رَحْمَتِكَ اَمَلِي وَسَهِّلْ اِلٰى بُلُوْغِ رِضَاكَ سُبُلِي وَ

امید رحمت خود آرزوی مرا و آسان گردان بسوی رسیدن بخشنودی خود راههای مرا و

حَسِّنْ فِي جَمِيعِ اَحْوَالِي عَمَلِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَ

نیکو گردان در همه حالهای من عمل مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي اَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ

آگاه گردان برای یاد کردن تو در اوقات غفلت و بکار دار مرا در طاعت خود

فِي اَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي اِلٰى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً وَ

در روزگار مهلت و آشکارا کن برای من بسوی محبت خود راه آسان

اَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

و تمام کن برای من بسبب آن راه خیر دنیا و آخرت را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

اٰلِهِ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَاَنْتَ

آل او مانند بهترین رحمتی که فرستادی بر کسی از خلق خود پیش از آن و آنچه

مُصَلٍّ عَلٰى اَحَدٍ بَعْدَهُ وَاٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ

خواهی فرستاد بر کسی بعد از آن و عطا کن مرا در دنیا عطیه خوب و در آخرت

حسنة وقنی برحمتک | وکان من دعائه علیه السلام | عذاب النار

عطیه خوب و نگاه دار مرا برحمت خود — و بود از دعای آنحضرت علیه السلام — از عذاب آتش

اذا حزنه امر واهمته | اللهم یا کافی الفرد | الخطایا

هرگاه اندوهگین گردانیدی او را امری و غمگین ساختی — خداوندا ای کارگذار که تنهاست — خطایا

الضعیف وواقی الامر المخوف افردتنی الخطایا فلا

وضعیف و نگاهدارنده از چیزی که ترسیده از آن تنها کرده است مرا خطاها پس نیست

صاحب معی وضعفت عن غضبک فلا مؤید لی واشرفت

مصاحب با من وضعیف شده ام از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا و مشرف شده ام

علی خوف لقائک فلا مسکن لروعتی ومن یؤمننی

بر ترس ملاقات تو پس نیست ساکن کننده مر ترس مرا و کیست که ایمن تواند کرد مرا

منک وانت اخفتنی ومن یساعدنی وانت افردتنی و

از تو و حال آنکه تو ترسانیده مرا و کیست که یاری تواند داد مرا و حال آنکه تو تنها کرده مرا و

من یقوینی وانت اضعفتنی لا یجیر یا الهی الا رب علی

که قوت تواند داد مرا و حال آنکه تو ضعیف ساخته مرا پناه نمی تواند داد ای خدای من مگر پروردگاری بر

ابر

مربوب ولا یؤمن الا غالب علی مغلوب ولا یعین الا

و امان نمی تواند داد مگر غلبه کننده — غلبه کرده شده را — و یاری تواند کرد مگر

طالب علی مطلوب وبیدک یا الهی جمیع ذلک السبب

طلب کننده طلب کرده شده را — و بدست تست ای خدای من همه این سببها

والیک المفر والمهرب فصل علی محمد وآله واجر

و بسوی تست فرار و گریز — پس رحمت بفرست بر محمد و آل او — و پناه ده

هربی وانجح مطلبی اللهم انک ان صرفت عنی وجهک

گریز مرا و روا کن مطلب مرا خداوندا بدرستی که تو اگر بگردانی — از من روی نیکوی

الکریم او منعتنی فضلک الجسیم او حظرت علی رزقک

خود را یا باز داری از من فضل عظیم خود را یا منع کنی مرا از رزق خود

او قطعت عنی سببک لم اجد السبیل الی شیء من املی

یا قطع کنی از من وسیله که بسوی تو دارم نمی یابم راه بسوی چیزی از آرزوی خود

غیرک ولم اقدر علی ما عندک بمعونة سواک فانی

بغیر از تو و قادر نیستم بر آنچه نزد تست بیاری سوای تو پس بدرستی که من

عبدك وفي قبضتك ناصيتي بيدك لا امر لي مع امرك

بنده توام و در قبضه توام ناصیه من بدست تست نیست امری مرا با امر تو

ماض في حكمك عدل في قضاؤك ولا قوة لي على

نافذ است در من حکم تو عدلست در باب من قضای تو و قوت نیست مرا بر

الخروج من سلطانك ولا استطيع مجاوزة قدرتك

بیرون رفتن از سلطنت تو و نه دارم یارای تجاوز کردن از قدرت تو

ولا استميل هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك

و میل نمیتوانم داد محبت ترا بسوی خود و نمیتوانم رسید برضای تو و در نمی یابم آنچه در نزد تست

الا بطاعتك وبفضل رحمتك الهي اصبحت وامسيت

مگر بطاعت تو و بفضل رحمت تو ای خدای من داخل صباح و شام شدم

عبدا داخرا لك لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا بك

در حالی که بنده خوار و ذلیلم برای تو مالک نیستم برای خود نفعی را و نه ضرری را مگر بسبب تو

اشهد بذلك على نفسي واعترف بضعف قوتي وقلة

گواهی میدهم باین معنی بر نفس خود و اعتراف میکنم بسستی قوت خود و کمی

حيلتي

حيلتي فانجز لي ما وعدتني وتمم لي ما آتيتني فاني

چاره خود پس وفا کن بانچه وعده کرده مرا و تمام گردان برای من آنچه را عطا کرده بمن پس بدرستی که من

عبدك المسكين المستكين الضعيف الضرير الحقير

بنده مسکین فروتنی کننده سست بدحال خوار

المهين الفقير الخائف المستجير اللهم صل على محمد و

بیمقدار بی اعتبار محتاج ترسناک امان خواهنده و توام خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آله ولا تجعلني ناسيا لذكرك فيما اوليتني ولا غافلا

آل او و مگردان مرا فراموش کننده مر یاد ترا در آنچه عطا کرده بمن و نه غفلت ورزنده

لاحسانك فيما ابليتني ولا آيسا من اجابتك لي وان

مر احسان ترا در آنچه انعام داده بمن و نه نومید شونده از اجابت کردن تو مرا و اگرچه

ابطأت عني في سراء كنت او ضراء او شدة او رخاء

درنگ کند اجابت از من در خوشی بوده باشم یا در ناخوشی یا در سختی بوده باشم یا در آسانی

او عافية او بلاء او بؤس او نعماء او جدة او لأواء

یا در عافیت یا در بلا یا در بدحالی یا در نعمتها یا در وسعت یا در تنگی معیشت

اَوْ فَقْرٍ اَوْ غِنًى اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِى

یا در فقر یا در توانگری خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ثنای مرا

عَلَيْكَ وَمَدْحِى اِيَّاكَ وَحَمْدِى لَكَ فِى كُلِّ حَالاتِى حَتّٰى

بر تو و ستودن مرا تو را و سپاس کردن مرا برای تو در همه حالهای من تا آنکه

لَا اَفْرَحَ بِمَا اٰتَيْتَنِى مِنَ الدُّنْيَا وَلَا اَحْزَنَ عَلٰى مَا مَنَعْتَنِى

خوشحال نشوم بآنچه عطا کرده مرا از دنیا و اندوهگین نشوم بر آنچه بازداشته مرا

فِيهَا وَاَشْعِرْ قَلْبِى تَقْوَاكَ وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِى فِيمَا تَقْبَلُهُ

در دنیا و بپوشان دل مرا به پرهیزکاری خود و بکار دار بدن مرا در آنچه می‌پذیری از آن

مِنِّى وَاشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِى عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَىَّ حَتّٰى

از من و مشغول ساز بطاعت خود نفس مرا از هرچه وارد شود بر من تا آنکه

لَا اُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَلَا اَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ

دوست نداشته باشم چیزی را از خشم تو و ناخوشنود نباشم چیزی را از رضای تو

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ وَفَرِّغْ قَلْبِى لِمَحَبَّتِكَ وَاشْغَلْهُ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و خالی کن دل مرا برای محبت خود و مشغول ساز آن را

بِذِكْرِكَ وَانْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ وَقَوِّهِ بِالرَّغْبَةِ

بیاد خود و بلند مرتبه کن او را بسبب ترس خود و بیم از خود و قوت ده او را بسبب رغبت

اِلَيْكَ وَاَمِلْهُ اِلٰى طَاعَتِكَ وَاَجْرِ بِهِ فِى اَحَبِّ السُّبُلِ

بسوی خود و میل فرما او را بسوی طاعت خود و روان کن او را در دوسترین راهها

اِلَيْكَ وَذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ اَيَّامَ حَيٰوتِى كُلَّهَا

بسوی خود و رام کن او را بسبب رغبت در آنچه نزد تست در روزگار زندگانی من تمام

وَاجْعَلْ تَقْوٰيكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِى وَاِلٰى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِى

و بگردان ترس خود را از دنیا توشه من و بگردان بسوی رحمت خود رحلت مرا

وَفِى مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِى وَاجْعَلْ فِى جَنَّتِكَ مَثْوَاىَ وَهَبْ

و در خشنودی خود داخل شدن مرا و بگردان در بهشت خود جای مرا و ببخش

لِى قُوَّةً اَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ وَاجْعَلْ فِرَارِى

مرا قوتی که بردارم بآن هر آنچه رضای تو در آنست و بگردان گریز مرا

اِلَيْكَ وَرَغْبَتِى فِيمَا عِنْدَكَ وَاَلْبِسْ قَلْبِىَ الْوَحْشَةَ مِنْ

بسوی خود و رغبت مرا در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا برمیدن از

بذکرک

شرار خلقك وهب لي الأنس بك وبأوليائك وأهل

بدان خلق خود وبخش مرا آرام بتو وبدوستان تو واهل

طاعتك ولا تجعل لفاجر ولا كافر علي منة ولا له

طاعت تو ومگردان برای بدکرداری ونه کافری بر من منتی ونه مراورا

عندي يدا ولا بي إليهم حاجة بل اجعل سكون قلبي و

نزد من نعمتی ونه مرا بسوی ایشان حاجتی بلکه بگردان آرمیدن دل من و

أنس نفسي واستغنائي وكفايتي بك وبخيار خلقك

آرام جان من وبی نیازی من وکارگذاری من بتو وبه نیکان خلق تو

اللهم صل على محمد وآله واجعلني لهم قرينا واجعلني

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان مرا برای ایشان همنشین وبگردان مرا

لهم نصيرا وامنن علي بشوق إليك وبالعمل لك بما تحب

برای ایشان یاری دهنده وانعام کن بر من بشوق بسوی تو وبعمل کردن برای تو بآنچه دوست داری

وترضى إنك على كل شيء قدير وذلك عليك يسير

وپسند داری بدرستی که تو بر همه چیز نهایت توانایی داری وآن بر تو آسانست

وكان من دعائه عليه السلام عند الشدة والجهد وتعسر الأمور

وبود از دعای آنحضرت بر وی باد سلام نزد سختی ومشقت ودشواری کارها

اللهم إنك كلفتني من نفسي ما أنت أملك به مني و

خداوندا بدرستی که تو خواستی از نفس من چیزی که تو تواناتری بآن از من و

قدرتك عليه وعلى أغلب من قدرتي فأعطني من نفسي

قدرت تو بران وبر من غالب تر است از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من

ما يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها من نفسي في عافية

آنچه خشنود میگرداند ترا از من وبگیر برای نفس خود رضای از از نفس من در حال عافیت

اللهم لا طاقة لي بالجهد ولا صبر لي على البلاء ولا

خداوندا نیست طاقت مرا بمشقت ونیست شکیبائی مرا بر بلا ونیست

قوة لي على الفقر فلا تحظر علي رزقي ولا تكلني إلى

قوت مرا بر فقر پس منع مکن از من روزی مرا وحواله مکن مرا به

خلقك بل تفرد بحاجتي وتول كفايتي وانظر إلي و

خلق خود بلکه بتنهایی برآر حاجت مرا ومتولی کارگذاری من شو ونگاه کن بسوی من و

انظر لي في جميع اموري فانك ان وكلتني الى نفسي

نگاه کن برای من در همه کارهای من پس بدرستی که تو اگر حواله کنی مرا به نفس من

عجزت عنها ولم اقم ما فيه مصلحتها وان وكلتني الى

عاجز میشوم ازان و بپای نمیتوانم داشت آنچه در ان مصلحت اوست و اگر حواله کنی مرا به

خلقك تجهموني وان الجاتني الى قرابتي حرموني و

خلق خود ترشرویی کنند بامن و اگر دستر مرا به پناه خویشان من محروم سازند مرا

ان اعطوا اعطوا قليلا نكدا ومنوا علي طويلا وذموا

اگر عطا کنند عطا کنند اندک اندک و منت گذارند بر من دراز و مذمت کنند

كثيرا فبفضلك اللهم فاغنني وبعظمتك فانعشني

بسیار پس بفضل خود خداوندا غنی گردان مرا و به بزرگواری خود بلند مرتبه ساز مرا

وبسعتك فابسط يدي وبما عندك فاكفني اللهم صل

و بتوانگری خود گشاده کن دست مرا و بآنچه نزد تست کفایت کن مرا خداوندا رحمت بفرست

على محمد واله وخلصني من الحسد واحصرني عن الذنوب

بر محمد و ال او و خلاصی ده مرا از رشک [illegible] باز دار مرا از گناهان

وورعني عن المحارم ولا تجرئني على المعاصي واجعل

و پرهیزگار مرا از حرامها و دلیر مده مرا بر معصیتها و بگردان

هواي عندك ورضاي فيما يرد علي منك وبارك لي

میل مرا نزد خود و رضای مرا در آنچه وارد میشود بر من از جانب تو و برکت ده مرا

فيما رزقتني وفيما خولتني وفيما انعمت به علي واجعلني في كل

در آنچه روزی کرده مرا و در آنچه بخشیده مرا و در آنچه انعام کرده بآن بر من و بگردان مرا در همه

حالاتي محفوظا مكلوءا مستورا ممنوعا معاذا مجارا

حالهای من نگاه داشته شده پاس داشته شده پوشیده شده باز داشته شده پناه داده شده امان داده شده

اللهم صل على محمد واله واقض عني كلما الزمتنيه و

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و بجای آر از من هر آنچه لازم کرده بر من ازان و

فرضته علي لك في وجه من وجوه طاعتك او لخلق

فرض کرده ازان بر من برای خود در جهتی از جهتهای طاعت تو یا برای خلقی

من خلقك وان ضعف عن ذلك بدني ووهنت عنه

از خلقان تو و اگر چه ضعیف باشد از کردن آنچه بدن من و سست شوم ازان

قوتي ولم تنله مقدرتي ولم يسعه مالي ولا ذات يدي

قوت من و نرسید بان قدرت من و نگنجایش نداشت از اموال من و نه دست من

ذكرته او نسيته هو يا رب مما قد احصيته علي و

یاد داشته باشم از یا فراموش کرده باشم آن را ای پروردگار من از آنچه که بتحقیق احصا کرده بودی آن را بر من و

اغفلته انا من نفسي فاده عني من جزيل عطيتك و

فراموش کردم آنرا من از خود پس ادا کن آنرا از من بعطای عظیم خود و

كثير ما عندك فانك واسع كريم حتى لا يبقى علي شيء

بانچه نزد تست که بزرگست پس بدرستی که تو واسع کریمی تا آنکه باقی نماند بر من چیزی

منه تريد ان تقاصني به من حسناتي او تضاعف به من

از ان که خواهی تقاص کنی مرا بآن از حسنات من یا زیاده کنی بسبب آن از

سيئاتي يوم القاك يا رب اللهم صل على محمد واله و

سیئات من روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

ارزقني الرغبة في العمل لك لاخرتي حتى اعرف صدق

روزی کن مرا رغبت در عمل برای تو از برای آخرت من تا آنکه بشناسم صدق

ذلك من قلبي وحتى يكون الغالب علي الزهد في دنياي

آنرا از دل خود و تا آنکه بوده باشد غالب بر من بی رغبتی در دنیای من و

وحتى اعمل الحسنات شوقا وآمن من السيئات فرقا و

تا آنکه بکنم حسنات را از روی شوق و ایمن باشم از سیئات از ترس و

خوفا وهب لي نورا امشي به في الناس واهتدي به في

خوف و ببخش مرا نوری که راه روم بآن در میان مردم و راه یابم بسبب آن در

الظلمات واستضيء به من الشك والشبهات اللهم

تاریکیها و روشنی یابم بسبب آن از شک و شبهها خداوندا

صل على محمد واله وارزقني خوف غم الوعيد وشوق

رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس اندوه وعید و شوق

ثواب الموعود حتى اجد لذة ما ادعوك له وكآبة ما

ثوابی که وعده داده شده تا بیابم لذت آنچه میخوانم ترا برای آن و اندوه آنچه

استجير بك منه اللهم قد تعلم ما يصلحني من امر دنياي

پناه میجویم بتو از آن خداوندا بتحقیق میدانی آنچه صلاح حال منست از امر دنیای من

وَاجِرني فكن بحوائجي حفيّاً اللهم صل على محمد وال محمد

واجرت ده پس باش در براوردن حاجتهای من مبالغه کننده، خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال محمد

وارزقني الحق عند تقصيري في الشكر لك بما انعمت

و روزی کن مرا الحق نزد تقصیر کردن من در شکرگذاری تو بسبب انچه انعام کرده

علي في اليسر والعسر والصحة والسقم حتى اتعرف

بر من در اسانی و دشواری و صحت و بیماری تا بشناسیم

من نفسي روح الرضا وطمانينة النفس مني بما يجب

از نفس خود راحت رضا و آرام نفس خود بانچه واجبست

لك فيما يحدث في حال الخوف والامن والرضا والسخط

برای تو در انچه حادث میشود در حال ترس و امن و خوشنودی و ناخوشنودی

والضر والنفع اللهم صل على محمد واله وارزقني

و ضرر و نفع خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او و روزی کن مرا

سلامة الصدر من الحسد حتى لا احسد احدا من خلقك

سلامتی سینه از رشک تا رشک نبرم کسی را از خلقان تو

على شيء من فضلك وحتى لا ارى نعمة من نعمك على احد

بر چیزی از فضل تو و تا نه بینم نعمتی از نعمتهای ترا بر کسی

من خلقك في دين او دنيا او عافية او تقوى او سعة

از خلق تو در دین یا دنیا یا عافیت یا پرهیزکاری یا وسعت

او رخاء الا رجوت لنفسي افضل ذلك بك ومنك

یا آسانی مگر انکه آرزو کنم برای خود بهتر از انرا بسبب تو و از تو

وحدك لا شريك لك اللهم صل على محمد واله و

به تنهایی بی انکه شریکی باشد ترا خداوندا رحمت بفرست بر محمد وال او و

ارزقني التحفظ من الخطايا والاحتراس من الزلل

روزی کن مرا محافظت کردن خود از خطاها و پاس خود داشتن از لغزشها

في الدنيا والاخرة في حال الرضا والغضب حتى اكون

در دنیا و اخرت در حالت خشنودی و غضب تا آنکه باشم

بما يرد علي منهما بمنزلة سواء عاملا بطاعتك

بانچه وارد میشود بر من از هر دو بمنزله برابر در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو

مؤثراً لرضاك على ما سواهما في الأولياء والأعداء

اختیار کننده مر رضای ترا بر آنچه ماسوای طاعت و رضای تست در حق دوستان و دشمنان

حتى يأمن عدوي من ظلمي وجوري ويأيس وليي

تا ایمن شود دشمن من از ظلم من و ستم من و نومید شود دوست من

من ميلي وانحطاط هواي واجعلني ممن يدعوك

از میل من و پایین آمدن خواهش من بسوی او و بگردان مرا از آنکسی که میخواند ترا

مخلصاً في الرخاء دعاء المخلصين المضطرين لك في

از روی اخلاص در حالت آسایش چون خواندن مخلصان بیچاره مر ترا در

الدعاء إنك حميد مجيد

ومن دعائه عليه السلام إذا سأل الله العافية وشكرها

دعا بدرستی که تو ستوده شده بزرگی — دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه سؤال کردی از خدای تعالی عافیت و شکر عافیت

٢٣

اللهم صل على محمد وآله وألبسني عافيتك وجللني

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا عافیت خود و فرا گیر مرا

عافيتك وحصني بعافيتك وأكرمني بعافيتك و

بعافیت خود و نگهدار مرا بعافیت خود و گرامی دار مرا بعافیت خود و

أغنني بعافيتك وتصدق علي بعافيتك وهب لي

توانگر گردان مرا بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود و ببخش مرا

عافيتك وافرشني عافيتك وأصلح لي عافيتك ولا تفرق

عافیت خود و بگستران برای من عافیت خود را و شایسته گردان برای من عافیت خود را و جدائی میفکن

بيني وبين عافيتك في الدنيا والآخرة اللهم صل على

میان من و میان عافیت خود در دنیا و آخرت خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآله وعافني عافية كافية شافية عالية نامية

محمد و آل او و عافیت ده مرا عافیتی کار گذارنده شفا دهنده بلند مرتبه فزایش کننده

عافية تولد في بدني العافية عافية الدنيا والآخرة

عافیتی که متولد سازد در بدن من عافیت را عافیت دنیا و آخرت

وامنن علي بالصحة والأمن والسلامة في ديني و

و انعام کن بر من بصحت و امنیت و سلامتی در دین من و

بدني والبصيرة في قلبي والنفاذ في أموري والخشية

بدن من و بینایی در دل من و روایی در کارهای من و ترس

لَكَ وَالْخَوْفِ مِنْكَ وَالْقُوَّةِ عَلىٰ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ

برای تو وخوف از تو وقوت بر انجام کرده مرا بان از طاعت تو

وَالْاِجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَ

و دوری گزیدن از انچه نهی فرموده مرا از ان از معصیت تو خداوندا و

امْنُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَزِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ

انعام کن بر من بحج وعمره وزیارت قبر رسول تو صلواتهای تو

وَرَحْمَتُكَ وَبَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلىٰ آلِهِ وَآلِ رَسُولِكَ

ورحمت تو وبرکتهای تو براو باد وبر ال او وزیارت ال رسول تو

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هٰذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ

برایشان باد درود همیشه مادام که باقی داری مرا درین سال ودر هر سال

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ مَقْبُولاً مَشْكُوراً مَذْكُوراً لَدَيْكَ مَذْخُوراً

وبگردان انرا پذیرفته پسندیده یاد کرده شده پیش تو ذخیره کرده شده

عِنْدَكَ وَأَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ

نزد تو وگویا کن بسپاس تو وشکر تو ویاد تو وثنای نیکو

عَلَيْكَ لِسَانِي وَاشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي وَأَعِذْنِي وَ

بر تو زبان مرا وگشاده کن برای مقصد دین تو دل مرا ونگاهدار مرا و

ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَمِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ

اولاد مرا از شیطان رانده شده واز شر ... واز شر هوام

وَالْعَامَّةِ وَاللَّامَّةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ

واز شر عوام واز شر لامه واز شر هر شیطان سرکش و

مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَ

از شر هر پادشاه عنیدی واز شر هر مترف حفیدی و

مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَشَدِيدٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَوَضِيعٍ

واز شر هر پستی وسختی واز شر هر بلند پایه وپستی

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَبَعِيدٍ وَ

واز شر هر کوچکی وبزرگی واز شر هر نزدیکی ودوری و

مِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَلِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْباً مِنْ

از شر هر که برپا کرده است برای رسول تو وبرای اهل بیت او جنگی از

مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا

از جن و انس و از شر هر جنبنده که تو گرفته ناصیه اورا

اِنَّكَ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَمَنْ

بدرستی که تو بر راه راستی خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کسی

اَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَاْ عَنِّي

که قصد کند مرا ببدی پس بگردان اورا از من و دفع کن از من مکر اورا و دور کن از من

شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدًّا حَتّٰى

شر اورا و باز گردان کید اورا در گردن او و بگردان پیش او سدی تا

تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ

کور سازی از من چشم اورا و کر کنی از شنیدن حرف من گوش اورا و قفل کنی نزد

اِخْطَارِي قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَاْسَهُ وَ

خطور کردن من دل اورا و گنگ سازی از من زبان اورا و بکوبی سر اورا و

تُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ

خوار کنی عزت اورا و در هم شکنی تکبر اورا و نرم کنی گردن اورا و بشکنی کبر اورا

وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ

و ایمن گردانی مرا از همه ضرر او و شر او و غمز او و همز او و لمز او

وَحَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجْلِهِ

و رشک او و دشمنی او و دامهای او و مصاید او و پیادگان او

وَخَيْلِهِ اِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ

وكان من دعائه عليه السلام

و سواران او بدرستی که تو غالب بسیار توانایی و بود از دعای آنحضرت برو باد سلام

لابويه عليهما السلام

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

از برای پدرین برایشان باد درود خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو

وَرَسُولِكَ وَاَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاخْصُصْهُمْ

و رسول تو و اهل بیت او که پاکانند و مخصوص ساز ایشان را

بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَ

به بهترین صلواتهای خود و رحمت خود و برکتهای خود و درود خود و

اخْصُصِ اللّٰهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلٰوةِ

مخصوص ساز خداوندا پدر و مادر مرا بگرامی بودن نزد تو و رحمت

مِنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

از جانب تو ای بخشنده ترین بخشایندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

أَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِلْهَاماً وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذٰلِكَ

در دل انداز مرا علم بانچه واجبست برای ایشان بر من در دل انداختنی و جمع کن برای من علم همه اینها را

كُلِّهِ تَمَاماً ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ

بالتمام پس بکار بند مرا بانچه ملهم میسازی از آنچیزها مرا و توفیق ده مرا برای فرو رفتن

فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ

در آنچه بینا میسازی مرا از دانستن آن تا فوت نشود از من کردن چیزی که علم داده مرا بان

وَلَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ اَللّٰهُمَّ

و گران مساز اعضای مرا از خدمت کردن در آنچه ملهم ساخته مرا بان خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا

رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه شرف داده ما را باو و رحمت بفرست بر محمد و آل او چنانچه

أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي

واجب کرده برای ما حق بر خلق بسبب او خداوندا بگردان مرا چنانچه

أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ وَأَبَرُّهُمَا بِرَّ الْأُمِّ

بترسم از پدر و مادرم ترسیدن از پادشاه ستمکار و مهربانی کنم با ایشان چون مهربانی مادر

الرَّؤُوفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا أَقَرَّ

مهربان و بگردان طاعت مرا از برای پدر و مادرم و نیکوئی من با ایشان پر کننده تر

لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَأَثْلَجَ لِصَدْرِي مِنْ شَرْبَةِ

چشم مرا از خواب وسنان و آرام دهنده تر سینه مرا از آب آشامیدن

الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى

تشنه تا اینکه برگزینم بر آرزوی خود آرزوی ایشان را و مقدم سازم بر

رِضَايَ رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ وَ

رضای خود رضای ایشان را و بسیار شمارم نیکوئی ایشان را بخود و اگر چه اندک باشد و

أَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ اَللّٰهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي

کم دانم نیکوئی خود را با ایشان و اگر چه بسیار باشد خداوندا پست کن برای ایشان آواز مرا

وَأَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ

و خوش کن برای ایشان کلام مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان کن

عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا اَللّٰهُمَّ

بر ایشان دل مرا و نیکوکار مرا با ایشان ملاطفت کننده و برایشان ترسنده. خداوندا

اُشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَاَثِبْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لَهُمَا

جزای نیکو ده مرایشان را در تربیت کردن من و ثواب ده ایشان را بر گرامی داشتن من و نگاه دار برای ایشان

مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اَللّٰهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ

آنچه نگاه داشته اند آن را از من در خردی من. خداوندا و آنچه رسیده است ایشان را از من از

اَذًى اَوْ خَلَصَ اِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ اَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا

آزاری یا رسیده است بسوی ایشان از من از مکروهی یا ضایع شده است نزد من برای ایشان

مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوًّا فِي دَرَجَاتِهِمَا وَ

از حقی پس بگردان آن را سبب سقوط گناهان ایشان و بلندی در درجات ایشان و

زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِاَضْعَافِهَا مِنَ

زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده سیئات بچندان برابران از

الْحَسَنَاتِ اَللّٰهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ اَوْ اَسْرَفَا

حسنات. خداوندا و آنچه تعدی کرده اند بر من در آنچه از گفتاری یا از حد در گذشته اند

عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ اَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ اَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ

بر من در آنچه از کرداری یا ضایع کرده اند از برای من از حقی یا کوتاهی کرده اند بمن از آنچه

مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ

از واجب. پس تحقیق که بخشیدم آن را با ایشان و احسان کردم به آن بر ایشان و رغبت کردم

اِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَاِنِّي لَا اَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِي

بسوی تو در انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستی که من متهم نمیدارم ایشان را بر نفس خود

وَلَا اَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا اَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ اَمْرِي

و دیرکننده نمیدانم ایشان را در مهربانی و ناخوش نمیدانم آنچه متولی آن شده اند از امر من

يَا رَبِّ فَهُمَا اَوْجَبُ حَقًّا عَلَيَّ وَاَقْدَمُ اِحْسَانًا اِلَيَّ وَ

ای پروردگار من ایشان واجب ترند حقشان بر من و قدیم ترند احسانشان بسوی من و

اَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ اَنْ اُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ اَوْ اُجَازِيَهُمَا

عظیم ترست نعمتشان نزد من از اینکه قصاص کنم ایشان را بعدل یا مکافات دهم ایشان را

عَلَى مِثْلٍ اَيْنَ اِذًا يَا اِلٰهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي وَاَيْنَ

بمانند کجاست درین هنگام ای خدای من درازی شغل ایشان بتربیت من و کجاست

شدة تعبهما في حراستي واين اقتارهما على انفسهما

بسختی تعب ایشان در پاس داشتن من و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر نفسهای خود

للتوسعة علي هيهات ما يستوفيان مني حقهما ولا

برای توسعه بر من دور است دور نمیتوانند استیفا کردن از من حق خود را و نه

ادرك ما يجب علي لهما ولا انا بقاض وظيفة خدمتهما

میتوانم دریافت آنچه واجب است بر من برای ایشان و نیستم من بجا آورنده شرط خدمت ایشان را

فصل على محمد وآله واعني يا خير من استعين به ووفقني

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و یاری ده مرا ای بهتر از هر که یاری جسته میشود باو و توفیق ده مرا

يا اهدى من رغب اليه ولا تجعلني في اهل العقوق

ای نماینده‌ترین از هر که رغبت کرده میشود بسوی او و مگردان مرا در جمله اهل آنها که بدی میکنند

للاباء والامهات يوم تجزى كل نفس بما كسبت وهم

با پدران و مادران روزی که جزا داده میشود هر نفس بآنچه کرده است و حال آنکه ایشان

لا يظلمون اللهم صل على محمد وآله وذريته واخصص

ستم کرده نمیشوند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و اولاد او و مخصوص ساز

ابوي بافضل ما خصصت به اباء عبادك المؤمنين

پدر و مادر مرا به بهترین آنچه مخصوص ساخته‌ای به آن پدران بندگان مؤمن خود را

وامهاتهم يا ارحم الراحمين اللهم لا تنسني ذكرهما

و مادران ایشان را ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان خداوندا فراموش مگردان مرا یاد ایشان

في ادبار صلواتي وفي انا من اناء ليلي وفي ساعة

در عقبهای نمازهای من و در وقتی از اوقات شب من و در ساعتی

من ساعات نهاري اللهم صل على محمد وآله واغفر

از ساعتهای روز من خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا

لي بدعائي لهما واغفر لهما ببرهما بي مغفرة حتما

مرا بسبب دعای من برای پدر و مادرم و بیامرز ایشان را بسبب نیکویی ایشان با من آمرزش لازمی

وارض عنهما بشفاعتي لهما رضى عزما وبلغهما

و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من برای ایشان خشنودی ثابتی و برسان ایشان را

بالكرامة مواطن السلامة اللهم وان سبقت

بکرامت خود بجایهای سلامت خداوندا و اگر چنانچه پیشی گرفته باشد

مغفرتك لهما فشفعهما فيّ وإن سبقت مغفرتك

آمرزش تو ایشان را پس شفیع ساز ایشان را در حق من و اگر پیش گرفته است آمرزش تو

لي فشفعني فيهما حتى نجتمع برأفتك في دار كرامتك

مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان تا جمع شویم بسبب رحمت تو در سرای کرامت تو

ومحل مغفرتك ورحمتك إنك ذو الفضل العظيم

و محل آمرزش تو و رحمت تو بدرستی که تو صاحب فضل عظیم

والمنّ القديم وأنت أرحم الراحمين

و بود و نعمت قدیم و تویی بخشاینده‌ترین بخشایندگان

وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام

از دعای آنحضرت

اللهم ومنّ عليّ

بر وی با سلام از برای اولاد خود — خداوندا و انعام کن بر من — برایشان باد سلام

ببقاء ولدي وبإصلاحهم لي وبإمتاعي بهم إلهي

ببقاء اولاد من و باصلاح آوردن ایشان برای من و بهره‌مند بودن من بایشان ای خدای من

امدد لي في أعمارهم وزد لي في آجالهم وربّ لي

دراز ده برای من در عمرهای ایشان و زیاده بخش برای من در مدتهای ایشان و تربیت کن برای من

٢٥

سیزدهم

صغيرهم وقوّ لي ضعيفهم وأصحّ لي أبدانهم وأديانهم

خرد ایشان را و قوت ده برای من ضعیف ایشان را و صحت ده برای من بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را

وأخلاقهم وعافهم في أنفسهم وفي جوارحهم وفي

و خلقهای ایشان را و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در

كل ما عنيت به من أمرهم وأدرر لي وعلى يدي أرزاقهم

هر چه اهتمام دارم بآن از حال ایشان و روان گردان برای من و بر دست من روزیهای ایشان را

واجعلهم أبرارا أتقياء بصراء سامعين مطيعين

و گردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران بینندگان شنوندگان اطاعت کنندگان

لك ولأوليائك محبين مناصحين ولجميع أعدائك

برای تو و مر دوستان ترا خالص نصیحت کننده و مر همه دشمنان ترا

معاندين ومبغضين آمين اللهم اشدد بهم عضدي

عناد دارنده و کینه ورزنده اجابت کن دعای مرا خداوندا سخت کن بایشان بازوی مرا

وأقم بهم أودي وكثّر بهم عددي وزيّن بهم

و راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان عدد مرا و زینت ده بایشان

مَحْضَرِي وَاحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَ

مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و کفایت کن کار مرا بایشان در غیبت من و

اَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ

یاری ده مرا بایشان در حاجت من و بگردان ایشان را برای من دوستداران و بر من مهربانان

مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ

روی آورندگان راستان برای من فرمانبرداران نه عصیان کنندگان و نه بد کنندگان

وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا خَاطِئِينَ وَاَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ

و نه مخالفت کنندگان و نه خطا کنندگان و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و

تَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ اَوْلَادًا

و آموزاندن ایشان و نیکو کردن بایشان و ببخش مرا از نزد خود با ایشان اولاد دیگر

ذُكُورًا وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْنًا عَلَى

نرینه و بگردان آنرا خیر برای من و بگردان ایشان برای من یاری دهندگان بر آن

مَا سَاَلْتُكَ وَاَعِذْنِي وَذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

چیزی که طلبیدم از تو و پناه ده مرا و فرزندان مرا از شیطان رانده شده

فانک

فَاِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَاَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ

پس بدرستی که تو آفریدی ما را و امر کردی ما را و نهی کردی ما را و ترغیب کردی ما را در ثواب

مَا اَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا

آنچه امر کرده ما را و ترسانیدی ما را عقاب آن و گردانیدی برای ما دشمن که کید میکند با ما

سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ اَسْكَنْتَهُ

تسلط دادی او را از ما بر آنچه تسلط نداده ما را بر آن چیز از و و جای ساختی او را

صُدُورَنَا وَاَجْرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ اِنْ غَفَلْنَا

در سینهای ما و روان کردی او را در مجراهای خونهای ما غافل نشود اگر غافل شویم

وَلَا يَنْسَى اِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ

و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ایمن میسازد ما را از عقاب تو و میترساند ما را بغیر تو

اِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا عَلَيْهَا وَاِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ

اگر قصد کنیم بگناه رسوا دلیر میسازد ما را بر آن و اگر قصد کنیم بعمل

صَالِحٍ ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَيَنْصِبُ لَنَا

شایسته باز میدارد ما را از آن متعرض میشود ما را بخواهشها و بر پا میکند برای ما

بالشبهات ان وعدنا كذبنا وان منانا اخلفنا والا تصرف

شبهها اگر وعده بکند ما را دروغ بگوید با ما و اگر آرزو دهد میفرماید ما خلاف میکند و اگر بر نگردانی

عنا كيده يضلنا والا تقنا خباله يسترلنا اللهم

از ما کید او را گمراه میکند ما را و اگر نگاه نداری ما را از فساد او میلغزاند ما را خداوندا

فاقهر سلطانه عنا بسلطانك حتى تحبسه عنا بكثرة

پس مقهور کن سلطنت او را از ما بسلطنت خود تا منع کنی او را از ما بسبب بسیاری

الدعاء لك فنصبح من كيده في المعصومين بك اللهم

خواندن مر ترا پس بگردیم از کید او در زمره نگهداشته شدگان بتو خداوندا

اعطني كل سؤلي واقض لي حوائجي ولا تمنعني الاجابة

بخش مرا هر مطلبی و برار برای من حاجتهای مرا و باز مدار از من اجابت دعا را

وقد ضمنتها لي ولا تحجب دعائي عنك وقد امرتني به

و حال آنکه بتحقیق ضامن شده از برای من و منع مکن دعای مرا از خود و حال آنکه بتحقیق امر کرده مرا بآن

وامنن علي بكل ما يصلحني في دنياي وآخرتي ما ذكرت

و انعام کن بر من بهر آنچه بصلاح آورد مرا در دنیای من و آخرت من آنچه یاد دارم

منه وما نسيت او اظهرت او اخفيت او اعلنت او

از آن و آنچه فراموش کرده‌ام یا اظهار کرده‌ام یا اخفا کرده‌ام یا آشکارا کرده‌ام یا

اسررت واجعلني في جميع ذلك من المصلحين بسؤالي

پنهان کرده‌ام و بگردان مرا در همه این احوال از آنها که مصلح شدند بسبب سؤال من

اياك المنجحين بالطلب اليك غير الممنوعين بالتوكل

ترا و ظفر یافتگانند بطلب خود و بسبب طلب کردن بسوی تو و ممنوع نشدند از توکل

عليك المعوذين بالتعوذ بك الرابحين في التجارة

بر تو و عادت فرموده شده‌اند به پناه جستن بتو سود برنده‌اند در تجارت کردن

عليك المجارين بعزك الموسع عليهم الرزق الحلال

بر تو پناه برده‌اند بعزت تو فراخ شده است برایشان روزی حلال

من فضلك الواسع بجودك وكرمك المعزين من الذل

از فضل واسع تو بسبب جود تو و کرم تو عزت یافته‌اند از خواری

بك والمجارين من الظلم بعدلك والمعافين من البلاء

بسبب تو و پناه برده‌اند از ظلم بعدل تو و عافیت یافته‌اند از بلا

بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ

برحمت تو و توانگر شده اند از فقر بتوانگری تو ونگاهداشته شده اند از

الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَايَا بِتَقْوَاكَ وَالْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ

گناهان ولغزش وخطا بنگاهداشتن تو وتوفیق یافته شده اند برای خیر

وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ

وراه راست یافتن وصواب بطاعت تو ومانع در اراست میان ایشان ومیان

الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ

گناهان بقدرت تو ترک کننده اند مر همه معصیت ترا ساکن شده

فِي جِوَارِكَ اللَّهُمَّ اَعْطِنَا جَمِيعَ ذٰلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ

در همسایگی تو خداوندا عطاکن ما را همه اینها بتوفیق خود ورحمت خود

وَاَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَاَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ

وپناه ده ما را از عذاب آتش وعطاکن جمیع مسلمین ومسلمات

وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَاَلْتُكَ لِنَفْسِي وَ

ومومنین ومومنات را مانند آنچه سوال کردم ترا برای خود و

لِوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ اِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ

وبرای اولاد خود در حاضر دنیا وآینده آخرت بدرستی که تو نزدیکی اجابت کننده

سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

شنونده بسیار دانا عفو کننده آمرزنده مهربانی بخشاینده وعطاکن ما را در دنیا عطیه نیکو

وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً | وكان من دعائه | وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

ودر آخرت عطیه نیکو | وبود از دعای آنحضرت | ونگاهدار ما را از عذاب آتش

لیلة الجمعة | اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ | ولیالی ذا دعائه

بر وباد سلام از برای همسایگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد ودوستان او هر گاه یاد میفرمودند ایشان را

وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي جِيرَانِي وَمَوَالِيَّ الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَ

وال او وبخود دیگر کار مرا در باب همسایگانی ودوستان من که شناسایند بحق ما و

الْمُنَابِذِينَ لِاَعْدَائِنَا بِاَفْضَلِ وِلَايَتِكَ وَوَفِّقْهُمْ لِاِقَامَةِ

جنگ کنندگانند با دشمنان ما به بهترین نحوی که کارها بخود میگیری وتوفیق ده ایشان را برای داشتن

سُنَّتِكَ وَالْاَخْذِ بِمَحَاسِنِ اَدَبِكَ فِي اِرْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ

طریقه تو وفرا گرفتن خوبیهای طور تو در همواری کردن ضعیف ایشان

وسدّ خلّتهم وعيادة مريضهم وهداية مسترشدهم

و بستن رخنه فقراء ایشان و دیدن بیماران ایشان و راه نمودن راه جویان ایشان

ومناصحة مستشيرهم وتعهّد قادمهم وكتمان اسرارهم

و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان و دیدن از سفر آمده ایشان و پنهان کردن رازهای ایشان

وستر عوراتهم ونصرة مظلومهم وحسن مواساتهم

و پوشیدن عیبهای ایشان و یاری کردن ستمدیده ایشان و خوب مواساه کردن ایشان

بالماعون والعود عليهم بالجدة والافضال واعطاء

بمدد کردن و نفع رسانیدن بایشان بعطیه و احسان و عطا کردن

ما يجب لهم قبل السؤال واجعلني اللهم اجزي بالاحسان

آنچه واجبست برای ایشان پیش از سوال و بگردان مرا خداوندا چنانچه پاداش دهم بنیکوئی

مسيئهم واعرض بالتجاوز عن ظالمهم واستعمل حسن

بدکننده ایشان را و دور کنم بعفو از ستمکاران ایشان و بکار دارم نیکو

الظنّ في كافّتهم واتولّى بالبرّ عامّتهم واغضّ بصري

گمان را در باره همه ایشان و بازرسم بنیکوئی بکلیت تمام ایشان و بپوشانم چشم خود را

عنهم

عنهم عفّة والين جانبي لهم تواضعا وارقّ على اهل

ازایشان از روی پاکدامنی و نرم گردانم جانب خود را برای ایشان از روی فروتنی و رقت کنم بر آنانکه گرفتار

البلاء منهم رحمة واسرّ لهم بالغيب مودّة واحبّ

بلایند ازایشان از راه رحمت و ظاهر سازم برای ایشان در غیبت دوستی را و دوست داشته باشم

بقاء النعمة عندهم نصحا واوجب لهم ما اوجب

بقای نعمت را نزد ایشان از باب خلوص و واجب سازم برای ایشان آنچه واجب میسازم

لحامّتي وارعى لهم ما ارعى لخاصّتي اللهم صلّ على

برای خویشان خود و رعایت کنم برای ایشان آنچه رعایت میکنم برای خاصان خود خداوندا رحمت بفرست بر

محمد واله وارزقني مثل ذلك منهم واجعل لي اوفى

محمد و آل او و روزی کن مرا مانند آن از جانب ایشان و بگردان برای من کاملترین

الحظوظ فيما عندهم وزدهم بصيرة في حقّي ومعرفة

بهره‌ها در آنچه نزد ایشانست و بیفزای ایشان را بینایی در حق من و شناسایی

بفضلي حتى يسعدوا بي واسعد بهم امين ربّ العالمين

بفضل من تا نیکبخت شوند بسبب من و نیکبخت شوم بسبب ایشان اجابت کن دعای ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام لاهل الثغور

وبود از دعای آنحضرت بر وی سلام از برای اهل سرحدها

اللهم صل على محمد وآله وحصن ثغور المسلمين بعزتك

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او و استوار کن سرحدهای مسلمانان را بعزت خود

وايد حماتها بقوتك واسبغ عطاياهم من جدتك

و تقویت کن حمایت کنندگان آنها را بقوت خود و کامل ساز عطاهای ایشان را از عطیه خود

اللهم صل على محمد وآله وكثر عدتهم واشحذ اسلحتهم

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بسیار کن عدد ایشان را و تیز کن سلاحهای ایشان را

واحرس حوزتهم وامنع حومتهم والف جمعهم و

و نگاهدار اطراف ایشان را و محکم کردان نواحی ایشان را و جمع کن جمع ایشان را و

دبر امرهم وواتر بين ميرهم وتوحد بكفاية مؤنهم

تدبیر کن کار ایشان را و پی در پی برسان آذوقهای ایشان را و تنها خود کارگذاری کن ایشان را

واعضدهم بالنصر واعنهم بالصبر والطف لهم في

و یاری ده ایشان را بنصرت و مدد کن ایشان را بصبر و لطف کن با ایشان در

المكر اللهم صل على محمد وآله وعرفهم ما يجهلون

در مکر خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشناسان ایشان را آنچه جاهلند بآن

وعلمهم ما لا يعلمون وبصرهم ما لا يبصرون اللهم

و تعلیم کن ایشان را آنچه نمیدانند و بنما ایشان را آنچه نمی بینند خداوندا رحمت

صل على محمد وآله وانسهم عند لقائهم العدو ذكر

بفرست بر محمد و آل او و فراموش کردان از نزد رسیدن ایشان بدشمن یاد

دنياهم الخداعة الغرور وامح عن قلوبهم خطرات

دنیای ایشان که بسیار مکر کننده فریب دهنده است و محو ساز از دلهای ایشان خطرات نهی

المال الفتون واجعل الجنة نصب اعينهم ولوح

مال فتنه کننده و بگردان بهشت را برابر چشمهای ایشان و ظاهر ساز

منها لابصارهم ما اعددت فيها من مساكن الخلد

از بهشت بهر دیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته در آن از مسکنهای جاوید

ومنازل الكرامة والحور الحسان والانهار المطردة

و منزلهای کرامت و حوریان نیکورویان و نهرهای روان شده

بِأَنْواعِ الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ
بانواع اشامیدنیها و درختهای سرزیر آمده باصناف میوها
حَتّى لا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبارِ وَلا يُحَدِّثَ نَفْسَهُ
تا قصد نکند کسی از ایشان برگشتن و گفتگو نکند باخود
عَنْ قِرْنِهِ بِفِرارٍ اَللّهُمَّ افْلُلْ بِذلِكَ عَدُوَّهُمْ وَاقْلِمْ
از گریختن از مانند خود خداوندا بشکن باین دشمن ایشان را و بگیر
عَنْهُمْ أَظْفارَهُمْ وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ وَ
از ایشان ناخنهای دشمنان را و جدایی افکن میان دشمن و میان سلاحهاشان و
اخْلَعْ وَثائِقَ أَفْئِدَتِهِمْ وَباعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوِدَتِهِمْ
بکن بندهای دلهاشان را و دور کن میان ایشان را و میان ادوقههای ایشان
وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ وَضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ
و متحیر ساز ایشان را در راههاشان و گمراه کن ایشان را از جهتشان و ببر
عَنْهُمُ الْمَدَدَ وَانْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ
از ایشان مدد را و کم کن از ایشان عدد را و پر کن دلهاشان را

الرُّعْبَ وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ
از ترس و فراهم آر دستهاشان را از گشادن و مهار کن زبانهاشان را
عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ بِهِمْ مَنْ وَراءَهُمْ
از حرف زدن و پراکنده ساز بسبب ایشان آنها را که از پس ایشانند و بیم ده بایشان آنانرا که از عقب ایشانند
وَاقْطَعْ بِخِزْيِهِمْ أَطْماعَ مَنْ بَعْدَهُمْ اَللّهُمَّ عَقِّمْ أَرْحامَ
و قطع کن بسبب خواری ایشان طمعهای هر که بعد از ایشانست خداوندا نازا یعنی بی‌زاد ساز رحمهای
نِسائِهِمْ وَيَبِّسْ أَصْلابَ رِجالِهِمْ وَاقْطَعْ نَسْلَ دَوابِّهِمْ
زنان ایشان را و خشک کن پشتهای مردان ایشان را و قطع کن نسل چهارپایان ایشان را
وَأَنْعامِهِمْ لا تَأْذَنْ لِسَمائِهِمْ فِي قَطْرٍ وَلا لِأَرْضِهِمْ
و ان شتران را و دستوری مده آسمان ایشان را در باریدن و نه زمین ایشان را
فِي نَباتٍ اَللّهُمَّ وَقَوِّ بِذلِكَ مِحالَ أَهْلِ الْإِسْلامِ
در روییدن خداوندا و قوی گردان باین قوت قوت اهل اسلام را
وَحَصِّنْ بِهِ دِيارَهُمْ وَثَمِّرْ بِهِ أَمْوالَهُمْ وَفَرِّغْهُمْ عَنْ
و محکم ساز باین دیار ایشان را و بسیار کن باین مالهای ایشان را و فارغ ساز ایشان را از

مُحَارَبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ وَعَنْ مُنَابَذَتِهِمْ لِلْخَلْوَةِ بِكَ حَتَّى لَا

کارزار با دشمنان برای عبادت کردن تو و از جنگ دن ایشان برای خلوت کردن با تو تا

يُعْبَدَ فِي بِقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ وَلَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ

پرستیده نشود در بقعه‌های زمین غیر تو و بر خاک مالیده نشود برای کسی از ایشان

جَبْهَةٌ دُونَكَ اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى

پیشانی سوای تو خداوندا جهاد کن بهر ناحیه را از مسلمانان با

مَنْ بِإِزَائِهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَأَمْدِدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ

هر که در برابر ایشان است از کافران و مدد فرست ایشان را از فرشتگان از نزد تو

مُرْدِفِينَ حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي

پی هم در آینده تا دفع کنند دشمنان را تا منتهای خاک کشته شده در

أَرْضِكَ وَأَسْرًا أَوْ يُقِرُّوا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا

زمین تو و اسیر شده یا اقرار کنند باینکه توئی تو خدائی که نیست

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ وَاعْمُمْ

خدائی مگر تو تنهائی نیست شریک ترا خداوندا و فرو گیر

بذلك

بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ

باین دشمنان خود را در اطراف شهرها از هند و روم

وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ

و ترک و خزر و حبش و نوبه و زنگ و سقالبه

وَالدَّيَالِمَةِ وَسَائِرِ أُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ

و دیالمه و باقی طایفه‌های کفر که پنهانست نامهای ایشان

وَصِفَاتُهُمْ وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ

و صفتهای ایشان و بتحقیق شمرده ایشان را بشناسائی خود و مطلع شده بر ایشان

بِقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ

بقدرت خود خداوندا مشغول ساز کافران را بکافران از گرفتن

أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنَقُّصِهِمْ وَثَبِّطْهُمْ

طرفهای مسلمانان و بگیر ایشان را بکم کردن از کم کردن مسلمانان و باز دار ایشان را

بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ

بپراکندگی از گرد آمدن بر مسلمان خداوندا خالی کن دلهای ایشان را از

الأمنة وأبدانهم من القوة وأذهل قلوبهم عن الاحتيال

امنیت . و بدنهاشان را از قوت . و غافل ساز دلهاشان را از حیله کردن

وأوهن أركانهم عن منازلة الرجال وجبّنهم عن

و سست کن اعضاشان را از پیاده جنگ کردن . و ترسناک کن ایشان را از

مقارعة الأبطال وابعث عليهم جنداً من ملائكتك

کوفتن دلیران . و برانگیز برایشان لشکری از فرشتگان

ببأس من بأسك كفعلك يوم بدر تقطع به دابرهم

با عذابی از عذابهات چنانکه کردی روز بدر . ببری بان بیخ ایشان را

وتحصد به شوكتهم وتفرّق به عددهم اللهم و

و بدروی بان شوکت ایشان را و پراکنده کنی بان شمار ایشان را خداوندا و

امزج مياههم بالوباء وأطعمتهم بالأدواء وارم

آمیخته کن آبهاشان را بطاعون . و خوردنیهاشان را بدردها . و بینداز

بلادهم بالخسوف وألحّ عليها بالقذوف وافرعها

بسوی شهرهاشان خسفها . و مبالغه کن بر بلادشان بانداختنها . و مشرف ساز بر بلادشان

بالمحول

بالمحول واجعل ميرهم في أحصّ أرضك وأبعدها

خشکسالی و قحطی . و بگردان آذوقهاشان را در خالیترین زمینت . و دورترین زمین

عنهم وامنع حصونها منهم أصبهم بالجوع المقيم والسقم

از ایشان و ممنوع ساز قلعههای آن از ایشان . و برسان بایشان گرسنگی ثابت و بیماری

الأليم اللهم وأيّما غاز غزاهم من أهل ملّتك أو

دردناک خداوندا و هر غزا کننده که غزا کند با ایشان از اهل ملت تو . یا

مجاهد جاهدهم من أتباع سنّتك ليكون دينك

جهاد کننده که جهاد کند با ایشان از پیروان طریقه تو . تا بود دین تو بلندتر

الأعلى وحزبك الأقوى وحظّك الأوفى فلقّه

بلندتر . و طایفه تو قویتر . و نصیب تو تمامتر . پس پیش آر او را

اليسر وهيّئ له الأمر وتولّه بالنجح وتخيّر له الأصحاب

آسانی . و مهیا ساز برای او کار را . و متولی شو او را بفیروزی . و برگزین برای او یاران را

واستقو له الظهر وأسبغ عليه في النفقة ومتّعه

و قوی گردان برای او پشت را . و اتمام کن بر او در نفقه . و بهرهمند ساز او را

یعنی نفقه تمام کامل بده

یعنی پشت او را قوی گردان

بالنشاط واطف عنه حرارة الشوق واجره من غم

بغم وفرونشان ازو گرمی شوق وبرهان اورا از اندوه

الوحشة وانسه ذكر الاهل والولد واثر له حسن

تنهایی وفراموش گردان اورا یاد اهل وفرزندان واختیار کن برای او خوبی

النية وتوله بالعافية واصحبه السلامة واعفه

نیت ومتولی او شو بعافیت ورفیق او ساز سلامت را ونگاه دار اورا

من الجبن والهمه الجراة وارزقه الشدة وايده بالنصرة

از ترسناکی ودر دل او انداز دلیری وروزی کن اورا سختی وتقویت کن اورا بنصرت

وعلمه السير والسنن وسدده في الحكم واعزل

وبیاموز اورا طریقها وروشها وراه نما اورا بصواب حکم کردن وبرکنار کن

عنه الرياء وخلصه من السمعة واجعل فكره وذكره

ازو ریا را وخالص ساز اورا از سمعه وبگردان فکر اورا وذکر اورا

وظعنه واقامته فيك ولك فاذا صاف عدوك و

ورفتن اورا وایستادن او را در راه تو وبرای تو پس هرگاه برابر شود دشمن ترا و

عدوه

عدوه فقللهم في عينه وصغر شانهم في قلبه و

دشمن خود را پس کم کن دشمن را در نظر او وکوچک ساز شان ایشان را در دل او و

ادل له منهم ولا تدلهم منه فان ختمت له بالسعادة

غلبه ده اورا در ایشان وغلبه مده ایشان را برو پس اگر ختم کنی کار اورا بسعادت

وقضيت له بالشهادة فبعد ان يجتاح عدوك

وحکم کنی برای او بشهادت پس بعد ازین باشد که از بیخ برکند دشمن ترا

بالقتل وبعد ان يجهد بهم الاسر وبعد ان تامن

بسبب کشتن وپس ازین باشد که بنهایت رسد ایشان را اسیری وبعد ازین ایمن گردد

اطراف المسلمين وبعد ان يولي عدوك مدبرين

اطراف مسلمانان وپس ازین باشد که برگردند دشمنان تو پشت گردانیده

اللهم وايما مسلم خلف غازيا او مرابطا في داره

خداوندا وهر مسلمانی که جانشین شود غازی را یا مرابطی را در خانه او

او تعهد خالفيه في غيبته او اعانه بطائفة من

یا باز رسید بازماندگان او را در غیبت او یا یاری کند اورا بپاره از

مَالِهِ اَوْ اَمَدَّهُ بِعِتَادٍ اَوْ شَحَذَهُ عَلَى جِهَادٍ اَوْ اَتْبَعَهُ

مال خود یا امداد نماید او را بزاد راه یا تیز کند او را بر جهاد یا از پی او کند

فِی وَجْهِهِ دَعْوَةً اَوْ رَعَی لَهُ مِنْ وَرَائِهِ حُرْمَةً فَاْجِرْ

در راهی که رفته است دعائی یا رعایت کند برای او از عقب او حرمتی را پس اجر ده

لَهُ مِثْلَ اَجْرِهِ وَزْنًا بِوَزْنٍ وَمِثْلًا بِمِثْلٍ وَعَوِّضْهُ مِنْ

ان مسلمانرا مانند اجر او همسنگ بهمسنگ و مانند بمانند و عوض ده او را از

فِعْلِهِ عِوَضًا حَاضِرًا يَتَعَجَّلُ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَسُرُورَ

کردار او عوض حاضری که بزودی بیابد بان نفع آنچه پیش کرده است و شادی آنچه

مَا اَتَی بِهِ اِلَی اَنْ يَنْتَهِيَ بِهِ الْوَقْتُ اِلَی مَا اَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ

آورده است بان تا آنکه منتهی شود وقت آن بسوی آنچه جاری ساختی برای او از

فَضْلِكَ وَاَعْدَدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا مُسْلِمٍ

فضل خود و آماده گردانیده برای او از کرامت خود خداوندا و هر مسلمانی که

اَهَمَّهُ اَمْرُ الْاِسْلَامِ وَاَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ اَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ

اندوهگین ساخته است او را کار اسلام و اندوهگین کرده او را اجتماع اهل شرک بر مسلمانان

فَنَوَی غَزْوًا اَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ اَوْ اَبْطَأَتْ

پس قصد کرد غزا را یا آهنگ جهاد نمود پس نشاند او را ضعیفی یا درنگ فرمود

بِهِ فَاقَةٌ اَوْ اَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ اَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ

او را فقر یا پس انداخت او را از آن قصد حادثه یا عارض شد او را نزد

اِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ فِی الْعَابِدِينَ وَاَوْجِبْ لَهُ

اراده او مانعی پس بنویس اسم او را در زمره عابدان و واجب گردان برای او

ثَوَابَ الْمُجَاهِدِينَ وَاجْعَلْهُ فِی نِظَامِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ

ثواب جهاد کنندگان و بگردان او را در سلک شهدا و صالحان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً

خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو و آل محمد رحمتی

عَالِيَةً عَلَی الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلٰوةً لَا

که بلند باشد بر رحمتها مشرف باشد بالای درودها رحمتی که

يَنْتَهِی اَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَاَتَمِّ مَا مَضَی مِنْ

منتهی نشود مدت آن و منقطع نگردد شماره آن همچو تمامترین آنچه گذشته است از

صَلَوٰاتِكَ عَلىٰ اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيٰائِكَ اِنَّكَ الْمَنّٰانُ الْحَمِيدُ

رحمتهای تو بر کسی از دوستان تو بدرستی که تو عطا کننده بسیار ستوده شده

وکان | الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ الْفَعّٰالُ لِمٰا تُرِيدُ | دعائه علیه السلام

و بود از ... ابتدا کننده و اعاده فرماینده کننده هر چه را میخواهی ... دعای آنحضرت بود علیه السلام

منفرداً الى | اَللّٰهُمَّ اِنّى اَخْلَصْتُ | الله عزّ و جلّ

در حالتی که پناه میبرد بسوی خداوند ... بدرستی که من خالص ساخته‌ام خود را ... خدای عزّ و جلّ

بِانْقِطٰاعى اِلَيْكَ وَ اَقْبَلْتُ بِكُلّى عَلَيْكَ وَ صَرَفْتُ وَجْهى

بسبب بریده شدن من بسوی تو و رو کرده‌ام بهمه خود بر تو و گردانیده‌ام روی خود را

عَمَّنْ يَحْتٰاجُ اِلىٰ رِفْدِكَ وَ قَلَبْتُ مَسْئَلَتى عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ

از کسی که محتاجست بسوی عطای تو و برگردانیده‌ام سؤال خود را از آنکه بی‌نیاز نیست

عَنْ فَضْلِكَ وَ رَاَيْتُ اَنَّ طَلَبَ الْمُحْتٰاجِ اِلَى الْمُحْتٰاجِ

از احسان تو و دانسته‌ام که طلب کردن محتاج بسوی محتاج

سَفَهٌ مِنْ رَاْيِهِ وَ ضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ قَدْ رَاَيْتُ يٰا اِلٰهى

سبکیست از رای او و گمراهیست از عقل او پس بسا که بتحقیق دیده‌ام ای خدای من

مِنْ اُنٰاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا وَ رٰامُوا الثَّرْوَةَ

از مردمانی که طلب عزت کردند بسبب غیر تو پس خوار شدند و قصد توانگری کردند

مِنْ سِوٰاكَ فَافْتَقَرُوا وَ حٰاوَلُوا الْاِرْتِفٰاعَ فَاتَّضَعُوا

از سوای تو پس فقیر شدند و آهنگ بلند شدن کردند پس پست شدند

فَصَحَّ بِمُعٰايَنَةِ اَمْثٰالِهِمْ حٰازِمٌ وَفَّقَهُ اعْتِبٰارُهُ وَ اَرْشَدَهُ

پس درست شد بسبب دیدن مانند های ایشان دوراندیشی که توفیق داده است او را عبرت گرفتن او و راه نموده است او را

اِلىٰ طَرِيقِ صَوٰابِهِ اخْتِيٰارُهُ فَاَنْتَ يٰا مَوْلاٰىَ دُونَ كُلِّ

بسوی راه صواب او اختیار او پس تویی ای مولای من نه هر

مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتى وَ دُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ اِلَيْهِ وَلِىُّ

سؤال کرده شده محل سؤال من و نه هر طلب کرده شده بسوی او بازرسنده

حٰاجَتى اَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتى لاٰ يَشْرَكُكَ

حاجت من تویی مخصوص پیش از هر خوانده شده بخواندن من شریک نمیشود با تو

اَحَدٌ فى رَجٰائى وَ لاٰ يَتَّفِقُ اَحَدٌ مَعَكَ فى دُعٰائى وَ لاٰ

کسی در امید من و متفق نیست کسی با تو در خواندن من و

يَنظِمُهُ وَاِيَّاكَ نِدائِى لَكَ يا اِلهى وَحدانِيَّةُ العَدَدِ
جمع نمیکند او را و ترا باهم خدای من ترا است ای خدای من یگانگی شمار
وَمَلَكَةُ القُدرَةِ الصَّمَدِ وَفَضيلَةُ الحَولِ وَالقُوَّةِ وَ
و صفت قدرت کریمت و صفت کامل که قدرت و قوتست و
دَرَجَةُ العُلُوِّ وَالرِّفعَةِ وَمَن سِواكَ مَرحُومٌ فى عُمرِهِ
پایه بلندی و رفعت و هر که سوای تست رحم کرده شده است در زندگی او
مَغلُوبٌ عَلى اَمرِهِ مَقهُورٌ عَلى شَأنِهِ مُختَلِفُ الحالاتِ
غلبه کرده شده است بر امر او قهر کرده شده است بر حال او مختلف است حالهای او
مُتَنَقِّلٌ فِى الصِّفاتِ فَتَعالَيتَ عَنِ الاَشباهِ وَالاَضدادِ
گردانده است در صفتها پس تو برتری از مانندها و ضدها
وَتَكَبَّرتَ عَنِ الاَمثالِ وَالاَندادِ فَسُبحانَكَ لا اِلهَ اِلّا
و عظیمتری از مثلها و ندها پس پاکا تو نیست خدایی مگر

وَكانَ مِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ اِذا قُتِرَ عَلَيهِ الرِّزقُ
انتَ
و بود از دعای آنحضرت بر و باد سلام هر گاه تنگ میشد بر و روزی

اَللّهُمَّ اِنَّكَ ابتَلَيتَنا فى اَرزاقِنا بِسُوءِ الظَّنِّ وَفى
خداوندا بدرستی که تو آزمایش کردی ما را در روزیهای ما به بد گمانی و در
آجالِنا بِطُولِ الاَمَلِ حَتّى التَمَسنا اَرزاقَكَ مِن عِندِ
عمرهای ما به درازی امید تا اینکه طلب کردیم روزیهای ترا از نزد
المَرزُوقينَ وَطَمِعنا بِآمالِنا فى اَعمارِ المُعَمَّرينَ فَصَلِّ
روزی داده شدها و طمع کردیم بسبب امیدهای خود در عمرهای معمرین پس رحمت بفرست
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَب لَنا يَقيناً صادِقاً تَكفينا بِهِ مِن
بر محمد و آل او و ببخش ما را یقین راستی که باز رهانی ما را بآن از
مَؤُونَةِ الطَّلَبِ وَالهِمنا ثِقَةً خالِصَةً تُعفينا بِها مِن
مشقت طلب و در دل انداز ما را اعتماد خالص که عافیت دهی ما را بآن از
شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجعَل ما صَرَّحتَ بِهِ مِن عِدَتِكَ فى
سختی تعب و بگردان آنچه تصریح کرده بآن از وعدهای خود در
وَحيِكَ وَاَتبَعتَهُ مِن قَسَمِكَ فى كِتابِكَ قاطِعاً لِاهتِمامِنا
وحی خود و از پی آن کرده از قسم خود در کتاب خود قطع کرده مر اهتمام ما را

بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْماً لِلاِشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ

روزی که تو ضامن ان شده و قطع کننده مر مشغول بودن ما را بانچه ضامن شده

الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَ

کارگزاری ان پس گفتی تو و گفته تو حق است راست تر از همه گفتهها و قسم یاد کردی و

قَسَمُكَ الْأَبَرُّ الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ

قسم تو راست تر و بوفا رسیده تر از همه قسمها و در اسمانست روزی شما و انچه وعده کرده شده اید

ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ

پس گفتی تو پس بحق پروردگار اسمان و زمین که هر اینه حق است مانند انکه شما

وكان من دعائه عليه | تَنْطِقُونَ | السلم في المعونة على قضاء الدين

و بود از دعای انحضرت بر وی حرف میزنید سلام در طلب یاری از خدا بر پرداختن قرض

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و بخش مرا رستگاری از قرض

تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي

که کهنه میکنی بان روی مرا و حیران میشود در ان زیرکی من و پراکنده میشود بران اندیشه من

وَيَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ

و درازی کشد بسبب معالجه ان کار من و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از اندوه قرض

وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي

و فکر ان و از شغل قرض و بیخوابی آن پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و پناه ده مرا

مِنْهُ وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَوٰةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ

از ان و زینهار میجویم بتو ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی و از وبال آن

بَعْدَ الْوَفَاةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ

بعد از وفات پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و زینهار ده مرا از ان بتوانگری زیادی

أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي

یا کفاف رسنده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او و باز دار مرا

عَنِ السَّرَفِ وَالْاِزْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَالْاِقْتِصَادِ

از اسراف و زیاده نمودن و مستقیم ساز مرا بخشش کردن و میانه روی نمودن

وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ

و بیاموز مرا نیکوئی اندازه در خرج و باز کش مرا بلطف خود از تبذیر

وَاجْرِ مِنْ اَسْبَابِ الْحَلَالِ اَرْزَاقِى وَوَجِّهْ فِى اَبْوَابِ الْبِرِّ

وروان کردان از سببهای حلال روزیهای مرا وبگردان در ابواب خیر

اِنْفَاقِى وَازْوِ عَنِّى مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِى مَخِيلَةً اَوْ تَادِيًا

روی نفقه کردن مرا وبازکش از من از مال انچه پدید اورد برای من تکبر کردن یا رسیدن

اِلَى بَغْىٍ اَوْ مَا اَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَانًا اَللّٰهُمَّ حَبِّبْ اِلَىَّ

بتعدی یا انچه بیایم در عاقبتان پر کشی خداوندا دوست گردان بسوی من

صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَاَعِنِّى عَلٰى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ وَمَا

همنشینی درویشان ویاری ده مرا بر صحبت ایشان بنیکوی صبر وانچه

زَوَيْتَ عَنِّى مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ فَاذْخَرْهُ لِى فِى

بازکشیده از من از متاع دنیای فانی پس گردان انرا ذخیره برای من در

خَزَائِنِكَ الْبَاقِيَةِ وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِى مِنْ حُطَامِهَا وَ

خزانهای باقی خود وبگردان انچه ارزانی داشتی مرا از حطام دنیا و

عَجَّلْتَ لِى مِنْ مَتَاعِهَا بُلْغَةً اِلٰى جِوَارِكَ وَوُصْلَةً اِلٰى

پیش انداختی برای من از متاع ان بسیدن بهمسایگی تو وپیوستن به

قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً اِلٰى جَنَّتِكَ اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ

قرب تو ووسیله بسوی بهشت تو بدرستی که تو صاحب احسان بزرگ و

دعائه عليه السلام | اَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ | وكان من

وبود از دعای او بر وباد سلام | تو بخشنده کریمی

فى ذكر التوبة وطلبها | اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ

در یاد کردن توبه وطلب آن خداوندا ای انکه نتواند وصف کرد اورا وصف

الْوَاصِفِينَ وَيَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ وَيَا مَنْ

وصف کنندگان وای انکه درنگذرد از او امید امیدواران وای انکه

لَا يَضِيعُ لَدَيْهِ اَجْرُ الْمُحْسِنِينَ وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهٰى خَوْفِ

ضایع نمیشود نزد او مزد نیکوکاران وای انکه اوست منتهای ترس

الْعَابِدِينَ وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ هٰذَا مَقَامُ

عبادت کنندگان وای انکه اوست نهایت بیم پرهیزکاران این جایگاه

مَنْ تَدَاوَلَتْهُ اَيْدِى الذُّنُوبِ وَقَادَتْهُ اَزِمَّةُ الْخَطَايَا

کیست که بنوبت گرفته است اورا دستهای گناهان وکشیده است اورا مهارهای خطاها

وَاسْتَحْوَذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَقَصَّرَ عَمَّا أُمِرَتْ بِهِ تَفْرِيطًا

وغلبه كرده است بر و شيطان پس تقصير كرده است از انچه امر كرده بان تقصير كردنى

وَتَعَاطَى مَا نُهِيَتْ عَنْهُ تَغْرِيرًا كَالْجَاهِلِ بِقُدْرَتِكَ

و فرا كرفته است انچه نهى كرده از ان از روى فريفتن خود مانند نادان بقدرت تو

عَلَيْهِ أَوْ كَالْمُنْكِرِ فَضْلَ إِحْسَانِكَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا انْفَتَحَ

بر و يا مانند كسى كه منكر است زيادتى احسان ترا بسوى او تا چون كشوده شد

لَهُ بَصَرُ الْهُدَى وَتَقَشَّعَتْ عَنْهُ سَحَائِبُ الْعَمَى أَحْصَى

مر او را ديده هدى و شكافته شد از پيش چشم او ابرهاى كورى شمرد

مَا ظَلَمَ بِهِ نَفْسَهُ وَفَكَّرَ فِيمَا خَالَفَ بِهِ رَبَّهُ فَرَأَى كَثِيرَ

انچه را بيداد كرده است بان بر خود و انديشه كرد در انچه مخالفت كرده است با ان پروردگار خود را پس ديد بزرگ

عِصْيَانِهِ كَبِيرًا وَجَلِيلَ مُخَالَفَتِهِ جَلِيلًا فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ

كناهش را بزرگ و عظيم مخالفتش را عظيم پس روى اورد بجانب تو

مُؤَمِّلًا لَكَ مُسْتَحْيِيًا مِنْكَ وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً

اميد دارنده مر ترا شرمنده شده از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوى تو از روى اعتماد

بك

بِكَ فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِينًا وَقَصَدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا وَقَدْ

بتو پس قصد كرد ترا با طمع خود از روى يقين و توجه كرد بسوى تو با ترس خود از روى اخلاص و تحقيق

خَلَا طَمَعُهُ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ وَأَفْرَخَ رَوْعُهُ

كه خالى شده است طمع او از هر كسى كه طمع كرده شده است در وى غير از تو و زايل شده است ترس او

مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا

از هر چه حذر كرده شود از و سواى تو پس ايستاد در برابر تو زارى كننده

وَغَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَطَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ

و انداخت ديده اش را بسوى زمين فروتنى كننده و بزير افكند سرش را براى عزت تو

مُتَذَلِّلًا وَأَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعًا

پستى كننده و اشكارا كرد بهر او از راز خود انچه تو داناترى بان از و از روى فروتنى

وَعَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعًا وَاسْتَغَاثَ

و شمرد از كناهان خود انچه تو شمارنده ترى از روى شكستگى و طلب فرياد رسى كرد

بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَقَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي

بتو از بزرگ انچه واقع شده است بر و در علم تو و از زشت انچه رسوا كرده است او را در

حُكْمِكَ مِنْ ذُنُوبٍ اَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ وَاَقَامَتْ

حکم تو از گناهان که پشت کرد لذتهای آن پس رفت و ایستاد

تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ لَا يُنْكِرُ يَا اِلٰهِي عَدْلَكَ اِنْ عَاقَبْتَهُ وَلَا

وبالهای آن پس لازم شده انکار نیکند ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی او را و

يَسْتَعْظِمُ عَفْوَكَ اِنْ عَفَوْتَ عَنْهُ وَرَحِمْتَهُ لِاَنَّكَ

عظیم نیشمارد عفو ترا اگر عفو کنی ازو و رحمت کنی او را برای آنکه تو

الرَّبُّ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ

پروردگار کریمی که بزرگ نماید او را پوشانیدن گناه بزرگ

اَللّٰهُمَّ فَهَا اَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِاَمْرِكَ فِيمَا اَمَرْتَ

خداوندا پس اینک منم این تحقیق که آمده ام بدرگاه تو فرمانبرنده مر امر ترا در انچه امر فرموده

بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْاِجَابَةِ

بان از دعا طلب کننده وعده ترا در انچه وعده فرموده بان از اجابت

اِذْ تَقُولُ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

زیرا که میگوئی بخوانید مرا اجابت میکنم شما را خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و

اٰلِهِ وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ بِاِقْرَارِي وَارْفَعْنِي

آل او و ملاقات کن مرا با آمرزش خود چنانچه ملاقات کردم ترا باقرار خود و بلند ساز مرا

عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ كَمَا وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي

از جاهای افتادن در گناهان چنانچه پست کرده ام برای تو نفس خود را و بپوشان مرا

بِسِتْرِكَ كَمَا تَاَنَّيْتَنِي عَنِ الْاِنْتِقَامِ مِنِّي اَللّٰهُمَّ وَثَبِّتْ فِي

بپرده خود چنانچه درنگ کردی باز از انتقام کشیدن از من خداوندا و ثابت ساز در

طَاعَتِكَ نِيَّتِي وَاَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَوَفِّقْنِي

طاعت خود نیت مرا و استوار کن در پرستش خود بینایی مرا و توفیق ده مرا

مِنَ الْاَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي وَتَوَفَّنِي

از کارها برای آنچه بشوئی بان چرک گناهان را از من و بمیران مرا

عَلٰى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا تَوَفَّيْتَنِي

بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد بر و باد درود چون بمیرانی مرا

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتُوبُ اِلَيْكَ فِي مَقَامِي هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ

خداوندا بدرستی که من بازگشت میکنم بسوی تو در مقام خود این مقام از بزرگهای

ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا وَبَوَاطِنِ سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَ

گناهان خود و خرد های آن و پوشیده های گناهان خود و آشکارهای آن و

سَوَالِفِ زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ

گذشتهای لغزشهای من و نو پیدا شده آن بازگشتن کسی که گفتگو نکند با خود

بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا

از نافرمانی و در دل نگیرد اینکه عود کند در گناهی و تحقیق که گفته ای

إِلٰهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَ

خدای من در کتاب محکم خود بدرستی که تو می پذیری توبه را از بندگان خود و

تَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا

و در میگذری از گناهان و دوست میداری توبه کنندگان را پس بپذیر توبه مرا چنانچه

وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمِنْتَ وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ

وعده فرموده و درگذر از گناهان من چنانچه ضامن شده و واجب گردان برای من محبت خود را

كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي أَلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ

چنانچه شرط کرده و مر تراست ای پروردگار من شرط من که بر نگردم در آنچه ناخوش داری

وَضَمَانِي أَلَّا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ

و ضمان من که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو و عهد من که دوری نمایم

جَمِيعَ مَعَاصِيكَ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَاغْفِرْ لِي مَا

از جمیع نافرمانیهای تو خداوندا بدرستی که تو داناتری بآنچه کرده ام پس بیامرز برای من آنچه

عَلِمْتَ وَاصْرِفْنِي بِقُدْرَتِكَ إِلَى مَا أَحْبَبْتَ اللّٰهُمَّ وَعَلَيَّ

دانسته و بازگردان مرا بقدرت خود بسوی آنچه دوست داشته خداوندا و بر منست

تَبِعَاتٌ قَدْ حَفِظْتُهُنَّ وَتَبِعَاتٌ قَدْ نَسِيتُهُنَّ وَكُلُّهُنَّ

حقوق چندی که بتحقیق یاد دارم آنها را و حقوق چندی که بتحقیق فراموش کرده ام آنها را و همه آنها

بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَعِلْمِكَ الَّذِي لَا يَنْسَى فَعَوِّضْ مِنْهَا

پیش چشم تست که بخواب نمیرود و در علم تست که فراموش نمیکند پس عوض ده از آن حقوق

أَهْلَهَا وَاحْطُطْ عَنِّي وِزْرَهَا وَخَفِّفْ عَنِّي ثِقْلَهَا وَ

اهل آنها را و بینداز از من گرانی آنها را و سبک ساز از من سنگینی آنها را و

اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أُقَارِفَ مِثْلَهَا اللّٰهُمَّ وَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ

نگاهدار مرا از اینکه نزدیک کنم مثل آنها را خداوندا و بدرستی که نیست وفا کردن

لی بالتوبة الا بعصمتك ولا استمساك بی عن الخطایا

مرا بتوبه مگر بنگاه داشتن تو ونیست چنگ در زدن بجز مرا از گناهان

الا عن قوتك فقونی بقوة كافیة وتولنی بعصمة مانعة

مگر از قوت تو پس قوی گردان مرا بقوتی که بس باشد و یار شو مرا بنگاه داشتن که باز دارنده

اللهم ایما عبد تاب الیك وهو فی علم الغیب عندك

خداوندا هر بنده که بازگشت کرد بسوی تو و حال آنکه او در علم غیب که نزد تست

فاسخ لتوبته وعائد فی ذنبه وخطیئته فانی اعوذ

شکننده است مر توبه خود را و عود کننده است در گناه خود و خطای خود پس بدرستی که من پناه

بك ان اكون كذلك فاجعل توبتی هذه توبة لا

بتو از آنکه باشم چنین پس بگردان توبه مرا این توبه که

احتاج بعدها الی توبة توبة موجبة لمحو ما سلف

محتاج نشوم بعد از آن بتوبه دیگر توبه که موجب شود برای محو کردن آنچه گذشته است

والسلامة فیما بقی اللهم انی اعتذر الیك من جهلی

و برای سلامت ماندن در آنچه باقیست خداوندا بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از نادانی خود

واستوهبك

واستوهبك سوء فعلی فاضممنی الی كنف رحمتك تطولا

و میخواهم از تو بخشش بدی کردار خود پس ضم کن مرا به پناه رحمت خود از روی احسان

واسترنی بستر عافیتك تفضلا اللهم وانی اتوب

و بپوشان مرا بپرده عافیت خود از روی تفضل خداوندا و بدرستیکه من بازگشت میکنم

الیك من كل ما خالف ارادتك او زال عن محبتك من

بسوی تو از هرچه خلاف کرده است اراده ترا یا گردیده است از محبت تو از

خطرات قلبی ولحظات عینی وحكایات لسانی توبة

اندیشههای دل من و از نگریستنهای چشم من و از گفتگوهای زبان من بازگشتی

تسلم بها كل جارحة علی حیالها من تبعاتك وتامن

که سلامت یابد بسبب آن هر عضوی از من بر سر خود از عقوبتهای تو و ایمن شود

مما یخاف المعتدون من الیم سطواتك اللهم فارحم

از آنچه میترسند بیدادگران از قهرهای دردناک تو خداوندا پس رحم کن

وحدتی بین یدیك ووجیب قلبی من خشیتك و

بر تنهایی من در برابر تو و طپیدن دل من از ترس تو و

اضطراب ارکانی من هیبتك فقد اقامتنی یا رب

لرزه اعضای من از بیم تو پس بتحقیق که برپای داشته است مرا ای پروردگار من

ذنوبی مقام الخزی بفنائك فان سکت لم ینطق عنی

گناهان من در مقام رسوائی در ساحت کبریای تو پس اگر خاموش شوم سخن نمیگوید از من

احد وان شفعت فلست باهل الشفاعة اللهم صل

کسی و اگر شفاعت خود کنم پس نیستم از اهل شفاعت خداوندا رحمت بفرست

علی محمد واله وشفع فی خطایای کرمك وعد علی سیئاتی

بر محمد و آل او و شفیع ساز در گناهان من کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من

بعفوك ولا تجزنی جزائی من عقوبتك وابسط علی

بعفو خود و پاداش مده مرا آنچه پاداش منست از عقوبت تو و بگستران بر من

طولك وجللنی بسترك وافعل بی فعل عزیز تضرع

احسان خود را و بپوشان مرا بپرده خود و بکن با من کردار عزیزی که زاری کرد

الیه عبد ذلیل فرحمه او غنی تعرض له عبد فقیر

بسوی او بنده خواری پس رحم کرد او را یا توانگری که نزد او رفت بنده محتاجی

نفر

فنعشه اللهم لا خفیر لی منك فلیخفرنی عزك ولا

پس بلند ساخت او را خداوندا نیست مرا پناه دهنده مرا از تو پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و نیست

شفیع لی الیك فلیشفع لی فضلك وقد اوجلتنی خطایای

شفیعی مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند برای من فضل تو و بتحقیق که ترسانیده است مرا گناهان من

فلیؤمنی عفوك فما کل ما نطقت به عن جهل منی

پس باید که ایمن گرداند مرا عفو تو پس نیست همه آنچه گویا شدم بآن از نادانی من

بسوء اثری ولا نسیان لما سبق من ذمیم فعلی لکن

ببد کرداری من و نه فراموشی من مر آنچه گذشته است از نکوهیده کار من بلکه

لتسمع سماؤك ومن فیها وارضك ومن علیها ما

برای آنکه بشنود آسمان تو و آنچه در اوست و زمین تو و آنچه بر روی اوست آنچه

اظهرت لك من الندم ولجأت الیك فیه من التوبة

اظهار کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آنچه از توبه

فلعل بعضهم برحمتك یرحمنی لسوء موقفی او تدرکه

پس شاید که پاره از ایشان بسبب رحمت تو رحم کند مرا از روی بدی جایگاه من یا دریابد او را

الرقة على لسوء حالي فينالني منه بدعوة هي اسمع

رقت برمن برای بدی حال من پس برسید مرا از ان دعایی که شنیده تر باشد

لديك من دعائي او شفاعة اوكد عندك من شفاعتي

نزد تو از دعای من یا شفاعتی که استوارتر باشد نزد تو از شفاعت من

تكون بها نجاتي من غضبك وفوزتي برضاك

باشد بسبب ان رستگاری من از غضب تو و فیروزی یافتن من بخشنودی تو

اللهم ان يكن الندم توبة اليك فانا اندم النادمين

خداوندا اگر اینکه باشد پشیمانی توبه بسوی تو پس من پشیمان‌ترین پشیمانانم

وان يكن الترك لمعصيتك انابة فانا اول المنيبين

و اگر باشد ترک معصیت تو بازگشتن پس من اول بازگشتگانم

وان يكن الاستغفار حطة للذنوب فاني لك من

و اگر باشد طلب امرزش سبب سقوط گناهان پس بدرستیکه من مر ترا از

المستغفرين اللهم فكما امرت بالتوبة وضمنت

طلب امرزش کنندگانم خداوندا پس چنانچه امر کرده بتوبه و ضامن شده

القبول

القبول وحثثت على الدعاء ووعدت الاجابة فصل

بپذیرفتن ان و تحریص کرده بر دعا و وعده فرموده اجابت ان را پس رحمت بفرست

على محمد واله واقبل توبتي ولا ترجعني مرجع الخيبة

بر محمد و ال او و بپذیر توبه مرا و باز مگردان مرا بازگشتن نومیدی

من رحمتك انك انت التواب على المذنبين والرحيم

از رحمت تو بدرستیکه تویی تو پذیرنده توبه از گناهکاران و بسیار رحم کننده

للخاطئين المنيبين اللهم صل على محمد واله كما

مر خطاکاران بازگردندگان را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و ال او چنانچه

هديتنا به وصل على محمد واله كما استنقذتنا به و

راه نمودی ما را بسبب او و رحمت بفرست بر محمد و ال او چنانچه رهانیدی ما را بسبب ان و

صل على محمد واله صلوة تشفع لنا يوم القيمة ويوم

رحمت بفرست بر محمد و ال او رحمتی که شفاعت کند برای ما روز قیامت و روز

الفاقة اليك انك على كل شيء قدير وهو عليك يسير

احتیاج بسوی تو بدرستیکه تو بر همه چیز بغایت توانایی و ان بر تو آسان است

وكان من دعائه عليه السلام بعد الفراغ من صلوة الليل

و بود از دعای او بر وباد سلام بعد از فراغ از نماز شب

لنفسه في | اَللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ | الاعتراف بالذنب

برای خود در | خداوندا ای صاحب پادشاهی | اعتراف بگناهان

المتابد بالخلود والسلطان الممتنع بغير جنود ولا اعوان

باقی بدوام و سلطنت قوی غالب بی لشکر و یاری دهندگان

والعز الباقی علی مر الدهور وخوالی الاعوام و

و عزت پاینده بر مرور روزگار و سالهای رفته و

مواضی الازمان والایام عز سلطانک عزا لا حد

زمانها و روزهای گذشته غالبست سلطنت تو غلبه کردنی حدی

له باولیته ولا منتهی له باخریته واستعلی ملکک

مر اورا باولیت و نه منتهای مر اورا باخریت و بلندست پادشاهی تو

علوا سقطت الاشیاء دون بلوغ امده ولا یبلغ

بلندی که افتادن همه چیزها پیش از آنکه برسند بنهایت آن و نمیرسد

ادنی

ادنی ما استاثرت به من ذلک اقصی نعت الناعتین

پایین ترین آنچه منفردی تو بآن از رفعت نهایت وصف وصف کنندگان

ضلت فیک الصفات وتفسخت دونک النعوت و

گم شده است در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها و

حارت فی کبریائک لطائف الاوهام کذلک انت الله

حیران شده است در بزرگواری تو نازکیها و باریکیهای اندیشها همچنین تو خدای

الاول فی اولیتک وعلی ذلک انت دائم لا تزول

اول در اولیت خود و برین طور تو همیشه و زایل نمیشوی

وانا العبد الضعیف عملا الجسیم املا خرجت من یدی

و منم بنده ضعیف در عمل بزرگ در امید بیرون رفته است از دست من

یدی اسباب الوصلات الی ما وصله رحمتک و

اسباب پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است آنرا رحمت تو و

تقطعت عنی عصم الامال الا ما انا معتصم به من

بریده شده است از من رشتهای امیدها مگر آنچه من دست در زده ام بآن از

عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا اَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ

عفو تو کم است نزد من آنچه شمارم آنرا از طاعت تو و بسیار است بر من

مَا اَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ

آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو و دشوار نیست بر تو عفو کردن از بنده خود

وَاِنْ اَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اَللّٰهُمَّ وَقَدْ اَشْرَفَ عَلَى خَفَايَا

و اگر چه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا و بتحقیق مطلع شده است بر پنهانهای

الْاَعْمَالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَ

کردها علم تو و آشکار شده است هر پوشیده نزد آگاهی تو و

لَا تَنْطَوِي عَنْكَ دَقَائِقُ الْاُمُورِ وَلَا تَعْزُبُ عَنْكَ

در نوردیده نمیشود از تو باریکیهای کارها و غایب نمیگردد از تو

غَيِّبَاتُ السَّرَائِرِ وَقَدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي اسْتَنْظَرَكَ

پنهانیهای رازها و بتحقیق که مستولی شده است بر من دشمن تو که مهلت طلبیده از تو

لِغَوَايَتِي فَاَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ اِلَى يَوْمِ الدِّينِ لِاِضْلَالِي

برای گمراهی من پس مهلت داده او را و مهلت طلبیده از تو تا روز قیامت برای گمراه کردن

فامهلته

فَاَمْهَلْتَهُ فَاَوْقَعَنِي وَقَدْ هَرَبْتُ اِلَيْكَ مِنْ صَغَائِرِ ذُنُوبٍ

پس مهلت دادی او را پس انداخت مرا در مهلکه و بتحقیق که گریختم بسوی تو از گناهان خرد

مُوبِقَةٍ وَكَبَائِرِ اَعْمَالٍ مُرْدِيَةٍ حَتَّى اِذَا قَارَفْتُ مَعْصِيَتَكَ

هلاک کننده و از عملهای بزرگ مهلکه تا چون نزدیک کردم بمعصیت تو

وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْيِي سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذَارَ غَدْرِهِ

و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا بپیچید از من عنان حیله خود را

وَتَلَقَّانِي بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّى الْبَرَاءَةَ مِنِّي وَاَدْبَرَ

و پیش آمد مرا بکلمه کفرش و بیزاری جست از من و برگشت

مُوَلِّيًا عَنِّي فَاَصْحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيدًا وَاَخْرَجَنِي اِلَى فِنَاءِ

پشت کننده بر من پس بیرون برد مرا بصحرای غضب تو تنها و بیرون کرد مرا بسوی ساحت

نَقِمَتِكَ طَرِيدًا لَا شَفِيعٌ يَشْفَعُ لِي اِلَيْكَ وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي

انتقام تو رانده شده نه شفیعی است که شفاعت کند برای من بتو و نه زنهار دهنده که ایمن گرداند مرا

عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ اَلْجَاُ اِلَيْهِ

بر تو و نه جای محکمی است که مانع شود مرا از تو و نه پناهی است که پناه برم بسوی او

مِنكَ فَهذا مَقامُ العائذِ مِنكَ وَمَحلُّ المُعتَرِفِ لَكَ فَلا

پس
از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و جای اعتراف کننده است بگناه برای تو

يَضيقَنَّ عَنّي فَضلُكَ وَلا يَقصُرَنَّ دوني عَفوُكَ وَلا أكُن

باید که تنگ نکند از من فضل تو و کوتاهی نماید نزد من عفو تو و نباشم من

أخيَبَ عِبادِكَ التّائبينَ وَلا أقنَطَ وُفودِكَ الآمِلينَ

بی بهره ترین بندگان تو توبه کنندگان تو و نه نومیدترین گروهی که نزد تو می آیند و امید دارند

وَاغفِر لي إنَّكَ خَيرُ الغافِرينَ اللّهُمَّ إنَّكَ أمَرتَني

و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین آمرزندگانی خداوندا بدرستی که تو امر کردی مرا

فَتَرَكتُ وَنَهَيتَني فَرَكِبتُ وَسَوَّلَ لِيَ الخَطاءَ خاطِرُ السّوءِ

پس ترک کردم و نهی کردی مرا پس ارتکاب کردم و آراست بهر من خطا را اندیشه بد

فَفَرَّطتُ وَلا أستَشهِدُ عَلى صِيامي نَهاراً وَلا أستَجيرُ

پس تقصیر کردم و گواه نمیگیرم بر روزه داشتن خود روزی و پناه نمیبرم

بِتَهَجُّدي لَيلاً وَلا تُثني عَلَيَّ بِإحيائها سُنَّةٌ حاشا

بشب زنده داری خود شبی را و ثنا نمیکند بر من سنتی بزنده داشتن من آنرا مگر

فُروضَكَ الَّتي مَن ضَيَّعَها لَكَ وَلَستُ أتَوَسَّلُ إلَيكَ

فرضهای تو که هر که ضایع گذارد آنها را هلاک شد و نیستم من که وسیله جویم بسوی تو

بِفَضلِ نافِلَةٍ مَعَ كَثيرِ ما أغفَلتُ مِن وَظائفِ فُروضِكَ

بفضل نفلی با وجود بسیاری آنچه غافل شده ام از شرایط فرضهای تو

وَتَعَدَّيتُ عَن مَقاماتِ حُدودِكَ إلى حُرُماتٍ انتَهَكتُها

و در گذشته ام از مقامهای حدود تو بسوی حرمتها و هتک کرده ام در میان آن

وَكَبائرِ ذُنوبٍ اجتَرَحتُها كانَت عافِيَتُكَ لي مِن فَضائحِها

و گناهان بزرگ که کرده ام آنرا و بوده عافیت دادن تو مرا از رسوائیهای آنها

سِتراً وَهذا مَقامُ مَنِ استَحيا لِنَفسِهِ مِنكَ وَسَخِطَ عَلَيها

پرده و این مقام کسیست که شرمنده شد برای خود از تو و خشم کرد بر نفس خود

وَرَضِيَ عَنكَ فَتَلَقّاكَ بِنَفسٍ خاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خاضِعَةٍ

و خوشنود شد از تو پس پیش آمد ترا بنفس فروتنی کننده و گردن پست نماینده

وَظَهرٍ مُثقَلٍ مِنَ الخَطايا واقِفاً بَينَ الرَّغبَةِ إلَيكَ وَ

و پشت گران بار از خطاها ایستاده میان رغبت بسوی تو و

الرَّهْبَةِ مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَ

ترس از تو و تو بهتر کسی که امید باو داشته باشند وسزاوار ترکسی که ترسند از آن

اتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَ

وپرهیزند از آن پس عطا کن مرا ای پروردگار من آنچه امید میدارم از او ایمن گردان مرا از آنچه حذر میکنم از آن

عُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ اللّٰهُمَّ

و شفقت رسان بر من بمنفعت رحمت خود بدرستی که تو کریم ترین سوال کرده شدهٔ خداوندا

وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ

وچنین پوشیدی مرا بعفو خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در سرای فنا

بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ

بحضور امثال پس رهایی ده مرا از رسواییهای سرای بقا نزد

مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ

ایستادنگاه حاضران از فرشتگان مقربین و رسولهای

الْمُكْرَمِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ

گرامی داشته شده و شهیدان و صالحان از همسایه که میپوشیدم از او

سَيِّئَاتِي وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي

گناهان خود را و از خویش که شرم میداشتم از آن در کارهای پنهانی خود

لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي

اعتماد نداشتم برایشان ای پروردگار من در پوشانیدن و اعتماد کرده بودم بر تو ای پروردگار من در

الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ

آمرزش من و تو بهترین کسی که اعتماد برا او شود و بخشنده ترین کسی که رغبت شده شود

إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي اللّٰهُمَّ وَأَنْتَ

بسوی او و مهربانترین کسی که رحم کنند از او پس رحم کن مرا خداوندا و تو

حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ الْعِظَامِ حَرِجِ

پایین آورده مرا آب خوار حقیر از پشت تنگ درهم کرفته استخوانهای تنگ

الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي

راههاشی بسوی رحم تنگ که پنهان کردهٔ آن را به پردها که میگردانیدی مرا

حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ وَ

از حالی بحالی تا آنکه رسانیدی مرا به تمام شدن صورت و

اَثْبَتَّ فِى الْجَوَارِحِ كَمَا نَعَتَّ فِى كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً

و ثابت کردانیدی در اعضا چنانچه وصف کرده در کتاب خود اول نطفه پس از ان پاره خون

ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْمًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ اَنْشَاْتَنِى

پس از ان پاره گوشت پس استخوان پس پوشانیدی استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا

خَلْقًا اٰخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتّٰى اِذَا احْتَجْتُ اِلٰى رِزْقِكَ وَ لَمْ

خلق دیگر چنانچه خواستی تا چون محتاج شدم بروزی تو و

اَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِى قُوتًا مِنْ فَضْلِ

مستغنی نبودم از فریادرسی فضل تو کردانیدی برای من قوتی از زیادتی

طَعَامٍ وَشَرَابٍ اَجْرَيْتَهُ لِاَمَتِكَ الَّتِى اَسْكَنْتَنِى جَوْفَهَا

خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی برای کنیز خود که ساکن ساخته بودی مرا در شکم او

وَ اَوْدَعْتَنِى قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِى يَا رَبِّ فِى تِلْكَ

و امانت که گذاشته بودی مرا در قرار رحم او و اگر وا میگذاشتی مرا ای پروردگار من در این

الْحَالَاتِ اِلٰى حَوْلِى اَوْ تَضْطَرُّنِى اِلٰى قُوَّتِى لَكَانَ الْحَوْلُ

حالها بقدرت من یا مضطر میساختی مرا بقوت من هر اینه بود از من

عَنِّى مُعْتَزِلًا وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّى بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِى

از من کناره کننده و هر اینه بود قوت از من دور پس غذا دادی مرا

بِفَضْلِكَ غِذَاءَ الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ ذٰلِكَ بِى تَطَوُّلًا

بفضل خود غذا دادن مهربان لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل

عَلَىَّ اِلٰى غَايَتِى هٰذِهِ لَا اَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِى حُسْنُ

بر من تا این غایه که رسیده ام هرگز نیکم مهربانی ترا و درنگ نمیکند نسبت بمن نیکوئی

صَنِيعِكَ وَلَا تَتَاَكَّدُ مَعَ ذٰلِكَ ثِقَتِى فَاَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ

احسان تو و محکم نیست باوجود این اعتماد من تا بپردازم بانچه آن

اَحْظٰى لِى عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عِنَانِى فِى سُوْءِ

بهره دارتر است برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است شیطان عنان مرا در بد

الظَّنِّ وَضَعْفِ الْيَقِيْنِ فَاَنَا اَشْكُو سُوْءَ مُجَاوَرَتِهِ لِى وَ

گمانی و سستی یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و

طَاعَةَ نَفْسِى لَهُ وَاَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ

فرمانبردن نفس من مر او را و دست میزنم بتو از تسلط ان و زاری میکنم بسوی تو

فِي اَنْ تُسَهِّلَ اِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ

در آنکه آسان سازی بسوی روزی من راهی پس مر تراست سپاس بر ابتدا کردن تو

بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَاِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْاِحْسَانِ وَالْاِنْعَامِ

بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو شکر بر احسان و انعام

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَاَنْ تُقَنِّعَنِي

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان کردان بر من روزی مرا و در آنکه قانع کردانی مرا

بِتَقْدِيرِكَ لِي وَاَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَ

باندازه کرده برای من و در آنکه خشنود نمایی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده برای من و

اَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمُرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ

در آنکه بگردانی آنچه رفته است از تن من و عمر من در راه طاعت تو

اِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ

بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از آتشی

تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ

که غلیظ کرده ای آن را بر کسی که عصیان کرده است ترا و وعیده فرموده ای بآن کسی را که گذشته است

عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا اَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا

از رضای تو و از آتشی که نور آن تاریکیست و آسان آن دردناکست و دور آن

قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَاْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى

نزدیکست و از آتشی که میخورد بعضی از آن بعضی را و حمله میکند بعضی از آن بر

بَعْضٍ وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْقِي اَهْلَهَا حَمِيمًا

بعضی و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده و آب میدهد باشندگانش آب گرم

وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ اِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ

و از آتشی که ابقا نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی آن و رحم نمیکند کسی را

اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَ

که طلب مهربانی کند از آن و قادر نیست بر سبک کردن از کسی که فروتنی کند مر او را و

اسْتَسْلَمَ اِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِاَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ اَلِيمِ

زمان برداری نماید از برای آن ملاقات میکند ساکنانش را بگرم ترین آنچه نزد اوست از عقاب

النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا

دردناک و مصیبت سخت و پناه میگیرم بتو از عقربهایی که

الفاغرة أفواهها وحيّاتها الصّالقة بأنيابها وشرابها

واكرده دهنها را وازمارهاى ان كه ميزنند نيشها را واز شراب

الذى يقطّع أمعاء وأفئدة سكّانها وينزع قلوبهم

كه پاره ميكند روده ها را و دلهاى ساكنان ازرا وميكند دلهاشان را

واستهديك لما باعد منها وأخّر عنها اللهمّ صلّ على

وراه ميجوييم از تو بسوى انچه دور كرداند از ان آتش و موخر سازد از ان خداوندا رحمت بفرست بر

محمّد وآله وأجرني منها بفضل رحمتك وأقلني عثراتي

محمد وال او وپناه ده مرا از ان آتش بفضل رحمت خود ودر گذران از من لغزشهاى مرا

بحسن إقالتك ولا تخذلني يا خير المجيرين إنّك تقي

به نيكويى در گذشتن تو وخوار مكردان مرا اى بهترين پناه دهندكان بدرستى كه تو نگاه

الكريهة وتعطي الحسنة وتفعل ما تريد وأنت على

ميدارى از ناخوش را وعطا ميكنى خوب را وميكنى انچه ميخواهى وتو بر

كلّ شيء قدير اللهمّ صلّ على محمّد وآله إذا ذكر

همه چيز بغايت توانايى خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او هرگاه ياد كرده شوند

الأبرار وصلّ على محمّد وآله ما اختلف اللّيل والنّهار

نيكوكاران ورحمت بفرست بر محمد وال او مادام كه تردد كنند شب وروز

صلوة لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها صلوة

رحمتى كه بريده نشود مددان وشمرده نشود عددان رحمتى

تشحن الهواء وتملأ الأرض والسّماء صلّى الله عليه وآله

كه پر كند هوا را ومملو سازد زمين را وآسمان را رحمت كند خداى تعالى برو

حتّى يرضى وصلّى الله عليه وآله بعد الرّضا صلوة لا

تا اينكه خشنود شود ورحمت كند خداى تعالى برو وآل او بعد از خشنود شدن رحمتى كه

حدّ لها ولا منتهى | وكان من دعائه عليه السلام | يا أرحم الرّاحمين

حدى نباشد او را ونه نهايتى وبود از دعاى او برو باد اى رحم كننده ترين رحم كنندگان

٣٣

في الاستخارة | اللهمّ إنّي أستخيرك بعلمك فصلّ

سلام در خداوندا بدرستى كه من طلب خير ميكنم از تو بسبب علم تو پس رحمت بفرست

على محمّد وآله واقض لي بالخيرة وألهمنا معرفة الاختيار

بر محمد وال او وحكم كن براى من بخير ودر دل انداز ما را دانستن اختيار را

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ ذَرِيعَةً اِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ

وبگردان این دانستن را وسیله بسوی خشنودی بانچه تقدیر فرمود برای ما و

التَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَاَزِحْ عَنَّا رَيْبَ الْاِرْتِيَابِ وَ اَيِّدْنَا

گردن نهادن برای انچه حکم کرده پس زایل ساز از ما تهمت شک و تقویت کن ما را

بِيَقِينِ الْمُخْلِصِينَ وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ

بیقین اخلاص مندان و وا رد مساز بر ما عاجز شدن از معرفت انچه اختیار کرده

فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَنَجْنَحَ اِلَى الَّتِي

پس سبک شماریم قدر ترا و ناخوش داریم جای خوشنودی ترا و میل کنیم بسوی انچه

هِيَ اَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَاَقْرَبُ اِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ

ان دورترست از نیکوئی انجام و نزدیکترست بضد عافیت

حَبِّبْ اِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا

دوست گردان بسوی ما انچه را ناخوش میداریم از قضای تو و اسان گردان بر ما انچه را

نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَاَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ لِمَا اَوْرَدْتَ

دشوار میشماریم از حکم تو و در دل انداز ما را گردن نهادن برای انچه وارد ساخته

عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتّٰى لَا نُحِبَّ تَاْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ

بر ما از خواست خود تا دوست نداریم پس افتادن انچه تعجیل کرده و نزدیک شدن انچه

مَا اَخَّرْتَ وَلَا نَكْرَهَ مَا اَحْبَبْتَ وَلَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ

انچه تاخیر فرموده از او ناخوش نداریم انچه را دوست داشته و اختیار نکنیم انچه ناخوش داشته

وَاخْتِمْ لَنَا بِالَّتِي هِيَ اَحْمَدُ عَاقِبَةً وَاَكْرَمُ مَصِيرًا اِنَّكَ

و ختم کن برای ما بانچه ان پسندیده تر از روی عاقبت و گرامی تر جای بازگشت بدرستی که تو

تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَاَنْتَ

میدهی چیزهای گرامی را و عطا میکنی نعمتهای عظیم را و میکنی انچه را میخواهی و تو

عَلٰى كُلِّ | وكان من دعائه عليه السلام اذا ابتلى | شَيْءٍ قَدِيرٌ

بر همه چیز و بود از دعای او بر وی باد سلام هر گاه گرفتار شدی بچیزی یا تو اناید

او رأى مبتلى | اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى | بفضيحة بذنب

یا مبتلا دیدی گرفتار برسوائی خداوندا مر تراست سپاس بر بسبب گناهی

سَتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ فَكُلُّنَا

پوشیدن تو بعد از دانستن تو و بر عافیت دادن تو بعد از اگاهی تو پس هر که هست از ما

قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَ ارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ

همچنین اگشت گیرد عیب را پس مشهور نکردی او را و ارتکاب کرد کار زشت را

فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَ تَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ كَمْ نَهْيٍ

پس رسوا نکردی او را و پوشاند عیبها را پس راه ننمودی بر او بسا نهی

لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَ أَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَ

مر ترا که بتحقیق اتیان کردیم آن را و بسا امری که بتحقیق مطلع شده ایم بر آن پس تعدی کردیم از آن و

سَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا وَ خَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ

بسا گناهی که اکتساب کرده ایم آن را و بسا خطایی که ارتکاب نموده ایم آن را بود در تو مطلع

عَلَيْهَا دُونَ النَّاظِرِينَ وَ الْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ

بر آن نه نگاه کنندگان دیگر و توانا بر آشکار کردن آنها بالای

الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَاباً دُونَ أَبْصَارِهِمْ

از توانایان بود عافیت دادن تو برای ما پرده پیش چشمهای ایشان

وَ رَدْماً دُونَ أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ

و سدی نزد گوشهای ایشان پس بگردان آنچه را پوشانده از پوشیدنیهای

واخفیت

وَ أَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظاً لَنَا وَ زَاجِراً عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ

و پنهان کرده از عیب ما پند دهنده برای ما و منع کننده از بد خوئی

وَ اقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَ سَعْياً إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَ الطَّرِيقِ

و کسب کردن گناه و شتافتن بسوی توبه که محو کننده گناه است و بسوی راه

الْمَحْمُودَةِ وَ قَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ وَ لَا تَسُمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ

پسندیده و نزدیک گردان وقت را در آن و وا مدار ما را بر غفلت را از تو

إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ وَ مِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ وَ صَلِّ عَلَى

بدرستی که ما بسوی تو رغبت کنندگانیم و از گناهان توبه کنندگانیم و رحمت کن بر

خِيَرَتِكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ

برگزیده تو خداوندا از میانه خلق تو محمد و فرزندان او که برگزیدگانند از

بَرِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَ مُطِيعِينَ كَمَا

میان آفریدگان تو پاکانند و بگردان ما را برای ایشان شنونده و فرمانبرنده چنانچه

وكان من دعائه عليه السلام | أَمَرْتَ | اذا نظر الى اصحاب الدنيا

و بود از دعای او بر او سلام امر فرموده هرگاه نظر میکرد بسوی اصحاب دنیا

الحمد لله رضى بحكم الله شهدت ان الله قسم معايش

سپاس ومنت آن را برای خوشنودی در حکم خدا گواهی میدهم که خدای تعالی قسمت کرده است معیشتهای

عباده بالعدل واخذ على جميع خلقه بالفضل اللهم

بندگان خود را از روی عدالت وگرفته است بر جمیع خلق خود بتفضل بار خدایا

صل على محمد واله ولا تفتني بما اعطيتهم ولا تفتنهم

رحمت بفرست بر محمد وآل او ودر فتنه میندازمرا بانچه داده ایشان را ودر فتنه میندازایشان را

بما منعتني فاحسد خلقك واغمط حكمك اللهم صل

بانچه باز داشته مرا از آن پس حسد برم برآفریدگان تو وخوار شمارم حکم ترا خداوندا رحمت بفرست

على محمد واله وطيب بقضائك نفسي ووسع بمواقع

بر محمد وآل او وخوش کن بقضای خود نفس مرا وفراخ گردان بمواقع

حكمك صدري وهب لي الثقة لاقر معها بان قضاءك

حکم خود سینه مرا وببخش مرا اعتمادی که اقرار کنم بان همراه آن که حکم تو جاری

لم يجر الا بالخيرة واجعل شكري لك على ما زويت

نمیشود مگر بخیر وبگردان شکر مرا برای خود بر آنچه باز داشته

عني اوفر من شكري اياك على ما خولتني واعصمني

از من تمامتر از شکر من مر ترا بر آنچه دادی مرا ونگاهدار مرا

من ان اظن بذي عدم خساسة او اظن بصاحب

از آنکه گمان کنم بصاحب فقری پستی یا گمان برم بخداوند

ثروة فضلا فان الشريف من شرفته طاعتك و

توانگری زیادتی پس بدرستی که بزرگوار کسیست که بزرگوار کرده است او را طاعت عبادت تو

العزيز من اعزته عبادتك فصل على محمد واله ومتعنا

وعزیز کسیست که عزیز کرده است او را عبادت تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبرخوردار گردان ما را

بثروة لا تنفد وايدنا بعز لا يفقد واسرحنا في ملك

بتوانگری که فانی نشود وقوت ده ما را بعزتی که نیست نشود وبسر ده ما را در پادشاهی

الابد انك الواحد الاحد الصمد الذي لم تلد و

جاوید بدرستی که تو ای یکتا یکانه بی نیازی که فرزند نداری و

لم تولد ولم يكن لك | وكان من دعائه | كفوا احد

فرزند کسی نیستی ونیست مر ترا [illegible] همتا کسی

٣٦

وكان من دعائه عليه السلام إذا نظر إلى السحاب والبرق وسمع صوت الرعد

بروایه سلام هرگاه نظر میکردند به ابر و برق و میشنیدند آواز رعد را

اللهم إن هذين آيتان من آياتك وهذين عونان

خداوندا بدرستی که این هر دو نشانه اند از نشانهای قدرت تو و این هر دو یاری دهنده اند

من أعوانك يبتدران طاعتك برحمة نافعة أو نقمة

از یاری دهندگان تو میشتابند بفرمانبرداری تو برحمتی نفع دهنده یا عقوبتی

ضارة فلا تمطرنا بهما مطر السوء ولا تلبسنا بهما

ضرر رساننده پس مباران بر ما باین هر دو باران بدی و مپوشان ما را باین هر دو

لباس البلاء اللهم صل على محمد وآله وأنزل علينا

لباس بلا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فرود آور بر ما

نفع هذه السحائب وبركتها واصرف عنا أذاها و

منفعت این ابرها را و برکت آنها را و بگردان از ما آزار آنها را و

مضرتها ولا تصبنا فيها بآفة ولا ترسل على معايشنا

ضرر آنها را و مرسان ما را در آنها بآفتی و مفرست بر معیشتهای ما

عاهة اللهم وإن كنت بعثتها نقمة وأرسلتها سخطة

بلیه خداوندا و اگر هستی تو که برانگیختی این ابرها را برای عقوبت و فرستادی آنها را برای خشم

فإنا نستجيرك من غضبك ونبتهل إليك في سؤال

پس بدرستی که ما زینهار میخواهیم ترا از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو در طلب

عفوك فمل بالغضب إلى المشركين وأدر رحى نقمتك

عفو تو پس میل بفرما خشم خود را بسوی مشرکان و بگردان آسیای عقوبت خود را

على الملحدين اللهم أذهب محل بلادنا بسقياك

بر ملحدان خداوندا ببر خشکی شهرهای ما را بآب دادن خود

وأخرج وحر صدورنا برزقك ولا تشغلنا عنك

و بیرون کن کینه سینه ما را بروزی خود و مشغول مساز ما را از خود

بغيرك ولا تقطع عن كافتنا مادة برك فإن الغني

بغیر خود و مبر از همه ما ماده نیکوئی خود را پس بدرستی که توانگر

من أغنيت وإن السالم من وقيت ما عند أحد

کسیست که تو توانگر گردانیده او را و بدرستی که سالم کسیست که تو نگهداشته او را نیست نزد کسی

دُونَكَ دِفَاعٌ وَلَا بِاَحَدٍ عَنْ سَطْوَتِكَ امْتِنَاعٌ تَحْكُمُ بِمَا

غیر تو دفع کردن بلا و نیست کسی را از خشم تو ... حکم میکنی بانچه

شِئْتَ عَلَی مَنْ شِئْتَ وَتَقْضِی بِمَا اَرَدْتَ فِیمَنْ اَرَدْتَ

خواستهٔ بر هر که خواستهٔ و حکم میکنی بانچه اراده کرده در هر که اراده کرده

فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَی مَا وَقَیْتَنَا مِنَ الْبَلَاءِ وَلَكَ الشُّكْرُ عَلَی

پس مر تراست سپاس بر اینکه نگاه داشتهٔ ما را از بلا و مر تراست شکر بر

مَا خَوَّلْتَنَا مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْداً یُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِینَ وَرَاءَهُ

انچه داده ما را از نعمتها سپاسی که بیندازد ان سپاس سپاس کنندگان را پس خود

حَمْداً یَمْلَاُ اَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ اِنَّكَ الْمَنَّانُ بِجَسِیمِ الْمِنَنِ

سپاسی که پر کند زمین خدای را و اسمان را بدرستیکه تو نعمت دهنده بزرگ نعمتها

الْوَهَّابُ لِعَظِیمِ النِّعَمِ الْقَابِلُ یَسِیرَ الْحَمْدِ الشَّاكِرُ

بخشاینده مر بزرگ نعمتها را پذیرنده اندک سپاس را جزا دهنده

قَلِیلَ الشُّكْرِ الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ ذُو الطَّوْلِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

اندک شکر را نیکوکار و نیکوکننده خداوند نعمت نیست خدایی مگر تو

ایکه

اِلَیْكَ [illegible] الْمَصِیرُ

بسوی تست و بود از دعای او علیه السلام هرگاه اعتراف میکرد به تقصیر از جای اوردن شکر بازگشت

اَللّٰهُمَّ اِنَّ اَحَداً لَا یَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَایَةً اِلَّا حَصَلَ

خداوندا بدرستیکه کسی نمیرسد از شکر کردن تو بحدی مگر حاصل آید

عَلَیْهِ مِنْ اِحْسَانِكَ مَا یُلْزِمُهُ شُكْراً وَلَا یَبْلُغُ مَبْلَغاً

بروی از احسان تو انچه لازم میسازد او را شکر دیگر و نمیرسد برسیدنگاهی

مِنْ طَاعَتِكَ وَاِنِ اجْتَهَدَ اِلَّا كَانَ مُقَصِّراً دُونَ اسْتِحْقَاقِكَ

از طاعت تو و اگرچه کوشش کند مگر انکه باشد تقصیر کننده نزد انچه سزاواری تو از ان

بِفَضْلِكَ فَاَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ وَاَعْبَدُهُمْ

بفضل خود پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجز است از شکر تو و پرستنده ترین ایشان

مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ لَا یَجِبُ لِاَحَدٍ اَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ

تقصیر کننده است از فرمانبرداری تو واجب نیست هر کسی را که بیامرزی او را باستحقاق او

وَلَا اَنْ تَرْضَی عَنْهُ بِاسْتِیجَابِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ

و نه آنکه خوشنود باشی از او بسزاوار بودن او پس هر که آمرزنده او را پس بنعمت تست

وَمَنْ رَضِيتَ عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ

و هر که خوشنود شده ازو پس بفضل تست جزای شکر میدهی اندک آنچه جزای شکر دهی آنرا

وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ

و ثواب میدهی بر اندک آنچه فرمانبرده شده در آن تا آنکه گویا شکر کردن بندگان تو

الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ

که واجب گردانیده بران ثواب ایشان را و بزرگ ساخته از آن جزای ایشان را

أَمْرٌ مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ الْامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ

امریست که مالک شده اند توانائی بازایستادن از آن بدون تو پس مکافات دادی ایشان را

أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ مَلَكْتَ يَا إِلَهِي

یا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا دادی ایشان را بلکه مالک بودی تو ای خدای من

أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَأَعْدَدْتَ ثَوَابَهُمْ

امر ایشان را پیش از آنکه مالک شوند پرستش ترا و آماده ساختی ثواب ایشان را

قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ

پیش از آنکه شروع کنند در فرمانبرداری تو و این بآن است که طریقه تو

الْإِفْضَالُ وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانُ وَسَبِيلَكَ الْعَفْوُ فَكُلُّ

افضالست و عادت تو احسان و طریق تو عفو پس همه

الْبَرِيَّةِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ

آفریدگان معترفند بآنکه نیستی ستمکار مر کسی را که عقوبت کرده و گواهند بآنکه

بِأَنَّكَ مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ عَلَى نَفْسِهِ

تو تفضل کننده بر کسی که عافیت داده و هر معترفند بر نفس خود

بِالتَّقْصِيرِ عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ

بتقصیر از آنچه سزاواری پس اگر نه شیطان بفریبد ایشان را

عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ الْبَاطِلَ

از طاعت تو عصیان نمیکند ترا عصیان کننده و اگر نه این بودی که مصور شده است برای ایشان باطل

فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ فَسُبْحَانَكَ مَا

در صورت حق گمراه نمیشد از راه تو گمراه شونده پس پاکی تو چه

أَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةِ مَنْ أَطَاعَكَ أَوْ عَصَاكَ تَشْكُرُ

روشنست کرم تو در معامله تو با کسی که طاعت کرده است ترا یا عصیان نموده جزا میدهی

لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمْلِي لِلْعَاصِي فِيمَا تَمْلِكُ

مر اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده از برای او و مهلت میدهی مر عصیان کننده را در آنچه مالک آنی

مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ أَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ لَهُ وَ

که زود بگیری او را در آنچه دادی تو هر یکی از ایشانرا آنچه واجب نیست برای او و

تَفَضَّلْتَ عَلَى كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ وَلَوْ كَافَأْتَ

تفضل کردی بر هر یکی از ایشان بآنچه قاصر است کردار او از آن و اگر مکافات میدادی

الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ

اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده از برای او نزدیک بودی که نیابد ثواب ترا

وَأَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ وَلَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ

و اینکه زایل شود از او نعمت تو ولیکن تو بکرم خود پاداش دادی او را

عَلَى الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ

بر مدت کوتاه فانی بمدت دراز جاوید

وَعَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ

و بر نهایت نزدیک بزوال پذیرنده بنهایت کشیده

الباقية

الْبَاقِيَةِ ثُمَّ لَمْ تَسُمْهُ الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي

باقی پس لازم نمی‌سازی برو عوض در آنچه خورده است از روزی تو

يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي

که قوت یافته است بسبب آن بر طاعت تو و حمل نمیکنی او را بر تنگ گیریها در

الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَلَوْ

آلتها که وسیله جسته است بکار داشتن آنها را بسوی آمرزش تو و اگر

فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا

میکردی این کار را با او هر آینه میبرد همه آنچه رنج کشیده بود برای آن و تمام آنچه

سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ

کوشش کرده بود در آن برای پاداش کوچکترین از نعمتهای تو و عطاهای تو و هر آینه باقی

رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ

در گرو نزد تو بباقی نعمتهای تو پس کی بودی که سزاوار شود

شَيْئاً مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتَى هَذَا يَا إِلَهِي حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ

چیزی را از ثواب تو نه کی اینست ای خدای من حال کسی که فرمانبرداری تو کرده است

وَسَبِيلُ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَاَمَّا الْعَاصِي اَمْرَكَ وَالْمُوَاقِعُ

وطریق کسی که پرستیده است مر ترا پس اگر فرمانبرنده امر تو و واقع سازنده

فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ

پس شتاب نکردی با او بغضب خود تا اینکه بدل سازد حال خود را در نافرمانی تو

حَالَ الْاِنَابَةِ اِلَى طَاعَتِكَ وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي اَوَّلِ

حال بازگشت به فرمانبرداری تو و هر آینه تحقیق که بود سزاوار در اول

مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا اَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ

آنچه قصد کرده بود بنافرمانی تو هر آنچه را مهیا ساخته برای همه خلقان خود از

عُقُوبَتِكَ فَجَمِيعُ مَا اَخَّرْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَاَبْطَاْتَ

عقوبت خود پس همه آنچه بازپس داشتی از او از عذاب و درنگ کردی

بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ

بآن بر او از قهرهای سخت عقوبت و عقاب واگذاشتن است از حق تو

وَرِضًى بِدُونِ وَاجِبِكَ فَمَنْ اَكْرَمُ مِنْكَ يَا اِلٰهِي وَمَنْ

و خوشنود شدنست بدون واجب تو پس کیست کریمتر از تو ای خدای من و کیست

اَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ فَتَبَارَكْتَ اَنْ تُوصَفَ اِلَّا

بدبخت از آنکه هلاک شده بر تو نه هیچکس پس بزرگتری از آنکه ستوده شوی مگر

بِالْاِحْسَانِ وَكَرُمْتَ اَنْ يُخَافَ مِنْكَ اِلَّا الْعَدْلُ لَا

باحسان و کریمتری از آنکه بترسند از تو مگر عدل را

يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ اِغْفَالُكَ ثَوَابَ

نترسیده نمیشود ستم کردن تو بر کسی که معصیت تو کرده است و خوف داشته نمیشود فرو گذاشتن تو ثواب

مَنْ اَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَهَبْ لِي اَمَلِي وَزِدْنِي

کسی که خشنود ساخته است ترا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش مرا آرزوی من و زیاده کن مرا

مِنْ هُدَاكَ مَا اَصِلُ بِهِ اِلَى التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي اِنَّكَ مَنَّانٌ

از راهنمایی خود آنچه برسم بآن بسوی توفیق در کردار خود بدرستی که تو نعمت دهنده

و كان من دعائه عليه السلام | كَرِيمٌ | في الاعتذار من تبعات العباد

و بود از دعاهای او بر او سلام | کریمی | در عذر خواستن از حقوق مردم و از

ومن التقصير في حقوقهم | اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ | [illegible]

تقصیر در حقوق ایشان | خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو | [illegible]

مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ أُسْدِيَ

از ستم رسیده که ستم شده بحضور من پس یاری نداده باشم او را و از نیکوئی که کرده شده

إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيءٍ اعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ وَ

بسوی من پس شکر نکرده باشم آنرا و از بدکننده که عذر گفته بسوی من پس معذور نداشته باشم او را و

مِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُوثِرْهُ وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي

از درویشی که سوال کرده باشد از من پس برگزیده باشم او را و از حق صاحب حقی که لازم شده بمن

لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُوَفِّرْهُ وَمِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ

برای مومن پس تمام نداده باشم او را و از عیب مومن که ظاهر شده بمن مرا پس پوشیده باشم

وَمِنْ كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ يَا

و از هر گناهی که عارض شده بمن مرا پس ترک نکرده باشم از آن عذر میخواهم بسوی تو ای

إِلٰهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ يَكُونُ

خدای من از اینها و از مانند اینها عذر خواستن از روی پشیمانی که بشد

وَاعِظاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

پند دهنده برای آنچه که پیش منست از مانندهای اینها پس رحمت بفرست بر محمد و

آلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَ

آل او و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام در آن از لغزشها و

عَزْمِي عَلَى تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ

قصد مرا بر ترک آنچه عارض میشود مرا از گناهان توبه که واجب کرداند

لِي مَحَبَّتَكَ يَا مُحِبَّ التَّوَّابِينَ

برای من دوستی ترا ای دوستدار توبه کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام

و بود از دعاهای او علیه السلام در

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

طلب العفو والرحمة

طلب عفو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و رحمت

وَآلِهِ وَاكْسِرْ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مَحْرَمٍ وَازْوِ حِرْصِي عَنْ كُلِّ

و آل او و بشکن خواهش مرا از هر حرامی و دور دار حرص مرا از هر

مَأْثَمٍ وَامْنَعْنِي عَنْ أَذَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ وَمُسْلِمٍ وَ

گناهی و باز دار مرا از آزار هر مومن و مومنه و مسلم و

مُسْلِمَةٍ اَللّٰهُمَّ وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَالَ مِنِّي مَا حَظَرْتَ عَلَيْهِ

مسلمه خداوندا و هر بنده که رسیده بمن از من آنچه را حرام کرده بر او

وانتهك مني ما حجزت عليه فمضى بظلامتي ميتا او

و دریده باشد از عرض من انچه را ممنوع ساختی بر او پس بگذشت حق مرا و مرده باشد یا

حصلت لي قبله حيا فاغفر له ما الم به مني واعف

حاصل شد حق من نزد او و زنده باشد پس بیامرز او را انچه فرود آمده است باو از من و عفو کن

له عما ادبر به عني ولا تقفه على ما ارتكب في ولا

مر او را از انچه برده است از من و مطلع مساز او را بر انچه ارتکاب کرده است در باره من و

تكشفه عما اكتسب بي واجعل ما سمحت به من العفو

رسوا مکن او را از انچه اکتساب کرده است بمن و بگردان انچه جوانمردی کردم بان از عفو کردن

عنهم وتبرعت به من الصدقة عليهم ازكى صدقات

از ایشان و تبرع کردم بان از صدقه کردن بر ایشان پاکیزه ترین صدقهای

المتصدقين واعلى صلات المتقربين وعوضني من

صدقه دهندگان و بلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان و عوض ده مرا از

عفوي عنهم عفوك ومن دعائي لهم رحمتك حتى

عفو کردن من از ایشان عفو خود را و از دعای من برای ایشان رحمت خود را تا

یسعد

يسعد كل واحد منا بفضلك وينجو كل منا بمنك اللهم

نیکبخت شود هر یک از ما بفضل تو و رستگار شود هر یک از ما بنعمت تو خداوندا

وايما عبد من عبيدك ادركه مني درك او مسه من

و هر بنده از بندگان تو که دریافته باشد او را از من عقوبتی یا رسیده باشد او را از

ناحيتي اذى او لحقه بي او بسببي ظلم ففته بحقه او

جانب من آزاری یا رسیده باشد او را بمن یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم حق او را یا

سبقته بمظلمته فصل على محمد واله وارضه عني من

برده باشم مظلمه او را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و راضی ساز او را از من از

وجدك واوفه حقه من عندك ثم قني ما يوجب له

توانگری خود و برسان باو حق او را از جانب خود پس نگهدار مرا از انچه واجب گردانیده است برای او

حكمك وخلصني مما يحكم به عدلك فان قوتي لا

حکم تو و رهایی ده مرا از انچه حکم میکند بان عدل تو پس بدرستی که قوت من بر

تستقل بنقمتك وان طاقتي لا تنهض بسخطك فانك

نمیتواند داشت عقوبت ترا و بدرستی که طاقت من برابری نمیتواند کرد بغضب تو پس بدرستی که تو

إن تكافني بالحق تهلكني وإلا تغمدني برحمتك توبقني

اگر مکافات کنی مرا بحق هلاک میسازی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میکنی مرا

اللهم إني أستوهبك يا إلهي ما لا ينقصك بذله

خداوندا بدرستی که من مطلبم از تو ای خدای من آنچه کم نمیکند ترا بخشیدن آن

وأستحملك ما لا يبهظك حمله أستوهبك يا إلهي

و طلب برداشتن میکنم از تو آنچه سنگین نمیکند ترا برداشتن آن درمیخواهم از تو ای خدای من

نفسي التي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء أو لتطرق بها

نفس خود را که خلق نکرده او را برای آنکه ممتنع شوی بسبب آن از بدی یا برای آنکه راه بری بسبب او

إلى نفع ولكن أنشأتها إثباتا لقدرتك على مثلها

بسوی سودی ولیکن آفریده او را برای ثابت کردن قدرت خود را بر مانند او

واحتجاجا بها على شكلها وأستحملك من ذنوبي ما

و حجت گرفتن باو بر شبیه او و میخواهم که برگیری از گناهان من آنچه

قد بهظني حمله وأستعين بك على ما قد فدحني ثقله

بتحقیق سنگین کرده آمرا برداشتن آن و یاری میطلبم بتو بر آنچه بتحقیق گران گردانیده مرا گرانی آن

فصل

فصل على محمد وآله وهب لنفسي على ظلمها نفسي ووكل

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بخش نفس مرا بر ستم کردن او بر خود و بگمار

رحمتك باحتمال إصري فكم قد لحقت رحمتك بالمسيئين

رحمت خود را ببرداشتن بارگران من پس بسا که بتحقیق رسیده است رحمت تو بدکاران

وكم قد شمل عفوك الظالمين فصل على محمد وآله و

و بسا که بتحقیق که فرا گرفته است عفو تو ستمکاران را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اجعلني أسوة من قد أنهضته بتجاوزك عن مصارع

بگردان مرا پیشوای آنکه بتحقیق برخیزانیده او را بعفو خود از افتادنهای

الخاطئين وخلصته بتوفيقك من ورطات المجرمين

خطاکاران و رهانیده او را بتوفیق خود از ورطهای گناهکاران

فأصبح طليق عفوك من إسار سخطك وعتيق صنعك

پس گردیده است آزاد کرده عفو تو از بند غضب تو و آزاد کرده احسان تو

من وثاق عدلك إنك إن تفعل ذلك يا إلهي تفعله

از بند عدل تو بدرستی که تو اگر میکنی این را ای خدای من میکنی آن را

بِمَن لا يجحد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه من استيجاب

بسبب کسی که انکار نمیکند سزاوار بودن عقوبت ترا و بری نمیکند نفس خود را از استحقاق

نقمتك تفعل ذلك يا الهي بمن خوفه منك اكثر من طمعه

عقاب تو میکنی اینرا ای خدای من بکسی که ترس او از تو بیشتر است از طمع او

فيك وبمن يأسه من النجاة اوكد من رجائه للخلاص لا

در تو و بکسی که نومیدی او از رستگاری استوارتر است از امید او برای رهایی نه

ان يكون يأسه قنوطا او ان يكون طمعه اغترارا بل

اینکه بوده باشد نومیدی او از نومیدی یا اینکه بوده باشد طمع او از باب غفلت و فریب خوردن بلکه

لقلة حسناته بين سيئاته وضعف حججه في جميع

برای کمی نیکوییهای او میان بدیهای او و برای سستی حجتهای او در همه

تبعاته فاما انت يا الهي فاهل ان لا يغتر بك الصديقون

گناهان او پس اما تو ای خدای من پس سزاوار آنی که مغرور نشوند بتو بسیار راستان

ولا ييأس منك المجرمون لانك الرب العظيم الذي

و نومید نشوند از تو گناهکاران زیرا که تو آن پروردگار بزرگی که

لاينع

لا يمنع احدا فضله ولا يستقصي من احد حقه تعالى

باز نمیدارد از احدی فضل خود را و استقصا نمیکند از کسی حق خود را برتر است

ذكرك عن المذكورين وتقدست اسماؤك عن المنسوبين

یاد تو از یاد کرده شدگان و منزه است اسمای تو از نسبت داده شدگان

وفشت نعمتك في جميع المخلوقين فلك الحمد على ذلك

و پراکنده شده است نعمت تو در جمیع آفریدگان پس مر تراست سپاس بر این

يا رب العالمين

ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام اذا نعي اليه ميت او ذكر الموت

و بود از دعای او بر او باد سلام هرگاه خبر مرگ داده میشد یا یاد مرگ میشد

اللهم صل على محمد وآله و

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اكفنا طول الامل وقصره عنا بصدق العمل حتى لا

کفایت کن ما را از درازی امید و کوتاه کن آنرا از ما براستی کردار تا اینکه

نؤمل استتمام ساعة بعد ساعة ولا استيفاء يوم

امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی و نه استیفا کردن روزی

بَعدَ يَومٍ وَلا اتِّصالَ نَفَسٍ بِنَفَسٍ وَلا لُحوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ

بعد روزی و نه پیوستگی نفسی بنفسی و نه رسیدن گامی بگامی

وَسَلِّمنا مِن غُرورِهِ وَآمِنّا مِن شُرورِهِ وَانصِبِ المَوتَ

وسلامت دار ما را از فریب آن وایمن ساز ما را از شرهای آن و برپا کن مرگ را

بَينَ أَيدِينا نَصباً وَلا تَجعَل ذِكرَنا لَهُ غِبّاً وَاجعَل لَنا

پیش ما برپا کردنی و مگردان یاد کردن ما مر او را روزی پس روزی و بگردان برای

مِن صالِحِ الأَعمالِ عَمَلاً نَستَبطِئُ مَعَهُ المَصيرَ إِلَيكَ

ما از شایسته عملها عملی که دیر شماریم با آن بازگشتن بسوی ترا

وَنَحرِصُ لَهُ عَلى وَشكِ اللَّحاقِ بِكَ حَتّى يَكونَ المَوتُ

وحریص شویم برای آن بر زود رسیدن بتو تا بشود مرگ

مَأنَسَنا الَّذي نَأنَسُ بِهِ وَمَألَفَنا الَّذي نَشتاقُ إِلَيهِ

محل آرام ما که آرام گیریم بآن و محل الفت ما که مشتاق باشیم بسوی آن

وَحامَّتَنا الَّتي نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنها فَإِذا أَورَدتَهُ عَلَينا

وخویش نزدیک ما که دوست داشته باشیم نزدیکی باو پس هرگاه وارد سازی آن را بر ما

وَأَنزَلتَهُ بِنا فَأَسعِدنا بِهِ زائِراً وَآنِسنا بِهِ قادِماً وَ

وفرود آوری آن را بما پس نیکبخت گردان ما را بآن زیارت کننده و انس ده ما را بآن از راه رسیده و

لا تُشقِنا بِضِيافَتِهِ وَلا تُخزِنا بِزِيارَتِهِ وَاجعَلهُ باباً

بدبخت مساز ما را بمهمانی آن و رسوا مکن ما را بزیارت کردن آن و بگردان آن را دری

مِن أَبوابِ مَغفِرَتِكَ وَمِفتاحاً مِن مَفاتيحِ رَحمَتِكَ

از درهای آمرزش تو و کلیدی از کلیدهای رحمت تو

أَمِتنا مُهتَدينَ غَيرَ ضالّينَ طائِعينَ غَيرَ مُستَكرِهينَ

بمیران ما را در حالتی که راه یافتگان باشیم نه گمراهان فرمانبرداران نه کراهت دارندگان توبه

تائِبينَ غَيرَ عاصينَ وَلا مُصِرّينَ يا ضامِنَ جَزاءِ المُحسِنينَ

کنندگان نه نافرمانان و نه ایستادگی کنندگان ای ضامن جزای نیکوکاران

وكان من دعائه | وَمُستَصلِحَ عَمَلِ المُفسِدينَ | عليه السلام

و بود از دعای او | وای بصلاح آورنده کردار تباهکاران | بر وی باد سلام

في طلب الستر | اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ | والوقاية

درطلب ستر | خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او | و نگاهداری

وَأَفْرِشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ وَأَوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ

وکستران برای من فراش کرامت خود را و دار و بیاز مرا آبشخوارهای رحمت خود

وَأَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسُمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا

و فرود آر مرا در میان بهشت خود و رنج مرسان مرا برد کردن از خود و

تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا

محروم مساز مرا بنومیدی از تو و گرو گیری مکن بازم بانچه ارتکاب کرده‌ام و

تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ

مناقشه مکن بامن بانچه کسب کرده‌ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکارا مکن

مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ

پنهان مرا و مگذار بر ترازوی عدالت عمل مرا و آشکارا مکن

عَلَى عُيُونِ الْمَلَإِ خَبَرِي أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ

بر چشمهای گروه از خبر کار مرا پنهان کن از ایشان آنچه بود پراکنده کردن آن بر من

عَاراً وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَاراً شَرِّفْ

عار و در هم نورد از ایشان آنچه میرساند مرا نزد تو رسوایی بلند کن

درجتی

دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَانْظِمْنِي

درجه مرا بخوشنودی خود و تمام کن کرامت مرا بآمرزش خود و بکش مرا

فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ وَ

در زمره اصحاب دست راست و توجه ساز مرا در راههای ایمن شدگان و

اجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ

بگردان مرا در گروه رستگاران و آباد ساز بمن مجلسهای صالحان را

آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

٤٢

وكان من دعائه عليه السلام عند ختم القرآن

اللّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ

خداوندا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کردن کتاب خود که فرو فرستادی آن را

نُوراً وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِناً عَلَى كُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ

روشنائی و گردانیدی آن را گواه بر هر کتابی که فرو فرستادی آن را و

فَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقَاناً فَرَقْتَ بِهِ

زیادتی دادی آن را بر هر سخنی که بر خواندی آن را و گردانیدی آن را جدا کننده که جدا ساختی

بَيْنَ حَلالِكَ وَحَرامِكَ وَقُرْآناً اَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرايِعِ

میان حلال خود و حرام خود و جمع کرده شده که ظاهر ساختی بان طریقهای

اَحْكامِكَ وَكِتاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبادِكَ تَفْصِيلاً وَوَحْياً

احکام خود را و کتابی که تفصیل دادی او را برای بندگان تفصیل دادنی و وحی

اَنْزَلْتَهُ عَلى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَنْزِيلاً وَ

که فرو فرستادی او را بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو بر او و آل او فرو فرستادنی و

جَعَلْتَهُ نُوراً نَهْتَدِي بِهِ مِنْ ظُلَمِ الضَّلالَةِ وَالْجَهالَةِ

گردانیدی او را نوری که راه می یابیم بان از تاریکیهای گمراهی و نادانی

بِاتِّباعِهِ وَشِفاءً لِمَنْ اَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ اِلَى اسْتِماعِهِ

به پیروی کردن آن و شفایی برای هر که گوش انداخت با فهمیدن از روی تصدیق بسوی شنیدن آن

وَمِيزانَ قِسْطٍ لا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسانُهُ وَنُورَ هُدىً لا

و ترازوی عدلی که میل نمیگردد از حق زبان آن و روشنی راهی که

يَطْفَأُ عَنِ الشّاهِدِينَ بُرْهانُهُ وَعَلَمَ نَجاةٍ لا يَضِلُّ مَنْ اَمَّ

فرو نمیرود از حاضران دلیل روشن او و نشان رستگاری که گمراه نمیشود هر که قصد کرد

قصد

قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلا تَنالُ اَيْدِي الْهَلَكاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ

بجانب طریقه آن و نمیرسد دستهای هلاکها بکسی که آویخت بدسته

عِصْمَتِهِ اَللّٰهُمَّ فَاِذْ اَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلى تِلاوَتِهِ وَ

نگاهداری آن خداوندا پس چون دادی ما را یاری بر خواندن آن و

سَهَّلْتَ جَواسِيَ اَلْسِنَتِنا بِحُسْنِ عِبارَتِهِ فَاجْعَلْنا مِمَّنْ

هموار کردی درشتیهای زبانهای ما را به نیکویی عبارت آن پس بگردان ما را از آنکه

يَرْعاهُ حَقَّ رِعايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ

رعایت کند از حق رعایت آن و بندگی کند مر ترا باعتقاد کردن نهادن مر آیات محکم

آياتِهِ وَيَفْزَعُ اِلَى الْاِقْرارِ بِمُتَشابِهِهِ وَمُوضَحاتِ بَيِّناتِهِ

آن را و پناه برد بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح کرده شدهای روشنهای آن

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْزَلْتَهُ عَلى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ

خداوندا بدرستی که تو فرو فرستادی او را بر پیغمبر خود محمد رحمت کند خدای تعالی بر او و

آلِهِ مُجْمَلاً وَاَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجائِبِهِ مُكَمَّلاً وَوَرَّثْتَنا عِلْمَهُ

آل او در حالتی که مجمل بود و انداختی در دل او دانستن عجایب آن را کامل کرده شده و میراث دادی ما را علم آن

مُفَسَّراً وَفَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا

تفسیر کرده شده و زیادتی داد ما را بر انکه ندانست علم انرا و قوت داد ما را بر ان تا انکه بردارد ما را

فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً

بالای انکه طاقت نداشت برداشتن انرا خداوندا پس چنانچه کردی دلهای ما را برای ان بردارنده

وَعَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ اَلْخَطِيبِ

و شناسانیدی ما را برحمت خود بزرگواری و فضل انرا پس رحمت بفرست بر محمد که خطبه خواننده است

بِهِ وَعَلَى آلِهِ اَلْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ

بان و بر ال او که خازنانند مر انرا و بگردان ما را از انکه اعتراف میکند بانکه

مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لاَ يُعَارِضَنَا اَلشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ وَلاَ

از نزد تست تا معارضه نکند ما را شک در تصدیق ان و

يَخْتَلِجَنَا اَلزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

در خواطر در نیاید ما را میل کردن از قصد کردن راه ان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ اَلْمُتَشَابِهَاتِ

ال او و بگردان ما را از انکه چنگ در میزند بریسمان ان و پناه میبرد بچیزهای مشتبه

إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ

بمحل محکم پناه گاه ان و ساکن میشود در سایه بال ان و راه میبرد بروشنی

صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ إِسْفَارِهِ وَيَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ وَ

صباح ان و پیروی میکند بدرخشیدن روشنایی ان و چراغ بر میافروزد بچراغ ان

لاَ يَلْتَمِسُ اَلْهُدَى فِي غَيْرِهِ اَللّٰهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً

و طلب نمیکند هدایت را در غیر ان خداوندا و چنانچه برداشتی بسبب ان محمد را

عَلَماً لِلدَّلاَلَةِ عَلَيْكَ وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ اَلرِّضَا إِلَيْكَ

نشانه برای دلالت کردن بر تو و اشکارا ساختی بال او راههای خوشنودی را بسوی تو

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ اَلْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ

پس رحمت بفرست بر محمد و ال او و بگردان قران را وسیله برای ما بسوی بهترین

مَنَازِلِ اَلْكَرَامَةِ وَسُلَّماً نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ اَلسَّلاَمَةِ وَ

منزلهای کرامت و نردبانی که بالا رویم بان بسوی جایگاه سلامت و

سَبَباً نُجْزَى بِهِ اَلنَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ اَلْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ

سببی که پاداش داده شویم بان رستگاری را در عرصه قیامت و وسیله که قدم نهیم

بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

بان برنعمت سرای اقامت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و

احْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقَلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ

بینداز بسبب قرآن از ما سنگینی گناهان را و ببخش ما را نیکوئی

شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آنَاءَ

خصلتهای نیکوکاران و پیروی فرما ما را نشانهای آنانکه ایستادند برای تو بآن ساعتهای

اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ

شب و کنارهای روز تا آنکه پاک کردانی ما را از هر چرک بپاک کردانیدن آن

وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاؤُوا بِنُورِهِ وَلَمْ يُلْهِهِمُ

و پیروی فرمائی ما را نشانهای آنانکه روشنی جستند بنور آن و غافل نساخت ایشانرا

الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ

آرزو از عمل تا قطع کند ایشانرا بفریبهای غروران خداوندا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُونِساً

بر محمد و آل او و بگردان قرآنرا برای ما در تاریکیهای شبها انس دهنده

وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِساً

و از فسادهای شیطان و بخاطر در آمدنهای وسوسه‌ها نگهبان

وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَابِساً وَلِأَلْسِنَتِنَا

و برای قدمهای ما از رفتن آن بسوی گناهان بازدارنده و برای زبانهای ما

عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِساً وَلِجَوَارِحِنَا

از فرو رفتن در باطل بی آفتی گنگ کننده و برای اعضای

عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِراً وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ

از کسب کردن گناهان منع کننده و برای آنچه درهم پیچیده آن بیخبری از ما از

تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ نَاشِراً حَتَّى تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ

نظر کردن در صفحهای عبرت گشاینده تا برساند بدلهای ما فهمیدن عجایب آنرا

وَزَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى

و زجر کننده مثلهای آنرا که سست شده کوههای محکم با

صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدِمْ

وجود سختی آنها از برداشتن آن خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دایم دار

بالقرآن صلاح ظاهرنا واحجب به خطرات الوساوس

بقرآن صلاح ظاهر ما را وبازدار بان خواطر در آمدنهای وسوسهها را

عن صحة ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا وعلائق

از درستی اندیشهها وبشوی بان چرک دلهای ما را وعلایق گناهان

أوزارنا واجمع به منتشر أمورنا وارو به في موقف

ما را وفراهم آر بان پراکنده کارهای ما را وسیراب ساز بان در موقف

العرض عليك ظمأ هواجرنا واكسنا به حلل الأمان

عرض بر تو تشنگی گرمگاههای ما را وبپوشان ما را بان حلههای امان

يوم الفزع الأكبر في نشورنا اللهم صل على محمد وآله

روز ترس بزرگ در برانگیختن ما خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او

واجبر بالقرآن خلتنا من عدم الإملاق وسق إلينا به

وتدارک کن بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج وروان کن بسوی ما بان

رغد العيش وخصب سعة الأرزاق وجنبنا به الضرائب

فراخی عیش ورفاهیت فراخی روزیها ودور دار ما را بان از خویهای

المذمومة

المذمومة ومداني الأخلاق واعصمنا به من هوة

نکوهیده وپستیهای خلقها ونگاهدار ما را بان از گود عمیق

الكفر ودواعي النفاق حتى يكون لنا في القيامة إلى

کفر وداعیهای نفاق تا بود ازبرای ما در قیامت بسوی

رضوانك وجنانك قائدا ولنا في الدنيا عن سخطك

خشنودی تو وبهشت تو کشنده وبرای ما در دنیا از خشم تو

وتعدي حدودك ذائدا ولما عندك بتحليل حلاله

ودر گذشتن از حدود تو منع کننده وبرای آنچه نزد تست بحلال بودن حلال

وتحريم حرامه شاهدا اللهم صل على محمد وآله و

وحرام کردن حرام آن گواهی دهنده خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او و

هون بالقرآن عند الموت على أنفسنا كرب السياق

آسان کن بقرآن نزد مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن روح

وجهد الأنين وترادف الحشارج إذا بلغت النفوس

ومشقت ناله کردن وپی در پی شدن غرغرها چون برسید جانها

التَّراقِي وَقيلَ مَنْ راقٍ وَتَجَلّى مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِها

بچنبرهای گردن و گفته شود کیست فسونگر و ظاهر شود ملک الموت برای قبض آنها

مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ وَرَماها عَنْ قَوْسِ الْمَنايا بِاَسْهُمِ

از پرده های غیب و بیندازد آنها را از کمان مرگها به تیرهای

وَحْشَةِ الْفِراقِ وَدافَ لَها مِنْ ذُعافِ الْمَوْتِ كَاْساً

وحشت جدایی و خیسانید برای آنها از زهر مرگ جامی

مَسْمُومَةَ الْمَذاقِ وَدَنا مِنّا اِلَى الْاٰخِرَةِ رَحيلٌ وَانْطِلاقٌ

که زهر آلود است چشیدن آن و نزدیک رسد از ما بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن

وَصارَتِ الْاَعْمالُ قَلائِدَ فِي الْاَعْناقِ وَكانَتِ الْقُبُورُ

و بگردد کردارها قلاده ها در گردنها و باشند قبرها

هِيَ الْمَاْوى اِلى ميقاتِ يَوْمِ التَّلاقِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى

آرامگاه تا وقت روز بهم رسیدن خداوندا رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبارِكْ لَنا في حُلُولِ دارِ الْبِلى وَطُولِ

محمد و آل او و مبارک کن برای ما در فرود آمدن بخانه کهنگی و درازی

الْمُقامَةِ بَيْنَ اَطْباقِ الثَّرى وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِراقِ

اقامت کردن میان طبقه های خاک و بگردان قبرها را بعد از فراق

الدُّنْيا خَيْرَ مَنازِلِنا وَافْسَحْ لَنا بِرَحْمَتِكَ في ضيقِ مَلاحِدِنا

دنیا بهترین منزلهای ما و گشاده کن برای ما برحمت خود در تنگی لحدهای ما

وَلا تَفْضَحْنا في حاضِرِي الْقِيمَةِ بِمُوبِقاتِ اٰثامِنا وَارْحَمْ

و رسوا مکن ما را در میان حاضران قیامت بهلاک کننده های گناهان ما و رحم کن

بِالْقُرْاٰنِ في مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ ذُلَّ مَقامِنا وَثَبِّتْ

بقرآن در موقف عرض بر تو خواری مقام ما را و ثابت ساز

بِهِ عِنْدَ اضْطِرابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْمَجازِ عَلَيْها زَلَلَ

بآن نزد لرزیدن پل جهنم روز گذشتن بران لغزیدن

اَقْدامِنا وَنَجِّنا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَشَدائِدِ

قدمهای ما را و برهان ما را بآن از هر اندوهی روز رستخیز و سختیهای

اَهْوالِ يَوْمِ الطّامَّةِ وَبَيِّضْ وُجُوهَنا يَوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ

هولهای روز غلبه کننده و سفید کن روهای ما را روزی که سیاه شود روهای

الظلمة في يوم الحسرة والندامة واجعل لنا في صدور

ستمکاران در روز حسرت و پشیمانی و بگردان از برای ما در سینه‌های

المؤمنين ودا ولا تجعل الحيوة علينا نكدا اللهم صل

مومنان دوستی و مگردان زندگانی را بر ما رنج خداوندا رحمت بفرست

على محمد عبدك ورسولك كما بلغ رسالتك وصدع

بر محمد بنده تو و رسول تو چنانکه رسانید پیام ترا و اشکارا کرد

بامرك ونصح لعبادك اللهم اجعل نبينا صلواتك

امر ترا و پند داد بندگان ترا خداوندا بگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو

عليه وعلى آله يوم القيمة اقرب النبيين منك

بر او و بر آل او در روز قیامت نزدیکترین پیغمبران بتو

مجلسا وامكنهم منك شفاعة واجلهم عندك قدرا

از نشستن و جای گیرترین ایشان از تو از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر

واوجههم عندك جاها اللهم صل على محمد وآل محمد

و دوشناس‌ترین ایشان نزد تو از روی منزلت خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

و شرف

وشرف بنيانه وعظم برهانه وثقل ميزانه وتقبل

و بلند گردان بنیان او را و بزرگ کن حجت او را و گران کن ترازوی او را و بپذیر

شفاعته وقرب وسيلته وبيض وجهه واتم نوره

شفاعت او را و نزدیک گردان وسیله او را و سفید کن روی او را و تمام گردان نور او را

وارفع درجته واحينا على سنته وتوفنا على ملته و

و بلند ساز مرتبه او را. و زنده دار ما را بر سنت او و بمیران ما را بر دین او و

خذ بنا منهاجه واسلك بنا سبيله واجعلنا من اهل

بگیر ما را براه او و ببر ما را براه او و بگردان ما را از اهل

طاعته واحشرنا في زمرته واوردنا حوضه واسقنا

طاعت او و برانگیز ما را در گروه او و وارد ساز ما را حوض او و آب ده ما را

بكاسه وصل اللهم على محمد وآله صلوة تبلغه بها

بجام او و رحمت بفرست خداوندا بر محمد و آل او رحمتی که برسانی او را بان رحمت

افضل ما يامل من خيرك وفضلك وكرامتك انك ذو

بهترین آنچه امید دارد از خیر تو و فضل تو و کرامت تو بدرستیکه تو صاحب

۴۳

رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ كَرِيمٍ اَللّٰهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالاتِكَ

رحمت فراخ و احسان بزرگ خداوندا جزا ده او را بانچه رسانید از پیغامهای تو

وَاَدّٰى مِنْ اٰيَاتِكَ وَنَصَحَ لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ فِى سَبِيلِكَ

و ادا کرده است از آیتهای تو و نصیحت کرده بندگان ترا و کارزار کرده است در راه تو

اَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ اَحَدًا مِنْ مَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَاَنْبِيَائِكَ

بهترین آنچه جزا داده کسی را از فرشتگان مقرب خود و پیغمبران

الْمُرْسَلِينَ الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الطَّيِّبِينَ

مرسل برگزیده خود و درود بر وی باد و بر آل او که پاکان

الطَّاهِرِينَ وَ | وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ | رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ

پاکیزگانند و و بود از دعای او بر وی باد سلام رحمت خدا و برکتهای او

اِذَا نَظَرَ | اَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ | اِلَى الْهِلَالِ

هرگاه نگاه میکرد ای آفریده فرمان بردار تکاپو کننده بماه نو

السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِى مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِى فَلَكِ

تند رفتار تردد کننده در منزلهای تقدیر تصرف کننده در فلک

التَّدْبِيرِ اٰمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَاَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ وَ

تدبیر گرویده‌ام بانکه روشن ساخت بتو تاریکیها را و واضح کرد بتو امور مشتبه را و

جَعَلَكَ اٰيَةً مِنْ اٰيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ

گردانید ترا نشانه از نشانهای پادشاهی خود و علامتی از علامتهای

سُلْطَانِهِ وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ

سلطنت خود و خوار کرد ترا بزیاده شدن و کم شدن و بر آمدن

وَالْاُفُولِ وَالْاِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِى كُلِّ ذٰلِكَ اَنْتَ لَهُ

و فرو رفتن و نور افشاندن و سیاه شدن در همه این تو مر او را

مُطِيعٌ وَاِلٰى اِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا اَعْجَبَ مَا دَبَّرَ

فرمانبرداری و بسوی خواسته او شتابنده پاکست او چه عجیب است آنچه تدبیر کرده است

فِى اَمْرِكَ وَاَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِى شَاْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ

در امر تو و چه لطیف است آنچه کرده است در کار تو گردانیده است ترا کلید

شَهْرٍ حَادِثٍ لِاَمْرٍ حَادِثٍ فَاَسْاَلُ اللّٰهَ رَبِّى وَرَبَّكَ وَ

ماه تازه برای کار تازه پس طلب میکنم از خدای پروردگار من و پروردگار تو

خالقي وخالقك ومقدري ومقدرك ومصوري و

آفریننده من و آفریننده تو و اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگارنده من و

مصورك ان يصلي على محمد واله وان يجعلك هلال

نگارنده تو اینکه رحمت کند بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا هلال

بركة لا تمحقها الايام وطهارة لا تدنسها الاثام

برکتی که نیست نگرداند آنرا روزها و پاکیزگی که چرکین نسازد آنرا گناهان

هلال امن من الافات وسلامة من السيئات هلال

هلال ایمنی از آفتها و سلامتی از بدیها هلال

سعد لا نحس فيه ويمن لا نكد معه ويسر لا يمازجه

سعدی که نحس نباشد در آن و میمنتی که رنج نباشد با آن و آسانی که نیامیزد آنرا

عسر وخير لا يشوبه شر هلال امن وايمان ونعمة و

دشواری و نیکی که آمیخته نشود بوی بدی هلال ایمنی و ایمان و نعمت و

احسان وسلامة واسلام اللهم صل على محمد واله و

احسان و سلامتی و مسلمانی خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و

اجعلنا من ارضى من طلع عليه وازكى من نظر اليه واسعد

بگردان ما را از راضی‌ترین کسی که طلوع کرده است برو و پاکیزه‌ترین کسی که نظر کرده است بسوی او و نیکبخت‌ترین

من تعبد لك فيه ووفقنا فيه للتوبة واعصمنا فيه

کسی که پرستش کرده است ترا در اینماه و توفیق ده ما را در اینماه برای توبه و نگاهدار ما را در آن

من الحوبة واحفظنا من مباشرة معصيتك واوزعنا

از گناه و حفظ کن ما را از کردن نافرمانی تو و در دل انداز ما را

فيه شكر نعمتك والبسنا فيه جنن العافية واتمم

در آن شکر نعمت تو و بپوشان ما را در آن پردهای عافیت و تمام کن

علينا باستكمال طاعتك فيه المنة انك المنان الحميد

بر ما بسبب کامل ساختن طاعت تو در آن نعمت را بدرستی که تو نعمت دهنده و بسیار ستوده

وصلى الله على محمد واله الطيبين الطاهرين

و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او که پاکیزگانند و پاکانند

وكان من دعائه عليه السلام اذا دخل شهر رمضان

و بود از دعای او بر او باد سلام هرگاه داخل میشد ماه رمضان

۴۴

الحمد لله الذي هدانا لحمده وجعلنا من اهله لنكون

سپاس مر خدای را که راه نمود ما را بسپاس خود و گردانید ما را از اهل آن تا باشیم

لاحسانه من الشاكرين وليجزينا على ذلك جزاء المحسنين

مر احسان او را از شکر کنندگان و تا پاداش دهد ما را بر آن پاداش نیکوکاران

والحمد لله الذي حبانا بدينه واختصنا بملته وسبلنا

و سپاس مر خدای را که عطا کرد ما را دین خود و مخصوص ساخت ما را بملت خود و درآورد ما را

في سبل احسانه لنسلكها بمنه الى رضوانه حمدا

در راههای احسان خود تا برویم در آن راهها بنعمت او بسوی خشنودی او سپاسی

يتقبله منا ويرضى به عنا والحمد لله الذي جعل من تلك

که بپذیرد آن را از ما و در خشنود باشد از ما و سپاس مر خدای را که گردانید از میان

السبل شهره شهر رمضان شهر الصيام وشهر الاسلام

راهها ماه خود ماه رمضان ماه روزه و ماه اسلام

وشهر الطهور وشهر التمحيص وشهر القيام الذي انزل

و ماه پاکیزگی و ماه پاک کردن و ماه ایستادن که انزال کرد و فرستاد

فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان

در آن قرآن راه نماینده مر مردمان را و دلیلهای روشن از هدایت و جدا کردن

فابان فضيلته على سائر الشهور بما جعل له من الحرمات

پس روشن کرد فضیلت آن را بر دیگر ماهها بآنچه گردانید برای آن از حرمتهای

الموفورة والفضائل المشهورة فحرم فيه ما احل في

بسیار و فضیلتهای مشهور پس حرام کرد در آن آنچه حلال کرده در

غيره اعظاما وحجر فيه المطاعم والمشارب اكراما

غیر آن بجهت بزرگ داشتن آن و منع کرد در آن خوردنیها و آشامیدنیها را بجهت گرامی داشتن آن

وجعل له وقتا بينا لا يجيز جل وعز ان يقدم قبله و

و گردانید برای آن وقتی روشن که دستوری نمیدهد خدای بزرگ و ارجمند بآنکه پیش داشته شود آن وقت و

لا يقبل ان يؤخر عنه ثم فضل ليلة واحدة من لياليه

نمی پذیرد آنکه باز پس داشته شود از آن پس زیادتی داد یک شب از شبهای آن را

على ليالي الف شهر وسماها ليلة القدر تنزل الملائكة

بر شبهای هزار ماه و نام نهاد آن شب را قدر فرود آیند فرشتگان

وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ دَائِمُ الْبَرَكَةِ

وروح هم در آن شب بفرمان پروردگار ایشان از هر امر سلامتیست که دائمست برکت آن

إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ

تا طلوع صبح بر هر کسی که میخواهد از بندگان خود بانچه حکم کرده از قضای خود

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و در دل افکن ما را شناختن فضل آن و بزرگ داشتن

حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ فِيهِ وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ

حرمت آن و نگاه داشتن خود را از آنچه حرام کرده در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن

بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ

باز داشتن اعضا از گناهان تو و کار فرمودن آنها در آن بآنچه خشنود سازد ترا

حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا

تا اینکه نینداریم گوشهای خود را بسوی بیهوده و نشتابیم بدیدهای خود

إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ

بسوی بازی و تا نگشاییم دستهای خود را بسوی حرامی و تا گام ننهیم

بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَحَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ

بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و تا نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده

وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا

و گویا نشود زبانهای ما مگر بآنچه تو تصویر کرده و در رنج نکشیم در کاری مگر آنچه

يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَقِي مِنْ عِقَابِكَ

نزدیک گرداند بثواب تو و فرا نگیریم مگر آنچه نگاه دارد از عقاب تو

ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ رِئَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ

پس خالص گردان آنرا همه از ریای ریاکنندگان و از سمعه سمعه کنندگان

لَا نُشْرِكُ فِيهِ أَحَداً دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي فِيهِ مُرَاداً سِوَاكَ

شریک نگردانیم در آن کسی را غیر از تو و نطلبیم بدان مرادی سوای تو

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى مَوَاقِيتِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای

الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي

نمازهای پنجگانه بحدهای آن که تعیین کرده و واجبهای آن که

ریا آنست که کاری کنند که خواهند که ببینند و سمعه آنست که خواهند که بشنوند

فرضت ووظائفها
واجبها و شرطهای آن

التي وظفت واوقاتها التي وقت وانزلنا فيها منزلة

كه شرط كرده و وقتهاى انرا كه معين ساخته وفرود آر ما را درين منزل

المصيبين لمنازلها الحافظين لاركانها المؤدين لها

كسانيكه رسيده اند بمنازل انها نگاه دارنده اند مر اركان انها را بجا اورنده مر انها را

في اوقاتها على ما سنه عبدك ورسولك صلواتك

در وقتهاى انها برانچه سنت كرده انرا بنده و فرستاده تو رحمتهاى تو

عليه واله في ركوعها وسجودها وجميع فواضلها على

بر وى باد وال او در ركوع انها و سجود انها و همه فضلهاى انها بر

اتم الطهور واسبغه وابين الخشوع وابلغه ووفقنا

تمامترين طهارتها و كاملترين ان و روشنترين فروتنى و بليغترين ان و توفيق ده ما را

فيه لان نصل ارحامنا بالبر والصلة وان نتعاهد

دران براى انكه بپيونديم خويشان خود را بنيكى و احسان و اينكه وارسيم

جيراننا بالافضال والعطية وان نخلص اموالنا من

همسايگان خود را بافضال و عطا و انكه خالص گردانيم مالهاى خود را از

التبعات وان نطهرها باخراج الزكوات وان نراجع

حقوق مردم و انكه پاك گردانيم مالها را به بيرون كردن زكواتها و اينكه باز گرديم

من هاجرنا وان ننصف من ظلمنا وان نسالم من عادنا

بسوى انكه دورى گزيده از ما و اينكه بستم نكنيم بر انكه ستم كرده ما را و انكه اشتى كنيم با انكه دشمنى كرده است با ما

حاشا من عودي فيك ولك فانه العدو الذي لا

مگر انكه دشمنى كرده شده باشد در راه تو و براى تو پس بدرستيكه او دشمنيست كه دوست

نواليه والحزب الذي لا نصافيه وان نتقرب اليك

نگيريم او را و ان خصميست كه صاف نشويم با او و اينكه نزديكى جوييم بتو

فيه من الاعمال الزاكية بما تطهرنا به من الذنوب

در اينماه از كردارهاى پاكيزه بانچه پاك گردانى ما را بان از گناهان

وتعصمنا فيه مما نستانف من العيوب حتى لا يورد

و نگاه دارى ما را در ان از انچه از سر گيريم از عيبها تا انكه وارد نسازد

عليك احد من ملائكتك الا دون ما نورد من ابواب

بر تو يكى از فرشتگان تو مگر پايين تر از انچه وارد سازيم ما از بابهاى

الطاعة لك وانواع القربة اليك اللهم اني اسألك

فرمانبرداری تو و نوعهای نزدیکی بسوی تو خداوندا بدرستی که من سوال میکنم ترا

بحق هذا الشهر وبحق من تعبد لك فيه من ابتدائه الى

بحق این ماه و بحق انکه پرستیده است ترا در این ماه از ابتدای آن تا

وقت فنائه من ملك قربته او نبي ارسلته او عبد

وقت اخر شدن آن از فرشته که نزدیک گردانیده او را یا پیغمبری که فرستاده او را یا بنده

صالح اختصصته ان تصلي على محمد واله واهلنا فيه

شایسته که مخصوص ساخته او را اینکه رحمت کنی بر محمد و آل او و شایسته کنی ما را در اینماه

لما وعدت اولياءك من كرامتك واوجب لنا فيه

برای آنچه وعده کرده دوستان خود را از کرامت خود و واجب گردان برای ما در اینماه

ما اوجبت لاهل المبالغة في طاعتك واجعلنا في

آنچه واجب ساخته بر اهل مبالغه در طاعت تو و بگردان ما را در

نظم من استحق الرفيع الاعلى برحمتك اللهم صل على

سلک کسی که سزاوار جای بلند اعلی است برحمت تو خداوندا رحمت بفرست بر

محمد واله وجنبنا الالحاد في توحيدك والتقصير في

محمد و آل او و دور گردان ما را از گردیدن از حق در یگانگی تو و تقصیر در

تمجيدك والشك في دينك والعمى عن سبيلك والاغفال

بزرگ داشتن تو و شک در دین تو و کوری از راه تو و غفلت ورزیدن

لحرمتك والانخداع لعدوك الشيطان الرجيم اللهم

مر حرمت ترا و فریب خوردن از دشمن تو شیطان رانده شده خداوندا

صل على محمد واله واذا كان لك في كل ليلة من ليالي

رحمت بفرست بر محمد و آل او و هرگاه بوده مر ترا در هر شب از شبهای

شهرنا هذا رقاب يعتقها عفوك او يهبها صفحك

ماه ما این ماه گردنها که آزاد میکرد آنها را عفو تو یا میبخشد آنها را درگذشتن

فاجعل رقابنا من تلك الرقاب واجعل لشهرنا من خير

پس بگردان گردنهای ما را از آن گردنها و بگردان برای این ماه ما از بهترین

اهل واصحاب اللهم صل على محمد واله وامح ذنوبنا

اهل و اصحاب خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و پاک کن گناهان ما را

مع امحاق هلاله وانسلخ عنا بانسلاخ ايامه

باکاستن هلال او وبکن از ما وبالهای ما را با رفتن روزهای آن

حتى ينقضي عنا وقد صفيتنا فيه من الخطيئات واخلصتنا

تا اینکه منقضی شود از ما و حال آنکه پاکیزه کرده باشی ما را در آن از گناهان و خالص گردانیده باشی ما را

فيه من السيئات اللهم صل على محمد وآله وان ملنا

در آن از بدیها خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و اگر میل کنیم ما

فيه فعدلنا وان زغنا فيه فقومنا وان اشتمل علينا

در آن پس راست گردان ما را و اگر عدول کنیم در آن پس مستقیم کن ما را و اگر فرو گیرد ما را

عدوك الشيطان فاستنقذنا منه اللهم اشحنه بعبادتنا

دشمن تو شیطان پس رهایی ده ما را از آن خداوندا پر کن آن را به پرستیدن ما

اياك وزين اوقاته بطاعتنا لك واعنا في نهاره على

ترا و آراسته کن وقتهای او را بطاعت ما مر ترا و یاری ده ما را در روزش بر

صيامه وفي ليله على الصلوة والتضرع اليك و

روزه اش و در شبش بر نماز و زاری کردن بسوی تو و

الخشوع لك والذلة بين يديك حتى لا يشهد نهاره

و فروتنی برای تو و خواری پیش تو تا گواهی ندهد روزش

علينا بغفلة ولا ليله بتفريط اللهم واجعلنا في سائر

بر ما بغفلتی و نه شبش بتقصیری خداوندا و بگردان ما را در تتمه

الشهور والايام كذلك ما عمرتنا واجعلنا من عبادك

ماهها و روزها همچنین مادام که زنده داری ما را و بگردان ما را از بندگان

الصالحين الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون

شایستگان که میراث برند بهشت را و حال آنکه ایشان در آن جاوید باشند

والذين يؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة انهم الى ربهم

و آنان که میدهند آنچه دهند و دلهای ایشان ترسانست از اینکه بسوی پروردگار خود

راجعون ومن الذين يسارعون في الخيرات وهم لها

بازگردندگانند و از آنان که پیشی گیرند در خیرات و حال آنکه ایشان مر آن خیرات را

سابقون اللهم صل على محمد وآله في كل وقت و

پیشی گیرندگانند خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او در هر وقتی و

كُلِّ اَوَانٍ وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ

هر زمانی و بر هر حالی بشمار آنچه رحمت فرستادی بر هر که رحمت فرستادی بر آن

وَاَضْعَافَ ذٰلِكَ كُلِّهِ بِالْاَضْعَافِ الَّتِى لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ

و اضعاف آن همه باضعافی که نتواند شمرد آنرا غیر تو

اِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ

شهر رمضان

به درستی که تو کننده ای مر آنچه خواهی — و بود از دعای او بر او سلام در وداع ماه رمضان

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِى الْجَزَاءِ وَيَا مَنْ لَا يَنْدَمُ عَلَى

خداوندا ای آنکه رغبت نکند در پاداشتن و پشیمان نشود بر

الْعَطَاءِ وَيَا مَنْ لَا يُكَافِئُ عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ مِنَّتُكَ

دادن و ای آنکه مکافات نکند بنده خود را بر عدل نعمت تو

ابْتِدَاءٌ وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ

ابتدائیست و عفو تو تفضلست و عقوبت تو عدلست و قضای تو

خِيَرَةٌ اِنْ اَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَاِنْ مَنَعْتَ لَمْ

خیر است اگر عطا کرده نیامیخته عطای خود را بمنت و اگر منع کرده نه

يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّيًا تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَاَنْتَ اَلْهَمْتَهُ

بود آن منع تو از روی ستم جزا شکر میدهی هر که را شکر تو کرد و حال آنکه الهام کرده او را

شُكْرَكَ وَتُكَافِئُ مَنْ حَمِدَكَ وَاَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ تَسْتُرُ

شکر خود و مکافات میدهی هر کرا سپاس تو کرد و حال آنکه تو تعلیم داده او را سپاس خود میپوشی

عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ مَنَعْتَهُ

بر آنکه اگر خواستی رسوا کردی او را و بخشش میکنی بر آنکه اگر خواستی منع کردی او را

وَكِلَاهُمَا اَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ وَالْمَنْعِ غَيْرَ اَنَّكَ بَنَيْتَ

و هر دو سزاوارند از تو مر رسوایی را و منع را لکن آنست که تو بنا گذاشته

اَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَاَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ

کارهای خود را بر تفضل و جاری ساخته قدرت خود را بر در گذشتن

وَتَلَقَّيْتَ مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَاَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ بِالظُّلْمِ

و وا پیش آمده آنکه عصیان کرده ترا ببردباری و مهلت داده هر که را قصد کرده است از نفس خود را بستمگاری

تَسْتَنْظِرُهُمْ بِاَنَاتِكَ اِلَى الْاِنَابَةِ وَتَتْرُكُ مُعَاجَلَتَهُمْ اِلَى

مهلت میدهی ایشان را به آرامی بسوی بازگردیدن و وامیگذاری شتاب کردن ایشان تا

التوبة لكيلا يهلك عليك هالكهم ولا يشقى بنعمتك

توبه تا آنکه هلاک شود بر تو هلاک شونده ایشان و بدبخت نشوند بنعمت تو

شقيهم الا عن طول الاعذار وبعد ترادف الحجة

بدبخت ایشان مگر پس از درازی عذرخواستن و پس از پیاپی شدن حجت

عليه كرما من عفوك يا كريم وعائدة من عطفك يا

برو از روی کرم کردن از عفو تو ای کریم و مهربانی کردن از مهربانی تو ای

حليم انت الذي فتحت لعبادك بابا الى عفوك وسميته

حلیم توئی آنکه گشودی برای بندگان خود دری بسوی عفو تو و نام نهادی آنرا

التوبة وجعلت على ذلك الباب دليلا من وحيك لئلا

توبه و گردانیدی بر آن در راهنمایی از وحی خود تا آنکه

يضلوا عنه فقلت تبارك اسمك وتعاليت توبوا الى الله توبة

گمراه نشوند از آن پس فرمودی همیشه است نام تو توبه کنید بسوی خدا توبه

نصوحا عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم

خالص شاید که پروردگار شما بپوشاند از شما گناهان شما را و در آورد شما را

جنات

جنات تجري من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله النبي

بباغهایی که میرود از زیر آن نهرها روزی که رسوا نمیکند خدای تعالی پیغمبر را

والذين امنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم

و آنکسانی که ایمان آورده اند با او نور ایشان میرود پیش ایشان و بجانبهای راست ایشان

يقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انك على كل

میگویند ای پروردگار ما تمام گردان برای ما نور ما و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر هر

شيء قدير فما عذر من اغفل دخول ذلك المنزل بعد

چیز توانائی پس چیست عذر کسی که غافل شده از در آمدن آن منزل بعد

فتح الباب واقامة الدليل وانت الذي زدت في

از گشودن در و برپا کردن راهنما و توئی آنکه زیاد کرده در

السوم على نفسك لعبادك تريد ربحهم في متاجرتهم

سودا بر نفس خود برای بندگان خود میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان

لك وفوزهم بالوفادة عليك والزيادة منك فقلت

با تو و فیروزی یافتن ایشان را بآمدن نزد تو و زیاده یافتن از تو پس گفته

تبارك اسمك وتعاليت من جاء بالحسنة فله عشر

مبیشلست نام تو وبلند تو هر که بیارد نیکویرا پس مراورا ده

امثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها وقلت

برابران و هر که بیارد بدیرا پس پاداش برابر او نشود مگر مانندان و گفتهٔ

مثل الذين ينفقون اموالهم فى سبيل الله كمثل حبة

مثل انانکه نفقه میکنند مالهای خودرا در راه خدا همچو مثل دانهٔ

انبتت سبع سنابل فى كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف

که برویانند هفت خوشه در هر خوشه صد دانه حب و خدای زیاده میکند

لمن يشاء وقلت من ذا الذى يقرض الله قرضا حسنا

برای هر که خواهد و گفتهٔ کیست انکه قرض بدهد خدای تعالی قرض دادن نیکوئی

فيضاعفه له اضعافا كثيرة وما انزلت من نظائرهن

پس زیاده کرده برای او زیاده بسیاری و انچه فرو فرستاده از مانند اینها

فى القران من تضاعيف الحسنات وانت الذى دللتهم

در قران از زیاد شدنهای نیکویها و تو انکه دلالت کرده ایشانرا

بقولك من غيبك وترغيبك الذى فيه حظهم على ما

گفتهٔ خود از غیب خود و رغبت افکندن خود که در انست بهرهٔ ایشان بر انچه

لو سترته عنهم لم تدركه ابصارهم ولم تعه اسماعهم

اگر میپوشیدی از ایشان درنمی یافت انرا دیدهای ایشان و نگاه نمیداشتی انرا گوشهای ایشان

ولم تلحقه اوهامهم فقلت اذكرونى اذكركم و

و نمی رسید بان وهم های ایشان پس گفتی یاد کنید مرا یاد میکنم شمارا و

اشكروا لى ولا تكفرون وقلت لئن شكرتم لازيدنكم

شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا و گفتی اگر شکر کنید مرا هر اینه زیاده میکنم برای شما

ولئن كفرتم ان عذابى لشديد وقلت ادعونى استجب

و اگر ناسپاسی کنید هر اینه که عذاب من هر اینه سخت است و گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم

لكم ان الذين يستكبرون عن عبادتى سيدخلون جهنم

مر شمارا بدرستی انانکه سرکشی میکنند از عبادت من زود در می ایند دوزخ را

داخرين فسميت دعاءك عبادة وتركه استكبارا و

خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت و ترک انرا کبر ورزیدن و

توعّدت على تركه دخول جهنّم داخرين فذكروك

ترسیدن بر ترک آن داخل شدن دوزخ را خوار شدگان پس یاد کردند ترا

بمنّك وشكروك بفضلك ودعوك بأمرك وتصدّقوا

بنعمت تو وشکر کردند ترا بفضل تو وخواندند ترا بامر تو وتصدق کردند

لك طلباً لمزيدك وفيها كانت نجاتهم من غضبك و

برای تو جهت طلب کردن زیاد تو را ودر آنها بود آن رستگاری ایشان از غضب تو و

فوزهم برضاك ولو دلّ مخلوق مخلوقاً من نفسه على

فیروزی یافتن ایشان برضای تو واگر دلالت میکرد آفریده آفریده را از خود بر

مثل الذي دللت عليه عبادك منك كان محموداً

مانند آنچه دلالت کردی بر آن بندگان خود را از خود میبود ستایش کرده شده

فلك الحمد ما وجد في حمدك مذهب وما بقي للحمد

پس مر تراست سپاس تا یافت شود در سپاس تو راهی وتا باقی است برای سپاس

لفظ تحمّد به ومعنى ينصرف إليه يا من تحمّد إلى عباده

لفظی که سپاس کرده شود بان ومعنی که منصرف شود بان ای آنکه انعام کرده بر بندگان خود

بالاحسان

بالإحسان والفضل وغمرهم بالمنّ والطول ما أفشى

باحسان وفضل وفرو گرفت ایشان را بنعمت وعطا چه ظاهر است

فينا نعمتك وأسبغ علينا منّتك وأخصّنا ببرّك هديتنا

در ما نعمت تو وچه تمام است بر ما منت تو وچه خاص کرد ما را به نیکویی خود راه نمودی ما را

لدينك الذي اصطفيت وملّتك التي ارتضيت وسبيلك

بدین خود که برگزیده آن را وملت خود که پسندیده آن را وراه خود

الذي سهّلت وبصّرتنا الزلفة لديك والوصول

که آسان کرده آن را وبینا کردی ما را بنزدیکی بسوی تو ودرسیدن

إلى كرامتك اللهمّ وأنت جعلت من صفايا تلك

بسوی کرامت تو خداوندا وتو گردانیدی از برگزیدهای این

الوظائف وخصائص تلك الفروض شهر رمضان

وظیفها وخاصهای این فرضها ماه رمضان را

الذي اختصصته من سائر الشهور وتخيّرته من جميع

که مخصوص ساختی آن را از همه ماهها واختیار کردی آن را از جمیع

الأزمنة والدهور وآثرته على كل أوقات السنة بما

زمانها و روزگارها وبرگزیده او را بر همه وقتهای سال بسبب آنچه

أنزلت فيه من القرآن والنور وضاعفت فيه من

فرو فرستادی در آن از قرآن و نور و زیاده ساختی در آن از

الإيمان وفرضت فيه من الصيام ورغبت فيه من

ایمان را و واجب کردانیدی در آن از روزه و ترغیب کرده در آن از

القيام وأجللت فيه من ليلة القدر التي هي خير

قیام و بزرگ کردانیده در آن از شب قدر که آن بهتر است

من ألف شهر ثم آثرتنا به على سائر الأمم واصطفيتنا

از هزار ماه پس زیاده دادی ما را بآن بر همه امتها و برگزیدی ما را

بفضله دون أهل الملل فصمنا بأمرك نهاره وقمنا

بفضیلت آن نه اهل ملتهای دیگر پس روزه داشتیم بامر تو روز او را و برخواستیم

بعونك ليله متعرضين بصيامه وقيامه لما عرضتنا

بیاری تو شب او را پیش آینده کان بروزه آن و برخواستن آن مر آنچه فرا پیش کردی ما را

له من رحمتك وتسببنا إليه من مثوبتك وأنت المليء

برای آن از رحمت تو و وسیله جسته ایم بسوی آن از ثواب تو و تو توانا

بما رغب فيه إليك الجواد بما سئلت من فضلك

بر آنچه رغبت کرده شده است در آن بسوی تو بخشنده بآنچه درخواسته شده از فضل تو

القريب إلى من حاول قربك إلهي وقد أقام فينا

نزدیک بسوی آنکه قصد کرده است نزدیکی ترا ای خدای من و بتحقیق که مقام کرد در میان ما

هذا الشهر مقام حمد وصحبنا صحبة مبرور وأربحنا

این ماه مقام ستوده و مصاحبت کرد با ما صحبت پسندیده و سود داد ما را

أفضل أرباح العالمين ثم قد فارقنا عند تمام وقته

بهترین سودهای عالمیان پس بتحقیق مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن

وانقطاع مدته ووفاء عدده فنحن مودعوه وداع

و منتهی شدن زمان آن و تمام شدن شماره آن پس ما وداع کننده ایم او را وداع کردن

من عز فراقه علينا وغمنا وأوحشنا انصرافه عنا و

آنکه دشوار شده فراق او بر ما و اندوهگین کرده ما را و بوحشت افکنده ما را بر کردیدن او از ما و

لِزِمَنا لهُ الذِمامُ المحفوظُ والحُرمةُ المرعيّةُ والحقُّ

لازم شده است ما را برای او پیمان نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده و حق

المقضيُّ فنحنُ قائلونَ السلامُ عليكَ يا شهرَ اللهِ الاكبرَ

گذارده شده پس گوینده‌ایم سلام بر تو باد ای ماه بزرگ خدا

ويا عيدَ اوليائهِ السلامُ عليكَ يا اكرمَ مصحوبٍ مِنَ

و ای عید دوستان خدا سلام بر تو باد ای گرامی‌ترین صحبت داشته شده از

الاوقاتِ ويا خيرَ شهرٍ في الايامِ والساعاتِ السلامُ

وقتها و ای بهترین ماهی در روزها و ساعتها سلام

عليكَ مِن شهرٍ قرُبتْ فيهِ الامالُ ونُشِرتْ فيهِ

بر تو باد از ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها و پراکنده شده است در آن

الاعمالُ السلامُ عليكَ مِن قرينٍ جلَّ قدرُهُ موجوداً و

کردارها سلام بر تو باد از همتایی که بزرگ بود قدر آن در وقتی که موجود بود

افجعَ فقدُهُ مفقوداً ومرجوٍّ آلمَ فراقُهُ السلامُ عليكَ

بدرد آورد نایافتن او در وقتی که نایافته شده و امید داشته شده که الم رسانید فراق او را سلام بر تو باد

من الیف

مِن اليفٍ آنسَ مقبِلاً فسرَّ واوحشَ منقضِياً فمضَّ السلامُ

از همنشینی که انس داد در حالی که رو آورنده بود پس شاد گردانید و وحشت آورد در حالی که منقضی شد پس درد رسانید سلام

عليكَ مِن مجاورٍ رقّتْ فيهِ القلوبُ وقلّتْ فيهِ

بر تو باد از آن همسایه که تنگ شد در آن دلها و کم شد در آن

الذنوبُ السلامُ عليكَ مِن ناصرٍ اعانَ على الشيطانِ

گناهها سلام بر تو باد از یاری دهنده که یاری داد بر شیطان

وصاحبٍ سهّلَ سُبُلَ الاحسانِ السلامُ عليكَ ما اكثرَ

و مصاحبی که آسان کرد راههای احسان را سلام بر تو باد چه بسیار است

عُتقاءَ اللهِ فيكَ وما اسعدَ مَن رعى حُرمتَكَ بكَ

آزاد کرده‌های خدا در تو و چه نیکبخت است کسی که رعایت کرد حرمت ترا بتو

السلامُ عليكَ ما كانَ امحاكَ للذنوبِ واسترَكَ

سلام بر تو باد چه بود محو کننده مر گناهان را و پوشاننده

لانواعِ العيوبِ السلامُ عليكَ ما كانَ اطولَكَ على

مر انواع عیبها را سلام بر تو باد چه بود دراز بر

الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

کناهکاران و چه هیبت داشته در سینه‌های مؤمنان سلام بر تو باد

مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْأَيَّامُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ

از آن ماهی که همسری نکند از او روزها سلام بر تو باد از آن ماهی

هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ

که آن از هر کاری سلامتست سلام بر تو باد که نه ناخوشست

الْمُصَاحَبَةِ وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا

مصاحبت تو و نه نکوهیده است آمیختن با تو سلام بر تو باد چنانچه

وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ

وارد شدی بر ما ببرکتها و شستی از ما چرک گناهها

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ

سلام بر تو باد ای آنکه نه وداع کرده شده است از روی دلتنگی و نه ترک شده است روزه‌اش

سَأَمًا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ

از روی ملالت سلام بر تو باد از آن مطلب کرده شده پیش از وقت آن و اندوه داشته شده

علیه

عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ

بر او پیش از فوت او سلام بر تو باد بسا از هر بدی که گردیده شد بسبب تو

عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى

از ما و بسا از خیری که ریزان شد بسبب تو بر ما سلام بر تو باد و بر

لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ

شب قدری که بهتر است از هزار ماه سلام بر تو باد

مَا كَانَ أَحْرَصَنَا بِالْأَمْسِ عَلَيْكَ وَأَشَدَّ شَوْقَنَا غَدًا

چه بودیم حریص دیروز بر تو و چه سخت است شوق ما فردا

إِلَيْكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَ

بسوی تو سلام بر تو باد و بر فضیلت تو که محروم ماندیم از آن و

عَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ سُلِبْنَاهُ اَللَّهُمَّ إِنَّا أَهْلُ هٰذَا

بر گذشته از برکتهای تو که ربوده شدیم از آن خداوندا بدرستیکه ما اهل این

الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ

ماهیم که شرف ساختی ما را بآن و توفیق داده ما را بنعمت خود مر او را وقتی که ندانستند

الاشقياء وقته وحرموا لشقائهم فضله وانت ولي

بدبختان وقت آنرا و محروم شدند بجهة بدبختی ایشان فضیلت آنرا و تو ولی

ما آثرتنا به من معرفته وهديتنا له من سنته وقد

آنچیزی که برگزیدهٔ ما را بان از شناختن ان و راه نموده ما را بان از طریقه ان و تحقیق

تولينا بتوفيقك صيامه وقيامه على تقصير وادينا

که متوجه شدیم بتوفیق تو روزهٔ آنرا و برخواستن آنرا بر تقصیر و اگذاردیم

فيه قليلا من كثير اللهم فلك الحمد اقرارا بالاساءة

در ان اندکی از بسیار خداوندا پس مر تراست سپاس از روی اقرار بیدکاری

واعترافا بالاضاعة ولك من قلوبنا عقد الندم و

و اعتراف کردن بضایع ساختن و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی و

من السنتنا صدق الاعتذار فاجرنا على ما اصابنا

از زبانهای ما راستی عذر گفتن پس مزد داده ما را بر آنچه رسیده ما را

فيه من التفريط اجرا نستدرك به الفضل المرغوب

در ان از تقصیر مزدی که دریابیم بان فضیلتی که رغبت کرده شده است

فيه ونعتاض به من انواع الذخر المحروص عليه و

در ان و عوض بگیریم بان از نوعهای ذخیرهٔ حرص داشته شده بران و

اوجب لنا عذرك على ما قصرنا فيه من حقك و

واجب گردان برای ما عذر خواستن تو بر آنچه تقصیر کردیم در ان از حق تو و

ابلغ باعمارنا ما بين ايدينا من شهر رمضان المقبل

برسان عمرهای ما را بانچه در پیش ماست از ماه رمضان آینده

فاذا بلغتناه فاعنا على تناول ما انت اهله من العبادة

پس هرگاه رسانیدی ما را باین پس یاری ده ما را بر واگرفتن آنچه تو سزاوار آنی از عبادت

وادنا الى القيام بما يستحقه من الطاعة واجر لنا

و برسان ما را بسوی قیام بانچه سزاوار است آنرا از طاعت و جاری ساز برای ما

من صالح العمل ما يكون دركا لحقك في الشهرين من

از شایسته کردار آنچه بوده باشد دریابندهٔ مر حق ترا در میان دو ماه از

شهور الدهر اللهم وما الممنا به في شهرنا هذا

ماههای روزگار خداوندا و آنچه فرو آمدیم ما بان در ماه ما این ماه

من لمم او اثم او واقعنا فيه من ذنب واكتسبنا فيه
از گناه خرد یا گناه بزرگ یا واقع ساخته ایم دران از گناه و کسب کرده ایم دران
من خطيئة على تعمد منا او على نسيان ظلمنا فيه
از خطایی بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی ستم کرده ایم دران
انفسنا او انتهكنا به حرمة من غيرنا فصل على محمد و
بر نفسهای خود یا دریده ایم بان حرمتی از غیر خود پس رحمت بفرست بر محمد و
آله واسترنا بسترك واعف عنا بعفوك ولا تنصبنا
آل او و بپوشان ما را بپرده خود و عفو کن از ما بعفو خود و برپا مکن ما را
فيه لاعين الشامتين ولا تبسط علينا فيه السن
دران برای چشمهای شماتت کنندگان و مگشای بر ما دران زبانهای
الطاعنين واستعملنا بما يكون حطة وكفارة لما
طعن کنندگان و کار فرمای ما را بانچه می باشد سبب فرو نهادن و پوشیدن مر انچیزی را
انكرت منا فيه برافتك التي لا تنفد وفضلك الذي
که ناخوش داشتی از ما دران بمهربانی تو که فانی نمیشود و فضل تو که

لا ينقص

لا ينقص اللهم صل على محمد وآله واجبر مصيبتنا
کم نمیشود خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارک کن مصیبت ما را
بشهرنا وبارك لنا في يوم عيدنا وفطرنا واجعله
بماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما و روزه گشودن ما و بگردان آنرا
من خير يوم مر علينا اجلبه لعفو وامحاه لذنب و
از بهترین روزی که گذشته بر ما کشنده ترین روزی مر عفو را و محو کننده ترین روزی مر گناه را
اغفر لنا ما خفي من ذنوبنا وما علن اللهم اسلخنا
و بیامرز برای ما آنچه پنهانست از گناهان ما و آنچه آشکار است خداوندا بر رفتن ده ما را
بانسلاخ هذا الشهر من خطايانا واخرجنا بخروجه
به بر رفتن آمدن این ماه از گناهان ما و بیرون آور ما را به بر آمدن این
من سيئاتنا واجعلنا من اسعد اهله به واجزلهم
از بدیهای ما و بگردان ما را از نیکبخت ترین اهل این ماه بان و بیشترین ایشان
قسما فيه واوفرهم حظا منه اللهم ومن رعى حق
از روی قسمت دران و تمام ترین ایشان از روی بهره ازان خداوندا و هر که رعایت کرد حق

هذا الشهر حق رعايته وحفظ حرمته حق حفظها و

این ماه را چنانکه حق رعایت است و نگهداشته حرمت او را حق نگهداشتن او و

قام بحدوده حق قيامها واتقى ذنوبه حق تقاتها

قایم کرده است بحدهای آن حق قیام بآنها و پرهیز کرده از گناهانش حق پرهیز از او

او تقرب اليك بقربة اوجبت رضاك له وعطفت

یا نزدیکی جسته است بسوی تو به نزدیکی که واجب ساخته است رضای ترا برای او و مهربان کرده

رحمتك عليه فهب لنا مثله من وجدك واعطنا

رحمت ترا بر او پس ببخش ما را مانند آن از توانگری تو و عطا کن ما را

اضعافه من فضلك فان فضلك لا يغيض وان خزائنك

اضعاف او از فضل خود پس بدرستی که فضل تو نقصان نمی پذیرد و بدرستی که خزانهای تو

لا تنقص بل تفيض وان معادن احسانك لا تفنى و

کم نمیشود بلکه ریزان میشود و بدرستی که کانهای احسان تو فنا نمیگردد و

ان عطاءك للعطاء المهنا اللهم صل على محمد و

بدرستی که عطای تو عطای گوارنده است خداوندا رحمت بفرست بر محمد و

آله واكتب لنا مثل اجور من صامه او تعبد لك فيه

آل محمد و بنویس برای ما مانند مزدهای آنکه روزه داشته است این ماه را یا پرستش کرده ترا در آن

الى يوم القيمة اللهم انا نتوب اليك في يوم فطرنا

تا روز قیامت خداوندا بدرستی که ما توبه میکنیم بسوی تو در روز روزه گشودن

الذي جعلته للمؤمنين عيدا وسرورا ولاهل ملتك

که گردانیده او را برای مومنان عیدی و شادمانی و برای اهل دین خود

مجمعا ومحتشدا من كل ذنب اذنبناه او سوء اسلفناه

مجمعی و گرد آمدنی از هر گناهی که کرده ایم او را یا بدی که از پیش کرده ایم او را

او خاطر شر اضمرناه توبة من لا ينطوي على رجوع

یا اندیشه بدی که در دل داشته ایم او را توبه کسی که در نوردیده نشود بر رجوع

الى ذنب ولا يعود بعدها في خطيئة توبة نصوحا

بسوی گناهی و باز نگردد پس از آن در خطایی توبه درست

خلصت من الشك والارتياب فتقبلها منا وارض

که پاک شده از شک و ریب پس بپذیر او را از ما و راضی شو

عَنّا وَثَبِّتْنا عَلَيْها اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنا خَوْفَ عِقابِ الْوَعِيدِ

از ما وثابت دار ما را بر آن خداوندا روزی کن ما را ترس عقاب وعید

وَشَوْقَ ثَوابِ الْمَوْعُودِ حَتّٰى نَجِدَ لَذَّةَ ما نَدْعُوكَ بِهِ وَ

و شوق ثواب وعده کرده شده تا که بیابیم لذت آنچه میخوانیم ترا بآن و

كَآبَةَ ما نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ وَاجْعَلْنا عِنْدَكَ مِنَ التَّوّابِينَ

اندوه آنچه زینهار میخواهیم ترا از آن و بگردان ما را نزد خود از توبه کنندگان

الَّذِينَ اَوْجَبْتَ لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُراجَعَةَ

که واجب کرده برای ایشان محبت خود را و پذیرفته از ایشان بازگشت

طاعَتِكَ يا اَعْدَلَ الْعادِلِينَ اَللّٰهُمَّ تَجاوَزْ عَنْ آبائِنا

بطاعت خود ای عادل‌ترین عدل کنندگان خداوندا درگذر از پدران ما

وَاُمَّهاتِنا وَاَهْلِ دِينِنا جَمِيعاً مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ وَمَنْ غَبَرَ

و مادران ما و اهل دین ما همه هر که گذشته است از ایشان و هر که آینده

اِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ نَبِيِّنا وَآلِهِ كَما

تا روز قیامت خداوندا رحمت بفرست بر محمد پیغمبر ما وآل او چنانچه

صَلَّيْتَ عَلىٰ مَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَما

رحمت فرستاد بر فرشتگان خود که مقرب باشند و رحمت بفرست بر او و آل او چنانچه

صَلَّيْتَ عَلىٰ اَنْبِيائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَما

رحمت فرستاد بر پیغمبران خود که مرسل‌اند و رحمت بفرست بر او و آل او چنانچه

صَلَّيْتَ عَلىٰ عِبادِكَ الصّالِحِينَ وَاَفْضَلَ مِنْ ذٰلِكَ يا

رحمت فرستاد بر بندگان خود که شایسته‌اند و بهتر از آن ای

رَبَّ الْعالَمِينَ صَلَوٰةً تَبْلُغُنا بَرَكَتُها وَيَنالُنا نَفْعُها وَ

پروردگار عالمیان رحمتی که برسد ما را برکت آن و برسد ما نفع آن و

يُسْتَجابُ لَها دُعاؤُنا اِنَّكَ اَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ اِلَيْهِ وَاَكْفىٰ

مستجاب شود از جهت آن دعای ما بدرستی که تو کریم‌ترین از هر که رغبت کرده شده است بسوی او و کافی‌ترین

مَنْ تُوُكِّلَ عَلَيْهِ وَاَعْطىٰ مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ وَاَنْتَ عَلىٰ كُلِّ

از هر که توکل کرده شده است بر او و دهنده‌تری از هر که سوال کرده شده است از فضل او و تو بر همه

ومن دعائه عليه السلام في يوم الفطر اذا انصرف من — شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بود از دعای او بر او باد سلام — چیز توانائی — در روز عید رمضان هرگاه فارغ شد از

انصرف من صلاته قام قائما ثم استقبل القبلة وفي يوم الجمعة ايضا فقال

از نماز عید برگشتی پس روی مبارک بقبله میکرد و در روز جمعه نیز پس میفرمودند

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا

ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکنند او را بندگان و ای آنکه می‌پذیرد کسی را که نه

تَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَ

می‌پذیرد او را شهرها و ای آنکه حقیر نمیشمارد اهل احتیاج بسوی او و

يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلِحِّينَ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يَجْبَهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ

ای آنکه نومید نمیکند الحاح کنندگان را بر او و ای آنکه بر پیشانی نمیزند برد کردن اهل

الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتْحَفُ بِهِ وَ

ناز را بر او و ای آنکه برمیگزیند کوچک آنچه تحفه داده شود بان و

يَشْكُرُ يَسِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَ

شکر میکند باندک آنچه کرده شود برای او و ای آنکه شکر میکند بر اندک و

يُجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ وَيَا

پاداش میدهد ببزرگ و ای آنکه نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شد باو و ای

مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ

آنکه میخواند بسوی نفس خود هر که رو گردانید از او و ای آنکه تغییر نمیدهد نعمت را

وَلَا يُبَادِرُ بِالنَّقِمَةِ وَيَا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا

و پیشی نمیگیرد بعذاب کردن و ای آنکه بار می‌آورد نیکوکاری را تا که بیفزاید آنرا

وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعَفِّيَهَا انْصَرَفَتِ الْآمَالُ

و درمیگذرد از بدی تا آنکه ناپدید سازد آنرا برگردیده آرزوها

دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ وَامْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ

نزد غایت کرم تو بحاجتها و پر شد ببزرگی جود تو

أَوْعِيَةُ الطَّلِبَاتِ وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ

ظرفهای طلبها و از هم گسیخت نزد رسیدن وصف تو صفتها

فَلَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَمْجَدُ

پس مر ترا بلندی بالاتر بالای هر بلندی و بزرگی بزرگتر

فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ وَكُلُّ شَرِيفٍ

بالای هر بزرگی هر بزرگ نزد تو خوردست و هر بزرگواری

في جنب شرفك حقير خاب الوافدون على غيرك و

در جنب بزرگواری تو خوار است نومید شدند وارد شوندگان بر غیر تو و

خسر المتعرضون الا لك وضاع الملمون الا بك

زیان کردند پیش آیندگان مگر مر ترا وضایع شدند فرود آیندگان مگر بتو

واجدب المنتجعون الا من انتجع فضلك بابك مفتوح

ودر قحط شدند نیکه خواهان مگر آنکه خواست از فضل تو درگاه تو گشوده است

للراغبين وجودك مباح للسائلين واغاثتك

برای رغبت کنندگان وجود تو حلال کرده شده است برای سوال کنندگان و فریادرسیدن تو

قريبة من المستغيثين لا يخيب منك الآملون ولا

نزدیکست بفریادرس طلبان نومید نمیشوند از تو امیدواران و نه

ييأس من عطائك المتعرضون ولا يشقى بنقمتك

امید نمیشوند از عطای تو پیش آیندگان و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو

المستغفرون رزقك مبسوط لمن عصاك وحلمك

طلب آمرزش کنندگان روزی تو گسترده است برای کسی که عصیان تو کرده است و حلم تو

معترض

معترض لمن ناواك عادتك الاحسان الى المسيئين و

پیش آینده است برای کسی که دشمنی کرده است ترا عادت تو نیکویی کردنست به بدکاران و

سنتك الابقاء على المعتدين حتى لقد غرتهم اناتك

طریقه تو رحم کردنست بر حد درگذرندگان تا که هر اینه بتحقیق مغرور کرد ایشان را مدارای تو

عن الرجوع وصدهم امهالك عن النزوع وانما تانيت

از بازگشتن و باز داشت ایشان مهلت دادن تو از باز ایستادن و جز این نیست که مدارا کردی

بهم ليفيئوا الى امرك وامهلتهم ثقة بدوام ملكك

با ایشان مگر برای آنکه برگردند بسوی فرمان تو و مهلت دادی ایشان را بسبب اعتماد بهمیشگی پادشاهی خود

فمن كان من اهل السعادة ختمت له بها ومن كان

پس هر که هست از اهل سعادت ختم کردی مر او را بسعادت و هر که هست از

من اهل الشقاوة خذلته لها كلهم صائرون الى

از اهل شقاوت خوار کردی او را برای شقاوت همه ایشان گردندگان بسوی

حكمك وامورهم آئلة الى امرك لم يهن على طول

حکم تو و کارهای ایشان بازگردانده است بسوی امر تو سست نمیشود بر درازی

مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ

مدت ایشان پادشاهی تو و باطل نمیشود بجهة ترک شتاب کردن ایشان دلیل روشن تو

حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ

حجت تو ایستاده است که باطل نشود و پادشاهی تو ثابت است که زایل نشود

فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ

پس عذاب دایم مر کسی راست که گردید از تو و نومیدی رسوا سازنده مر کسی راست

خَابَ مِنْكَ وَالشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ مَا أَكْثَرَ

که نومید شد از تو و بدبختی بدبخت تر مر کسی را که مغرور شد بتو چه بسیار است

تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَ

گردیدن او در عذاب تو و چه دراز است گردش او در عقاب تو و

مَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ

چه دور است نهایت او از گشایش و چه نومید است او از آسانی

الْمَخْرَجِ عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ وَإِنْصَافًا مِنْ

بیرون آمدن از روی عدالت از حکم تو که جور نمیکنی در آن و از روی انصاف از

حکمک

حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ فَقَدْ تَظَاهَرَتِ الْحُجَجُ وَأَبْلَيْتَ

حکم تو که ستم نمیکنی برو پس تحقیق که ظاهر گردید حجتها را و کهنه کرده

الْأَعْذَارَ وَقَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ

عذرها را و بتحقیق که پیشی گرفته ترسانیدن را بوعده و لطف کرده در ترغیب کردن

وَضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ وَأَخَّرْتَ وَ

یعنی شبهها از برای او زده

و زده مثلها را و دراز گردانیده مهلت دادن را و باز پس داشته و حال

أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيءٌ بِالْمُبَادَرَةِ

آنکه تو توانائی بر شتاب کردن و تأنی کرده و حال آنکه تو قادری بر پیشی گرفتن

لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزًا وَلَا إِمْهَالُكَ وَهْنًا وَلَا إِمْسَاكُكَ

نبوده است مدارای تو از روی عجز و نه مهلت دادن تو از روی سستی و نه باز داشتن تو

غَفْلَةً وَلَا انْتِظَارُكَ مُدَارَاةً بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ

از بیخبری و نه مهلت دادن تو مدارا کردن بلکه تا باشد حجت تو

أَبْلَغَ وَكَرَمُكَ أَكْمَلَ وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى وَنِعْمَتُكَ أَتَمَّ

رسانده تر و کرم تو کاملتر و احسان تو بسیارتر و نعمت تو تمامتر

كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ حُجَّتُكَ

همه آن بود و همیشه بود و لن است و همیشه باشد حجت تو

اَجَلَّ مِنْ اَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجْدُكَ اَرْفَعَ مِنْ اَنْ تُحَدَّ

بزرگترست از انکه وصف کرده شود بهمان بزرگی تو بلندترست از انکه تعریف کرده شوی

بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ اَكْثَرُ مِنْ اَنْ تُحْصٰى بِاَسْرِهَا وَاِحْسَانُكَ

بکنه ان و نعمت تو بیشترست از انکه شمرده شود بتمام ان و احسان تو

اَكْثَرُ مِنْ اَنْ تُشْكَرَ عَلٰى اَقَلِّهِ وَقَدْ قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ

زیادتست از انکه شکر کرده شود بر کمترین و تحقیق که عاجز ساخت مرا خاموشی

عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِيَ الْاِمْسَاكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ وَ

از سپاس کردن تو و درمانده کرد مرا باز ایستادن از بزرگ داشتن تو و

قُصَارَايَ الْاِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً يَا اِلٰهِي بَلْ عَجْزًا

نهایت کار من اقرارست درماندگی نه از روی رغبت ای خدای من بلکه از روی عجز

فَهَا اَنَا ذَا اَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ وَاَسْاَلُكَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ

پس اینک من اینقصد میکنم ترا بامدن نزد تو و مطلبیدم از تو نیکوئی عطا را

فصل

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاسْمَعْ نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَ

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشنو راز مرا و اجابت کن دعای مرا و

لَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْئَلَتِي وَ

ختم مکن روز مرا بنومیدی و در پیش نزن مرا برد کردن در سؤال من و

اَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي وَاِلَيْكَ مُنْقَلَبِي اِنَّكَ غَيْرُ

گرامی کن از نزد خود باز گردیدن مرا و بسوی تو بازگشت مرا بدرستی که تو نیستی

ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْئَلُ وَاَنْتَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

تنگ با آنچه اراده کنی و نه عاجزی از انچه طلب کرده شوی و تو بر همه چیز

قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

توانائی و نیست گردیدنی از معصیت و نه قوت بر طاعت مگر بخدای بلند بزرگ

وكان من دعائه عليه السلام في يوم عرفة

و بود از دعای او بر و باد سلام در روز عرفه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ

سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیانست بار خدایا مر تراست سپاس ای بدید آورنده آسمانها

وَالارضِ ذَا الجلالِ وَالاکرامِ ربّ الارْبابِ وَاِلهَ

و زمین ای خداوند بزرگی و گرامی کرانی ای پروردگار پروردها و خدای

کُلِّ مَا لوهٍ وخالِقَ کُلِّ مخلوقٍ وَوارِثَ کُلِّ شَیْءٍ لَیْسَ کَمِثْلِهِ

هر پرستیده شده و آفریدگار هر آفریده شده و میراث برنده هر چیز نیست مانند او

شَیْءٌ وَلا یَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَیْءٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیْطٌ

چیزی و پنهان نیست از و دانستن چیزی و او بهر چیز احاطه کننده است

وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ رَقِیْبٌ اَنْتَ اللهُ الَّذِی لا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

و او بر همه چیز نگهبانست تویی خدای که نیست خدای مگر تو

الْاَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلَّا

که یکتایی یگانه تنهایی با یگانگی و تویی خدای که نیست خدای مگر

اَنْتَ الْکَرِیْمُ الْمُتَکَرِّمُ الْعَظِیْمُ الْمُتَعَظِّمُ الْکَبِیْرُ الْمُتَکَبِّرُ

تو که بزرگوار با کرمی بزرگ با عظمتی بزرگ با کبریایی

وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْعَلِیُّ الْمُتَعَالُ الشَّدِیْدُ الْمِحَالُ

و تو خدایی که نیست خدای مگر تو که بلند و برتر و سخت عقوبتی

وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ الْعَلِیْمُ الْحَکِیْمُ

و تویی خدایی که نیست خدای مگر تو که بخشنده مهربانی دانایی درست کردار

وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ الْقَدِیْمُ الْخَبِیْرُ

و تویی خدایی که نیست خدای مگر تو که شنوای بینایی دیرینه و آگاهی

وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْکَرِیْمُ الْاَکْرَمُ الدَّائِمُ الْاَدْوَمُ

و تویی خدایی که نیست خدای مگر تو که بزرگوار بزرگترین همیشه ترین

وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْاَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ اَحَدٍ وَالْاٰخِرُ

و تویی خدایی که نیست خدای مگر تو اولی پیش از همه کس و آخری

بَعْدَ کُلِّ عَدَدٍ وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الدَّانِیْ فِیْ

پس از هر شماری و تویی خدایی که نیست خدای مگر تو نزدیک در

عُلُوِّهِ وَالْعَالِیْ فِیْ دُنُوِّهِ وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

بلندی خود و بلندی در نزدیکی خود و تویی خدایی که نیست خدای مگر تو

ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْکِبْرِیَاءِ وَالْحَمْدِ وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ

که خداوند نیکویی و بزرگی و عظمت و سپاسی و تویی خدایی که نیست خدا

الا انت الذی انشأت الاشیاء من غیر سنخ وصورت

که تو که آفریده هر چیزها را بی مایه و نگاشته

ما صورت من غیر مثال وابتدعت المبتدعات بلا

آنچه نگاشته بی نمونه و بی پیدا آورده نو پیدا آورده‌ها را بی الگو

احتذاء انت الذی قدرت کل شیء تقدیرا ویسرت

از روی چیزی برداری تقدیر کرده هر چیزی را تقدیر کردنی و آسان کرده

کل شیء تیسیرا ودبرت ما دونک تدبیرا انت الذی

هر چیزی را آسان کردنی و تدبیر کرده آنچه را از زیر تست تدبیر کردنی تویی آنکه یاری

لم یعنک علی خلقک شریک ولم یوازرک فی امرک

نکرده است ترا بر آفریدن انبازی و مددکاری نکرده است ترا در کار تو

وزیر ولم یکن لک مشاهد ولا نظیر انت الذی اردت

وزیری و نبوده است مر ترا بیننده و نه مانندی تویی آنکه خواستی

فکان حتما ما اردت وقضیت فکان عدلا ما قضیت

پس بود واجب آنچه خواستی و حکم کردی پس بود عدل آنچه حکم کردی

یعنی حکم کردی و فرمان دادی

وحکمت فکان نصفا ما حکمت انت الذی لا یحویک

و فرمان دادی پس بود انصاف آنچه فرمان دادی تویی آنکه فرا نگیرد ترا

مکان ولم یقم لسلطانک سلطان ولم یعیک برهان

مکانی و بر نخاسته است در برابر پادشاهی تو پادشاهی و عاجز نکرده است ترا دلیل و حجت

ولا بیان انت الذی احصیت کل شیء عددا وجعلت

و نه بیانی تویی آنکه شمرده هر چیز را شمردنی و گردانیده

لکل شیء امدا وقدرت کل شیء تقدیرا انت الذی

برای هر چیزی نهایتی و اندازه کرده هر چیزی را اندازه کردنی تویی آنکه

قصرت الاوهام عن ذاتیتک وعجزت الافهام عن

نارسا کرده‌اند وهمها از کنه ذات تو و عاجز شده‌اند فهمها از

کیفیتک ولم تدرک الابصار موضع اینیتک انت الذی

چگونگی تو و در نیافته‌اند دیدها جای بودن ترا تویی آنکه

لا تحد فتکون محدودا ولم تمثل فتکون موجودا و

ترا حدی نیست پس باشی حد کرده شده و نگاشته نشده در خاطر پس باشی دریافته شده و

لم تلد فتكون مولودا انت الذي لا ضد معك فيعاندك

ونزادی کسی تا باشی زاینده شده توئی آنکه نیست ضدی با تو تا عناد کند ترا

ولا عدل لك معك فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك

ونیست همتا مر ترا که تا غلبه کند بر تو ونیست مانندی مر ترا پس برابری کند ترا

انت الذي ابتدأ واخترع واستحدث وابتدع و

توئی آنکه آغاز کرده واز نو پیدا کرده وتازه کرده وپدید آورده و

احسن صنع ما صنع سبحانك ما اجل شانك واسنى

نیکو کرد کردن آنچه کرد پاکا تو چه بزرگ است کار تو وچه بلند است

في الاماكن مكانك واصدع بالحق فرقانك سبحانك

در جایها جای تو وچه ظاهر کرده است حق را قرآن تو تسبیح میکنم ترا

من لطيف ما الطفك ورؤف ما ارأفك وحكيم ما

ازان لطف کننده چه لطف کننده وازان مهربان چه مهربانی وازان حکیم چه

اعرفك سبحانك من مليك ما امنعك وجواد ما اوسعك

شناسنده پاکا تو ازان پادشاهی چه غالب وقوی وبخشنده چه توانگر

ورفيع ما ارفعك ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد

وبلندی چه بلند خداوند جمال وبزرگی وبزرگواری وسپاس

سبحانك بسطت بالخيرات يدك وعرفت الهداية

پاکا تو گسترده به نیکویها دست خود را وشناخته شده است هدایت

من عندك فمن التمسك لدين او دنيا وجدك

از نزد تو پس کسی که طلب کرد ترا برای دین یا دنیا یافت ترا

سبحانك خضع لك من جرى في علمك وخشع

پاکا تو فروتنی کرده مر ترا هر که روان شد در علم تو وپستی نمود

لعظمتك ما دون عرشك وانقاد للتسليم لك كل

مر بزرگی ترا آنچه فرود عرش تست وگردن نهاد برای فرمانبرداری تو هر که

خلقك سبحانك لا تحس ولا تجس ولا تكاد ولا تماط

آفریده تست پاکا تو محسوس نشوی وملموس نشوی ومکیده نشوی وجور کرده نشوی

ولا تمس

مس کرده نشوی

ولا تنازع ولا تجارى ولا تمارى ولا تخادع ولا

ونزاع کرده نشوی ومجرا کرده نشوی وجدال کرده نشوی وفریب داده نشوی و

تما كر سبحانك سبيلك جدد وامرك رشد وانت

مكر كردن نيشوى پاكا راه تو روشنست وامر تو صوابست و تو

حي صمد سبحانك قولك حكم وقضاؤك حتم و

زنده بى نياز پاكا كفتار تو حكمت وقضاى تو لازمست و

ارادتك عزم سبحانك لا راد لمشيتك ولا مبدل

اراده تو جزم است پاكا تو نيست رد كننده مر خواسته ترا ونه تبديل كننده

لكلماتك سبحانك باهر الايات فاطر السموات

مر سخنان ترا پاكا تو اى خداوند نشانهاى روشن اى آفريننده آسمانها

بارئ النسمات لك الحمد حمدا يدوم بدوامك

وآفريننده آدميان مر تراست سپاس سپاسى كه هميشه باشد بهميشكى تو

ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك ولك الحمد حمدا

و مر تراست سپاس سپاسى كه جاويد باشد بنعمت تو و مر تراست سپاس سپاسى

يوازي صنعك ولك الحمد حمدا يزيد على رضاك و

كه برابرى كند كردار ترا و مر تراست سپاس سپاسى كه زياده باشد بر خشنودى تو و

لك الحمد حمدا مع حمد كل حامد وشكرا يقصر عنه

مر تراست سپاس سپاسى با سپاس هر سپاس كننده و شكرى كه قاصر باشد از آن شكر

شكر كل شاكر حمدا لا ينبغي الا لك ولا يتقرب به

شكر هر شكر كننده سپاسى كه سزاوار نباشد مكر براى تو و نه نزديكى جويند بآن

الا اليك حمدا يستدام به الاول ويستدعى به

مكر بسوى تو سپاسى كه طلب هميشكى كرده شود بآن اول و در خواسته شود بآن

دوام الاخر حمدا يتضاعف على كرور الازمنة و

دوام آخر سپاسى كه مضاعف شود بر كردش زمانها و

يتزايد اضعافا مترادفة حمدا يعجز عن احصائه

زياده شود زياده‌يهاى پى در پى سپاسى كه عاجز آيند از شماره آن

الحفظة ويزيد على ما احصته في كتابك الكتبة

نكاهدارندكان و زياده شود بر آنچه شمرده اند آنرا در كتاب تو نويسندكان

حمدا يوازن عرشك المجيد ويعادل كرسيك الرفيع

سپاسى كه موازنه كند عرش ترا كه بزركست و برابرى كند كرسى ترا كه بلندست

حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ

سپاسی که کامل شود نزد تو ثواب آن و فرو گیرد هر پاداش را پاداش آن

حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ وَبَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّةِ

سپاسی که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آن را و باطن آن موافق باشد مر راستی نیت را

حَمْدًا لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ

سپاسی که سپاس نکند ترا از دیده مانند آن و نشناسد کسی سوای تو

فَضْلَهُ حَمْدًا يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ وَيُؤَيَّدُ

فضل آن سپاسی که یاری کرده شود هر که کوشش کرده در شمردن آن و قوت داده شود

مَنْ أَغْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَتِهِ حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ

هر که تمام کوشیده در تمام به جا آوردن آن سپاسی که جمع کند الحمد را از دیده از

الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ حَمْدًا لَا حَمْدَ

سپاسی و در رشته کشیده الحمد را تو آفریننده آنی پس از آن سپاسی که نباشد سپاسی

أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا أَحْمَدُ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ حَمْدًا

نزدیکتر به گفتار تو از آن و نباشد سپاس کننده‌تر از آنکه سپاس کند ترا به آن سپاسی

يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ

که واجب گرداند به کرم تو زیادتی را به بسیاری آن و در رسانی آن را به افزونی پس از

مَزِيدٍ طَوْلًا مِنْكَ حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ

افزونی از روی تفضل از تو سپاسی که واجب باشد از برای ذات تو و برابری کند

عِزَّ جَلَالِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ

با عزت بزرگی تو ای پروردگار رحمت فرست بر محمد و آل محمد که برگزیده

الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ

و پسندیده شده و گرامی داشته شده و نزدیک کرده شده بهترین رحمتهای خود و برکت کن

عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ

بر او تمامترین برکتهای خود و رحم کن بر او بهره رساننده‌ترین رحمتهای خود ای پروردگار رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةٌ أَزْكَى مِنْهَا

بر محمد و آل او رحمتی که افزاینده که نباشد رحمتی افزاینده‌تر از آن

وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةٌ أَنْمَى مِنْهَا وَ

و رحمت بفرست بر او رحمتی فزاینده که نباشد رحمتی فزاینده‌تر از آن و

صل علیه صلوة راضیة لا تکون صلوة فوقها رب صل

رحمت نبوت رحمتی پسندیده که نباشد رحمتی بالای آن ای پروردگار رحمت نبوت

علی محمد واله صلوة ترضیه وتزید علی رضاه له وصل

بر محمد و آل او رحمتی که خشنود سازد اورا و زیاده کند بر خشنودی آن او را و رحمت نبوت

علیه واله صلوة لا ترضی له الا بها ولا تری غیره لها

برو رحمتی که نپسندی برای او مگر از رحمت را و نه بینی غیر او را برای این رحمت

اهلا رب صل علی محمد واله صلوة تجاوز رضوانک

سزاوار ای پروردگار من رحمت نبوت بر محمد و آل او رحمتی که درگذرد رضای ترا

ویتصل اتصالها ببقائک ولا تنفد کما لا تنفد کلماتک

و پیوسته شود پیوستگی آن ببقای تو و فانی نشود چنانچه فانی نشود سخنان تو

رب صل علی محمد واله صلوة تنتظم صلوات ملئکتک

ای پروردگار من رحمت نبوت بر محمد و آل او رحمتی که در رشته کند رحمتهای فرشتگان تو

وانبیاءک ورسلک واهل طاعتک وتشتمل علی

و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت ترا و مشتمل بر

وصل علیه صلوة ترضیک و تزید علی رضاک لهم

صلوات

صلوات عبادک من جنک وانسک واهل اجابتک و

رحمتهای بندگان تو از پریان تو و آدمیان تو و اهل اجابت تو و

تجتمع علی صلوة کل من ذرات وبرات من اصناف

مجتمع شود بر رحمت هر که آفریده و پیدا کرده او را از اقسام

خلقک رب صل علیه واله صلوة تحیط بکل صلوة

آفریدگان تو ای پروردگار من رحمت نبوت برو و آل او رحمتی که احاطه کند بهر رحمتی

سالفة ومستانفة وصل علیه وعلی اله صلوة مرضیة

گذشته و آینده و رحمت نبوت برو و بر آل او رحمتی که پسندیده باشد

لک ولمن دونک وتنشی مع ذلک صلوات تضاعف

مر ترا و مر از اکه غیر تو باشد و پیدا میکنی با آن رحمتها که دو چندان شود

معها تلک الصلوات عندها وتزیدها علی کرور الایام

با اینها آن رحمتها نزد آن رحمتها و زیاده کنی آنرا بر گردش روزگار

زیادة فی تضاعیف لا یعدها غیرک رب صل علی اطایب

زیاده در زیاده شده بهاکه نتواند شمرد آنها را غیر تو ای پروردگار من رحمت نبوت بر پاکیزگان

اهل بيته الذين اخترتهم لامرك وجعلتهم خزنة علمك

اهل بیت او آنانکه برگزیدی ایشان را برای امر خود وگردانیدی ایشان را خزانه داران علم خود

وحفظة دينك وخلفائك في ارضك وحججك على عبادك

ونگاه دارندگان دین خود وجانشینان خود در زمین خود وحجتهای خود بر بندگان خود

وطهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بارادتك و

وپاک کردی ایشان را از پلیدی وچرک پاک گردانیدنی باراده خود و

جعلتهم الوسيلة اليك والمسلك الى جنتك رب صل

گردانیدی ایشان را وسیله بسوی خود وراه بسوی بهشت خود پروردگار من رحمت فرست

على محمد وآله صلوة تجزل لهم بها من نحلك وكرامتك

بر محمد وآل او رحمتی که بزرگ گردانی برای ایشان بآن رحمت از عطاهای خود وکرامت خود

وتكمل لهم الاشياء من عطاياك ونوافلك وتوفر

وکامل گردانی برای ایشان چیزها را از عطاهای خود ونوافل خود وبسیار گردانی

عليهم الحظ من عوائدك وفوائدك رب صل عليه و

برایشان بهره را از عطاهای خود وفواید خود ای پروردگار من رحمت فرست برو و

عليهم

عليهم صلوة لا امد في اولها ولا غاية لامدها ولا نهاية

بر ایشان رحمتی که نباشد نهایتی اول آن ونه غایتی برای مدت آن ونه نهایتی باشد

لآخرها رب صل عليهم زنة عرشك وما دونه وملاء

برای آخر آن ای پروردگار من رحمت فرست برایشان هم سنگ عرش خود وآنچه فروتر از آنست وبقدر پری

سمواتك وما فوقهن وعدد ارضيك وما تحتهن و

آسمانهای تو وآنچه بالای آنهاست وبشماره زمینهای تو وآنچه پایین آنهاست و

ما بينهن صلوة تقربهم منك زلفى وتكون لك ولهم

وآنچه میان آنهاست رحمتی که نزدیک سازی ایشان را بخود نزدیک ساختنی وباشد برای تو وبرای ایشان

رضى عزمًا ومتصلة بنظائرهن ابدا اللهم انك

خوشنودی وپیوسته باشد بمانندهای آنها همیشه خداوندا بدرستی که تو

ايدت دينك في كل اوان بامام اقمته علما لعبادك

قوت دادی دین خود را در هر زمانی به پیشوایی که برپا کردی او را نشانی برای بندگان خود

ومنارا في بلادك بعد ان وصلت حبله بحبلك و

وعلامتی در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته کردی پیمان او را به پیمان خود و

جعلته الذريعة الى رضوانك وافترضت طاعته و

گردانیده او را وسیله بسوی خشنودی خود و فرض کردی طاعت او را و

حذرت معصيته وامرت بامتثال اوامره والانتهاء

ترسانیدی از نافرمانی او و امر کردی بفرمانبرداری امرهای او و باز ایستادن

عند نهيه والا يتقدمه متقدم ولا يتاخر عنه متاخر

از نهی او و آنکه پیش نایستد او را پیش ایستنده و وا پس نرود از او وا پس رونده

فهو عصمة اللائذين وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين

پس اوست نگهدارنده پناه گیرندگان و پناه مومنان و دست آویز چنگ زنندگان

وبهاء العالمين اللهم فاوزع لوليك شكر ما

و نیکوئی عالمیان خداوندا پس در دل انداز برای دوست خود شکر آنچه

انعمت به علينا واوزعنا مثله فيه وآته من لدنك

انعام کرده بان بر ما و در دل انداز ما را مانند آن در باره او و عطا کن او را از نزد خود

سلطانا نصيرا وافتح له فتحا يسيرا واعنه بركنك

پادشاهی یاری دهنده و گشایش ده مر او را گشایش آسان و یاری کن او را بجانب

الاعز واشدد ازره وقو عضده وراعه بعينك و

قوی خود که غالب تر است و محکم کن پشت او را و قوت ده بازوی او را و رعایت کن او را بدیده خود و

احمه بحفظك وانصره بملائكتك وامدده بجندك

حمایت کن او را بحفظ خود و نصرت ده او را بفرشتگان خود و مدد ده او را بلشکر خود

الاغلب واقم به كتابك وحدودك وشرائعك و

که غالب‌ترند و بپای دار باو کتاب خود را و حدود خود را و شریعتهای خود را و

سنن رسولك صلواتك اللهم عليه وآله واحي به

طریقه‌های رسول خود را رحمتهای تو خداوندا بر او و بر آل او و زنده کن باو

ما اماته الظالمون من معالم دينك واجل به صداء

آنچه میرانیده‌اند ستمکاران از نشانهای دین تو و بزدای باو زنگ

الجور عن طريقتك وابن به الضراء عن سبيلك وازل

ستم را از طریقه خود و دور کن باو سختی را از راه خود و زایل ساز

به الناكبين عن صراطك وامحق به بغاة قصدك

باو گردیدگان را از راه خود و نیست کن باو آنان که طلب میکنند راه راست ترا

عِوَجًا وَالرِّجَانِبَهُ لِاَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى اَعْدَائِكَ

بگردان ونرم کن جانب او را برای دوستان خود وبگشای دست او را بر دشمنان خود

وَهَبْ لَنَا رَاْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا

وببخش ما را مهربانی او ورحمت او وشفقت او ورحم او وبگردان ما را

لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَاِلَى نُصْرَتِهِ

برای او شنوندگان وفرمانبرندگان ودر رضای او کوشش کنندگان وبسوی نصرت او

وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَاِلَيْكَ وَاِلَى رَسُولِكَ

ودفع کردن از او یاری کنندگان وبسوی تو وبسوی رسول تو

صَلَوَاتُكَ اَللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ بِذٰلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اَللّٰهُمَّ

رحمتهای تو خداوندا بر او وبر آل او باین نزدیکی جوینده گان خداوندا

وَصَلِّ عَلَى اَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ

ورحمت بفرست بر دوستان ایشان که اعتراف کنندگانند بمرتبهٔ ایشان متابعت کنندگان

مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ اٰثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ

راه واضح ایشان را پیروی آثار ایشان را دست در زده کانند بحلقهٔ ایشان

الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ بِاِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِاَمْرِهِمُ

چسبیدگانند بدوستی ایشان اقتدا کنندگان بامامت ایشان گردن نهندگان مر امر ایشان را

الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ اَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ اِلَيْهِمْ

کوشش کنندگانند در فرمانبرداری ایشان انتظار برندگان روزگار ایشان را کشیدگانند بسوی ایشان

اَعْيُنَهُمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ

چشمهای خود را رحمتهای بابرکات پاکیزه ها ودرود بفرست بر ایشان

وَعَلَى اَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى اَمْرَهُمْ وَاَصْلِحْ لَهُمْ

وبر روحهای ایشان وجمع کن بر پرهیزکاری کار ایشان وباصلاح آر برای ایشان

شُؤُنَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ

کارهای ایشان را وقبول کن توبهٔ ایشان را بدرستی که تویی تو توبه پذیرنده بسیار بخشاینده وبهترین

الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا

آمرزندگان وبگردان ما را با ایشان در سرای سلامت برحمت خود ای

اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ هٰذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَ

مهربانترین مهربانان خداوندا این روز عرفه روزیست که بزرگ گردانیده او را

كَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ

وگرامی ساختی او را و عظیم کردی او را پراکنده کردی در آن رحمت خود را و انعام کردی در آن بعفو خود

وَاَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ اَللّٰهُمَّ

و بسیار کردی در آن عطای خود را و تفضل کردی بآن بر بندگان خود خداوندا

وَاَنَا عَبْدُكَ الَّذِي اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ

و من بنده توام که انعام کردی برو پیش از آفریدن تو مر او را و بعد از

خَلْقِكَ اِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ

آفریدن تو او را پس گردانیدی او را از آنکه هدایت کردی او را بدین خود و توفیق دادی او را

لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَاَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَاَرْشَدْتَهُ

برای حق خود و نگاه داشتی او را بایمان خود و درآوردی او را در گروه خود و راهنمودی او را

لِمُوَالَاتِ اَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاتِ اَعْدَائِكَ ثُمَّ اَمَرْتَهُ

به دوستداری دوستان خود و دشمنی دشمنان خود پس امر کردی او را

فَلَمْ يَاْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ

پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس ممنوع نشد و نهی کردی او را از معصیت خود

فَخَالَفَ اَمْرَكَ اِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةً لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا

پس مخالفت کرد امر ترا بسوی نهی تو نه بجهت عناد کردن مر ترا و نه از روی گردنکشی

عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ اِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَاِلَى مَا حَذَّرْتَهُ

بر تو بلکه خواند او را خواهش او بسوی آنچه جدا کردی او را و بسوی آنچه ترسانیدی او را از آن

وَاَعَانَهُ عَلَى ذٰلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَاَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا

و یاری کرد او را بر آن دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بر آن در حالتی که شناسا بود

بِوَعِيدِكَ رَاجِيًا لِعَفْوِكَ وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ اَحَقَّ

بترسانیدن تو امیدوار بود مر عفو ترا اعتماد داشت بدرگذشتن تو و بود سزاوارترین

عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ اَلَّا يَفْعَلَ وَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ

بندگان تو با آنچه انعام کرده برو با آنکه نکند و اینک منم این نزد

يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا مُعْتَرِفًا

تو خوار ذلیل فروتنی کننده زاری کننده ترسنده اعتراف کننده

بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ

بعظیمی از گناهان که متحمل شده ام از آن و بزرگی از خطاها که کرده ام از آن

مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ لَائِذاً بِرَحْمَتِكَ مُوقِناً أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي

زنهار جوینده ببر گذشتن تو پناه برنده برحمت تو یقین دارنده بانکه امان نمیدهد مرا

مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ

از تو امان دهنده و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن بر من بانچه عطا میکنی بان

عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ

بر کسی که کسب گناه کرده است از پوشانیدن خود و بخشش کن بر من بانچه بخشش میکنی بان بر کسی

أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ

که جدا از خود را انداخته بسوی تو از عفو تو و انعام کن بر من بانچه بزرگ نمی‌آید ترا

أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هٰذَا

اینکه انعام کنی بان بر کسی که امید دارد ترا از آمرزش تو و بگردان برای من درین

الْيَوْمِ نَصِيباً أَنَالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي

روز بهره که برسم بان نصیبی از خشنودی تو و باز مگردان مرا

صِفْراً مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ وَإِنِّي

خالی از انچه باز میگردند بان پرستندگان مر ترا از بندگان تو و بدرستی که من

وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ

و اگر چه پیش نفرستادم انچه پیش فرستادند از اعمال شایسته پس بتحقیق که پیش فرستادم یکانه دانستن ترا

وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ

و برطرف کردن ضدها و مانندها و شبهها از تو و آمده‌ام بسوی تو از

الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا

درهایی که امر کرده که امده شوی از انها و نزدیکی جسته‌ام بسوی تو بانچه

لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذٰلِكَ

نزدیک نمیشود کسی بتو مگر بنزدیکی جستن بان پس در پی کرده‌ام انرا

بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالْاِسْتِكَانَةِ لَكَ وَحُسْنِ

بباز گشتن بسوی تو و خواری و زاری کردن برای تو و نیکویی

الظَّنِّ بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي

گمان بتو و اعتماد بانچه نزد تست و جفت ساخته‌ام انرا باميد تو که

قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ

کمست که نومید شود بران امیدارنده تو و سوال کرده‌ام ترا سوال کردن حقیر

الذليل البائس الفقير الخائف المستجير ومع ذلك خيفة

خوار و محتمند و درویش ترسنده امان خواهنده و با اینهمه از روی ترس

وتضرعا وتعوذا وتلوذا لا مستطيلا بتكبر المتكبرين و

و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن نه گردن کشنده بتکبر تکبر کنندگان و

لا متعاليا بدالة المطيعين ولا مستطيلا بشفاعة

نه بلندی کننده بناز فرمانبرداران و نه سرکشی کننده بشفاعت

الشافعين وانا بعد اقل الاقلين واذل الاذلين و

شفاعت کنندگان و منم از این پس پستترین کمترینها و خوارترین خواران و

مثل الذرة او دونها فيا من لم يعاجل المسيئين ولا

مانند مورچه یا کمتر از آن پس ای آنکه نکرده است شتاب با بدکاران و منع

يندة المترفين ويا من يمن باقالة العاثرين ويتفضل

نکرده است مترفان را و ای آنکه انعام میکند بدرگذشتن از لغزندگان و تفضل میکند

بانظار الخاطئين انا المسيء المعترف الخاطئ العاثر انا

بمهلت دادن گناهکاران را منم بدکار اعتراف کننده خطاکار بسر درآمده منم

الذي

الذي اقدم عليك مجترئا انا الذي عصاك متعمدا انا

آنکه اقدام کرد بر تو جرأت کننده و آنم منم آنکه نافرمانی کرد ترا از روی عمد منم

الذي استخفى من عبادك وبارزك انا الذي هاب عبادك

آنکه پنهان کرد از بندگان تو و آشکارا کرد دشمنی تو منم آنکه ترسید از بندگان تو

وامنك انا الذي لم يرهب سطوتك ولم يخف باسك

و ایمن شد از تو منم آنکه نهراسید از هیبت تو و نترسید از غضب تو

انا الجاني على نفسه انا المرتهن ببليته انا القليل الحياء

منم گناهکار بر نفس خود منم گرو کرده شده ببلای خود منم اندک شرم

انا الطويل العناء بحق من انتجبت من خلقك وبمن

منم دراز رنج بحق آنکه برگزیدی از خلق خود و بحق آنکه

اصطفيته لنفسك بحق من اخترت من بريتك ومن

پسندیدی او را برای خود بحق آنکه اختیار کردی او را از آفریدگان خود و آنکه

اجتبيت لشانك بحق من وصلت طاعته بطاعتك و

برگزیدی او را برای کار خود بحق آنکه پیوستی طاعت او را بطاعت خود و

مَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوالاتَهُ

آنکه گردانیده معصیت اورا همچو معصیت خود بحق آنکه همپیوسته دوستی اورا

بِمُوالاتِكَ وَمَنْ نُطْتَ مُعاداتَهُ بِمُعاداتِكَ تَغَمَّدْنِي فِي

بدوستی خود و آنکه بسته دشمنی اورا بدشمنی خود بپوشان مرا در

يَوْمِي هٰذا بِما تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلاً وَعاذَ

روز من این بآنچه میپوشی بآن کسی را که زاری کرد بسوی تو بیزاری جوینده و پناه جست

بِاسْتِغْفارِكَ تائِباً وَتَوَلَّنِي بِما تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طاعَتِكَ

بآمرزش خواستن از تو توبه کننده و دوست گیر مرا بآنچه باو دوست گرفتی اهل طاعت خود را

وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكانَةِ مِنْكَ وَتَوَحَّدْنِي بِما تَتَوَحَّدُ

و اهل نزدیکی نزد خود و اهل منزلت از خود را و یگانه کن مرا بآنچه یگانه کردی

بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِي ذاتِكَ وَأَجْهَدَها

بآن آنکه وفا کرد بعهد تو و در رنج انداخت نفس خود را در ذات تو و کوشش داد اورا

فِي مَرْضاتِكَ وَلا تُؤاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ وَتَعَدِّي

در خشنودی تو و مگیر مرا بتقصیر من در جنب تو و در گذشتن من

یعنی در طلب خوشنودی تو

طَوْرِي فِي حُدُودِكَ وَمُجاوَزَةِ أَحْكامِكَ وَلا تَسْتَدْرِجْنِي

از حد در حدهای تو و گذشتن از حکمهای تو و استدراج مکن بامهل

بِإِمْلائِكَ لِي اسْتِدْراجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ ما عِنْدَهُ وَلَمْ

بسبب مهلت دادن تو مرا استدراج کردن کسی که باز داشت از من خیر آنچه نزد اوست و

يَشْرَكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِي وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ

انباز نکرد ترا در فرود آمدن نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از خواب

الْغافِلِينَ وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَخُذْ

بیخبران و سنه اسراف کنندگان و پینکی خوار شدگان و بگیر

بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقانِتِينَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ

دل مرا بسوی آنچه کار فرمودی بآن فرمانبرداران را و بنده گرفتی بآن

الْمُتَعَبِّدِينَ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهاوِنِينَ وَأَعِذْنِي مِمّا

پرستندگان را و رهانیدی بآن خوار شمارندگان را و در پناه گیر مرا از آنچه

يُباعِدُنِي عَنْكَ وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ وَيَصُدُّنِي

دور میگرداند مرا از تو و حایل میشود میان من و میان بهره من از تو و باز میدارد مرا

عَمّا اُحاوِلُ لَدَیْكَ وَسَهِّلْ لِی مَسْلَكَ الْخَیْراتِ اِلَیْكَ وَ

وز انچه قصد میکنم از نزد تو و اسان کن برای من راه نیکوییها را بسوی تو و

الْمُسابَقَةَ اِلَیْها مِنْ حَیْثُ اَمَرْتَ وَالْمُشاحَّةَ فِیها عَلی ما

پیشی گرفتن بسوی انها از انجا که فرموده و مشاحت در ان بران نحو

اَرَدْتَ وَلا تَمْحَقْنی فِیمَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّینَ بِما اَوْعَدْتَ

که خواسته و نیست مکن مرا در میان انان که نیست میکنی از سبکی کنندگان با انچه ترسانیده

وَلا تُهْلِکْنی مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِینَ لِمَقْتِكَ وَلا

و هلاک مکن مرا با انکس که هلاک میکنی از فرا پیش ایندگان مر دشمنی ترا و هلاک

تُتَبِّرْنی فِیمَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِینَ عَنْ سَبِیلِكَ وَنَجِّنی مِنْ

مساز مرا در میان انانکه هلاک میکنی از گردیدگان از راههای تو و رهاییده مرا از

غَمَراتِ الْفِتْنَةِ وَخَلِّصْنی مِنْ لَهَواتِ الْبَلْوی وَاَجِرْنی

سختیهای اشوب و خلاص کن مرا از کامهای بلا و امان ده مرا

مِنْ اَخْذِ الْاِمْلاءِ وَحُلْ بَیْنی وَبَیْنَ عَدُوٍّ یُضِلُّنی وَهَوًی

از گرفتن املا و درای میان من و میان دشمن که گمراه میکند مرا و آرزویی

یُوبِقُنی وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنی وَلا تَعْرِضْ عَنّی اِعْراضَ مَنْ

که هلاک میسازد مرا و عیبی که فرو میگیرد مرا و روی مگردان از من همچو روی گردانیدن انکه

لا تَرْضی عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ وَلا تُؤْیِسْنی مِنَ الْاَمَلِ فِیكَ

کسی که خشنود نشوی از و پس از خشم خود و نومید مکن مرا از آرزو کردن در تو

فَیَغْلِبَ عَلَیَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ وَلا تَمْنَحْنی بِما لا طاقَةَ

پس غالب شود بر من نومیدی از رحمت تو و مده مرا انچه طاقت نیست

لی بِهِ فَتَبْهَظَنی مِمّا تُحَمِّلُنیهِ مِنْ فَضْلِ مَحَبَّتِكَ وَلا تُرْسِلْنی

مرا بان پس گران کنی مرا از انچه بار میکنی بر من از زیادتی محبت خود و سر مده مرا

مِنْ یَدِكَ اِرْسالَ مَنْ لا خَیْرَ فیهِ وَلا حاجَةَ بِكَ اِلَیْهِ

از دست خود سر دادن کسی که نباشد چیزی در ان و نه حاجت باشد ترا بسوی او

وَلا اِنابَةَ لَهُ وَلا تَرْمِ بی رَمْیَ مَنْ سَقَطَ مِنْ عَیْنِ رِعایَتِكَ

و نه بازگشتن باشد مراو را و مینداز مرا انداختن کسی که افتاده از چشم رعایت تو

وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَیْهِ الْخِزْیُ مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِیَدی مِنْ

و کسی که فرا گرفته او را رسوایی از نزد تو بلکه بگیر دست مرا از

سقطة المتردين ووهلة المتعسفين وزلة المغرورين

افتادن افتادگان وازخوف بیراه روندگان وازلغزیدن فریفته شدگان

وورطة الهالكين وعافني مما ابتليت به طبقات عبيدك

واز هلاک شدن هلاک شدگان وعافیت ده مرا از آنچه مبتلا کرده باصناف بندگان خود را

وامائك وبلغني مبالغ من عنيت به وانعمت عليه و

وکنیزان خود را وبرسان مرا برسیدنگاه هر که عنایت داری بآن وانعام کرده بر او و

رضيت عنه فاعشته حميدا وتوفيته سعيدا وطوقني

خشنود شده از او پس زنده کرده ای او را ستوده ومیرانده او را نیکبخت ودرکردن کن مرا

طوق الاقلاع عما يحبط الحسنات ويذهب بالبركات

طوق بازایستادن از آنچه برطرف میسازد نیکویها را ومیبرد برکتها را

واشعر قلبي الازدجار عن قبائح السيئات وفواضح

ودرپوشان دل مرا بازایستادن از زشتیهای بدیها واز رسوائیهای

الحوبات ولا تشغلني بما لا ادركه الا بك عما لا يرضيك

گناهان ومشغول مساز مرا بآنچه درنمی یابم آن را مگر بتو از آنچه خشنود نکند ترا

عني غيره وانزع من قلبي حب دنيا دنية تنهى عما عندك

از من غیر آن وبکن از دل من دوستی دنیای پست را که نهی میکند از آنچه نزد تست

وتصد عن ابتغاء الوسيلة اليك وتذهل عن التقرب

وبازمیدارد از جستن وسیله بسوی تو وغافل میسازد از نزدیک شدن

منك وزين لي التفرد بمناجاتك بالليل والنهار و

بتو وآراسته کن برای من تنها بودن بمناجات تو در شب ودر روز و

هب لي عصمة تدنيني من خشيتك وتقطعني عن ركوب

بخش مرا نگاهداری که نزدیک گرداند مرا از ترس تو وببرد مرا از مرتکب شدن

محارمك وتفكني من اسر العظائم وهب لي التطهير

حرام کرده شدهای تو ورها کند مرا از بند گناهان بزرگ وبخش مرا پاکیزه کردانیدن

من دنس العصيان واذهب عني درن الخطايا وسربلني

از چرک نافرمانی وببر از من چرک گناهان را وبپوشان مرا

بسربال عافيتك وردني رداء معافاتك وجللني

به پیراهن عافیت دادن خود ودرداپوش مرا رداء عافیت دادن خود وفروپوشان مرا

سوابغ نعمائك وظاهر لدي فضلك وطولك وايدني

نعمتهای تمام خود را وهم پیشکش نزد من فضل خود وعطای خود را وقوت ده مرا

بتوفيقك وتسديدك واعني على صالح النية ومرضي

بتوفیق خود وتسدید خود ویاری کن مرا بر نیت شایسته وگفتار

القول ومستحسن العمل ولا تكلني الى حولي وقوتي دون

پسندیده وکردار نیکو ووامگذار مرا بقدرت من وقوت من نه

حولك وقوتك ولا تخزني يوم تبعثني للقائك ولا

قدرت تو وقوت تو ورسوا مکن مرا روزی که برانگیزانی مرا برای ملاقات خود و

تفضحني بين يدي اوليائك ولا تنسني ذكرك ولا تذهب

رسوا مکن مرا پیش دوستان خود وفراموش مساز مرا یاد خود ومبر

عني شكرك بل الزمنيه في احوال السهو عند غفلات

از من شکر خود بلکه لازم گردان مرا آن شکر در حالهای سهو نزد بیخبریهای

الجاهلين لآلائك واوزعني ان اثني بما اوليتنيه

نادانان مر نعمتهای ترا ودر دل افکن مرا اینکه ثنا گویم ترا بآنچه عطا کرده مرا

واعترف بما اسديته الي واجعل رغبتي اليك فوق

واعتراف کنم بآنچه فرستاده بسوی من وبگردان خواهش مرا بسوی تو بالای

رغبة الراغبين وحمدي اياك فوق حمد الحامدين

خواهش خواهش کنندگان وسپاس من ترا بالای سپاس سپاس کنندگان

ولا تخذلني عند فاقتي اليك ولا تهلكني بما اسديته

وخوار مگردان مرا نزد احتیاج من بسوی تو وهلاک مکن مرا بآنچه فرستادم از آن

اليك ولا تجبهني بما جبهت به المعاندين لك فاني

بسوی تو ودر پیش مزن مرا بآنچه در پیش زدی بآن ستیزه کنندگان مر ترا پس بدرستیکه من

لك مسلم اعلم ان الحجة لك وانك اولى بالفضل و

مر ترا گردن نهنده ام میدانم اینکه حجت مر تراست واینکه تو سزاوارتری بفضل و

اعود بالاحسان واهل التقوى واهل المغفرة و

نفع رساننده تری باحسان واهل پرهیزکاری واهل آمرزش و

انك بان تعفو اولى منك بان تعاقب وانك بان تستر

اینکه تو باینکه عفو کنی سزاوارتری از تو باینکه عقاب کنی واینکه تو باینکه بپوشانی

اقرب منك الى ان تشهر فاحيني حيوة طيبة تنتظم

وزدیکتری از تو بسوی آنکه شهرت دهی پس زنده دار مرا زندگی پاکیزه که پیوسته شود

بما ارید وتبلغ ما احب من حیث لا اتی ما تکره و

بآنچه میخواهم و برسید بآنچه دوست دارم از آنجا که اتیان نکنم بآنچه ناخوش داری و

لا ارتکب ما نهیت عنه وامتنی میتة من یسعی نوره

ارتکاب نکنم آنچه نهی کرده از آن و بمیران مرا مردن کسی که بشتابد نور او

بین یدیه وعن یمینه وذللنی بین یدیك واعزنی عند

پیش روی او و از جانب راست او و خوار کن مرا پیش خود و عزیز کردان مرا نزد

خلقك وضعنی اذا خلوت بك وارفعنی بین عبادك

آفریدگان خود و پست کن مرا چون خلوت کنم بتو و بلند کن مرا میان بندگان خود

واغننی عمن هو غنی عنی وزدنی الیك فاقة وفقرا

و بی نیاز کردان مرا از آنکه او بی نیاز است از من و زیاده کن مرا بسوی تو احتیاج و درویشی

واعذنی من شماتة الاعداء ومن حلول البلاء ومن

و در پناه گیر مرا از خوشحالی کردن دشمنان و از فرود آمدن بلا و از

الذل والعناء تغمدنی فیما اطلعت علیه منی بما

خواری و رنج و بپوشان مرا در آنچه مطلع شده بر آن از من بآنچه

یتغمد به القادر علی البطش لولا حلمه والاخذ علی

می پوشاند بآن تواناید بر گرفتن اگر نه حلم او و گیرنده بر

الجریرة لولا اناته واذا اردت بقوم فتنة او سوء

گناه اگر نه آهستگی او و چون اراده کنی بقومی آشوبی یا بدی

فنجنی منها لواذا بك واذ لم تقمنی مقام فضیحة فی

پس نجات ده مرا از آنچه پناه گرفتن بتو و چون بپا نداشتی مرا در مقام رسوائی در

دنیاك فلا تقمنی مثله فی اخرتك واشفع لی اوائل

دنیای خود پس بر پا مدار مرا مانند آن در آخرت خود و جفت ساز برای من اولهای

مننك باواخرها وقدیم فوائدك بحوادثها ولا تمدد

نعمت خود را باخرهای آن و فایده های قدیمت را بنوهای آن و مکش

لی مدا یقسو معه قلبی ولا تقرعنی قارعة یذهب لها

مرا کشیدنی که سخت شود با آن دل من و مکوبت مرا مصیبتی که برود برای آن

بَهائِي وَلا تَسِمْنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَها قَدْرِي وَلا نَقِيصَةً

نیکوئی من و داروی بیاززرن پستی که کوچک شود برای قدر من و نه عیبی

يُجْهَلُ مِنْ اَجْلِها مَكانِي وَلا تَرُعْنِي رَوْعَةً اُبْلِسُ بِها وَ

کرد انسته نشود بجهة ان جای من و مترسان مرا ترسیدنی که نومید شوم بان و

لا خِيفَةً اُوجِسُ دُونَها اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي

نه خوفی که در دل من درایه نزد ان بگردان هیبت مرا در بیم دادن تو و حذر کردن مرا

مِنْ اِعْذارِكَ وَاِنْذارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلاوَةِ آياتِكَ وَ

از عذر خواستن تو و ترسانیدن تو و خوف مرا نزد خواندن تو ایتهای تو و

اعْمُرْ لَيْلِي بِاِيقاظِي فِيهِ لِعِبادَتِكَ وَتَفَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ

آباد کن شب مرا به بیدار کردن مرا در ان برای پرستش تو و تنها بودن من بشب زنده داشتن

لَكَ وَتَجَرُّدِي بِسُكُونِي اِلَيْكَ وَاِنْزالِ حَوائِجِي بِكَ وَ

برای تو و مجرد بودن من بارمیدن من نزد تو و فرود اوردن حاجتهای خود را بتو و

مُنازَلَتِي اِيّاكَ فِي فَكاكِ رَقَبَتِي مِنْ نارِكَ وَاِجارَتِي

دیگر سوال کردن من ترا در ازاد کردن گردن من از اتش تو و زنهار دادن من

مِمّا فِيهِ اَهْلُها مِنْ عَذابِكَ وَلا تَذَرْنِي فِي طُغْيانِي عامِهاً

از انچه در انست اهل ان از عذاب تو و وامگذار مرا در طغیان من سرگردان

وَلا فِي غَمْرَتِي ساهِياً حَتّى حِينٍ وَلا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنِ اتَّعَظَ

و نه در حیرانی خود بیخبر تا روزگاری و مگردان مرا پندی برای انکه پند گیرد

وَلا نَكالاً لِمَنِ اعْتَبَرَ وَلا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ وَلا تَمْكُرْ بِي فِيمَنْ

و نه نکالی برای انکه عبرت گیرد و نه فتنه برای انکه نظر کند و مکر مکن با من در انکه

تَمْكُرُ بِهِ وَلا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي وَلا تُغَيِّرْ لِي اِسْماً وَ

مکر میکنی با او و بدل مکن مرا بغیر من و تغییر مده مرا برای من اسم مرا و

لا تُبَدِّلْ لِي جِسْماً وَلا تَتَّخِذْنِي هُزُواً لِخَلْقِكَ وَلا سِخْرِيّاً

بدل مکن برای من جسم مرا و فرا مگیر مرا هزو برای خلق خود و نه سخری

لَكَ وَلا تَبَعاً اِلّا لِمَرْضاتِكَ وَلا مُمْتَهَناً اِلّا بِالاِنْتِقامِ

برای تو و نه پیروی کننده مگر خوشنودی ترا و نه خدمت فرموده شده مگر برای انتقام کشیدن

لَكَ وَاَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلاوَةَ رَحْمَتِكَ وَرَوْحِكَ

برای تو و فیروز ساز مرا بخنکی عفو خود و شیرینی رحمت خود و استراحت خود

وَرَيحانِكَ وَجَنَّةِ نَعيمِكَ وَاَذِقْني طَعْمَ الْفَراغِ لِما تُحِبُّ

وریحان خود و بهشت نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن برای آنچه دوست داری

بِسَعَةٍ مِنْ سَعَتِكَ وَالْاِجْتِهادِ فيما يُزْلِفُ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ

بتوانگری از توانگری خود و جهد کردن در آنچه نزدیک میگرداند به پیش تو و نزد تو

وَاَتْحِفْني بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفاتِكَ وَاجْعَلْ تِجارَتي رابِحَةً وَ

و تحفه فرست مرا بتحفه از تحفهای خود و بگردان تجارت مرا سود دهنده و

كَرَّتي غَيْرَ خاسِرَةٍ وَاَخِفْني مَقامَكَ وَشَوِّقْني لِقائَكَ

بازگشتن مرا زیان نکننده و بترسان مرا از مقام خود و آرزومند کن مرا بلقای خود

وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحاً لا تُبْقِ مَعَها ذُنُوباً صَغيرَةً وَلا

و بپذیر توبه مرا توبه خالص و باقی مگذار با آن گناهان کوچک را و نه

كَبيرَةً وَلا تَذَرْ مَعَها عَلانِيَةً وَلا سَريرَةً وَانْزِعِ الْغِلَّ

بزرگ را و مگذار با آن آشکارا و نه پنهان را و بکن کینه را

مِنْ صَدْري لِلْمُؤْمِنينَ وَاعْطِفْ بِقَلْبي عَلَى الْخاشِعينَ وَ

از سینه من مر مومنان را و مهربان کن دل مرا بر فروتنان و

كُنْ لي كَما تَكُونُ لِلصّالِحينَ وَحَلِّني حِلْيَةَ الْمُتَّقينَ وَاجْعَلْ

باش برای من همچنانکه هستی برای صالحان و بیارای مرا بزیور پرهیزکاران و بگردان

لي لِسانَ صِدْقٍ فِي الْغابِرينَ وَذِكْراً نامِياً فِي الْاخِرينَ

برای من زبان راستی در آیندگان و یاد کردن بلندی در آخرین

وَوافِ بي عَرْصَةَ الْاَوَّلينَ وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ

و ببر مرا بعرصه اولین و تمام کن تمامی نعمت خود را بر من

وَظاهِرْ كَراماتِها لَدَيَّ اِمْلَأْ مِنْ فَوائِدِكَ يَدي وَ

و پی در پی کن کرامتهای خود را نزد من پر کن از فایدهای خود دست مرا و

سُقْ كَرائِمَ مَواهِبِكَ اِلَيَّ وَجاوِرْ بِيَ الْاَطْيَبينَ مِنْ

بران بخششهای کرام خود را بسوی من و همسایه گردان مرا با پاکیزه‌تران از

اَوْلِيائِكَ فِي الْجِنانِ الَّتي زَيَّنْتَها لِاَصْفِيائِكَ وَجَلِّلْني

دوستان خود در بهشتها که آراسته آنها را برای برگزیدگان خود و بپوشان مرا

شَرائِفَ نِحَلِكَ فِي الْمَقاماتِ الْمُعَدَّةِ لِاَحِبّائِكَ وَ

بزرگیهای عطاهای خود در جاهای که آماده ساخته برای دوستان خود و

اَجْعَلْهُ لِي عِنْدَكَ مَقِيلاً اٰوِي اِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً

بگردان برای من نزد خود خوابگاهی که جای گیرم با آرام گرفته و محل بازگشتن

اَتَبَوَّؤُهَا وَاَقَرُّ عَيْنًا وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا

که جای کنم در آن و روشن کنم چشم را و مقایسه مکن با من گناهان بزرگ و

تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَاَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ

هلاک مکن مرا روزی که آزموده شود پنهانیها و زایل ساز از من هر شک و شبهه

وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَاَجْزِلْ لِي قِسَمَ

و بگردان برای من در حق راهی از هر رحمتی و بسیار گردان برای من قسمتهای

الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْاِحْسَانِ مِنْ

بخششها از عطای تو و وافر گردان بر من بهرهای احسان از

اِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا

افضال خود و بگردان دل مرا اعتماد دارنده به آنچه نزد تست و اندیشه مرا فارغ شده

لِمَا هُوَ لَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَاَشْرِبْ

برای آنچه لائق مر تراست و کار فرما مرا بآنچه کار میفرمایی بآن خاصان خود را و آمیخته ساز

قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِيَ الْغِنَى وَ

بدل من نزد بیخبری عقلها طاعت خود را و جمع کن برای من توانگری و

الْعَفَافَ وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَ

پاک دامنی و راحت و بی‌نیازی از خلق و صحت و فراخی و

الطُّمَاْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا

آرام و عافیت و باطل مکن نیکوییهای مرا بآنچه آمیخته شده بآن

مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ

از معصیت تو و نه خلوتهای مرا بآنچه عارض شود مرا از فساد [illegible] آزمایش تو

وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ اِلَى اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَذُبَّنِي عَنِ

و نگاهدار روی مرا از طلب بسوی کسی از عالمیان و منع کن مرا از

الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا

طلب آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا برای ظالمان هم‌پشت

وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَلَا نَصِيرًا وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ

و نه ایشان را بر محو کردن کتاب تو دستی و یاری دهنده و نگاهبانی کن مرا از آنجا

لا أعلم حياطة تغنيني بها وافتح لي أبواب توبتك و

که نمیدانم نگاهبانی که نگاهداری مرا بآن و بگشا برای من درهای توبه خود و

رحمتك ورأفتك ورزقك الواسع إني إليك من

رحمت خود و مهربانی خود و روزی خود را که فراخ است بدرستی که من بسوی تو از

الراغبين وأتمم لي إنعامك إنك خير المنعمين واجعل

رغبت کنندگانم و تمام گردان برای من انعام خود را بدرستی که تو بهترین نعمت دهندگانی و گردان

باقي عمري في الحج والعمرة ابتغاء وجهك يا رب

باقی عمر مرا در حج و عمره برای طلب ذات تو ای پروردگار

العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين

عالمیان و رحمت کناد خدا بر محمد و آل او که پاکان و پاکیزگانند

والسلام عليه وعليهم أبد الآبدين

و درود بر او و بر ایشان باد همیشه همیشه

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الأضحى ويوم الجمعة

و بود از دعای او بر او باد سلام در روز عید قربان و روز جمعه

اللهم هذا يوم مبارك والمسلمون فيه مجتمعون في

خداوندا این روزیست مبارک و مسلمانان در آن مجتمعند در

أقطار أرضك يشهد السائل منهم والطالب والراغب

اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده از ایشان و طلب کننده و رغبت کننده

والراهب وأنت الناظر في حوائجهم فأسألك بجودك

و ترسنده و تو نگاه کننده در حاجتهای ایشان پس سوال میکنم ترا ببخشش تو

وكرمك وهوان ما سألتك عليك أن تصلي على محمد و

و کرم تو و آسانی آنچه سوال میکنم ترا بر تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و

آله وأسألك اللهم ربنا بأن لك الملك ولك الحمد

آل او و سوال میکنم ترا بارخدایا ای پروردگار ما بآنکه مر تراست پادشاهی و مر تراست ستایش

لا إله إلا أنت الحليم الكريم الحنان المنان ذو الجلال

نیست خدایی مگر تو که بردباری و بزرگوار مهربان و نعمت دهنده خداوند بزرگی

والإكرام بديع السماوات والأرض مهما قسمت بين

و گرامی کردن و پدید آورنده آسمانها و زمین هر آنچه قسمت کردی میان

عِبادِكَ المُؤمِنِينَ مِن خَيرٍ او عافِيةٍ او بَرَكةٍ او هُدًى او

بندگان مومنان خود از نیکوئی یا عافیتی یا برکتی یا هدایتی یا

عَمَلٍ بِطاعَتِكَ او خَيرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيهِم تَهدِيهِم بِهِ اِلَيكَ

عمل کردن بطاعت تو یا نیکوئی که انعام کنی بان و ایشان را هدایت کنی ایشان را بان بسوی خود

او تَرفَعُ لَهُم عِندَكَ دَرَجةً او تُعطِيهِم بِهِ خَيراً مِن خَيرِ

یا بلند سازی برای ایشان نزد خود پایه یا عطا کنی ایشان را بان نیکوئی از نیکوئی

الدُّنيا وَالآخِرةِ وَاَسألُكَ اللّهُمَّ بِاَنَّ لَكَ المُلكَ وَالحَمدَ

دنیا و اخرت و سوال میکنم ترا بار خدایا باینکه مر تراست پادشاهی و سپاس

لا اِلهَ اِلّا اَنتَ اَن تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبدِكَ وَرَسُولِكَ

نیست خدایی مگر تو اینکه رحمت کنی بر محمد و آل محمد بنده تو و رسول تو

وَحَبِيبِكَ وَصِفوَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِن خَلقِكَ وَعَلى آلِ مُحَمَّدٍ

و دوست تو و برگزیده تو و اختیار کرده تو از افریدگان تو و بر ال محمد

الاَبرارِ الطّاهِرِينَ الاَخيارِ صَلوةً لا يَقوى عَلى اِحصائِها

که نیکوکارانند و پاکان و خیر رسانندگان اند رحمتی که توانائی ندارد بر شمردن آن

اِلّا اَنتَ وَاَن تُشرِكَنا فِي صالِحِ مَن دَعاكَ فِي هذا

مگر تو و اینکه انباز سازی ما را در کار شایسته هر که خواند ترا درین روز

اليَومِ مِن عِبادِكَ المُؤمِنِينَ يا رَبَّ العالَمِينَ وَاَن تَغفِرَ

از بندگان مومنان تو ای پروردگار عالمیان و اینکه بیامرزی

لَنا وَلَهُم اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ اَللّهُمَّ اِلَيكَ تَعَمَّدتُ

ما را و ایشان را بدرستی که تو بر همه چیز توانائی خداوندا بسوی تو قصد کردم

بِحاجَتِي وَبِكَ اَنزَلتُ اليَومَ فَقرِي وَفاقَتِي وَمَسكَنَتِي

بحاجت خود و بتو فرود آوردم درین روز درویشی خود و احتیاج خود و مسکینی خود را

وَاِنِّي بِمَغفِرَتِكَ وَرَحمَتِكَ اَوثَقُ مِنِّي بِعَمَلِي وَلَمَغفِرَتُكَ

و بدرستیکه من بامرزش تو و رحمت تو اعتماد دارم از خود بکردار خود و هر اینه امرزش تو

وَرَحمَتُكَ اَوسَعُ مِن ذُنُوبِي فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

و رحمت تو فراخ تراست از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و ال محمد و

تَوَلَّ قَضاءَ كُلِّ حاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدرَتِكَ عَلَيها وَتَيسِيرِ

متوجه گرد روا کردن هر حاجتی که آن مراست بقدرت تو بران و آسان بودن

ذَلِكَ عَلَيْكَ وَبِفَقْرِي إِلَيْكَ وَغِنَاكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ

ان بجز تو - و باحتیاج من بسوی تو و با بی نیازی تو از من پس بدرستی که من

أُصِبْ خَيْراً قَطُّ إِلَّا مِنْكَ وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءً قَطُّ

نرسیدم بنیکوئی هرگز مگر از تو و نگردانید از من بدی هرگز

أَحَدٌ غَيْرُكَ وَلَا أَرْجُو لِأَمْرِ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ

کسی غیر از تو و امید ندارم برای امر آخرت خود و دنیای خود سوای ترا

اَللّٰهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى

خداوندا هر که آماده شده و مهیا شده و تهیه کرده و ساز شده از برای رفتن بسوی

مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَنَوَافِلِهِ وَطَلَبَ نَيْلِهِ وَجَائِزَتِهِ

آفریده بامید صلات و عطاهای او و طلب بخشش او و عطای او

فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ كَانَتِ الْيَوْمَ تَهْيِئَتِي وَتَعْبِئَتِي وَ

پس بسوی تو ای مولای من بود امروز تهیه کردن من و ساز کردن من و

إِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ وَطَلَبَ

آماده ساختن من و آماده شدن من امید عفو تو و صله تو و طلب

نَيْلِكَ وَجَائِزَتِكَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا

رسیدن بتو و عطای تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و نومید

تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُحْفِيهِ سَائِلٌ وَ

مگردان امروز از آن از امید من ای آنکه منع نکند او را سوال کننده و

لَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ

کم نسازد او را عطا پس بدرستی که نیامده ام ترا بجهة اعتماد از من بکردار شایسته که پیش فرستادم آن را

وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ

و نه شفاعت آفریده که امید داشته باشم از آنکه شفاعت محمد و اهل

بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ سَلَامُكَ أَتَيْتُكَ مُقِرّاً بِالْجُرْمِ

بیت او بر او و بر ایشان درود تو آمده ام ترا اقرار کننده بگناه

وَالْإِسَاءَةِ إِلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي

و بدکاری بنفس خود آمده ام ترا امیدوارم عفو بزرگ ترا که

عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ ثُمَّ لَمْ يَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ

عفو کردی بآن از گناهکاران پس باز نداشت ترا درازی ایستادن ایشان

عَلى عَظِيمِ الْجُرْمِ اِنْ عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَيا

بر گناه بزرگ از آنکه عود نمائی بر ایشان برحمت و آمرزش پس ای

مَنْ رَحْمَتُهُ واسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ يا عَظِيمُ يا عَظِيمُ يا

آنکسی که رحمت او فراخ است و عفو او بزرگست ای بزرگ ای بزرگ ای

كَرِيمُ يا كَرِيمُ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ

بزرگوار ای بزرگوار رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و مهربان شو بر من برحمت خود

وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ بِمَغْفِرَتِكَ اَللّهُمَّ اِنَّ

و شفقت کن بر من بفضل خود و گشایش ده بر من بآمرزش خود خداوندا بدرستی

هذَا الْمَقامَ لِخُلَفائِكَ وَاَصْفِيائِكَ وَمَواضِعَ اُمَنائِكَ

که این مقام برای جانشینان تو و برگزیدگان تست و بدرستی که این جایهای امینان تست

فِي الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِها قَدِ ابْتَزُّوها

در پایه بلندی که مخصوص ساختی ایشان را بآن بتحقیق که ربودند آنرا

وَاَنْتَ الْمُقَدِّرُ لِذلِكَ لا يُغالَبُ اَمْرُكَ وَلا يُجاوَزُ

و توئی تقدیر کننده مر آنرا مغلوب نمیشود امر تو و درگذشته نمیشود

المحتوم

اَلْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِيرِكَ كَيْفَ شِئْتَ وَاَنّى شِئْتَ وَلِما اَنْتَ

الجزء واجب شده از تدبیر تو هرگونه خواستی و از هر جا خواستی و برای آنچه تو

اَعْلَمُ بِهِ غَيْرَ مُتَّهَمٍ عَلى خَلْقِكَ وَلا لِاِرادَتِكَ حَتّى عادَ

داناتری بآن نیستی متهم بر آفریدگان خود و نه برای اراده خود تا آنکه گردیدند

صِفْوَتُكَ وَخُلَفاؤُكَ مَغْلُوبِينَ مَقْهُورِينَ مُبْتَزِّينَ

برگزیدگان تو و جانشینان تو غلبه کرده شده قهر کرده شده ربوده شده

يَرَوْنَ حُكْمَكَ مُبَدَّلاً وَكِتابَكَ مَنْبُوذاً وَفَرائِضَكَ مُحَرَّفَةً

می بینند حکم ترا تبدیل کرده شده و کتاب ترا افکنده شده و فریضهای ترا تغییر داده شده

عَنْ جِهاتِ اَشْراعِكَ وَسُنَنَ نَبِيِّكَ مَتْرُوكَةً اَللّهُمَّ

از جهتهای شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر ترا ترک کرده شده بار خدایا

الْعَنْ اَعْداءَهُمْ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَمَنْ رَضِيَ بِفِعالِهِمْ

لعن کن دشمنان ایشان را از پیشینیان و پسینیان و هر که خشنود شد بکردار ایشان

وَاَشْياعَهُمْ وَاَتْباعَهُمْ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و پیروان ایشان و تابعان ایشان خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ كَصَلَوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَتَحِيَّاتِكَ عَلىٰ

بدرستی که تو ستوده بزرگواری همچو رحمتهای تو و برکتهای تو و درودهای تو بر

اَصْفِيَائِكَ اِبْرٰهِيمَ وَآلِ اِبْرٰهِيمَ وَعَجِّلِ الْفَرَجَ وَالرَّوْحَ

برگزیدهای تو ابراهیم وال ابراهیم وزود ده فرج وراحت

وَالنُّصْرَةَ وَالتَّمْكِينَ وَالتَّايِيدَ لَهُمْ اَللّٰهُمَّ وَاجْعَلْنِى

ونصرت ودست دادن وتقویت کردن مرایشانرا خداوندا وبگردان مرا

مِنْ اَهْلِ التَّوْحِيدِ وَالْاِيمَانِ بِكَ وَالتَّصْدِيقِ بِرَسُولِكَ

از اهل توحید وایمان بتو وتصدیق برسول تو

وَالْاَئِمَّةِ الَّذِينَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ مِمَّنْ يَجْرِى ذٰلِكَ بِهِ وَعَلىٰ

وپیشوایان که واجب کرده طاعت ایشانرا از انچه جاری میشود این بدو وبر

يَدَيْهِ اٰمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا

دستهای او اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بارخدایا باز نمیگرداند خشم ترا مگر

حِلْمُكَ وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ اِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ

حلم تو ونمیگرداند غضب ترا مگر عفو تو وزنهار نمیدهد از عقاب تو

اِلَّا رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِينِى مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ وَبَيْنَ

مگر رحمت تو ونمیرهاند مرا از تو مگر زاری کردن بسوی تو ودر نزد

يَدَيْكَ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَبْ لَنَا يَا اِلٰهِى مِنْ لَدُنْكَ

تو پس رحمت بفرست بر محمد وال محمد وببخش ما را ای خدای من از نزد خود

فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِى بِهَا تُحْيِى اَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تُنْشِرُ

گشایش بتوانایی که بان زنده میکنی مردهای بندگانرا وبان برمی انگیزانی

مَيْتَ الْبِلَادِ وَلَا تُهْلِكْنِى يَا اِلٰهِى غَمًّا حَتّىٰ تَسْتَجِيبَ لِى وَ

مرده شهرها را وهلاک مگردان مرا ای خدای من از اندوه تا اینکه اجابت کنی مرا و

تُعَرِّفَنِى الْاِجَابَةَ فِى دُعَائِى وَاَذِقْنِى طَعْمَ الْعَافِيَةِ اِلىٰ

بشناسانی مرا اجابت کردن در دعای من وبچشان مرا مزه عافیت تا

مُنْتَهىٰ اَجَلِى وَلَا تُشْمِتْ بِى عَدُوِّى وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِى

نهایت مدت من وشاد مساز بمن دشمن مرا ودست مده اورا بگردن من

وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَىَّ اِلٰهِى اِنْ رَفَعْتَنِى فَمَنْ ذَا الَّذِى يَضَعُنِى

ومسلط مکن اورا بر من ای خدای من اگر بلند کنی مرا کیست انکه پست کند مرا

وإن وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وإن أكرمتني فمن

و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست

ذا الذي يهينني وإن أهنتني فمن ذا الذي يكرمني و

آنکه خوار کند مرا و اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه گرامی دارد مرا و

إن عذبتني فمن ذا الذي يرحمني وإن أهلكتني فمن ذا

اگر عذاب کنی مرا پس کیست آنکه رحم کند مرا و اگر هلاک گردانی مرا پس کیست آنکه

الذي يعرض لك في عبدك أو يسألك عن أمره وقد

فرا پیش آید مر ترا در باره بنده تو یا سوال کند ترا از امر او و تحقیق

علمت أنه ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة و

که دانسته ام که نیست در حکم تو ستمی و نه در عقوبت تو شتابی و

إنما يعجل من يخاف الفوت وإنما يحتاج إلى الظلم الضعيف

بدرستی که شتاب میکند کسی که ترسد از فوت شدن و بدرستی که محتاج میشود بستم کردن ناتوان

وقد تعاليت يا إلهي عن ذلك علوا كبيرا اللهم صل

و تحقیق که برتری تو ای خدای من از این برتری بزرگ خداوندا رحمت بفرست

على محمد وآل محمد ولا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك

بر محمد و آل محمد و مگردان مرا برای بلا نشانه و نه برای عقوبت خود

نصبا ومهلني ونفسني وأقلني عثرتي ولا تبتليني ببلاء

برپا شده و مهلت ده مرا و برآسوده مرا و درگذر از لغزش من و مبتلا مگردان مرا ببلائی

على أثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي

بر عقب بلائی پس بتحقیق که میبینی سستی مرا و کمی چاره مرا و زاری مرا

إليك أعوذ بك اللهم اليوم من غضبك فصل على

بسوی تو پناه میگیرم بتو بار خدایا امروز از غضب تو پس رحمت بفرست بر

محمد وآله وأعذني وأستجير بك اليوم من سخطك

محمد و آل او و پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو امروز از خشم تو

فصل على محمد وآله وأجرني وأسألك أمنا من عذابك

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و زنهار ده مرا و مسئلت میکنم ترا ایمنی از عذاب تو

فصل على محمد وآله وآمني وأستهديك فصل على محمد

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ایمن ساز مرا و طلب هدایت میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واهدني واستنصرك فصلّ على محمد وآله و

وآل او وهدايت كن مرا وطلب يارى ميكنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و

انصرني واسترحمك فصلّ على محمد وآله وارحمني

يارى ده مرا وطلب رحمت ميكنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او ورحمت كن مرا

واستكفيك فصلّ على محمد وآله واكفني واسترزقك

وطلب كارگزارى ميكنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وكارگزارى كن مرا وطلب روزى ميكنم از تو

فصلّ على محمد وآله وارزقني واستعينك فصلّ على

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وروزى ده مرا وطلب مدد ميجويم از تو پس رحمت بفرست بر

محمد وآله واعنّي واستغفرك لما سلف من ذنوبي

محمد وآل او ومدد كن مرا وطلب آمرزش ميكنم از تو براى آنچه گذشته است از گناهان من

فصلّ على محمد وآله واغفر لي واستعصمك فصلّ على

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبيامرز مرا وطلب نگاهداشتن ميكنم از تو پس رحمت بفرست بر

محمد وآله واعصمني فانّي لن اعود لشيء كرهته

محمد وآل او ونگاهدار مرا پس بدرستى كه من باز نميگردم بچيزى كه ناخوش داشتى آنرا

منّي ان شئت ذلك يا ربّ يا ربّ يا حنّان يا منّان يا

از من اگر خواستى تو آنرا اى پروردگار من اى پروردگار من اى مهربان اى نعمت دهنده اى

ذا الجلال والاكرام صلّ على محمد وآله واستجب

خداوند بزرگى وگرامى كردن رحمت بفرست بر محمد وآل او واجابت كن

لي جميع ما سألتك وطلبت اليك ورغبت فيه اليك

براى من آنچه سوال كردم از تو وطلب كردم نزد تو ورغبت كردم در آن بسوى تو

وارده وقدّره واقضه وامضه وخر لي فيما تقضي منه

وبخواه آنرا وتقدير كن آنرا وحكم كن آنرا وروان ساز آنرا وخير بده مرا در آنچه حكم ميكنى از آن

وبارك لي في ذلك وتفضّل عليّ به واسعدني بما

وبركت ده مرا در آن وتفضل كن بر من بآن ونيكبخت گردان مرا بآنچه

تعطيني منه وزدني في فضلك وسعة ما عندك فانّك

عطا ميكنى از آن وزياده كن مرا از فضل خود ووسعت آنچه نزد تست پس بدرستى كه تو

واسع كريم وصل ذلك بخير الآخرة ونعيمها يا ارحم

واسع وبزرگوارى وپيوند كن آنرا بخير آخرت ونعمت آن اى مهربانترين

۴۹

الراحمين ثم تدعو بما بدا لك وتصلي على محمد واله الف

مهربانان پس دعا کن باانچه ظاهر شود ترا وصلوات بفرست بر محمد و آل او هزار

مرة هكذا كان | وكان من دعائه عليه | يفعل عليه السلم

مرتبه همچنین | و بود از دعای او بر دوام | میکرده آن حضرت علیه السلام

[illegible] في دفع كيد | الهي هديتني فلهوت | الاعداء ورد باسهم

در دفع کید دشمنان ای خدای من هدایت کردی مرا پس بازی کردم و رد سختی ایشان

ووعظت فقسوت وابليت الجميل فعصيت ثم عرفت

و پند دادی پس سخت دل بودم و عطا کردی نیکوئی را پس نافرمانی کردم پس شناختم

ما اصدرت اذ عرفتنيه فاستغفرت فاقلت

انچه بر گردانیدی چه شناسانیدی مرا آن را پس طلب آمرزش کردم پس در گذشتی

فعدت فسترت فلك الهي الحمد تقحمت اودية

پس باز گشتم پس پوشیدی پس مر تراست ای خدای من ستایش انداختم خود را در وادیهای

الهلاك وحللت شعاب تلف تعرضت فيها لسطواتك

هلاک و فرود آمدم بشعبهای نیستی فراپیش آمدم در آنها مر قهرهای ترا

وتجلولها

وتجلو لها عقوباتك ووسيلتي اليك التوحيد و

و بر فرود آمدن آنها عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو یگانه دانستن تست و

ذريعتي اني لم اشرك بك شيئا ولم اتخذ معك الها

دست آویز من اینست که شریک نساخته‌ام بتو چیزی را و فرا نگرفته‌ام با تو خدایی را

وقد فررت اليك بنفسي واليك مفر المسيء و

و تحقیق گریخته‌ام بسوی تو بنفس خود و بسوی تست گریزگاه بدکار و

مفزع المضيع لحظ نفسه الملتجئ فكم من عدو انتضى

پناهگاه کسی که ضایع کننده است مر بهره نفس خود را و پناه گیرنده است پس از دشمن که کشید

علي سيف عداوته وشحذ لي ظبة مديته وارهف

بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من دم کارد بزرگ خود را و تند کرد

لي شبا حده وداف لي قواتل سمومه وسدد نحوي

برای من کناره تیزی آن را و خیسانید برای من زهرهای کشنده خود را و راست کرد بجانب من

صوائب سهامه ولم تنم عني عين حراسته واضمر ان

تیرهای راست روش خود را و نخفت از من چشم پاسبانی او و در دل آورد که

يُوعِدُنِي الْمَكْرُوهَ وَيُجَرِّعُنِي زُعَاقَ مَرَارَتِهِ فَنَظَرْتَ

میرسانید مرا مکروه و جرعه دهد مرا از آب بسیار تلخ تلخی خود پس نظر کردی

يَا إِلٰهِي إِلَى ضَعْفِي عَنِ احْتِمَالِ الْفَوَادِحِ وَعَجْزِي عَنِ

ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن چیزهای گران و عجز من از

الْانْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ وَوَحْدَتِي فِي كَثِيرِ

انتقام کشیدن از کسی که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهایی من در عدد

عَدَدِ مَنْ نَاوَانِي وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أُعْمِلْ

بسیار آنکه دشمنی کرد با من و کمین کرد برای من بلا در آنچه بکار در نیاورده ام

فِيهِ فِكْرِي فَابْتَدَأْتَنِي بِنَصْرِكَ وَشَدَدْتَ أَزْرِي

در آن فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری دادن خود و محکم کردی پشت مرا

بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ

بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او را و گردانیدی او را از پس جمع بسیار

وَحْدَهُ وَأَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً

تنها و بلند کردی کعب مرا بر آن و گردانیدی آنچه راست کرده بود بازگردیده شده

عَلَيْهِ فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ قَدْ عَضَّ

برو پس بازگردانیدی او را شفا ناداده خشم خود را و ساکن نه خرده گیر جوش خود را بتحقیق گزید

عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّياً قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ وَكَمْ

برم دستهای خود را و پشت کرد برگردنده بتحقیق که وعده خلاف کرد لشکرهای او و بسا

مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي شَرَكَ مَصَائِدِهِ

از ستم کننده که ستم کرد مرا بکیدهای خود و بر پای کرد برای من دام صیدهای خود را

وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ

و گماشت برمن جستجوی رعایت خود را و در کمین نشست برای من کمین نشستن شیر

لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَاراً لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ

برای شکار خود جهت انتظار ربایش فرصت برای شکار کشته خود و او

يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ

ظاهر میکند برای من شکفتگی چاپلوسی را و نگاه میکند مرا بر سختی کینه

فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلٰهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ

پس چون دیدی تو ای خدای من دایم تو و برتری فساد پنهان او را

وَنُجِّيَ مِمَّا انْطَوَى عَلَيْهِ وَأَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ فِي زُبْيَتِهِ

و رهانیدی مرا از آنچه در نوردیده بود بران نگونساری اورا بمغز سرش در زبیه او

وَرَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ اسْتِطَالَتِهِ

و باز گردانیدی اورا در محل افتادن گوی او پس برگشت پس از سرکشی او

ذَلِيلًا فِي رِبَقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا

خوار در ریسمان دام خود که بود تقدیر میکرد که ببیند مرا دران

وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ بِي لَوْلَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ وَكَمْ

و تحقیق که نزدیک بود که فرود آید بمن اگر نه رحمت تو بود آنچه فرود آمد بمیان سرای او و بسا

مِنْ حَاسِدٍ قَدْ شَرِقَ بِي بِغُصَّتِهِ وَشَجِيَ مِنِّي بِغَيْظِهِ وَ

از حسد برنده که در گلو گره کرد برای من غصه خود را و اندوهگین شد از من بخشم خود و

سَلَقَنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ وَجَعَلَ

آزار کرد مرا بتیزی زبان خود و طعنه زد بر من بتهمت زدن بعیبهای خود و گردانید

عِرْضِي غَرَضًا لِمَرَامِيهِ وَقَلَّدَنِي خِلَالًا لَمْ تَزَلْ فِيهِ وَ

ناموس مرا نشانه برای تیرهای خود و در گردن انداخت مرا صفتهایی که همیشه بود دران و

وَحَرَنِي بِكَيْدِهِ وَقَصَدَنِي بِمَكِيدَتِهِ فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي

طعنه زد مرا بکید خود و قصد کرد مرا بمکر خود پس خواندم ترا ای خدای من

مُسْتَغِيثًا بِكَ وَاثِقًا بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِمًا أَنَّهُ لَا

فریاد خواهنده بتو اعتماد کننده بزودی اجابت تو دانا باینکه ستمدیده

يُضْطَهَدُ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ وَلَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ

نمیشود کسی که جا گرفت در پایه حمایت تو و نمیترسید کسی که پناه برد

إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَ

بسوی پناه کار محکم انتقام خود پس نگاه داشتی مرا از شدت او بقدرت خود و

كَمْ مِنْ سَحَائِبِ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا

بسا ابرهای مکروهی که کشیدی آنرا از من و ابرهای نعمتها که بارانیدی آنرا

عَلَيَّ وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ

بر من و جویهای رحمتی که پهن کردی آنرا و عافیتی که پوشانیدی آنرا و چشمهای

أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَغَوَاشِي كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ

حادثها که پر کردی آنرا و پردهای اندوهها که برداشتی آنرا و بسا از گمان

حسن حققت وعدم جبرت وصرعة انعشت ومسكنة

نیکو کردی و درست کردی و نیستی که تدارک کردی و افتادنی که برداشتی و درویشی

حولت كل ذلك انعاما وتطولا منك وفي جميعه

که گردانیدی همه اینها از روی انعام و تفضل از تو و در همه اینها

انهماكا مني على معاصيك لم تمنعك اساءتي عن اتمام

کوشش کردنست از من بر نافرمانیهای تو باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن

احسانك ولا حجرني ذلك عن ارتكاب مساخطك

احسان خود و منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهایی که محل غضب تست

لا تسأل عما تفعل ولقد سئلت فاعطيت ولم تسأل

پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و در اینه تحقیق که سوال کرده شد پس عطا کردی و سوال کرده نشدی

فابتدأت واستميح فضلك فما اكديت ابيت يا مولاي

پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو پس انکه نه دادی که سر باز زده ای مولای من

الا احسانا وامتنانا وتطولا وانعاما وابيت الا

مگر از احسان و اکرام و تفضل و انعام و سر باز زده ام من مگر

تقحما لحرماتك وتعديا لحدودك وغفلة عن وعيدك

از انداختن خود در حرمات تو و در گذشتن از حدود تو و بیخبری از بیم دادن تو

فلك الحمد الهي من مقتدر لا يغلب وذي اناة لا تعجل

پس مر تراست سپاس ای خدای من از توانایی که مغلوب نمیشود و خداوند آهستگی که شتاب نمیکند

هذا مقام من اعترف بسبوغ النعم وقابلها بالتقصير

این مقام کسیست که اعتراف کرده است بتمامی نعمتها و برابری کرده انها را بتقصیر

وشهد على نفسه بالتضييع اللهم فاني اتقرب اليك

و گواهی داده است بر نفس خود بضایع کردن بار خدایا پس بدرستی که من نزدیکی میجویم بسوی تو

بالمحمدية الرفيعة والعلوية البيضاء واتوجه اليك

بملت محمدی صلعم که بلند است و بملت علوی علیه السلم که روشنست و توجه میکنم بسوی تو

بهما ان تعيذني من شر كذا وكذا فان ذلك لا يضيق

بانها اینکه در پناه گیری مرا از شر چنین و چنین پس بدرستی که این تنگ نیست

عليك في وجدك ولا يتكاءدك في قدرتك وانت

بر تو در جنب توانگری تو و گران نمیکند ترا در جنب قدرت تو و تو

علی کل شیء قدیر فهب لی یا الهی من رحمتک ودوام

بر همه چیز توانایی پس ببخش مرا ای خدای من از رحمت خود و همیشگی

توفیقک ما اتخذه سلما اعرج به الی رضوانک وآمن به

توفیق خود آنچه فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم بآن بسوی خشنودی تو و ایمن گردم بآن

من عقابک یا | وارد شده دعا علیه السلام فی الرهبة | ارحم الراحمین

از عقاب تو ای وارد از دعای او بر و باد سلام در رهبت پروردگار مهربانترین مهربانان

اللهم انک خلقتنی سویا وربیتنی صغیرا ورزقتنی

خداوندا بدرستیکه تو آفریدی مرا درست اندام و پروردی مرا در کوچکی و روزی دادی مرا

مکفیا اللهم انی وجدت فیما انزلت من کتابک وبشرت

کفایت کرده شده خداوندا بدرستیکه من یافتم در آنچه فرو فرستادی از کتاب خود و مژده دادی

به عبادک ان قلت یا عبادی الذین اسرفوا علی

بآن بندگان خود را اینکه فرمودی ای بندگان من آنانی که اسراف کردند بر

انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب

نفسهای خود نومید نشوید از رحمت خدای بدرستیکه خدای می آمرزد گناهان را

جمیعا وقد تقدم منی ما قد علمت وما انت اعلم به منی

همه و تحقیق که پیش فرستاده است از من آنچه تحقیق دانسته و آنچه تو داناتری بآن از من

فیا سوأتا مما احصاه علی کتابک فلولا المواقف التی

پس وای رسوایی من از آنچه شمرده است آنرا بر من کتاب تو پس اگر نبودی موقفها که

اؤمل من عفوک الذی شمل کل شیء لالقیت بیدی

امید دارم از عفو تو که فرا گرفته است همه چیز را هر آینه می انداختم خود را بدست خود

ولو ان احدا استطاع الهرب من ربه لکنت انا احق

و اگر اینکه یکی میتوانست گریختن از پروردگار خود هر آینه بودم من سزاوارتر

بالهرب منک وانت لا تخفی علیک خافیة فی الارض

بگریختن از تو و تویی که پنهان نیست بر تو پنهانیها در زمین

ولا فی السماء الا اتیت بها وکفی بک جازیا وکفی

و نه در آسمان مگر که آورده آنرا و بسندی تو جزا دهنده و بسندی

بک حسیبا اللهم انک طالبی ان انا هربت ومدرکی

تو حساب کننده خداوندا بدرستیکه تو طلب کننده منی اگر من بگریزم و دریابنده مرا

اِنْ اَنَا فَرَرْتُ فَهَا اَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ

اگر من فرار کنم پس اینک منم این پیش تو فروتن خوار

رَاغِمٌ اِنْ تُعَذِّبْنِي فَاِنِّي لِذٰلِكَ اَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ

بینی بر خاک نهنده اگر عذاب کنی مرا پس به تحقیق که من برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من از تو

عَدْلٌ وَاِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمِلَنِي عَفْوُكَ وَ

عدالت داد اگر درگذری از من پس از قدیم فرا گرفته است مرا عفو تو و

اَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ فَاَسْأَلُكَ اللّٰهُمَّ بِالْمَخْزُونِ مِنْ

پوشیده مرا عافیت خود پس سوال میکنم ترا خداوندا بگنج پنهان کرده شده از

اَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ اِلَّا رَحِمْتَ

نامهای تو و بانچه پوشیده است از پردهها از جمال تو اینکه رحم کنی

هٰذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهٰذِهِ الرِّمَّةَ الْهَلُوعَةَ الَّتِي

این نفس جزع کننده را و این استخوانهای پوسیده زاری کننده

لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَ

که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه طاقت دارد گرمی آتش ترا و

التی

اَلَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ غَضَبَكَ

آن نفس که طاقت ندارد آواز رعد ترا پس چگونه طاقت دارد خشم ترا

فَارْحَمْنِي اللّٰهُمَّ فَاِنِّي امْرُؤٌ حَقِيرٌ وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَ

پس رحم کن مرا خداوندا پس بدرستی که من مرد حقیرم و قدر من اندکیست و

لَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ اَنَّ

نیست عذاب کردن من از آنچه زیاد کند در پادشاهی تو هم سنگ موری و اگر اینکه

عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَاَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ

عذاب من از آنچه میبود که زیاد کرد در پادشاهی تو هر آینه درخواست میکردم از تو صبر بر آن

وَاَحْبَبْتُ اَنْ يَكُونَ ذٰلِكَ لَكَ وَلٰكِنْ سُلْطَانُكَ اللّٰهُمَّ

و دوست میداشتم اینکه بودی آن برای تو ولکن پادشاهی تو خداوندا

اَعْظَمُ وَمُلْكُكَ اَدْوَمُ مِنْ اَنْ تَزِيدَ فِيهِ طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ

بزرگتر است و سلطنت تو جاوید تر است از اینکه زیاد کند در آن طاعت اطاعت کنندگان

اَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ فَارْحَمْنِي يَا اَرْحَمَ

یا کم کند از آن گناه کاری گناهکاران پس رحم کن مرا ای رحم کننده

الرّاحمين وتجاوز عنّي يا ذا الجلال والاكرام وتب

رحم کنندکان ودر کذار از من ای خداوند بزرک وکرامی کنند وبپذیر توبه مرا

على انّك انت التّواب الرّحيم

وكان من دعائه عليه السلام

مرا بدرستی که تو باز تویی پذیرنده توبه ومهربان وبود از دعای او بر و بادا سلام

في التضرع والاستكانة

الهي احمدك وانت للحمد

در تضرع وزاری ای خدای من سپاس میکنم ترا وتو برای سپاس

اهل على حسن صنيعك الىّ وسبوغ نعمائك علىّ

سزاواری بر نیکویی احسان تو بسوی من وتمامی نعمتهای تو برمن

وجزيل عطائك عندي وعلى ما فضّلتني من رحمتك

وبسیاری عطای تو نزد من وبر آنچه زیادتی دادی مرا از رحمت خود

واسبغت علىّ من نعمتك فقد اصطنعت عندي ما

وتمام کردی بر من از نعمت خود پس تحقیق که احسان کردی نزد من آنچه

يعجز عنه شكري ولولا احسانك الىّ وسبوغ

عاجز است از آن شکر من واگر نبودی احسان تو بسوی من وتمامی

نعمائك

نعمائك علىّ ما بلغت احراز حظّي ولا اصلاح

نعمتهای تو برمن نمیرسیدم بجمع کردن بهره خود ونه باصلاح آوردن

نفسي ولكنّك ابتداتني بالاحسان ورزقتني

نفس خود ولیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان وروزی کردی مرا

في اموري كلّها الكفاية وصرفت عنّي جهد البلاء

در کارهای من همه کارگزاری وگردانیدی از من مشقت بلا

ومنعت منّي محذور القضاء الهي فكم من بلاء جاهد

وباز داشتی از من حذر کرده شده قضا ای خدای من پس بسی از بلای مشقت رساننده

قد صرفت عنّي وكم من نعمة سابغة اقررت بها

که تحقیق گردانیدی از من وبسا از نعمت تمامی که روشن کردی بآن

عيني وكم من صنيعة كريمة لك عندي انت الذي

چشم مرا وبسا از احسان بزرگ مر ترا نزد من تویی آنکه

اجبت عند الاضطرار دعوتي واقلت عند العثار

اجابت کردی نزد بیچارگی دعای مرا ودر گذراندی نزد سر در افتادن

زَلَّتِی وَاَخَذْتَ لِی مِنَ الاَعْدَاءِ بِظُلَامَتِی اِلٰهِی مَا

از لغزش من و گرفتی برای من از دشمنان حق مرا ای خدای من نه

وَجَدْتُكَ بَخِیلًا حِینَ سَاَلْتُكَ وَلَا مُنْقَبِضًا حِینَ

یافتم ترا بخیل هنگامی که خواستم از تو و گرفته وقتی که

اَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِی سَامِعًا وَلِمَطَالِبِی مُعْطِیًا

اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا برای دعای خود شنونده و برای مطلبهای خود عطا کننده

وَوَجَدْتُ نُعْمَاكَ عَلَیَّ سَابِغَةً فِی كُلِّ شَاْنٍ مِنْ شَاْنِی

و یافتم نعمتهای ترا بر خود تمام در هر حال از حال خود

وَكُلِّ زَمَانٍ مِنْ زَمَانِی فَاَنْتَ عِنْدِی مَحْمُودٌ وَ

در زمانی از زمان خود پس تو نزد من ستوده و

صَنِیعُكَ لَدَیَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِی وَلِسَانِی وَعَقْلِی

نیکوئی پیش من پذیرفته است سپاس میکند ترا نفس من و زبان من و عقل من

حَمْدًا یَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَحَقِیقَةَ الشُّكْرِ حَمْدًا یَكُونُ مَبْلَغَ

سپاسی که میرسد بوفا و حقیقت شکر سپاسی که بود مقدار

رضاك

رِضَاكَ عَنِّی فَنَجِّنِی مِنْ سُخْطِكَ یَا كَهْفِی حِینَ تُعْیِینِی

خشنودی تو از من پس رها ن مرا از خشم خود ای پناه من هنگامی که عاجز کند مرا

الْمَذَاهِبُ وَیَا مُقِیلِی عَثْرَتِی فَلَوْلَا سَتْرُكَ عَوْرَتِی لَكُنْتُ

راهها وای درگذرنده از لغزش من پس اگر نبودی پوشیدن تو پوشیده های مرا هر آینه بودم

مِنَ الْمَفْضُوحِینَ وَیَا مُؤَیِّدِی بِالنَّصْرِ فَلَوْلَا نَصْرُكَ اِیَّایَ

از رسوا شدگان وای قوت دهنده من بیاری کردن پس اگر نبودی یاری کردن تو مرا

لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِینَ وَیَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِیرَ

هر آینه بودمی از غلبه کرده شدگان وای آنکه گذاشته اند برای او پادشاهان نیر

الْمَذَلَّةِ عَلَی اَعْنَاقِهَا فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَیَا

خواری بر گردنهای خود پس ایشان از قهرهای او ترسندگانند وای

اَهْلَ التَّقْوٰی وَیَا مَنْ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی اَسْاَلُكَ اَنْ

سزاوار پرهیزکاری وای آنکه مر او راست نامهای نیکو سوال میکنم ترا اینکه

تَعْفُوَ عَنِّی وَتَغْفِرَ لِی فَلَسْتُ بَرِیئًا فَاَعْتَذِرَ وَلَا بِذِی

درگذری از من و بیامرزی مرا پس نیستم بی گناه پس عذر گویم و نه خداوند

قوة فانتصر ولا مفر لي فافر واستقيلك عثراتي و
قوت پس داد ستم و نیست گریزگاه مرا پس بگریزم و درمیخواهم از تو که بگذری از لغزشهای من و
اتنصل اليك من ذنوبي التي قد اوبقتني واحاطت
عذر میگویم بسوی تو از گناهان خود که تحقیق هلاک کرده اند مرا و فرا گرفته اند
بي فاهلكتني منها فررت اليك رب تائبا فتب على
مرا پس هلاک کرده اند مرا از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس بپذیر توبه مرا
متعوذا فاعذني مستجيرا فلا تخذلني سائلا فلا تحرمني
پناه گیرنده پس پناه ده مرا از نهار جوینده پس خوار مکن مرا سوال کننده پس محروم مساز مرا
معتصما فلا تسلمني داعيا فلا تردني خائبا دعوتك
چنگ زننده پس خوار مکن مرا دعا کننده پس بر مگردان مرا ناامید خواندم ترا
يا رب مسكينا مستكينا مشفقا خائفا وجلا فقيرا
ای پروردگار من در حالتی که درویشم منادی کننده و ترسنده و بیمناک و هراسنده و فقیر
مضطرا اليك اشكو اليك يا الهي ضعف نفسي عن
و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی نفس من از

المبادرة فيما وعدته اولياءك والمجانبة عما حذرته
شتابی کردن در آنچه وعده کرده با دوستان خود را و دوری کردن از آنچه بیم داده ای
اعداءك وكثرة همومي ووسوسة نفسي الهي لم
دشمنان خود را و از بسیار اندیشهای من و وسوسه نفس من ای خدای من رسوا
تفضحني بسريرتي ولم تهلكني بجريرتي ادعوك فتجيبني
نکن مرا به پنهانی من و هلاک مکن مرا بگناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا
وان كنت بطيئا حين تدعوني واسالك كل ما شئت
واگر چه هستم دیر جواب دهنده هنگامی که میخوانی مرا و سوال میکنم ترا هر چه میخواهم
من حوائجي وحيث ما كنت وضعت عندك سري فلا
از حاجتهای خود و هر جا که هستم میگذارم پیش تو راز خود را پس
ادعو سواك ولا ارجو غيرك لبيك لبيك تسمع من
نمیخوانم سوای ترا و امید ندارم غیر از تو اجابت میکنم ترا اجابت میکنم ترا میشنوی هر که
شكا اليك وتلقى من توكل عليك وتخلص من اعتصم
شکایت کرد بسوی تو و پیش می آید هر که توکل کرد بر تو و میرهانی هر که را دست زند

بك وتفرج عمن لاذ بك الهى فلا تحرمنى خير الاخرة و

جو دبر طرف میکنی بلا را از هر که پناه آورد بتو ای خدای من پس محروم مساز مرا از خیر آخرت و

الاولى لقلة شكرى واغفر لى ما تعلم من ذنوبى ان

دنیا بجهة کمی شکر من و بیامرز برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر

تعذب فانا الظالم المفرط المضيع الاثم المقصر المضجع

عذاب کنی پس منم ستمکار تقصیر کننده ضایع کننده گناه کار کوتاهی کننده تقصیر واگذارنده

المغفل حظ نفسى وان تغفر فانت ارحم الراحمين

واگذارنده حصه بهره نفس خود را پس اگر بیامرزی پس تو رحیم‌ترین رحم کنندگانی

وكان من دعائه عليه السلام فى الالحاح على الله تعالى

و بود از دعای او بر او باد سلام در مبالغه کردن بر خدای تعالی

يا الله الذى لا يخفى عليه شىء فى الارض ولا فى السماء

ای خدائی که نیست پنهان بر او چیزی در زمین و نه در آسمان

وكيف يخفى عليك يا الهى ما انت خلقته وكيف لا

و چگونه پنهان بود بر تو ای خدای من آنچه تو آفریده ازرا و چگونه نداند

تحصى ما انت صنعته او كيف يغيب عنك ما انت

آنچه تو ساخته ازرا یا چگونه غایب شود از تو آنچه تو

تدبره او كيف يستطيع ان يهرب منك من لا حيوة

تدبیر کرده یا چگونه تواند که بگریزد از تو آنکه نیست زندگی

له الا برزقك او كيف ينجو منك من لا مذهب له فى

مر اورا مگر بروزی تو یا چگونه رهائی یابد از تو کسی که نیست راهی مر اورا در

غير ملكك سبحانك اخشى خلقك لك اعلمهم بك واخضعهم

غیر ملک تو پاکا ترا ترسنده‌ترین آفریدگان تو مر ترا داناترین ایشانست بتو و افتاده‌ترین ایشان

لك اعملهم بطاعتك واهونهم عليك من انت ترزقه

مر ترا عمل کننده‌ترین ایشانست بطاعت تو و خوارترین ایشان بر تو آنست که تو روزی میدهی اورا

وهو يعبد غيرك سبحانك لا ينقص سلطانك من اشرك

و او میپرستد غیر ترا پاکا ترا کم نمیکند پادشاهی ترا آنکه شریک آورد

بك وكذب رسلك وليس يستطيع من كره قضاءك

بتو و تکذیب کرد رسولان ترا و نمیتواند کسی که ناخوش دارد قضای ترا

ان يردّ امرك ولا يمتنع منك من كذب بقدرتك ولا

اگر رد کند امر ترا و باز نتواند داشت خود را از تو اگر تکذیب کرد قدرت ترا و

يفوتك من عبد غيرك ولا يعمّر في الدنيا من كره

فوت نشود از تو هر که پرستید غیر تو را و زنده نماند همیشه در دنیا اگر ناخوش داشت

لقائك سبحانك ما اعظم شانك واقهر سلطانك

ملاقات ترا پاکا تو چه بزرگست شان تو و چه قاهرست پادشاهی تو

واشدّ قوتك وانفذ امرك سبحانك قضيت على جميع

و چه سخت است قوت تو و چه جاریست امر تو پاکا تو حکم کردی بر همه

خلقك الموت من وحدك ومن كفر بك وكل ذائق

از خلق خود مرگ هر که یکتا دانست ترا و هر که کافر شد بتو و همه چشنده اند

الموت وكل صائر اليك فتباركت وتعاليت لا اله

مرگ را و همه گردیده اند سوی تو پس بابرکتی تو و برتری تو نیست خدای

الا انت وحدك لا شريك لك امنت بك وصدقت

مگر تو تنها یی نیست انبازی مر ترا گرویدم بتو و تصدیق کردم

رسلك

رسلك وقبلت كتابك وكفرت بكل معبود غيرك

فرستادگان ترا و پذیرفتم کتاب ترا و کافر شدم بهر معبودی غیر تو

وبرئت ممن عبد سواك اللهم اني اصبح وامسي

و بیزار شدم از هر که پرستید سوای ترا خداوندا بدرستی که من صبح میکنم و شام میکنم

مستقلا لعملي معترفا بذنبي مقرا بالخطايا انا باسرافي

در حالتی که اندک میدانم کردار خود را اقرار کننده ام بگناه خود و اقرار کننده ام بخطاها من بسبب اسراف کردن

على نفسي ذليل عملي اهلكني وهواي اردائي وشهواتي

بر نفس خود خوارم کردار من هلاک کرده است مرا و خواهش من هلاک انداخته مرا و آرزوی من

حرمتني فاسألك يا مولاي سؤال من نفسه لاهية

محروم ساخته مرا پس سؤال میکنم ترا ای مولای من سوال کردن کسی که نفس او غافلست

لطول امله وبدنه غافل لسكون عروقه وقلبه

بجهت درازی آرزوی او و بدن او بیخبرست بجهت آرمیدن رگهای او و دل او

مفتون بكثرة النعم عليه وفكره قليل لما هو صائر

گرفتارست بر بسیاری نعمتهای بر او و فکر او کمست در آنچه او گردنده است

إليه سؤال من قد غلب عليه الأمل وفتنة الهوى و

بسوی او سوال کردن کسی که غالب شده است برو آرزو و گرفتار کرده است او را خواهش و

استمكنت منه الدنيا وأظله الأجل سؤال من استكثر

دست یافته است برو دنیا و سایه انداخته برو مرگ سوال کردن کسی که بسیار است

ذنوبه واعترف بخطيئته سؤال من لا رب له غيرك

گناهان او و اقرار کرده بخطای خود سوال کردن کسی که نیست پروردگاری او را غیر از تو

ولا ولي له دونك ولا منقذ له منك ولا ملجأ له

و نه دوستی او را سوای تو و نه رهاننده مر او را از تو و نه پناهی مر او را

منك إلا إليك إلهي أسألك بحقك الواجب على جميع

از تو مگر بسوی تو ای پروردگار من میطلبم از تو بحق تو که واجبست بر همه

خلقك وباسمك العظيم الذي أمرت رسولك أن

خلق تو و بنام تو که بزرگست آن نامی که امر کرده رسول خود را که

يسبحك به وبجلال وجهك الكريم الذي لا يبلى ولا

تسبیح ترا بان و به بزرگی ذات بزرگوار تو که کهنه نشود و

يتغير ولا يحول ولا يفنى أن تصلي على محمد وآل محمد و

تغیر نمیشود و از حالی بحالی نمیگردد و فانی نمیشود اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و

أن تغنيني عن كل شيء بعبادتك وأن تسلي نفسي عن

اینکه بی نیاز گردانی مرا از هر چیزی به پرستش خود و اینکه تسلی دهی نفس مرا از

الدنيا بمخافتك وأن تثيبني بالكثير من كرامتك

دنیا بترس خود و اینکه بگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامت خود

برحمتك فإليك أفر ومنك أخاف وبك أستغيث

برحمت خود پس بسوی تو میگریزم و از تو میترسیم و بتو فریاد رس میجویم

وإياك أرجو ولك أدعو وإليك ألجأ وبك أثق و

و ترا امیدوارم و مر ترا میخوانم و بسوی تو التجا میکنم و بتو اعتماد دارم و

إياك أستعين وبك أومن وعليك أتوكل و

از تو یاری میجویم و بتو میگروم و بر تو توکل میکنم و

على جودك و كرمك أتكل

بر جود تو و کرم اعتماد میکنم

ومن دعائه عليه السلام

و بود از دعای او بر او باد سلام

فى التذلل لله عز و جل

رَبِّ اَفْحَمَتْنِى ذُنُوبِى وَ

در خوار شدن ای پروردگارم خاموش کرده است مرا گناهان من و از برای خدای عز و جل

انْقَطَعَتْ مَقَالَتِى فَلَا حُجَّةَ لِى فَاَنَا الْاَسِيرُ بِبَلِيَّتِى

بریده شده است گفتار من پس نیست حجتی مرا پس منم اسیر به بلیه خود

الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِى الْمُتَرَدِّدُ فِى خَطِيئَتِى الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِى

در گرو کردار خود تردد کننده در خطای خود متحیر از مقصد خود

الْمُنْقَطَعُ بِى قَدْ اَوْقَفْتُ نَفْسِى مَوْقِفَ الْاَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ

مانده در راه تحقیق بداشتم نفس خود را در جای ایستادن خواران گناهکاران

مَوْقِفَ الْاَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ

در جای ایستادن بدبختان دلیری کنندگان بر تو سبک کنندگان بوعده تو

سُبْحَانَكَ اَىَّ جُرْاَةٍ اجْتَرَاْتُ عَلَيْكَ وَاَىَّ تَغْرِيرٍ غَرَرْتُ

پاکی تو بکدام جرأت دلیری کرده ام بر تو و بکدام فریب دادن [illegible]

بِنَفْسِى مَوْلَاىَ ارْحَمْ كَبْوَتِى لِحُرِّ وَجْهِى وَزَلَّةَ قَدَمِى وَ

نفس خود را مولای من رحم کن افتادن مرا بالای روی من و لغزیدن قدم مرا و

عُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِى وَبِاِحْسَانِكَ عَلَى اِسَاءَتِى فَاَنَا الْمُقِرُّ

مهربانی کن بردباری خود بر نادانی من و به نیکوکاری خود بر بدکاری من پس منم اقرار کننده

بِذَنْبِى الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِى وَهٰذِهِ يَدِى وَنَاصِيَتِى اَسْتَكِينُ

بگناه خود اعتراف کننده بخطای خود و این دست منست و پیشانی منست زاری میکنم

بِالْقَوَدِ مِنْ نَفْسِى ارْحَمْ شَيْبَتِى وَنَفَادَ اَيَّامِى وَاقْتِرَابَ

بقصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا و باخر رسیدن روزهای مرا و نزدیک شدن

اَجَلِى وَضَعْفِى وَمَسْكَنَتِى وَقِلَّةَ حِيلَتِى مَوْلَاىَ وَارْحَمْنِى

اجل مرا و سستی مرا و درویشی مرا و کمی چاره مرا مولای من رحم کن مرا

اِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا اَثَرِى وَامَّحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِى

چون منقطع شود از دنیا نشان من و نیست شود از آفریدگان یاد من

وَكُنْتُ فِى الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِىَ مَوْلَاىَ وَارْحَمْنِى عِنْدَ

و باشم در فراموش شدگان چون کسی که تحقیق فراموش شده ای مولای من و رحم کن مرا نزد

تَغَيُّرِ صُورَتِى وَحَالِى اِذَا بَلِىَ جِسْمِى وَتَفَرَّقَتْ اَعْضَائِى

متغیر شدن صورت من و حال من چون کهنه شود تن من و جدا شود اعضای من

وَتَقَطَّعَتْ اَوْصَالِى يَا غَفْلَتِى عَمَّا يُرَادُ بِى مَوْلاَىَ وَ

وبریده شود پیوندهای من وای بیخبری من از انچه اراده کرده شده است بمن ای مولای من و

اِرْحَمْنِى فِى حَشْرِى وَنَشْرِى وَاجْعَلْ فِى ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ

رحم کن مرا در زنده کردن من و برانگیختن مرا و بگردان مرا در ان روز با

اَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِى وَفِى اَحِبَّائِكَ مَصْدَرِى وَفِى جِوَارِكَ

یاران خود ایستادن مرا و در میان دوستان خود جای برگشتن مرا و در همسایگی خود

مَسْكَنِى يَا [illegible] رَبَّ الْعَالَمِينَ

آرام گاه مرا ای [illegible] پروردگار عالمیان

يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ

ای برطرف کننده اندوه وای رفع کننده غم ای رحمن در دنیا و در اخرت و

رَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْرُجْ هَمِّى وَاكْشِفْ

رحیم در هر دو رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و گشایش ده اندوه مرا و برطرف کن

غَمِّى يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَ

غم مرا ای یکتا ای یگانه ای بی‌نیاز ای انکه نزائید و نزاینده نشد و

لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ اِعْصِمْنِى وَطَهِّرْنِى وَاذْهَبْ بِبَلِيَّتِى

ونیست مر او را همتا یکی نگاه دار مرا و پاک گردان مرا و ببر بلیه مرا

وَاقْرَا آيَةَ الْكُرْسِىِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَقُلْ

و بخوان ایه الکرسی و معوذتین و قل هو الله احد و بگو

اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَضَعُفَتْ

خدایا بدرستیکه من سوال میکنم ترا سوال کردن کسیکه سخت است احتیاج او و سست

قُوَّتُهُ وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ سُؤَالَ مَنْ لاَ يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثًا

قوت او و بسیار است گناهان او سوال کردن کسیکه نمی‌یابد برای احتیاج خود فریادرسی

وَلاَ لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا وَلاَ لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ يَا ذَا الْجَلاَلِ

و نه برای سستی خود قوت دهنده و نه برای گناه خود آمرزنده غیر ترا ای خداوند بزرگی

وَالْاِكْرَامِ اَسْاَلُكَ عَمَلاً تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَيَقِينًا

و کرامت سوال میکنم ترا کرداری که دوست داری هر که عمل کند بان و یقینی

تَنْفَعُ بِهِ مَنِ اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ فِى نَفَاذِ اَمْرِكَ اَللّٰهُمَّ

که نفع رسانی بان کسی را که یقین داشته باشد بان یقین حق الیقین در روان شدن امر تو خداوندا

اللهم صل على محمد وآل محمد واقبض على الصدق نفسي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و قبض کن بر راستی نفس مرا
واقطع من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك رغبتي
و قطع کن از دنیا حاجت مرا و بگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا
شوقا الى لقائك وهب لي صدق التوكل عليك
بجهت آرزومندی لقای تو و ببخش مرا راستی توکل بر تو
اسألك من خير كتاب قد خلا واعوذ بك من شر
سوال میکنم ترا از بهتر نوشته که تحقیق که گذشته است و پناه میبرم از شر
كتاب قد خلا اسألك خوف العابدين لك وعبادة
نوشته که تحقیق که گذشته است سوال میکنم ترا ترس عبادت کنندگان مر ترا و پرستش
الخاشعين لك ويقين المتوكلين عليك وتوكل
فروتنان مر ترا و یقین توکل کنندگان بر تو و توکل
المؤمنين عليك اللهم اجعل رغبتي في مسألتي مثل
مومنان بر تو خداوندا بگردان رغبت مرا در سوال من مانند

رغبة اوليائك في مسائلهم ورهبتي مثل رهبة
رغبت دوستان تو در سوالهای خودشان و ترس مرا مانند ترس
اوليائك واستعملني في مرضاتك عملا لا اترك معه
دوستان تو و کار فرما مرا در خوشنودی خود کاری که ترک نکنم با آن
شيئا من دينك مخافة احد من خلقك اللهم هذه
چیزی را از دین خود بجهت ترس کسی از آفریدگان تو بار خدایا اینست
حاجتي فاعظم فيها رغبتي واظهر فيها عذري و
حاجت من پس بزرگ کن در آن رغبت مرا و ظاهر ساز در آن عذر مرا و
لقني فيها حجتي وعاف فيها جسدي اللهم من اصبح
بیاموز مرا در آن حجت من و عافیت ده در آن بدن مرا خداوندا هر که صبح کرد
له ثقة او رجاء غيرك فقد اصبحت وانت ثقتي و
مر او را اعتمادی یا امیدی است بغیر تو پس تحقیق که من صبح کردم و توئی اعتماد من و
رجائي في الامور كلها فاقض لي بخيرها عاقبة و
امید من در کارها همه پس حکم کن برای من بهترین آنها از روی انجام

نجّنی من مضلّات الفتن برحمتک یا ارحم الراحمین

رهایی ده مرا از گمراه کننده کان فتنها برحمت خود ای مهربانترین مهربانان

وصلّی الله علی سیّدنا محمّد رسول الله المصطفی وعلی

ورحمت کناد خدا بر مهتر ما محمد رسول خدا که برگزیده است و بر آل او

آله الطّاهرین

تمّ الملحق بعض نسخ الصحیفة الکاملة

از الحق شده است ببعض آل او که پاکانند نسخهای صحیفه کامله

کان من تسبیحه اعنی زین العابدین علیه السلام

بود از تسبیح آنحضرت یعنی زین العابدین بر او باد سلام

سبحانک اللّهمّ وحنانیک سبحانک اللّهمّ وتعالیت

تسبیح میکنیم ترا خداوندا وطلب رحمت تو میکنیم پاکی تو خداوندا وبلندی است مرتبه تو

سبحانک اللّهمّ والعزّ ازارک سبحانک اللّهمّ و

پاکی تو خداوندا وعزت جامه تست پاکی تو خداوندا و

العظمة رداؤک سبحانک اللّهمّ والکبریاء سلطانک

عظمت ردای تست پاکی تو خداوندا وبزرگی حجت تست

سبحانک من عظیم ما اعظمک سبحانک سبّحت فی

پاکی تو ای بزرگ چه بزرگت پاکی تو تسبیح کرده شده در

الاعلی تسمع وتری ما تحت الثّری سبحانک انت شاهد

عالم بالا می شنوی ومی بینی آنچه در زیر خاک است پاکی تو تویی حاضر

کلّ نجوی سبحانک موضع کلّ نجوی سبحانک حاضر کلّ

هر رازی پاکی تو ای محل هر رازی پاکی تو ای حاضر هر

ملأ سبحانک عظیم الرّجاء سبحانک تری ما فی قعر

گروهی پاکی تو ای که بزرگست امید باو پاکی تو می بینی آنچه در ته

الماء سبحانک تسمع انفاس الحیتان فی قعور البحار

آبست پاکی تو می شنوی نفسهای ماهیان را در قعرهای دریاها

سبحانک تعلم وزن السّموات سبحانک تعلم وزن

پاکی تو میدانی وزن آسمانها پاکی تو میدانی وزن

الارضین سبحانک تعلم وزن الشّمس والقمر سبحانک

زمینها را پاکی تو میدانی وزن آفتاب وماه را پاکی تو

تَعْلَمُ وَزْنَ الظُّلْمَةِ وَالنُّورِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْفَيْءِ وَ

بیانه وزن تاریکی و روشنائیرا پاکی تو بیانه وزن سایه و

الْهَوَاءِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الرِّيحِ كَمْ هِيَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ

هوارا پاکی تو بیانه وزن بادرا کرچندست آن از مقدار ذره

سُبْحَانَكَ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ قُدُّوسٌ سُبْحَانَكَ عَجَبًا مَنْ

پاکی تو قدوس قدوس قدوس پاکی تو عجب دارم از کسی

عَرَفَكَ كَيْفَ لَا يَخَافُكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ سُبْحَانَ

کرشناخت ترا چگونه نمی ترسد از تو پاکی تو خداوندا و مشغولم بسپاسی که از تو تسبیح میکنم

رَبِّيَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ روى الزهري عن سعيد بن المسيب قال كان

خدای مینه بزرگ را

القوم لا يخرجون من مكة حتى يخرج علي بن الحسين سيد العابدين

عليه السلام فخرج وخرجت معه فنزل في بعض المنازل فصلى ركعتين

فسبح في سجوده يعني بهذا التسبيح فلم يبق شجر ولا مدر إلا سبح

معه ففزعنا فرفع رأسه فقال يا سعيد أفزعت فقلت نعم يا ابن

رسول الله فقال هذا التسبيح الأعظم حدثني أبي عن جدي عن رسول الله

صلى الله عليه وآله لا تبقى الذنوب مع هذا التسبيح وإن الله

جل جلاله لما خلق جبرئيل ألهمه هذا التسبيح وهو اسم الله الأكبر

دعاؤه في تحميد الله عليه السلام

دعاییست در تحمید آنحضرت را بروی سلام

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي تَجَلَّى لِلْقُلُوبِ بِالْعَظَمَةِ وَاحْتَجَبَ عَنِ الْأَبْصَارِ

سپاس مر خدایرا کر آشکار است مر دلها را بعظمت و پنهان شده است از دیدها

بِالْعِزَّةِ وَاقْتَدَرَ عَلَى الْأَشْيَاءِ بِالْقُدْرَةِ فَلَا الْأَبْصَارُ

بعزت وتوانا یاد دارد بر چیزها بقدرت پس نه دیدها

تَثْبُتُ لِرُؤْيَتِهِ وَلَا الْأَوْهَامُ تَبْلُغُ كُنْهَ عَظَمَتِهِ تَجَبَّرَ

یا برجاینده برای دیدن او ونه وهمها میرسند کنه بزرگواری او اظهار بزرگی کرده است

بِالْعَظَمَةِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَاسْتَعْطَفَ بِالْعِزِّ وَالْبِرِّ وَالْجَلَالِ

بعظمت وکبریا وبرداشت خود کرده است عزت ونیکوئی وبزرگی را

وَتَقَدَّسَ بِالْحُسْنِ وَالْجَمَالِ وَتَمَجَّدَ بِالْفَخْرِ وَالْبَهَاءِ وَ

ومخصوص خود کرده است نزه بالحسن وجمال ونیز شرف کرده است بفخر ونیکوئی و

تَجَلَّلَ بِالْمَجْدِ وَالْآلَاءِ وَاسْتَخْلَصَ بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ خَالِقٌ

درخشان شده است ببزرگی ونعمتها ومخصوص ساخته است خود را بنور وروشنی آفریننده است

لَا نَظِيرَ لَهُ وَاحَدٌ لَا نِدَّ لَهُ وَوَاحِدٌ لَا ضِدَّ لَهُ وَصَمَدٌ لَا كُفْوَ

کسی نیست نظیر مر او را ویکی است که مانند ندارد ویگانه است که ضد ندارد وبی نیاز است که همتا ندارد

لَهُ وَإِلَهٌ لَا ثَانِيَ مَعَهُ وَفَاطِرٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَرَازِقٌ لَا

وخداست که نیست دوم او را وخالق است که نیست انباز مر او را وروزی دهنده است که نیست

معين

مُعِينَ لَهُ وَالْأَوَّلُ بِلَا زَوَالٍ وَالدَّائِمُ بِلَا فَنَاءٍ وَالْقَائِمُ

یاری دهنده مر او را واول است بی زوال ودایم است بی فنا وایستاده است

بِلَا عَنَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ بِلَا نِهَايَةٍ وَالْمُبْدِئُ بِلَا أَمَدٍ وَالصَّانِعُ

بی تعب وامان دهنده است بی نهایت وآفریننده است نخستین چیزها بی زمان وصنعت کننده است

بِلَا أَحَدٍ وَالرَّبُّ بِلَا شَرِيكٍ وَالْفَاطِرُ بِلَا كُلْفَةٍ وَ

بی کس وپرورنده کارها بی انبازی وخلق کننده است بی مشقت و

الْفَعَّالُ بِلَا عَجْزٍ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ فِي مَكَانٍ وَلَا غَايَةٌ فِي زَمَانٍ

بسیار کننده است بی عجز نیست مر او را حدی در مکان ونه غایتی در زمان

لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزُولُ وَلَنْ يَزَالَ كَذَلِكَ أَبَدًا هُوَ الْإِلَهُ الْحَيُّ

نبوده است ونخواهد بود وهمیشه خواهد بود همچنین همیشه اوست خدای زنده

الْقَيُّومُ الدَّائِمُ الْقَدِيمُ الْقَادِرُ الْحَكِيمُ إِلَهِي عُبَيْدُكَ بِفِنَائِكَ

که خود برپا است همیشه است وقدیم است وتوانا وحکیم ای خدای من بنده است که تو بر آستان تست

سَائِلُكَ بِفِنَائِكَ فَقِيرُكَ بِفِنَائِكَ إِلَهِي لَكَ

سائل تو بر آستان تست محتاج تو بر آستان تست سه مرتبه بگوید ای خدای من مر تراست

يرهب المترهبون واليك اخلص المبتهلون رهبة

مى ترسند ترسندگان وبسوى تو خالص كرده اند زارى كنندگان اندوهى ترس

لك ورجاء لعفوك يا اله الحق ارحم دعاء المستصرخين

مر ترا واميد مر عفو ترا اى خداى حق رحم كن دعاى فرياد رس طلبان را

واعف عن جرائم الغافلين وزد في احسان المنيبين

وعفو كن از گناههاى بيخبران وزياده كن در نيكوئى كردن بازگشت كنندگان

يوم الوفود | وكان من دعائه | عليك يا كريم

روزى كه وارد شوند | وبود از دعاى او | بر تو اى كريم

عليه السلام في [illegible] | اللهم يا من خص محمدا | آل محمد عليهم السلام

بروباد سلام در ياد كردن | خداوندا اى آنكه مخصوص ساخت محمد را | آل محمد را ايشان را سلام

وآله بالكرامة وحباهم بالرسالة وخصصهم بالوسيلة

وآل او را بشرف وبزرگوارى وعطا كرده ايشان را برسالت وخاص گردانيده ايشان را بوسيله بودن

وجعلهم ورثة الانبياء وختم بهم الاوصياء والائمة

وگردانيده ايشان را وارثان پيغمبران وختم كرده باايشان جانشينان پيغمبران وپيشوايان را

وعلمهم

وعلمهم علم ما كان وما بقى وجعل افئدة من الناس تهوى

وآموخته ايشان را علم آنچه بوده است وآنچه باقى است وگردانيده دلهاى چند از مردمان خواهش دارنده

اليهم اللهم صل على محمد واله الطاهرين وافعل بنا

بسوى ايشان خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او كه پاكانند وبكن با ما آنچه

ما انت اهله في الدين والدنيا والآخرة انك على كل شيء

تو سزاوار آنى در دين ودنيا وآخرت بدرستى كه تو بر همه چيز

وكان من دعائه عليه | قدير | السلام في الصلوة على آدم

وبود از دعاى او در بود باد | توانائى | سلام در رحمت بر آدم عليه السلام

اللهم وآدم بديع فطرتك واول معترف من الطين

خداوندا وحضرت آدم نو پيدا آورده تست ونخست اعتراف كننده است از گل

بربوبيتك وبكر حجتك على عبادك وبريتك والدليل

بپروردگارى تو واولين حجت تست بر بندگان تو وراهنما

على الاستجارة بعفوك من عقابك والناهج سبل

بر پناه بردن بعفو تو از عقاب تو وآشكارا كننده راههاى

تَوْبَتِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ بَيْنَ الْخَلْقِ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِكَ وَالَّذِي لَقَّنْتَهُ

توبه ترا ووسیله‌جوینده است میان خلق ومیانه معرفت تو وآنکسیست که تعلیم کردی اورا

مَا رَضِيتَ بِهِ عَنْهُ بِمَنِّكَ عَلَيْهِ وَرَحْمَتِكَ لَهُ وَالْمُنِيبُ

آنچه راضی شده بدان ازان بنعمت تو بران ورحمت کردن تو مراورا وبازگردنده است

الَّذِي لَمْ يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِكَ وَسَابِقُ الْمُتَذَلِّلِينَ بِحَلْقِ

که ایستادگی نکرد بر معصیت تو وپیشترین خواری کنندگانست بتراشیدن

رَأْسِهِ فِي حَرَمِكَ وَالْمُتَوَسِّلُ بَعْدَ الْمَعْصِيَةِ بِالطَّاعَةِ إِلَى

سرخود در حرم تو ووسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت بسوی

عَفْوِكَ وَأَبُو الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ أُوذُوا فِي جَنْبِكَ وَأَكْثَرُ

عفو تو وپدر پیغمبرانست که آزار کشیده‌اند در راه تو وبیشتر

سُكَّانِ الْأَرْضِ سَعْياً فِي طَاعَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ أَنْتَ يَا رَحْمٰنُ

ساکنان زمین است از روی سعی در طاعت تو پس رحمت بفرست بر او تو ای بسیار رحم کننده

وَمَلَائِكَتُكَ وَسُكَّانُ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ كَمَا عَظَّمَ حُرُمَاتِكَ

وفرشتگان تو وساکنان آسمانهای تو وزمین تو چنانکه بزرگ داشت حرمتهای ترا

وَدُلَّنَا عَلَى سَبِيلِ مَرْضَاتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

ودلالت کن ما را بر راه خشنودی تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام في الكرب والإقالة

وبود از دعای او بر او باد سلام در گذشتن وبیزاری از گناهان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِلٰهِي لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا

خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل او ای خدای من شاد مکن بمن دشمن مرا و

تَفْجَعْ بِي حَمِيمِي وَصَدِيقِي إِلٰهِي هَبْ لِي لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ

دردناک مکن بمن نزدیک مرا ودوست مرا خداوندا ببخش مرا نگریستن از نگرستنهای خود

تَكْشِفُ عَنِّي مَا ابْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتُعِيدُنِي إِلَى أَحْسَنِ عَادَاتِكَ

که رفع کنی از من آنچه مبتلا کرده مرا بآن وبرگردانی مرا بنیکوترین عادتهای تو

عِنْدِي وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَدُعَاءَ مَنْ أَخْلَصَ لَكَ دُعَاءَهُ

نزد من واجابت کن دعای مرا ودعای کسی که خالص ساخته است برای تو دعای خودرا

فَقَدْ ضَعُفَتْ قُوَّتِي وَقَلَّتْ حِيلَتِي وَاشْتَدَّتْ حَالِي وَ

پس تحقیق که سست شده است قوت من واندک شده است حیله من وسخت شده است حال من و

ايست مما عند خلقك فلم يبق الا رجاؤك الهي ان قدرتك

و نوميد شده ام از آنچه نزد خلق تست پس نماند مگر اميد تو اى خداى من بدرستيكه قدرت تو

على كشف ما انا فيه كقدرتك على ما ابتليتني به وان

بر رفع آنچه من در انم همچو قدرت تست بر آنچه گرفتار كرده مرا بان و بدرستى

ذكر عوائدك يؤنسني والرجاء في انعامك وفضلك

كه ياد مهربانيهاى تو انس ميدهد مرا و اميد در انعام تو و فضل تو

يقويني لاني لم اخل من نعمتك منذ خلقتني وانت الهي

تقويت ميكند مرا براى آنكه من خالى نبوده ام از نعمت تو از زمانيكه آفريده مرا و تو اى خداى من

مفزعي وملجاي والحافظ لي والذاب عني المتحنن

پناه من و ملجاى من و نگاهدارنده مرا و دفع كننده از من مهربان كننده

علي الرحيم بي المتكفل برزقي في قضائك كان ما حل

بر من رحيم بمن ضامن روزى من در قضاى تو بود آنچه فرود آمد

بي وبعلمك ما صرت اليه فاجعل يا وليي وسيدي

بمن و بعلم تست آنچه گرديده ام بسوى آن پس بگردان اى دوست من و خداوند من

مما قدرت وقضيت علي وحتمت عافيتي وما فيه

از آنچه تقدير كرده و قضا كرده بر من و لازم ساخته عافيت مرا و آنچه در آن

صلاحي وخلاصي مما انا فيه فاني لا ارجو لدفع

صلاح من و خلاص من از آنچه من در انم پس بدرستيكه من اميد ندارم براى دفع كردن

ذلك غيرك ولا اعتمد فيه الا عليك فكن يا ذا الجلال

آن غير تو را و اعتماد ندارم در ان مگر بر تو پس باش اى خداوند بزرگى

والاكرام عند احسن ظني بك وارحم ضعفي وقلة

و اكرام نزد بهترين گمان من بتو و رحم كن سستى مرا و كمى

حيلتي واكشف كربتي واستجب دعوتي واقلني عثرتي

چاره مرا و رفع كن اندوه مرا و اجابت كن دعاى مرا و درگذر از لغزش مرا

وامنن علي بذلك وعلى كل داع لك امرتني يا سيدي

و انعام كن بر من بان و بر هركه خواننده است مر ترا امر كردى مرا اى خداوند من

بالدعاء وتكفلت بالاجابة ووعدك الحق الذي

بدعا و ضامن شدى اجابت را و وعده تو حق است كه

لا خُلْفَ فِيهِ وَلا تَبْدِيلَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ

نیست خلاف کردن در آن و نه بدل کردن پس رحمت نوبت بر محمد پیغمبر تو و بنده تو

وَعَلى آلِهِ الطّاهِرِينَ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ وَاَغِثْنِي فَاِنَّكَ غِياثُ

و بر آل او و بر پاکان از اهل بیت او و فریادرس مرا پس بدرستی که تو فریادرس

مَنْ لا غِياثَ لَهُ وَحِرْزُ مَنْ لا حِرْزَ لَهُ وَاَنَا الْمُضْطَرُّ الَّذِي

آنکه نیست فریادرسی مر او را و پناه آنکه نیست پناهی مر او را و من آن بیچاره ام که

اَوْجَبْتَ اِجابَتَهُ وَكَشْفَ ما بِهِ مِنَ السُّوءِ فَاَجِبْنِي وَاكْشِفْ

واجب ساخته اجابت از او و دفع کردن آنچه او در آن از بدی پس اجابت کن مرا و دفع کن

غَمِّي وَفَرِّجْ هَمِّي وَاَعِدْ حالِي اِلى اَحْسَنِ ما كانَتْ عَلَيْهِ

غم مرا و گشایش ده هم مرا و برگردان حال مرا به بهترین آنچه بود حال من بر آن

وَلا تُجازِنِي بِالاِسْتِحْقاقِ وَلٰكِنْ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ

و پاداش مده مرا باستحقاق ولیکن برحمت خود که گنجایش دارد

كُلَّ شَيْءٍ يا ذَا الْجَلالِ وَالاِكْرامِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

همه چیز را ای خداوند بزرگی و اکرام رحمت نوبت بر محمد و آل محمد

وَاسْمَعْ وَاَجِبْ يا عَزِيزُ

و بشنو و اجابت کن ای عزیز

اِلٰهِي اِنَّهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ

ای خدای من بدرستی که برنمیگرداند غضب ترا

اِلّا حِلْمُكَ وَلا يُنْجِي مِنْ عِقابِكَ اِلّا عَفْوُكَ وَلا يُخَلِّصُ

مگر حلم تو و رهایی نمیدهد از عقاب تو مگر عفو تو و خلاص نمیدهد

مِنْكَ اِلّا رَحْمَتُكَ وَالتَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي يا اِلٰهِي

از تو مگر رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خدای من

فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِها تُحْيِي مَيْتَ الْبِلادِ وَبِها

گشایشی بقدرتی که بآن زنده میکنی شهرهای مرده را و بآن

تَنْشُرُ اَرْواحَ الْعِبادِ وَلا تُهْلِكْنِي وَعَرِّفْنِي الاِجابَةَ

زنده میکنی جانهای بندگان را و هلاک مساز مرا و بشناسان مرا اجابت

يا رَبِّ وَارْفَعْنِي وَلا تَضَعْنِي وَانْصُرْنِي وَارْزُقْنِي وَ

ای پروردگار من و بلند کن مرا و پست مکن مرا و یاری ده مرا و روزی ده مرا و

عافني من الآفات يا رب ان ترفعني فمن يضعني وان

عافیت ده مرا از آفتها ای پروردگار من اگر بلند کنی مرا پس کیست که پست کند مرا واگر

تضعني فمن يرفعني وقد علمت يا الهي ان ليس في

تو پست کنی مرا پس کیست که بلند کند مرا وتحقیق دانسته ام ای خدای من اینکه نیست در

حكمك ظلم وفي نقمتك عجلة انما يعجل من يخاف الفوت

حکم تو ستمی ونه در عقاب کردن تو شتابی جز این نیست که میکند شتاب مگر آنکه بترسد از فوت شدن

وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك

ومحتاج نیست بظلم مگر ضعیف وحال آنکه بتحقیق که تو برتری از آن

يا سيدي علوا كبيرا رب لا تجعلني للبلاء غرضا

ای خداوند من برتری بزرگ ای پروردگار مگردان مرا برای بلا نشانه

ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي و

ونه برای عقوبت خود برپا کرده شده ومهلت ده مرا وبرهانده مرا ودرگذر از لغزیدن من و

لا تتبعني بالبلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي

بلا در پی بلا مکن مرا پس بتحقیق که می بینی سستی مرا وکمی چاره مرا

فصبرني

فصبرني فاني يا رب ضعيف متضرع اليك يا رب

پس صبر ده مرا پس بدرستیکه من ای پروردگار من ضعیفم زاری کننده ام بسوی تو ای پروردگار من

واعوذ بك منك فاعذني واستجير بك من كل بلاء

وپناه میگیرم بتو از تو پس پناه ده مرا وزنهار میجویم بتو از هر بلایی

فاجرني واستتر بك فاسترني يا سيدي مما اخاف

پس زنهار ده مرا ودر پرده میشوم بتو پس بپوشان مرا ای خداوند من از آنچه میترسم

واحذر وانت العظيم اعظم من كل عظيم بك بك

وحذر میکنم وتویی بزرگ بزرگتر از هر بزرگی بتو بتو

استترت يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله

در پرده میشوم ای خدای ای خدای

يا الله صل على محمد واله الطيبين الطاهرين وسلم

رحمت بفرست بر محمد وآل او که پاکیزگان وپاکانند ودرود بفرست

دعائه عليه السلام في التذلل لله عز وجل كثيرا

ودعای او بر وی باد سلام در خواری نمودن از برای خدای عز وجل بسیاری

مَوْلَایَ مَوْلَایَ أَنْتَ الْمَوْلیٰ وَأَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ یَرْحَمُ
مولای من مولای من تو مولایی و من بنده و ایا رحم میکند
الْعَبْدَ اِلَّا الْمَوْلیٰ مَوْلَایَ مَوْلَایَ أَنْتَ الْعَزِیزُ وَأَنَا
بنده را مگر مولا مولای من مولای من تو عزیزی و من
الذَّلِیلُ وَهَلْ یَرْحَمُ الذَّلِیلَ اِلَّا الْعَزِیزُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ
خوار و ایا رحم میکند خوار را مگر عزیز
أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ اِلَّا الْخَالِقُ
تو آفریننده و من آفریده شده و ایا رحم میکند مخلوق را مگر خالق
مَوْلَایَ مَوْلَایَ أَنْتَ الْمُعْطِی وَأَنَا السَّائِلُ وَهَلْ یَرْحَمُ
تو عطا کننده و من سوال کننده
السَّائِلَ اِلَّا الْمُعْطِی مَوْلَایَ مَوْلَایَ أَنْتَ الْمُغِیثُ وَأَنَا
تو فریادرس و من
الْمُسْتَغِیثُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمُسْتَغِیثَ اِلَّا الْمُغِیثُ مَوْلَایَ
طلب فریاد رس کننده و ایا رحم میکند طلب فریاد رس کننده را مگر فریادرس

مَوْلَایَ أَنْتَ الْبَاقِی وَأَنَا الْفَانِی وَهَلْ یَرْحَمُ الْفَانِیَ اِلَّا
تو باقی و من فانی
الْبَاقِی مَوْلَایَ مَوْلَایَ أَنْتَ الدَّائِمُ وَأَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ
تو دایم و من زایل
یَرْحَمُ الزَّائِلَ اِلَّا الدَّائِمُ مَوْلَایَ مَوْلَایَ أَنْتَ الْحَیُّ وَ
تو زنده و
أَنَا الْمَیِّتُ وَهَلْ یَرْحَمُ الْمَیِّتَ اِلَّا الْحَیُّ مَوْلَایَ مَوْلَایَ
من مرده
أَنْتَ الْقَوِیُّ وَأَنَا الضَّعِیفُ وَهَلْ یَرْحَمُ الضَّعِیفَ اِلَّا
تو قوی و من ضعیف
الْقَوِیُّ مَوْلَایَ مَوْلَایَ أَنْتَ الْغَنِیُّ وَأَنَا الْفَقِیرُ وَهَلْ
تو غنی و من فقیر و ایا
یَرْحَمُ الْغَنِیُّ اِلَّا الْفَقِیرَ مَوْلَایَ مَوْلَایَ أَنْتَ الْکَبِیرُ
رحم میکند فقیر را مگر غنی تو بزرگ

وَأَنَا الصَّغِيرُ وَهَلْ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ إِلَّا الْكَبِيرُ مَوْلَايَ

و من کوچک

أَنْتَ الْمَالِكُ وَأَنَا الْمَمْلُوكُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَمْلُوكَ إِلَّا الْمَالِكُ

تو خداوندی و من بنده و آیا رحم کند بنده را مگر خداوند

ومن دعائه عليه السلام في الأيام السبعة دعاء يوم الأحد

و بود از دعای او بر و باد سلام بر و باد سلام در روزهای هفته دعای روز یکشنبه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

بِسْمِ اللهِ الَّذِي لَا أَرْجُو إِلَّا فَضْلَهُ وَلَا أَخْشَى إِلَّا عَدْلَهُ وَ

بنام خدایی که امید ندارم مگر فضل او را و نمی‌ترسم مگر عدل او را و

لَا أَعْتَمِدُ إِلَّا قَوْلَهُ وَلَا أُمْسِكُ إِلَّا بِحَبْلِهِ بِكَ أَسْتَجِيرُ

اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نمی‌چسبم مگر بریسمان او و بتو زنهار میجویم

يَا ذَا الْعَفْوِ وَالرِّضْوَانِ مِنَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمِنْ غِيَرِ

ای خداوند عفو و خشنودی از ستم و جور و از حادثهای

الزمان

الزَّمَانِ وَتَوَاتُرِ الْأَحْزَانِ وَمِنِ انْقِضَاءِ الْمُدَّةِ قَبْلَ

زمانه و پیدرپی شدن اندوهها و از منقضی شدن مدت پیش

التَّأَهُّبِ وَالْعُدَّةِ وَإِيَّاكَ أَسْتَرْشِدُ لِمَا فِيهِ الصَّلَاحُ

از تهیه گرفتن و ساز راه کردن و از تو راه میجویم بسوی آنچه درو صلاح

وَالْإِصْلَاحُ وَبِكَ أَسْتَعِينُ فِيمَا يَقْتَرِنُ بِهِ النَّجَاحُ وَ

و اصلاحیست و بتو یاری میجویم در آنچه مقترن است بآن فیروزی و

الْإِنْجَاحُ وَإِيَّاكَ أَرْغَبُ فِي لِبَاسِ الْعَافِيَةِ وَتَمَامِهَا وَ

فیروزی دادن و ترا رغبت دارم در پوشانیدن عافیت و تمام کردن آن و

شُمُولِ السَّلَامَةِ وَدَوَامِهَا وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمَزَاتِ

فرو گرفتن سلامت و دوام آن و پناه میجویم بتو ای پروردگار از وسوسهای

الشَّيَاطِينِ وَأَحْتَرِزُ بِسُلْطَانِكَ مِنْ جَوْرِ السَّلَاطِينِ فَتَقَبَّلْ

شیطان و پرهیز میکنم بپادشاهی تو از ستم پادشاهان پس بپذیر

مَا كَانَ مِنْ صَلَاتِي وَصَوْمِي وَاجْعَلْ غَدِي وَمَا بَعْدَهُ

آنچه بوده است از نماز من و روزه من و بگردان فردای مرا و آنچه بعد از آنست

اَفضَلَ مِنْ ساعَتی وَیَومی وَاَعِزَّنی فی عَشیرَتی وَقَومی

بهتر گردان پساعت من و روز من و عزیز کن مرا در میان خویشان من و قوم من

وَاحفَظنی فی یَقظَتی وَنَومی فَاَنتَ اللهُ خَیرٌ حافِظاً وَاَنتَ

و نگاه دار مرا در بیداری من و خواب من پس تو ای خدای بهترین نگاه دارنده و تو

اَرحَمُ الرّاحِمینَ اللّهُمَّ اِنّی اَبرَءُ اِلَیکَ فی یَومی هذا

رحیم‌ترین رحم کنندگانی خداوندا بدرستی که من بیزاری میجویم بسوی تو در روز من این

وَما بَعدَهُ مِنَ الآحادِ مِنَ الشِّركِ وَالاِلحادِ وَاُخلِصُ لَكَ

و آنچه پس از آنست از یکشنبه‌ها از شرک و الحاد و خالص میگردانم برای تو

یعنی خالص میگردانم دعا را تا مستجاب شود

دُعائی تَعَرُّضاً لِلاِجابَةِ وَاُقیمُ عَلی طاعَتِكَ رَجاءً لِلاِثابَةِ

دعای خود را بجهت فرا پیش آمدن مر اجابت را و می ایستم بر طاعت تو بجهت امید داشتن مر ثواب دادن را

فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ خَیرِ خَلقِكَ الدّاعی اِلی حَقِّكَ وَاَعِزَّنی

پس رحمت بفرست بر محمد که بهترین خلق تو و خواننده است بسوی حق تو و عزیز کن مرا

بِعِزِّكَ الَّذی لا یُضامُ وَاحفَظنی بِعَینِكَ الَّتی لا تَنامُ

بعزت خود که ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم خود که خواب نمیکند

وَاختِم بِالاِنقِطاعِ اِلَیكَ اَمری وَبِالمَغفِرَةِ عُمری اِنَّكَ

و ختم کن بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا و بآمرزش عمر مرا بدرستیکه تو

دعای … ثنین | اَنتَ الغَفُورُ الرَّحیمُ

دعای روز دوشنبه تو بسیار آمرزنده مهربان

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی لَم یُشهِد اَحَداً حینَ فَطَرَ السَّمواتِ وَ

سپاس خدای را که حاضر نساخت کسی را هنگامی که آفریده است آسمانها و

الاَرضَ وَلا اتَّخَذَ مُعیناً حینَ بَرَءَ النَّسَماتِ لَم یُشارَك

زمین را و نگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است آدمیان را شریک داشته نشده است

فِی الاِلهِیَّةِ وَلَم یُظاهَر فِی الوَحدانِیَّةِ كَلَّتِ الاَلسُنُ

در خدائی و یاری کرده نشده است در یگانگی کند شده است زبانها

عَن غایَةِ صِفَتِهِ وَالعُقُولُ عَن كُنهِ مَعرِفَتِهِ وَتَواضَعَتِ

از نهایت صفت او و عاجز شده اند عقلها از کنه معرفت او و فروتنی کرده اند

الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كل

جباران مر هيبت اورا وخواری کردند رویها مر ترس اورا وگردن نهادند هر

عظيم لعظمته فلك الحمد متواترا متسقا ومتواليا

بزرگی مر بزرگی اورا پس تراست ستایش پی در پی پیوسته وپی در پی

مستوثقا وصلواته على رسوله ابدا وسلامه دائما

مستحکم ورحمتهای خدای بر رسول او باد همیشه ودرود او دایم

سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا واوسطه

جاویدان بار خدایا بگردان اول روز مرا ازین روز صلاح ومیان انرا

فلاحا واخره نجاحا واعوذ بك من يوم اوله فزع و

فیروزی واخر انرا رستگاری وپناه میبرم بتو از روزی که اول ان ترس و

اوسطه جزع واخره وجع اللهم اني استغفرك

میان ان بیتابی واخر ان درد است بار خدایا بدرستیکه من طلب امرزش میکنم از تو

لكل نذر نذرته وكل وعد وعدته وكل عهد عاهدته

برای هر نذری که نذر کرده‌ام انرا وهر وعده که وعده کرده‌ام انرا وهر پیمانی که بسته‌ام انرا

ثم لم اف به واسالك في مظالم عبادك عندي فايما

پس وفا نکرده‌ام بان وسوال میکنم ترا درباره حق‌های بندگان تو نزد من پس هر

عبد من عبيدك او امة من امائك كانت له قبلي مظلمة

بنده از بندگان تو یا کنیزی از کنیزان تو که بوده باشد مر اورا از نزد من حقی

ظلمتها اياه في نفسه او في عرضه او في ماله او في

که بسته باشم آن حق را ازو در نفس او یا در ناموس او یا در مال او یا در

اهله وولده او غيبة اغتبته بها او تحامل عليه

اهل او وفرزندان او یا غیبتی که غیبت کرده باشم اورا بان یا چیزی بار که باشم بر او

بميل او هوى او انفة او حمية او رياء او عصبية

بسبب میلی یا خواهشی یا تکبری یا رشکی یا ریایی یا تعصبی

غائبا كان او شاهدا وحيا كان او ميتا فقصرت

غایب بوده یا حاضر وزنده بوده یا مرده پس کوتاه شده باشد

يدي وضاق وسعي عن ردها اليه والتحلل منه

دست من وتنگ شده باشد طاقت من از رد کردن آن بسوی او وحلال خواستن ازو

فأسألك يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيته و

پس سؤال میکنم ترا ای آنکه خداوند حاجتهاست و آنها اجابت کننده اند خواست او را و

مسرعة الى ارادته ان تصلي على محمد وآل محمد وان

شتابنده اند بسوی اراده او اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

ترضيه عني بما شئت وتهب لي من عندك رحمة انه لا

خشنود سازی او را از من با آنچه خواستی و بخشی مرا از نزد خود رحمتی بدرستیکه

ينقصك المغفرة ولا تضرك الموهبة يا ارحم الراحمين

کم نمیکند ترا آمرزش و ضرر نمیرساند ترا بخشش ای رحیم ترین رحم کنندگان

اللهم اولني في كل يوم اثنين نعمتين منك ثنتين سعادة

خداوندا عطا کن مرا در هر روز دوشنبه دو نعمت از تو دو تا نیکبختی

في اوله بطاعتك ونعمة في آخره بمغفرتك يا من هو

در اول آن بسبب طاعت تو و نعمتی در آخر آن با آمرزش تو ای آنکس که اوست

الاله ولا يغفر الذنوب سواه

و بس خدای و نمی آمرزد گناهان را سوای او

دعاء يوم الثلثاء

دعای روز سه شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشنده مهربان

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا واعوذ به

سپاس مر خدا را و سپاس سزاوار او چنانچه سزاوار است او سپاس بسیاری و پناه میگیرم بتو

من شر نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي

از شر نفس او بدرستیکه نفس هر آینه بسیار امر کننده است به بدی مگر آنکه رحم کند پروردگار من

واعوذ به من شر الشيطان الذي يزيدني ذنبا الى

و پناه میگیرم باو از شر شیطان که میفزاید مرا گناهی بسوی

ذنبي واحترز به من كل جبار فاجر وسلطان جائر

گناه من و پرهیز میکنم باو از هر گردنکش گناهکاری و پادشاه ستمکاری

وعدو قاهر اللهم اجعلني من جندك فان جندك هم

و دشمن قهر کننده خداوندا بگردان مرا از لشکر خود پس بدرستیکه لشکر تو ایشان

الغالبون واجعلني من حزبك فان حزبك هم المفلحون

غلبه کنندگانند و بگردان مرا از گروه خود پس بدرستیکه گروه تو ایشان رستگارانند

وَاجْعَلْنِي مِنْ اَوْلِيَائِكَ فَاِنَّ اَوْلِيَائَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وبگردان مرا از دوستان خود پس بدرستی که دوستان تو نیست ترسی برایشان
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اَللّٰهُمَّ اَصْلِحْ لِي دِينِي فَاِنَّهُ عِصْمَةُ اَمْرِي
ونه ایشان اندوهگین میشوند خداوندا اصلاح کن برای من دین مرا پس بدرستی که آن نگاه دارنده کار منست
وَاَصْلِحْ لِي آخِرَتِي فَاِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَاِلَيْهَا مِنْ مُجَاوَرَةِ
واصلاح کن برای من آخرت مرا پس بدرستی که آن سرای قرارگاه منست و بسوی آنست از همسایگی
اللِّئَامِ مَفَرِّي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ
لئیمان گریزگاه من و بگردان حیات را زیادتی برای من در هر خیری و
الْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ
وفات را راحتی برای من از هر شری خداوندا رحمت بفرست بر محمد که آخر
النَّبِيِّينَ وَتَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلٰى آلِهِ الطَّيِّبِينَ
پیغمبران و تمام شمار مرسلانست و بر آل او که پاکان
الطَّاهِرِينَ وَاَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ وَهَبْ لِي فِي الثُّلَثَاءِ
و پاکیزگانند و یاران او که برگزیدگانند و ببخش مرا در این سه شنبه

ثَلٰثًا لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا اِلَّا غَفَرْتَهُ وَلَا غَمًّا اِلَّا اَذْهَبْتَهُ وَلَا
سه چیز مگذار برای من گناهی را مگر آنکه بیامرزی آن را و نه اندوهی مگر که ببری آن را و نه
عَدُوًّا اِلَّا دَفَعْتَهُ بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرِ الْاَسْمَاءِ بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ
دشمنی مگر اینکه دفع کنی او را بنام خدای بهترین نامها بنام خدای پروردگار
الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ اَسْتَدْفِعُ كُلَّ مَكْرُوهٍ اَوَّلُهُ سَخَطُهُ وَ
زمین و آسمان دفع میکنیم هر ناخوشی که اول آن غضب اوست و
اَسْتَجْلِبُ كُلَّ مَحْبُوبٍ اَوَّلُهُ رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ
میکشم هر پسندیده را که اول آن خشنودی اوست پس ختم کن برای من از جانب خود بآمرزش

دُعَاءُ يَوْمِ الْاَرْبِعَاءِ — يَا وَلِيَّ الْاِحْسَانِ

دعای روز چهارشنبه ای ولی احسان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای بخشنده مهربان
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ
سپاس مر خدایرا که گردانیده شب را لباس و خواب را آسایش و گردانیده

النهار نشورا لك الحمد ان بعثتني من مرقدي ولو شئت

روز را زنده کردانیده شده است سپاس برانکه برانگیختی مرا از خوابگاه من و اگر میخواستی

جعلته سرمدا حمدا دائما لا ينقطع ابدا ولا يحصي له

میکردانیدی انرا جاویدان سپاس دایم که منقطع نشود هرگز و نشمارند انرا

الخلائق عددا اللهم لك الحمد ان خلقت فسويت و

خلایق از جهت شمار کردن خداوندا مر تراست سپاس برانکه افریدی خلقت را درست کردی و

قدرت وقضيت وامت واحييت وامرضت وشفيت

تقدیر کردی و حکم کردی و میرانیدی و زنده کردی و بیمار کردی و شفا دادی

وعافيت وابليت وعلى العرش استويت وعلى الملك

و عافیت دادی و نعمت دادی و بر عرش نشستی و بر پادشاهی

احتويت ادعوك دعاء من ضعفت وسيلته وانقطعت

احاطه کردی میخوانم ترا خواندن کسی که سست است وسیله او و بریده شده است

حيلته واقترب اجله وتدانى في الدنيا امله واشتدت

چاره او و نزدیک شده است اجل او و نزدیک شده است در دنیا امید او و سخت شده است

الى رحمتك فاقته وعظمت لتفريطه حسرته وكثرت

بسوی رحمت تو حاجت او و بزرگ شده برای تقصیر کردن او حسرت او و بسیار شده است

زلته وعثرته وخلصت لوجهك توبته فصل على محمد

لغزش او و بر در آمدن او و خالص شده است برای ذات تو توبه او پس رحمت بفرست بر محمد

خاتم النبيين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين وارزقني

آخر پیغمبران و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگانند و روزی کن مرا

شفاعة محمد صلى الله عليه واله ولا تحرمني صحبته انك

شفاعت محمد رحمت کناد خدای برو و آل او و محروم مساز مرا از صحبت او بدرستیکه تو

انت ارحم الراحمين اللهم اقض لي في الاربعاء اربعا

تو رحم کننده ترین رحم کنندگان بار خدایا بجای آور از برای من در چهارشنبه چهار چیز

اجعل قوتي في طاعتك ونشاطي في عبادتك ورغبتي

بگردان قوت مرا در طاعت خود و نشاط مرا در عبادت خود و رغبت مرا

في ثوابك وزهدي فيما يوجب لي اليم عقابك انك لطيف لما

در ثواب خود و پرهیز مرا در آنچه واجب میکرداند از برای من عقاب دردناک ترا بدرستیکه تو لطف کننده مر آنچه

تشاء

میخواهی

دعاء يوم الخميس | بسم الله الرحمن الرحيم

دعای او بنام خدای بخشاینده مهربان پنجشنبه

الحمد لله الذي اذهب الليل مظلما بقدرته وجاء بالنهار

سپاس مر خدایرا که برد شب را در حالتیکه تاریک بود بقدرت خود و آورد روز را

مبصرا برحمته وكساني ضياءه وآتاني نعمته اللهم فكما

روشن برحمت خود و پوشانید مرا روشنائی آن و منم در نعمت او خداوندا پس چنانچه

ابقيتني له فابقني لامثاله وصل على النبي محمد واله و

باقی داشتی مرا برای این باقی دار مرا برای مانندهای آن و رحمت بفرست بر پیغمبر محمد و آل او و

لا تفجعني فيه وفي غيره من الليالي والايام بارتكاب

دردناک مکن مرا در این روز و در غیر این روز از شبها و روزها بسبب ارتکاب

المحارم واكتساب المآثم وارزقني خيره وخير ما فيه و

حرامها و کسب کردن گناهها و روزی کن مرا خیر این روز و خیر آنچه در آنست و

خير ما بعده واصرف عني شره وشر ما فيه وشر ما بعده

خیر آنچه پس از آنست و بگردان از من شر آنرا و شر آنچه در آنست و شر آنچه پس از آنست

اللهم اني بذمة الاسلام اتوسل اليك وبحرمة القرآن

خداوندا بدرستی که من به پیمان اسلام توسل میجویم بسوی تو و بحرمت قرآن

اعتمد عليك وبمحمد المصطفى صلى الله عليه واله استشفع

اعتماد میکنم بر تو و بمحمد برگزیده رحمت خدای بر او و آل او شفاعت میجویم

لديك فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت بها قضاء حاجتي

بسوی تو پس بشناس خداوندا پیمان مرا که امید داشته ام بآن برآمدن حاجت خود را

يا ارحم الراحمين اللهم اقض لي في الخميس خمسا لا يتسع لها

ای مهربانترین رحم کنندگان خداوندا بجا آور برای من در پنجشنبه پنج چیز را که طاقت ندارد آنها را

الا كرمك ولا يطيقها الا نعمك سلامة اقوى بها على

مگر کرم تو و توانائی ندارد آنها را مگر نعمتهای تو سلامتی که قوی باشم بسبب آن بر

طاعتك وعبادة استحق بها جزيل مثوبتك وسعة في

طاعت تو و عبادتی که سزاوار شوم بآن ثواب بسیار ترا و وسعت در

الحال من الرزق الحلال وان تؤمنني في مواقف الخوف

حال از روزی حلال و ایمن گردانی مرا در جایگاههای خوف

بامنك وتجعلني من طوارق الهموم والغموم في حصنك

بامن خود وبگردانی مرا از آینده‌های اندوهها وغمها در پناه خود

صل على محمد وعلى آل محمد واجعل توسلي به شافعا يوم

رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبگردان وسیله جستن مرا بان شفاعت کننده روز

القيمة نافعا انك — دعاء — انت ارحم الراحمين

قیامت سود دهنده بدرستیکه تو — دعای — تو رحیم‌ترین رحم کنندگان

يوم — بسم الله الرحمن الرحيم — الجمعة

روز — بنام خدای بخشاینده مهربان — جمعه

الحمد لله الاول قبل الانشاء والاحياء والاخر بعد فناء

سپاس مر خدای را که اولیست پیش از آفریدن وزنده کردن آن واخریست پس از فنای

الاشياء العليم الذي لا ينسى من ذكره ولا ينقص من شكره

چیزها داناییست که فراموش نمیکند هر کرا یاد کرده او را وکم نمیکند هر کرا شکر کرده او را

ولا يخيب من دعاه ولا يقطع رجاء من رجاه اللهم اني

ونومید نمیشود کسی که خواند او را وقطع نمیشود امید کسی که امید داشته او را خداوندا بدرستیکه

اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد جميع ملائكتك ورسلك

گواه میگردانم ترا وبسندی تو برای گواهی وگواه میگیرم همه فرشتگان ترا

وسكان سمواتك وحملة عرشك ومن بعثت من انبيائك

وساکنان آسمانهای ترا وبردارندگان عرش ترا وهر که فرستادی از پیغمبران تو

ورسلك وانشأت من اصناف خلقك اني اشهد انك انت

ورسولان تو وآفریده از اصناف خلق تو بدرستیکه من گواهی میدهم که تویی تو

الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك ولا عديل ولا

خدایی که نیست خدایی مگر تو تنهایی نیست شریکی مر ترا ونه مانندی ونه

خلف لقولك ولا تبديل وان محمدا صلى الله عليه وآله

خلاف کردنیست مر قول ترا ونه تبدیلیست وانکه محمد رحمت کناد خدا برو وآل او

عبدك ورسولك ادى ما حملته الى العباد وجاهد في الله

بنده تو ورسول تست رسانید آنچه حمل کرده بودی او را بسوی بندگان وکارزار کرد در راه خدا

عز وجل حق الجهاد وانه بشر بما هو حق من الثواب و

عزیز وبزرگ که از حق کارزار است وانکه او مژده داد بانچه آن حق است از ثواب و

أَنْذَرَ بِمَا هُوَ صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ

و بیم داد بانچه آن راست است از عقاب خداوندا ثابت دار مرا بر دین خود

مَا أَحْيَيْتَنِي وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ

چندانکه زنده داری مرا و میل مده دل مرا پس از انکه راه نمودی مرا و بخش مرا از

لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

نزد خود رحمتی که بدرستی که تویی تو بسیار بخشنده رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَاجْعَلْنِي مِنْ أَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهِ وَ

و بگردان مرا از تابعان او و پیروان او و حشر کن مرا در زمره گروه او و

وَفِّقْنِي لِأَدَاءِ فَرْضِ الْجُمُعَاتِ وَمَا أَوْجَبْتَ عَلَيَّ فِيهَا

توفیق ده مرا برای جای آوردن فرض جمعها و آنچه واجب ساخته بر من در آنها

مِنَ الطَّاعَاتِ وَقَسَمْتَ لِأَهْلِهَا مِنَ الْعَطَاءِ فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ

از طاعتها و قسمت کرده برای اهل آنها از عطا در روز جزا

إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

دعاء يوم السبت

بدرستی که تو تو عزیز حکیم

دعای روز شنبه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

بِسْمِ اللهِ كَلِمَةِ الْمُعْتَصِمِينَ وَمَقَالَةِ الْمُتَحَرِّزِينَ وَ

بنام خدای کلمه چنگ درزدگان و گفتگوی پرهیزکنندگان و

أَعُوذُ بِاللهِ تَعَالَى مِنْ جَوْرِ الْجَائِرِينَ وَكَيْدِ الْحَاسِدِينَ

پناه میبرم بخدای تعالی از ستم ستم کنندگان و کید حاسدان

وَبَغْيِ الظَّالِمِينَ وَأَحْمَدُهُ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ اللَّهُمَّ

و از حد درگذشتن ظالمان و سپاس میکنم او را بالای سپاس سپاس کنندگان خداوندا

أَنْتَ الْوَاحِدُ بِلَا شَرِيكٍ وَالْمَلِكُ بِلَا تَمْلِيكٍ لَا تُضَادُّ

تویی یگانه بی انباز و پادشاهی بی آنکه ترا پادشاه کرده باشند عناد کرده نمیشوی

فِي حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي مُلْكِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى

در حکم خود و منازعه کرده نمیشوی در پادشاهی خود سوال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی

مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَنْ تُوزِعَنِي مِنْ شُكْرِ نُعْمَاكَ

محمد بنده تو و رسول تو و اینکه در دل اندازی مرا از شکر نعمتهای خود

مَا تَبْلُغُ بِي غَايَةَ رِضَاكَ وَأَنْ تُعِينَنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَ

آنچه برساند مرا به نهایت خشنودی خود و اینکه یاری دهی مرا بر طاعت خود و

لُزُومِ عِبَادَتِكَ وَاسْتِحْقَاقِ مَثُوبَتِكَ بِلُطْفِ عِنَايَتِكَ

لزوم عبادت خود و استحقاق ثواب خود بلطف عنایت خود

وَتَرْحَمَنِي بِصَدِّي عَنْ مَعَاصِيكَ مَا أَحْيَيْتَنِي وَ

و رحم کنی مرا و باز داری مرا از معصیتهای خود چند انکه زنده داری مرا و

تُوَفِّقَنِي لِمَا يَنْفَعُنِي مَا أَبْقَيْتَنِي وَأَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ

توفیق دهی مرا برای آنچه سود دهد مرا مادام که باقی داری مرا و اینکه گشاده سازی بکتاب خود

صَدْرِي وَتَحُطَّ بِتِلَاوَتِهِ وِزْرِي وَتَمْنَحَنِي

سینه مرا و فرو نهی بخواندن آن بار گران مرا و اینکه عطا کنی

السَّلَامَةَ فِي دِينِي وَنَفْسِي وَلَا تُوحِشَ بِي أَهْلَ أُنْسِي

سلامتی را در دین من و نفس من و اینکه وحشت ندهی از من اهل انس مرا

وَتُتِمَّ إِحْسَانَكَ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِي كَمَا أَحْسَنْتَ

و اینکه تمام کنی احسان خود را در آنچه باقی مانده است از زندگانی من چنانکه احسان کردی

فِيمَا مَضَى مِنْهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى

در آنچه گذشته است از آن ای رحیم ترین رحم کنندگان و رحمت کناد خدا بر

خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

بهترین خلق خود محمد و آل او که پاکیزگان و پاکانند

قد وفقني الله سبحانه وتعالى لاتمام نسخة

قد اتفق الفراغ من تحريرها

الصحيفة الكاملة [illegible] عصر يوم الخميس

ترجمتها [illegible]

الثالث والعشرين من شهر جمادى الثاني سنة ١١٢١

عصر يوم الخميس السابع من

في مشهد ثامن الائمة الطاهرين عليه وعليهم السلم

شهر رجب المرجب من عام [illegible]

[illegible] لله رب العالمين والحمد لله اولاً وآخراً وظاهراً وباطناً

... [illegible] الا انه بكل شيء محيط [illegible]

وبالحق انزلناه وبالحق نزل وما ارسلناك الا رحمة للعالمين [illegible]

[illegible] المنصور [illegible] ولو ان قرانا سيرت به

الجبال او قطعت به الارض او كلم به الموتى بل لله الامر

جميعا ١١١١م ١١١١هـ

